

رهیافتی به نقش هدایتگر عاشورا و ظهور


بسم الله الرحمن الرحيم



الوِترُ المَوْتُور (رهیافتی به نقش هدایتگر عاشورا و ظهور)

نویسنده: **یحیی صالح نیا** ■ تهیه: **مرکز رسیدگی به امور مساجد**

نوبت چاپ: **اول، پاییز ۱۳۹۲** ■ نشانی: **تهران، خیابان جمهوری اسلامی، خیابان دانشگاه جنوبی، نبش کوچه عطارد، پلاک ۵، مرکز رسیدگی به امور مساجد** ■ کد پستی: **۱۳۱۶۷۱۳۴۹۹**

تلفن: **۳۳-۶۶۴۹۷۰۲۷** ■ دورنگار: **۶۶۹۵۹۵۸۱**

www.MASJED.ir



فهرست

پیش گفتار

شیعه با گنجینه‌ی سرشار از معارف آسمانی و آکنده از رشحات رحمانی که برخاسته از کلام و سیره‌ی معصومان علیهم‌السلام است، اسلام ناب را جلوه‌گر می‌سازد. با گذشته‌ی روشن و افتخارآمیز که بعثت و غدیر را در عاشورا متجلی کرده است و آینده‌ای درخشان که عصاره‌ی سنت و سیره‌ی انبیاء و اولیاء درآن جلوه خواهد کرد، با ظهور موفورالسرور حضرت ولی عصر -ارواحناه فداه- و حکومت جهانی عدالت و عبودیت، این گذشته نورانی و آن آینده درخشان را پیوندی عمیق است که ترجمان آیهی شریفه «وَ والدٍ و ما وَلَد» است و ترسیم کننده‌ی "والوترالموتور"، است با زیبایی هرچه تمامتر.

با ذخیره‌ی پایان ناپذیر عاشوراست که ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام مکتب فکری، علمی، تربیتی و فرهنگی وسیاسی شیعه را تقویت کردند تا غیبت حضرت حجة بن الحسن عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف؛ که فقهای شیعه و عالمان راستین با بهره‌مندی از میراث سترگ بعثت و غدیر و عاشورا و مدرسه‌ی جامع فکری و معرفتی و مکتب انسان ساز امامت،کفالت و سرپرستی ایتام آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را برعهده گرفتند و وراثت و نیابت از امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را به نحو احسن به انجام رساندند، همین ذخیره‌ی بی‌بدیل عاشورا بوده و هست که پدیده‌ی بزرگ عصر غیبت؛ انقلاب اسلامی ایران را با رهبری مردی از سلاله‌ی اباعبدالله و پایمردی ملتی حسینی و مهدوی به وجود آورد، فاصله زمین با آسمان نزدیک شد و صحنه‌هایی از غیرت و حماسه و ایثار و بندگی آفریده شدکه تاریخ – جز در صدر اسلام و عاشورا، همانند آن را سراغ ندارد. انقلاب اسلامی که در اقتداء به سیره‌ی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرمؤمنان علیه‌السلام، خاستگاه و پایگاهش "مسجد" بود و عنصر اصلی وجوهره‌ی حقیقی آن، بعنوان مولود اسلام ناب محمدی در عصرغیبت، تجلی عینی پیوند عاشورا و انتظار بوده و هست، از رهبری دو فقیه بزرگ و زمان‌شناس که هم مشّرف به فرزندی و انتساب به اباعبدالله الحسین هستند و هم مفتخر به نیابت حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و از مردمی که پا در جای پای ایشان گذارند و با اقتدا به کربلاییان و عاشوراییان، زمینه ساز ظهور منتقم حقیقی خون خدا شدند.

محرم و صفر، فرصتی بایسته و زمانی شایسته برای پرداختن بیشتر، عمیق‌تر و هنرمندانه‌تر به این پیوند و به‌هم پیوستگی آسمانی است. ره توشه محرم و صفر سال ۱۴۲۵ه ق (۱۳۹۲)

در ماه محرم وصفر، هنگامه‌ی معراج عواطف انسانی و تعالی معرفت و مودّت مومنان است، به جرأت می‌توان گفت، این دو ماه بزرگ بهار تبلیغ معارف الهی و ولایی است که می توان با بهره‌مندی صحیح از جوشش عواطف انسانی و تعهدات دینی مردم، به ویژه نسل جوان سفره پر برکت معارف آسمانی دین را گسترد.

تبلیغ درماه محرم ویژگی‌های خاص خود را دارد. ویژگی‌هایی که این ایّام را با دیگر ایّام تبلیغی متمایز می‌سازد. اوج گیری شور و احساسات دینی مردم، به ویژه در دهه‌ی اول محرم و دهه‌ی آخرصفر، فراگیری مخاطبان تبلیغ از هر قشر و طیف و صنف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و فکری، حضور جمعیت انبوه مردم در آیین‌های عزاداری، فرصت مستمر و طولانی دو ماهه برای تبلیغ، آمادگی دل و جان و روح مردم برای پذیرش معارف دینی و . . . از این قبیل است.

از این روست که مبلّغ ارجمند علاوه برمبانی و اصول و روش‌های عمومی تبلیغ در ایام تبلیغی باید به مختصات تبلیغ دراین ایام توجه و نگاه ویژه داشته باشد، به ویژه این که امام جماعت هم مدیر و عهده‌دار تبلیغ در مسجد است و هم مدیریت تبلیغ دینی در محله را باید برعهده داشته باشند.

فاضل ارجمند و سخت کوش جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای دکتر صالح نیا که از پژوهشگران و محققان نام آشنای مباحث مهدویت هستند و از موهبت تجربه‌های تبلیغ معارف دین در ایام تبلیغی برای عموم مردم به ویژه نسل جوان برخوردارند، با همین نگاه مباحثی را برای این فصل تبلیغی سامان داده‌اند. مباحثی که ره آورد و حاصل مطالعه و تحقیق کتابخانه‌ای و تبلیغ و ترویج درعرصه و میدان است. سعی این ره توشه آن است که مباحث در فصل‌های مختلف با یک خط سیر کلی – پیوند عاشورا و مهدویت و با تنوع در محتوا و قالب به اقتضای مخاطبان مجالس حسینی سامان یابد. و با توجه به تجربه و تدبیر گران‌سنگ ائمه‌ی محترم جماعات در تبلیغ معارف دین، به سرفصل‌های اصلی اکتفا شده و از تطویل و اطناب اجتناب شود. ایشان در تهیه و تنظیم مناسب این مجموعه‌ی ارزشمند سپاس گزاریم و تلاش همکارانمان در دفتر مطالعات و پژوهش‌های مرکز رسیدگی به امورمساجد را ارج می‌نهیم.

امید آنکه با تذکرات و نقدهای سازنده‌ی شما در ادامه‌ی راهمان، توفیقات بیشتری همراهمان گردد.

معاونت فرهنگی اجتماعی

حمید مشهدی آقایی

سخن مولف

نگاه تطبیقی بر حوادث تاریخی دور و نزدیک در جامعه‌ی شیعی مانند دولت فاطمیّون، انقلاب سربداران و انقلاب کبیراسلامی ایران نشان می‌دهد که با تکیه همزمان بر نگاه سرخ و سبز شیعی می‌توان دودمان مستکبرین را بر باد داد و حاکمیّت را به دست مستضعفین سپرد. مگر نه این است که هدف قیام حسینی و انقلاب مهدوی همین است:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ». [1]

بر این اساس نگارنده، نگاه صحیح و عالمانه به حماسه‌ی بزرگ اباعبدالله را نگاه عمل‌گرا و مبتنی بر چشم انداز نگری تاریخی می‌داند و به هیچ عنوان عبور سطحی، گذرا، احساسی و بعضا عوامانه وعامیانه از پیوندهای عاشورا و انتظار را صحیح نمی‌داند.

چگونه می‌توان هوس کربلا داشت و ندای «**این الطالب بدم المقتول بکربلاء**»[2] را سر نداد؟ از همان ابتدای سفر عشق، آنگاه که به عزم زیارت عاشورا قصد حرم می‌کنی، به تو می‌آموزند که شکل تحیّت به هم سفرانت باید همسو با چشم انداز آینده نگر شیعه باشد و یاد سرور مظلوم آزادگان عالم، جدای از خون خواهی او در کنار ولیّ قائم شیعه در زیر لوای یا لثارات الحسین نیست.

اَعْظَمَ اللهُ اُجُورَنا وَاُجورَكُمْ بِمُصابِنا بِالْحُسَيْنِ عليه‌السلام وَجَعَلَنا وَاِيّاكُمْ مِنَ الطّالِبينَ بِثارِهِ مَعَ وَلِيِّهِ

---

۱ . سوره انبیا(۲۱)، آیه ۱۰۵.

۲ . اقبال الاعمال، ص۲۹۷.

الْاِمامِ الْمَهْدِیِّ مِنْ آلِ مُحَمّدٍ عَلَيْهِمُ السّلامُ.

خدای اجرهایمان را به مصیبتمان بر حسین علیه‌السلام بزرگ فرماید و ما و شما را از خواهندگان خون او همراه با ولیّ‌اش امام مهدی از خاندان محمّد علیهم‌السلام قرار دهد.

آری، این چنین است عزیز! فدایی حسین بن علی، مصیبت مولای کریم المقامش را به این امید به صبوری می‌نشینند که روزی، جهاد در معیّت امام منصور آل محمّد علیهم‌السلام روزیش شود.

بِاَبی اَنتَ وَ اُمّی لَقَدْ عَظُمَ مُصابی بِکَ فَاَسئَلُ اللهَ الّذی اَکرَمَ مَقامَکَ وَ اَکْرَمَنی بِکَ اَنْ یَرزُقَنی طَلَبَ ثارِکَ مَعَ اِمامٍ مَنصُورٍ مِنْ اَهْلِ بَیْتِ مُحَمّدٍ صَلی اللهُ عَلَیهِ

سلام بر تو، پدر و مادرم، به فدایت همانا مصیبت بر من سنگین شد، از خدا که مقامت را گرامی داشت،و مرا به وسیله تو کرامت بخشید،درخواست می‌کنم،که خون‌خواهی تو را همراه پیشوای یاری شده از اهل بیت محمّد(درود خدا بر او و خاندانش) روزی من کند.

در نهایت زیارت، با طلب مقام محمود که پا در رکابی امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف وقرآن ناطق در عصر ظهور است به انتها می‌رسد که:

و اَسَئلهُ اَن یُبَلغَنیَ المَقامَ الَمحمودَ لَکُمُ عِنْدَ اللهِ وَ اَنْ یَرزُقَنی طَلَبَ ثاری مَعَ اِمامٍ هُدی ظاهِرٍ ناطِقٍ بِالحَقِ مِنْکُمْ[1] ؛ و از او می‌خواهم که مرا به مقام ستوده‌ای برساند که برای شما نزد خداست و به همراه امام هدایت‌گر آشکار و گویای به حق از خاندان شما خون‌خواهی را روزی‌ام کند.

کتاب حاضر با هدف فراهم آوردن دست مایه‌های تبلیغی با این نگاه آرمان‌گرا و نظام‌مند برای ائمّه‌ی محترم جماعات، خطبا، مبلّغان، مربّیان و معلّمان تدوین شده است. در میان انبوه مطالب کتاب از افاضات شفاهی و آثار مکتوب اساتیدی استفاده کرده‌ام که عمری را با اندیشه‌هایی نورانی و چشمانی عزادار و دل‌هایی منتظر گذرانده‌اند و ارادت فوق العادّه‌ی ایشان به ساحت اهل بیت علیهم‌السلام و بویژه امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بر آشنا و غریبه پوشیده نیست. حجج اسلام و اساتید معظّم سیّد مهدی میر باقری، سیّد مسعود پور سیّد آقایی، صادق سهرابی از این جمله‌اند.

در فصول متعدّد کتاب، با در نظر گرفتن تنوّع ذائقه‌های خوانندگان، ایجاد تنوّع محتوا به عنوان یک اصل مدّ نظر بوده و سعی شده تا هیچ خواننده‌ای، دست خالی از باغ چند فصل این کتاب خارج نشود.

۱. مصباح المتهجد، ص ۸۵۸.

متون توصیفی، مطالب تحلیلی، مقتل، روضه، داستان و معرّفی کتاب از مصادیق تنوّعی است که در این کتاب ایجاد شده و امید است، هر کدام بتواند قشری از خوانندگان عزیز را از این کتاب خشنود کند.

در پایان از توجّه جدّی ومؤثّر مرکز رسیدگی به امور مساجد استان تهران و دفتر مطالعات و پژوهش‌های مرکز در قم که یاریگر این‌جانب در تدوین این اثر بودند صمیمانه سپاسگذاری می‌کنم. اجرشان با ساکن کربلا و قائم عاشورا.

شهر مقدس قم
یحیی صالح نیا



فصل اول

پیوند عاشورا و انتظار[1]

---

۱ . کتاب کوچک ولی پر محتوای «عاشورا و انتظار؛ پیوندها، تحلیل‌ها و رهیافت‌ها» اثر استاد فرزانه‌ام حضرت حجّت الاسلام والمسلمین سیّد مسعود پور سیّد آقایی که به حق از پر تلاش‌ترین مهدی پژوهان و مؤثّرترین آن‌ها در نشر فرهنگ امامت و مهدویّت هستند، دست‌مایه‌ی اصلی این فصل است. نگارنده با کسب اجازه از محضر این استاد بزرگوار، متن مذکور را با برخی اصلاحات، ویرایش‌ها و حذف و اضافه‌ها در تدوین این فصل به کار گرفته است.

قیام عاشورایی اباعبد الله الحسین علیه‌السلام پشتوانه‌ی تاریخی، سیاسی، فرهنگی و زمینه ساز دولت کریمه‌ی مهدوی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است؛ مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ادامه حسین علیه‌السلام است و فرهنگ «انتظار» برآمده از فرهنگ «عاشورا» و انتظارِ حسین دیگری را کشیدن. این دو پیوندی دیرین و مستحکم با یکدیگر دارند.

۱. یکی رمز «حیات شیعه» است و دیگری رمز «بقای آن»؛
۲. یکی رمز «قیام و به پا خاستن شیعه» است و دیگری عامل «حفظ و استمرار آن»؛
۳. «مهدی» علیه‌السلام وارث عاشورا است؛ همچنان که «حسین» علیه‌السلام وارث پیامبران است؛
۴. عاشورا، دریچه‌ای به «انتظار» است و انتظار، تجلّی آرزوها و آمال کربلا؛
۵. فرهنگ عاشورا، دست‌مایه‌ی اساسی و مایه‌ی شکوفایی و بالندگی منتظران مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در عصر انتظار است.
۶. پیوند «عاشورا و انتظار» و «حسین و مهدی»، پیوند «والد» و «ماولد» و «نورٌ علی نور» است.

انتظار، کربلایی دیگر است به وسعت همه‌ی جهان و مصاف حق و باطل است در زمانی دیگر؛ با این تفاوت که این بار، حق پیروز است و چهره‌ی باطل، برای همیشه دفن می‌شود.

انتظار همان کربلا است، در وسعت همه‌ی زمین و در مقطع دیگری از تاریخ. در این مقطع، فکرهای رشید از هر فرقه و ملتی، گلبانگ «دعوت مهدوی» را – که با فطرت انسان‌ها همگون است – لبیک می‌گویند.

انتظار، ثمره‌ی کربلا است. بدون کربلا انتظار بی‌معنا است. یاران مهدی، همه کربلایی‌اند و در فراز و

فرود تاریخ، غربال شده و آبدیده‌اند. مگر می‌توان بی‌عاشورا، انتظاری دیگر داشت؟

انتظار بی‌عاشورا، انتظار بی‌پشتوانه است. «عاشورا» انتظار برآورده نشده شیعه است و «انتظار» عاشورای برآورده شده شیعه. انتظار، حرکتی جهانی و به وسعت آمال همه انسان‌های تاریخ، پشتوانه و عقبه‌ای می‌خواهد به استحکام کربلا که هرگز به سردی و خاموشی نگراید.[1]

«انتظار» ادامه عاشورا، غدیر و بعثت است و «ظهور»، روز فرج و مخرج حسین[2] و ثمره‌ی خون او که در شریان تاریخ به جوش آمده است. «انتظار» بشارتی است به حق، بر همه دردها و آلام شیعه در کربلا و تاریخ. مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، همان کسی است که باری را که حسین علیه‌السلام در مسیر کوفه، در کربلا به زمین گذاشت؛ به کوفه می‌رساند.

مهدی علیه‌السلام پرچم افتاده‌ی حسین علیه‌السلام را بر خواهد افراشت و آرمان‌های بلند او را تحقّق خواهد بخشید. مهدی علیه‌السلام، بذری را که حسین علیه‌السلام در کربلا کاشت و دیگر امامان آن را بارور کردند و خودش در دوران غیبت به حراست آن همت گماشت، با دستان پرتوانش غرس خواهد کرد. «انتظار و عاشورا» دو بال پرواز شیعه است ؛ اگر این دو نبود، چشمه «غدیر» می‌خشکید.

این پیوندهای روشن و گویا، از نگاه نامحرمان نیز مخفی نمانده تا آن جا که می‌گویند: شیعه با دو نگاه همراه است: «نگاه سرخ» و «نگاه سبز» ؛ عاشورا و ظهور، با الهام از یکی «انقلاب» می‌کند و با دیگری آن را «استمرار» می‌بخشد.[3] برای ما دورماندگان از صحنه عاشورا، یک راه بیشتر نمانده و آن ثبت نام در کلاس «انتظار» و درآمدن در خیل «منتظران» است که حقیقت انتظار، همان در خیمه‌ی حسین علیه‌السلام بودن است.

آنان که در کربلا چکاچک شمشیرها را نچشیدند، باید مرارت «انتظار» را به جان بخرند. «عاشورائیان»،

---

۱. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید:
«ان لقتل الحسین حرارةً فی قلوب المؤمنین لا تبرد ابداً». مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۱۸.
همانا شهادت حسین آتشی بر دل‌های مؤمنان زده که هیچ گاه به سردی نگراید.

۲. اشاره به دعای امام حسین علیه‌السلام در دعای عرفه که فرمود:
«فاجعل لنا من امرنا فرجاً و مخرجاً یا ارحم الراحمین». مفاتیح الجنان، دعای روز عرفه.
پیامبر در جای دیگر می‌فرماید:
«ان للحسین فی بواطن المومنین معرفةً مکتومة» ؛ بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۷۲.
امام صادق علیه‌السلام نیز فرموده است:
«من اراد الله به الخیر قذف فی قلبه حبّ الحسین و حبّ زیارته و من اراد الله به السوء قذف فی قلبه بغض الحسین و بغض زیارته». کامل الزیارات، ص ۱۴۳.

۳. مجله موعود، شماره‌های ۲۶ و ۲۵.

پیمان خود را به آخر بردند و «مهدویان»، با کوله‌بار فرهنگ شهادت، چشم انتظارند تا آن عهدی که با خدا و رسول بر پاسداری از حرم و حریم ثار الله بسته‌اند، به انجام برسانند:

«مِنَ المُؤمِنینَ رِجالٌ صَدَقوا ما عاهَدُوا اللهَ عَلَیهِ فَمِنهُم مَن قَضی نَحبَهُ وَمِنهُم مَن یَنتَظِرُ وَما بَدَّلوا تَبدیلا»[۱]

در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدی که با خدا بستند صادقانه ایستاده‌اند؛ بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند)، و بعضی دیگر در انتظارند؛ و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود راه ندادند.

پیوندها

پیوند دو فرهنگ «عاشورا» و «انتظار» از دلایل و شواهد متعددی برخوردار است. در این جا ضمن بیان آن‌ها، به تحلیل و رهیافت‌های برخاسته از آن‌ها نیز خواهیم پرداخت.

۱. مهدی علیه‌السلام، فرزند حسین علیه‌السلام

صدها روایت، در این باب وارد شده است که در آن‌ها تأکید شده، امام مهدی علیه‌السلام نهمین فرزند حضرت حسین علیه‌السلام است. سالار شهیدان، خود فرمود:

«قائم هذه الامة هو التاسع من ولدی».[۲]

قیام کننده این امّت نهمین از فرزندان من است.

۲. مهدی علیه‌السلام، خون خواه حسین علیه‌السلام

در روایات متعددی، وارد شده است:

«القائم منّا اذا قام طلب بثار الحسین»؛[۳]

«بهذا القائم انتقم منهم»؛[۴]

امام باقر علیه‌السلام در مورد آیهٔ **«وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِیِّهِ سُلْطَانًا»[۵]** می‌فرماید:

---

۱. احزاب (۳۳)، آیه ۲۳.

۲. منتخب الاثر، ص ۱۴۰ – ۱۳۹ و ۲۵۴ – ۲۶۴.

۳. بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۵۰.

۴. دلائل الامامة، طبری، ص ۲۳۹.

۵. اسراء (۱۷)، آیه ۳۳.

مقصود از «**من قتل مظلوماً**»، حسین بن علی است که مظلوم کشته شد و ما اولیای او هستیم و قائم ما چون قیام کند، در طلب انتقام خون حسین علیه‌السلام بر می‌آید... مقتول حسین علیه‌السلام و ولیّ او قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است.[۱]

۳. یاد حسین علیه‌السلام، کلام نخستین مهدی علیه‌السلام

آن گاه که مهدی موعود ظهور کند، بین رکن و مقام می‌ایستد و چنین ندا می‌دهد:

«الا یا اهل العالم! انا الامام القائم؛

الا یا اهل العالم! انا الصمصام المنتقم؛

الا یا اهل العالم! ان جدّی الحسین قتلوه عطشاناً؛

الا یا اهل العالم! ان جدّی الحسین طرحوه عریاناً؛

الا یا اهل العالم! ان جدّی الحسین سحقوه عدواناً».[۲]

۴. «یا لثارات الحسین»، شعار یاران مهدی علیه‌السلام

فضل بن شاذان نقل می‌کند که شعار یاران مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه **«یا لثارات الحسین!»** (ای خونخواهان حسین!) است:

«انّ شعار اصحاب المهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه یا لثارات الحسین علیه‌السلام».[۳]

۵. یاری حسین علیه‌السلام، یاری مهدی علیه‌السلام

حضرت سکینه علیهاالسلام نقل می‌کند: امام حسین علیه‌السلام شبی در کربلا، خطاب به یاران خود فرمود:

«... و قد قال جدی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: ولدی حسینٌ یقتل بطفّ کربلا غریباً وحیداً عطشاناً فریداً. فمن نصره فقد نصرنی و نصر ولده الحجة و لو نصرنا بلسانه فهو فی حزبنا یوم القیامة؛ همانا جدم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: فرزند من حسین در زمین کربلا، غریب و تنها، عطشان و بی کس، کشته می‌شود. کسی که او را یاری کند، مرا و فرزندش مهدی را یاری کرده است و هر کس به زبان خود، ما را یاری کند، فردای قیامت در حزب ما خواهد بود».[۴]

---

۱. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۱۹.

۲. الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب، ج ۲، ص ۲۸۲.

۳. النجم الثاقب، ص ۴۶۹ و نیز مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۷ .

۴. معالی السبطین، ج ۱، ص ۲۰۸؛ ریاض القدس، ج ۱، ص ۲۶۳؛ وقایع الایام خیابانی، ص ۲۸۴؛ ناسخ التواریخ، ج ۲، ص ۱۵۸ .

۶. یکسانی القاب حسین علیه‌السلام و مهدی علیه‌السلام

القاب **«ثار الله»**، **«الوتر الموتور»** و **«الطرید الشرید»**، القاب مشترک حسین علیه‌السلام و مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است:
«ولکن صاحب هذا الامر الطرید الشرید الموتور بابیه..».[۱]

«السلام علیک یا باب الله و السلام علیک یا ثار الله».[۲]

«المترقب الخائف و الولی الناصح، سفینة النجاة... و الوتر الموتور».[۳]

۷. زیارت عاشورا

زیارت عاشورا – که زیارت مخصوص امام حسین علیه‌السلام است – در دو قسمت، از خون خواهی حسین علیه‌السلام در رکاب امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه خبر می‌دهد:

ان یرزقنی طلب ثارک مع امام منصور من اهل بیت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله ...

و ان یرزقنی طلب ثاری [کم] مع امام هدیً ظاهر ناطق بالحق منکم ...

۸. روز عاشورا و یاد مهدی علیه‌السلام

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: یکدیگر را در روز عاشورا این گونه تعزیت دهید:
«اعظم الله اجورنا بمصابنا بالحسین و جعلنا و ایاکم من الطالبین بثاره مع ولیه الامام المهدی من آل محمد علیهم‌السلام؛[۴] خداوند اجر ما و شما را در مصیبت حسین علیه‌السلام بزرگ گرداند و ما و شما را، از کسانی قرار دهد که به همراه ولی‌اش، امام مهدی علیه‌السلام از آل محمد علیهم‌السلام، طلب خون آن حضرت کرده، به خون‌خواهی او برخیزیم».

۹. عاشورا روز ظهور مهدی علیه‌السلام

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید:
«کانّی بالقائم یوم عاشورا یوم السبت قائماً بین الرکن و المقام و بین یدیه جبرئیل ینادی...»[۵]؛

---

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۸.
۲. مصباح الزائر، به نقل از ربیع الانام فی ادعیة خیر الانام، ص ۳۶۷.
۳. مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه.
۴. مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.
۵. طوسی، محمدبن الحسن، الغیبة، ص ۲۷۴.

گویا قائم را می‌بینم که روز عاشورا، روز شنبه بین رکن و مقام ایستاده و جبرئیل پیش روی او ندا می‌کند...»

امام صادق علیه‌السلام نیز فرمود:

«ان القائم صلوات الله علیه ینادی باسمه لیلة ثلاث و عشرین و یقوم یوم عاشوراء یوم قتل فیه الحسین بن علی[1]؛ قائم - درود خدا بر او باد - در شب بیست وسوم ماه رمضان به نامش ندا می‌شود و در روز عاشورا، روزی که حسین بن علی در آن کشته شد، قیام خواهد کرد».

۱۰. میلاد حسین علیه‌السلام و یاد مهدی علیه‌السلام

در توقیع مبارک امام عسکری علیه‌السلام برای قاسم بن علاء همدانی آمده است که: در روز تولد امام حسین علیه‌السلام، این دعا را بخوان:

«اللهم انی اسئلک بحق المولود فی هذا الیوم الموعود بشهادته قبل استهلاله و ولادته بکته السماءُ و من فیها و الارض و مَن علیها... المعوّض من قتله ان الائمة من نسله و الشّفاء فی تربته و الفوز معه فی أوبته و الأوصیاء من عترته بعد قائمهم و غیبته؛ خداوندا! من تو را به مقام مولود این روز می‌خوانم. او پیش از آن که به دنیا چشم بگشاید و قبل از آن که تولد یابد، وعده و خبر شهادتش داده شد. آسمان و هر کس در آن بود و زمین و هر کس بر روی آن بود، بر او گریه کرد... . او که در عوض شهادت او، ائمه از نسل او شدند و شفا در تربت او قرار داده شد، فوز و رستگاری با او، در روز رجوع و بازگشت او و بازگشت اوصیاء از خاندان او، بعد از قائم آنان و سپری شدن غیبت او می‌باشد».[2]

۱۱. میلاد مهدی علیه‌السلام و یاد حسین علیه‌السلام

با فضیلت‌ترین اعمال شب نیمه شعبان - که باعث آمرزش گناهان است - زیارت امام حسین علیه‌السلام می‌باشد. اقل زیارت آن حضرت آن است که به بالای بامی رود و به سمت راست و چپ نگاه کند؛ سپس سر به جانب آسمان بلند کند و حضرت را با این کلمات زیارت کند:

«السلام علیک یا اباعبدالله، السلام علیک و رحمة الله و برکاته»

---

۱. همان.

۲. مجله انتظار، ش ۲، ص ۱۸۲ و حماسه عاشورا به بیان حضرت مهدی، ص ۱۱۵.

احادیث بسیاری در فضیلت زیارت امام حسین علیه‌السلام در نیمه شعبان وارد شده است. و بس است، در این باب آن چه که به چندین سند معتبر از حضرت امام زین العابدین علیه‌السلام و امام جعفر صادق علیه‌السلام وارد شده که هر که بخواهد با او ۱۲۴ هزار پیامبر، مصافحه کنند، زیارت کند قبر ابی عبدالله الحسین علیه‌السلام را در نیمه شعبان. به درستی که ملائکه و ارواح پیامبران، رخصت می‌طلبند و به زیارت آن حضرت می‌آیند. پس خوشا به حال آن که مصافحه کند با ایشان، و ایشان مصافحه کنند با او. پنج پیامبر اولوالعزم (نوح، ابراهیم، موسی‌و عیسی علیه‌السلام و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز با ایشان‌اند.[1]

۱۲. شب قدر و یاد حسین علیه‌السلام

شب قدر، متعلق به امام زمان علیه‌السلام است و در این شب یکی از اعمال مستحبی، زیارت امام حسین علیه‌السلام است. شیخ عباس قمی رحمه‌الله می‌نویسد:

«بدان که احادیث در فضیلت زیارت امام حسین علیه‌السلام در ماه مبارک رمضان – خصوصاً شب اول و نیمه و آخر آن و به خصوص شب قدر – بسیار است. از حضرت امام محمد تقی علیه‌السلام منقول است که؛ هر که امام حسین علیه‌السلام را در شب بیست و سوم ماه رمضان زیارت کند – و آن شبی است که امید است شب قدر باشد و در آن شب هر امر محکمی جدا و مقدّر می‌شود – با روح ۱۲۴ هزار ملک و پیغمبر مصافحه کند، و همه از خداوند در زیارت آن حضرت در این شب رخصت می‌طلبند.

از حضرت صادق علیه‌السلام مروی است: چون شب قدر می‌شود، منادی از آسمان هفتم از بطن عرش ندا می‌کند که حق تعالی هر کسی را که به زیارت قبر حسین علیه‌السلام آمده، آمرزید.

و در روایت دیگر است که هرکس شب قدر، نزد قبر آن حضرت باشد و دو رکعت نماز گزارد، و از حق تعالی بهشت و پناه از آتش را بخواهد؛ خداوند به او بهشت و پناه از آتش را عطا فرماید. ابن قولویه از حضرت صادق علیه‌السلام روایت کرده که هر که زیارت کند قبر امام حسین علیه‌السلام را در ماه رمضان و در راه زیارت بمیرد، حسابی نخواهد داشت و به او بگویند که بدون خوف و بیم داخل بهشت شو».[2]

۱۳. حسین علیه‌السلام در کلام مهدی علیه‌السلام

در دعای ندبه آمده است: **«این الطالب بدم المقتول بکربلا»** و **«این الحسن، این الحسین و این ابناء الحسین»**.

۱. مجله انتظار، ش ۲، ص ۱۸۳.
۲. مفاتیح الجنان، اعمال شب‌های قدر.

و در زیارت منسوب به ناحیه‌ی مقدسه آمده است:

«فلئن اخرتنی الدهور و عاقنی عن نصرک المقدور و لم اکن لمن حاربک محارباً و لمن نصب لک العداوة مناصباً فَلَأَنْدُبَنَّکَ صباحاً وَ مساءً و لَأَبْکِیَنَّ لک بدل الدموع دماً ؛ اگر زمانه مرا به تاخیر انداخت و مقدورات از یاریت بازم داشت و نتوانستم در رکاب تو با دشمنانت بجنگم، ولی از بام تا شام در یاد تو سرشک غم از دیده می‌بارم و به جای اشک خون می گریم.».[1]

۱۴. زیارت حسین علیه‌السلام و مهدی علیه‌السلام در عیدها

در عیدهای اسلامی فطر، قربان و غدیر زیارت این دو امام، وارد شده است.[2]

۱۵. کوفه، پایگاه مشترک حسین علیه‌السلام و مهدی علیه‌السلام

امام حسین علیه‌السلام از مکه به سمت کوفه رفت و حضرت مهدی علیه‌السلام از مکه به سوی کوفه خواهد رفت و مقر حکومت خود را در کوفه قرار خواهد داد، یعنی راه نیمه‌ی سیدالشهدا علیه‌السلام را به پایان خواهد رساند.[3]

۱۶. فرشتگان یاور حسین علیه‌السلام و یاوران مهدی علیه‌السلام

شیخ صدوق از امام رضا علیه‌السلام نقل می‌کند:

«و لقد نزل الی الارض من الملائکة اربعة آلاف لنصره فوجدوه قد قتل فهم عند قبره شعث غُبرٌ الی ان یقوم القائم فیکونون من انصاره و شِعارُهم یا لثاراتِ الحسین؛[4] به تحقیق، چهار هزار فرشته برای نصرت و یاری حسین علیه‌السلام به زمین فرود آمدند. آنان هنگامی که نازل شدند، دیدند حسین علیه‌السلام کشته شده است، از این رو، ژولیده و غبارآلود در نزد قبر آن حضرت، اقامت کردند و هم چنان هستند تا این که قائم، قیام کند و آنان از یاوران و سپاه آن حضرت خواهند بود و شعارشان یا لثارات الحسین است.»

۱۷. رجعت حسین علیه‌السلام در دولت مهدی علیه‌السلام

امام محمد باقر علیه‌السلام می‌فرمایند: امام حسین علیه‌السلام شب عاشورا به اصحابش فرمود:

---

۱ . بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۷۲. البته چنانچه دعای ندبه از جانب امام زمان علیه‌السلام باشد.

۲ . مفاتیح الجنان، در اعمال هر یک از این روزها.

۳ . مجله انتظار، ش۲، ص ۱۷۸.

۴ . امالی صدوق، مجلس ۲۷ ؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۵.

«... فابشروا بالجنة، فوالله انما نمکث ماشاء الله تعالی بعد ما یجری علینا، ثم یخرجنا الله و ایّاکم حین یظهر قائمنا فینتقم من الظالمین، و انا و انتم نشاهدهم فی السلاسل و الاغلال و انواع العذاب و النکال...؛ بشارت باد شما را به بهشت، به خدا قسم که بعد از آن چه بر ما جاری شود، مکث خواهیم کرد آن قدر که خدای تعالی خواسته باشد، پس بیرون می‌آورد ما و شما را در آن هنگامی که قائم ما ظاهر شود، پس انتقام خواهد کشید از ظالمان، و ما و شما ایشان را در سلاسل و اغلال و گرفتار به انواع عذاب و نکال مشاهده خواهیم کرد...»[۱]

و امام حسین علیه‌السلام در روز عاشورا، دوباره از «رجعت» خود سخن گفته، می‌فرماید: «من اولین کسی خواهم بود که زمین شکافته می‌شود و رجعت می‌کنم».[۲]

۱۸. آرزوی شهادت در رکاب حسین علیه‌السلام و مهدی علیه‌السلام

دو آرزو در روایات ما مطلوب است؛ یکی بودن در کربلا و شهادت در رکاب حسین و دیگری فیض جهاد و شهادت در رکاب امام مهدی علیه‌السلام:

«یا لیتنی کنت معکم فافوز فوزاً عظیما»[۳]

«اللهم انی اجدّد له فی صبیحة یومی هذا... و اجعلنی من انصاره... و المستشهدین بین یدیه... فاخرجنی من قبری مؤتزراً کفنی شاهراً سیفی...»[۴]

۱۹. مهدی علیه‌السلام و زنده نگه‌داشتن یاد عاشورا

در این باب، داستان‌های متعددی است که از میان آن‌ها، داستان علامه بحرالعلوم رحمه‌الله، گواه خوبی بر عشق و علاقه وافر حضرت حجت علیه‌السلام به عزاداری و زنده نگه داشتن یاد عاشورا و شهدای کربلا است.

---

۱. تلخیص کفایة المهتدی، ص ۱۰۵ و ۱۰۶، ح ۱۹.
۲. بحار الانوار ج ۵۳، ص ۶۲ ؛ ایقاظ، ص ۳۵۲ ؛ فوز اکبر، ص ۳۶.
۳. مفاتیح الجنان، زیارت مطلقه امام حسین علیه‌السلام.
۴. همان، دعای عهد.
۵. مجله انتظار، شماره ۲، ص ۱۸۸ و نیز صالحان صالح، ص ۱۸۷ و خلاصه العبقری الحسان، صص ۳۴، ۱۱۰، ۱۸۷، ۲۱۹، ۲۴۲.

۲۰. مهدی علیه‌السلام و سفارش به زیارت عاشورا

محدث نوری رحمه‌الله حکایت سید رشتی را چنین نقل می‌کند که حضرت به سید دستور خواندن نافله (خصوصاً نافله شب)، زیارت جامعه و زیارت عاشورا می‌دهد و بعد از آن می‌فرماید: شما چرا نافله نمی‌خوانید؟ نافله، نافله، نافله! شما چرا عاشورا نمی‌خوانید؟ عاشورا، عاشورا، عاشورا! و بعد فرمود: شما چرا جامعه نمی‌خوانید؟ جامعه، جامعه، جامعه![1]

۲۱. مهدی علیه‌السلام در سوگ حسین علیه‌السلام

علامه امینی رحمه‌الله در الغدیر[2] می‌گوید:

در میان اصحاب ما مشهور است که در هر مجلسی، قصیده ابن عرندس خوانده شود، موجب تشریف فرمایی حضرت بقیة الله روحی له الفدا به آن مجلس می‌شود.

ما برای تیمن و تبرک چند بیت این قصیده را ذکر می‌کنیم.

ایقتـــل ظمْآناً حســین بــکربــلا و فی کـلّ عضــو من انــامله بـحــر

(آیا حسین در کربلا تشنه لب کشته می‌شود)،

(درحالی که درهر بندی از انگشتان او دریایی از فضیلت موج می‌زند)،

و والدهُ الساقی علی الحَوْض فی غدٍ و فـاطمـــة مـــاء الفـرات لها مــهـــر

(و با آن‌که پدرش در روز رستاخیز، مردم را از حوض کوثر سیراب می‌کند)،

(و آب فرات، مهریه مادرش فاطمه است؟!)[3]

۲۲. مصیبت حسین علیه‌السلام و تعجیل در فرج

صاحب مکیال المکارم می‌گوید: یکی از دوستان صالحم برایم نقل کرد، که مولایمان حضرت حجت علیه‌السلام را در خواب دیدار کرده بود و حضرتش سخنی فرموده بود که مضمونش این است:

«انی لادعوا لمؤمن یذکر مصیبة جدی الشهید، ثم یدعو لی بتعجیل الفرج و التأیید؛ همانا من برای هر شیعه‌ای که مصیبت جدّ شهیدم را یاد کند و سپس برای تعجیل فرج و تأیید [امر

---

۱. النجم الثاقب، ص ۶۰.

۲. الغدیر، ج ۷، ص ۱۴.

۳. این قصیده درکتاب الغدیر جلد ۷ صفحه ۱۴و ترجمه آن نیز در کتاب ترجمه الغدیر ج ۱۳صفحه ۴۱ آمده.

من] دعا کند، من [نیز] برای او دعا خواهم کرد.»[۱]

۲۳. سختی مصیبت

مصیبت حسین علیه‌السلام سخت‌ترین مصیبت‌هاست.

«لا یوم کیومک یا اباعبدالله»[۲]

مهدی علیه‌السلام نیز مصیبتش طولانی و محنتش شدید است. او شاهد همه‌ی رنج‌ها و مصیبت‌هایی است که بر تمامی انسان‌ها و فرد فرد شیعیانش وارد می‌شود.

«انا غیر مهملین لمراعاتکم و لاناسین لذکرکم...»؛[۳] **ما در رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی و اهمال نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم.»**

۲۴. اصلاح گری

امام حسین علیه‌السلام و مهدی علیه‌السلام دو اصلاح‌گر سترگ‌اند. حسین علیه‌السلام می‌گوید:

«انما خرجت لطلب الاصلاح».

در مورد مهدی نیز آمده است:

«لیصلح الامة بعد فسادها»[۴]؛ خداوند به وسیله حضرت مهدی علیه‌السلام این امت را پس از آن‌که تباه شده‌اند، اصلاح می کند».

۲۵. بیعت نکردن با طاغوت

امام حسین علیه‌السلام می‌فرماید:

«لا والله لا اعطیکم بیدی اعطاء الذلیل و لا افرّ فرار العبید[۵]؛ نه، به خدا قسم! دستم را از روی خواری و ذلّت به شما ندهم و مانند بردگان فرار نمی کنم.»

مهدی علیه‌السلام نیز بیعت هیچ طاغوتی را به گردن ندارد .امام حسن مجتبی علیه‌السلام می‌فرمایند:

---

۱. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۴۶.
۲. همان، ج ۴۵، ص ۱۸.
۳. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۵۹۶.
۴. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۳ .
۵. ارشاد مفید، ص ۲۳۵.

«ما منّا احدُ الاّ و يقع فى عنقه بيعة لطاغية زمانه الاّ القائم... لئلا يكون لاحد فى عنقه بيعة اذا خرج ذاک التاسع من ولد اخى الحسين؛[۶] هر كدام از ما اهل بيت عليهم‌السلام در زمان خود بيعت حاكمان و طاغوت‌های زمان را از روی تقيه به عهده داريم، مگر قائم... هنگامی كه قيام می كند بر گردنش بيعت حاكمی نيست، او نهمين فرزند برادرم حسين است.»

تحلیل و بررسی

۱. عاشورا، پشتوانه فرهنگی انتظار

فرهنگ «عاشورا»، زمینه‌ساز فرهنگ «انتظار» است. «انتظار» ادامه عاشورا و چشم به راه حسین دیگری نشستن، در کربلایی به وسعت جهان است.

فرهنگ «عاشورا» آن چنان در روح انسان‌ها، رسوخ کرده و آتش عشقش، شراره‌ای در دل‌ها انداخته که بدون تردید، مؤثرترین و پایدارترین عنصر فرهنگ‌ساز، برای شیعیان و تمامی انسان‌های آزاده عالم است. به گفته امام خمینی رحمه‌الله: «ما هر چه داریم از محرم و صفر داریم».

۲. اشتراک در اهداف

هدف مهدی علیه‌السلام، نجات انسان‌ها از بردگی فکری و برداشتن زنجیرهای اسارت از آنان است. امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید:

« اذا قام القائم ذهب دولة الباطل؛ هنگامی كه قائم قيام كند، هر آينه قدرت‌نمايی باطل از بين می‌رود».[۷]

هدف امام حسین علیه‌السلام نیز در زیارت «اربعین» چنین بیان شده است:

«و بذل مهجته فيک ليستنقذ عبادک من الجهالة و حيرة الضالة[۸]؛ خون خود را تقديم تو كرد، تا انسان‌ها را از نادانی و گمراهی رهايی بخشد.»

پس هدف هر دو، احیای دین و جلوگیری از انحطاط ارزش‌ها است.

---

۶. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۲ و کمال الدین، ص ۴۸۰.
۷. کافی، ج ۸، ص ۲۷۸.
۸. مفاتیح الجنان، زیارت اربعین.

۳. مشابهت در زمانه

حسین علیه‌السلام زمانه‌ی خود را چنین توصیف می‌کند:

«الا ترون انّ الحق لایعمل به و انّ الهوی لایترک عنه فان السنة قد امیتت و انّ البدعة قد احییت[۱]؛ آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل خودداری نمی‌گردد، همانا در شرایطی هستیم که سنت پیامبر، از بین رفته و بدعت‌ها زنده شده است».

«و علی الاسلام السلام اذ قد بلیت الامة براعٍ مثل یزید؛[۲] اگر حاکم امت، فردی همچون یزید باشد، پس باید با اسلام وداع گفت.»

زمانه‌ی مهدی علیه‌السلام نیز چنین است:

«یعطف الهوی علی الهدی، اذا عطفوا الهدی علی الهوی و یعطف الرأی علی القرآن، اذا عطفوا القرآن علی الرأی... و یحیی میّت الکتاب والسنة؛[۳] چون مهدی قیام کند، خواهش‌های نفسانی را به هدایت آسمانی، باز گرداند؛ پس از آنکه رستگاری را به هوای نفس باز گردانده باشند. آرا و افکار را پیرو قرآن کند، پس از آنکه قرآن را تابع رأی خود گردانده باشند... و آنچه را که از کتاب و سنت متروک مانده، زنده خواهد ساخت».

زمانه‌ی مهدی علیه‌السلام و حسین علیه‌السلام، در انحراف فکری، فساد اجتماعی، رواج بی‌دینی و بدعت در سطح جهانی، مشابه یکدیگر است.

مشابهت در زمانه، ابعاد متعددی دارد؛ از تبلیغات جبهه باطل گرفته تا حاکمیت خلفای جور و غربت دین در عرصه‌ی زندگی و جامعه. تبلیغات بنی‌امیه و معاویه علیه اهل بیت علیهم‌السلام و امام حسین علیه‌السلام، شباهت زیادی به تبلیغات کشورهای استکباری و صهیونیست‌ها، علیه ایران اسلامی دارد.[۴]

---

۱. تحف العقول، ص ۲۴۵.

۲. اللهوف، ص۲۴.

۳. نهج البلاغه، خ ۱۳۸.

۴. تبلیغات بنی‌امیه تا آن جا بود که مردم شام، بنی‌امیه را اهل‌بیت پیامبر می‌دانستند. عبدالله بن علی وقتی از شام برگشت، گفت: انهم ما علموا لرسول الله قرابة و لااهل بیت یرثونه غیربنی‌امیة. مسعودی نیز در مروج الذهب (ج ۳، ص ۴۴) نقل می‌کند: «از یکی از بزرگان اهل شام که اهل رأی و عقل بود سؤال شد: ابوتراب کیست که این خطیب او را لعن می‌کند؟ جواب داد: من فکر می‌کنم یکی از دزدان فتنه‌انگیز باشد. ابن‌ابی‌الحدید، از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند: سخت‌ترین زمان برای شیعیان ما زمان معاویه بود که در هر شهری آن‌ها را می‌یافتند به قتل می‌رساندند و دست و پای آن‌ها را می‌بریدند تا در زمان حاکمیت عبیدالله بن زیاد و حجاج در کوفه که مردم بیشتر دوست داشتند به آن‌ها کافر و زندیق بگویند تا شیعه

۴. مشابهت در یاران

یاران حسین علیه السلام بهترین یاران و فدایی او بودند. آنان از معرفت، محبت، اطاعت و تسلیم نسبت به امام خود و سبقت در اجرای خواسته‌ها و فرامین او برخوردارند و در عبادت، صداقت، اخلاص و شجاعت یگانه‌ی دوران بودند.

یاران مهدی علیه السلام نیز چنین‌اند:

«هم اطوع له من الامة لسیدها[1]؛ آن‌ها مطیع‌تر از کنیز نسبت به مولای خود هستند.»

«کدّادون جاحدون فی طاعته؛[2] یاران مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در فرمانبرداری از حضرتش، بسیار کوشا و مصمم‌اند.»

«لم یسبقهم الاولون و لایدرکهم الآخرون؛[3] آنان [در شایستگی‌ها و امتیازات بر اوج رفعت‌اند] نه از نسل‌های گذشته، کسی از آنان پیشی گرفته و نه از آیندگان، کسی به مقام والای آنان می‌رسد».

«رهبان باللیل لیوث بالنهار، کَاَنَّ قلوبهم زبر الحدید[4]؛ عابدان شب و شیران روزند، [در شجاعت و مقاومت] قلوب شان همچون پاره‌های آهن است».

۵. ضرورت درگیری و نبرد

درگیری بین حق و باطل، ایمان و کفر، یک ضرورت است؛ چون حقیقت «ایمان»، حرکت و رویش و خصلت «کفر» توقّف و ماندگی است.

ساده‌اندیشی است اگر گمان شود، مسائل و مشکلات، تنها با گفت‌وگو حل می‌شود. باید به فکر پس از گفت وگو هم بود که اگر زیر بار حق نرفتند و یا خواستند بر ظلم خود باقی بمانند، چه باید کرد؟ پس از گفت وگو و دو گروه شدن، مخاصمه و درگیری هم هست یا نه؟ «**فاذا هم فریقان یختصمون...**»[5]. به راستی آیا مشکل اسرائیل و فلسطین، با گفت‌وگو حل می‌شود؟ آیا آمریکا باگفت‌وگو حاضر است، از خوی استکباری خود دست بردارد؟

علی علیه السلام. زمینه‌های قیام امام حسین علیه السلام، ص ۲۵۰.

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۲. همان، ص ۳۱۱.

۳. معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۱۰۰ به نقل از مستدرک حاکم، ج ۴، ۵۴.

۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۶.

۵. نمل (۲۷)، آیه ۴۵.

نبرد حسین علیه السلام و یزید، جنگ مهدی علیه السلام و مستکبران، نبرد حق و باطل است؛ یکی در محدوده‌ی کربلا و دیگری در وسعت همه زمین.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «**لیس شأنه الا السیف؛**[1] او فقط شمشیر را می‌شناسد.»

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «**یکفّون سیوفهم حتی یرضی الله عزّوجلّ؛**[2] [یاران قائم شمشیرهای خویش را بر زمین نمی‌نهند تا این که خدای عزوجل راضی شود.»

۶. منتظران مهدی علیه السلام، پرورش یافتگان مکتب عاشورا

یاران مهدی علیه السلام، همه عاشورایی‌اند و در مکتب حسین علیه السلام پرورش یافته و بالیده‌اند.

کسانی می‌توانند در رکاب مهدی علیه السلام باشند و امام حق را یاری رسانند، که در مکتب «عاشورا» آبدیده شده و معیار جنگ و صلح را از او آموخته باشند که حسین علیه السلام خود معیار سلم و حرب و تولاّ و تبرّاست.

۷. سختی و مشکلات راه

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «قیام امام زمان علیه السلام نشانه‌هایی دارد.» راوی پرسید: آن‌ها چیستند؟ امام صادق علیه السلام فرمود:

«ذلک قول الله عزوجل و لنبلونکم بشیء من الخوف و الجوع . . .»[3] این سخن خداوند است که شما را با گرسنگی و ترس آزمایش می کند.

لو قد خرج قائمنا، لم یکن الا العَلَق و العَرَق و القوم علی السروج؛[4] هنگامی که قائم ما قیام کند، خون است و عرق ریختن و سوار بر مرکب‌ها بودن در میدان‌های مبارزه.

۸. پیوستن و جدا شدن یاران

به کاروان حسین علیه السلام کسانی پیوستند که امید پیوستن شان نبود، همچون زهیر و حر که یکی عثمانی بود و در صفین بر علیه علی علیه السلام شمشیر زده و دیگری فرمانده سپاه عمر سعد بود. و کسانی هم به

---

۱ . الغیبة، نعمانی، ص ۲۳۳.
۲ . بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۷.
۳ . کمال الدین، ج ۲، ص ۶۹۴ .
۴ . بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۵۹ .

بهانه‌های واهی نپیوستند، همچون طرماح بن عدی و یا پیوستند و جدا شدند و سعادت شهادت در کنار حسین علیه السلام را نداشتند؛ چه آنانی که در میانه راه جدا شدند و چه آنانی که در کربلا، از میدان معرکه گریختند.

در مورد یاران مهدی علیه السلام نیز داریم. قال الصادق علیه السلام:

«اذا خرج القائم یخرج من هذا الامر من کان یُری انه من اهله و دخل فیه شبه عبدة الشمس والقمر؛[1] هنگامی که قائم قیام کند، از امر [ولایت] او کسانی بیرون می‌روند که همواره چنین به نظر می‌رسید از یاران او باشند. و به امر [ولایت] او در می‌آیند آنانی که شبیه خورشید پرستان و ماه پرستانند».

در مورد یهودیان جزیرة العرب، نیز داریم که منتظر آمدن پیامبر بودند. اما وقتی آمد، به او کافر شدند. **«فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ»**[2] از حسین نیز تقاضا کردند که بیاید و نامه‌ها نوشتند، اما هنگامی که آمد، به او پشت کردند و خون او را ریختند.

۹. الهام پذیری هر دو فرهنگ

حسین علیه السلام با شهادت خود، پایه گذار فرهنگ شهادت شد و این فرهنگ، آن چنان در فرهنگ مسلمین ریشه دواند و در دل‌ها جا باز کرد که به عنوان الگو، سرآغاز بسیاری از حرکت‌ها و قیام‌های حق طلبانه در سرزمین پهناور اسلامی بر علیه خلفا و حاکمان ستمگر شد. در عراق؛ بصره و کوفه (سلیمان بن صرد، مختار، زید بن علی)، در حجاز؛ مدینه و مکه، در خراسان (یحیی بن زید). و هنوز هم همه‌ی عدالت خواهان و مردان تاریخ، می‌گویند باید پا جای پای حسین و شهدای کربلا گذاشت (گاندی).

انتظار نیز به عنوان یکی از بزرگترین، قوی‌ترین و انگیزه سازترین آرمان‌های انسانی، نقش بی بدیلی در از بین بردن یأس و ناامیدی و پیروزی نهایی مظلومان بر مستکبران دارد. هم چنان که می‌تواند به عنوان یک راهبرد اساسی و کلیدی در تمامی ابعاد سیاسی - اجتماعی، تربیتی و فکری یک جامعه تأثیر گذار باشد.

از طرف دیگر منتظر ظهور مصلح، خود باید صالح باشد.امام صادق علیه السلام فرمود:

«ان لنا دولة یجیء بها الله اذا شاء ثم قال: من سرّه ان یکون من اصحاب القائم علیه السلام فلینتظر و

---

۱ . الغیبة نعمانی، ص ۱۷۱؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۴.

۲ . بقره (۲)، آیه ۸۹.

لیعمل بالورع و محاسن الاخلاق و هو منتظر؛[۱] ما دولت و حکومتی داریم و خداوند هرگاه بخواهد، این دولت ظهور خواهد کرد و اگر کسی خوشحال و خشنود می‌شود که از یاران مهدی علیه السلام باشد؛ پس منتظر باشد و در حال انتظار، اهل ورع و اجتناب از گناهان و اهل محاسن و مکارم اخلاق باشد».

«یخرج اناسٌ من المشرق و یوطئون للمهدی سلطانه؛[۲] گروهی از مشرق زمین به پا خاسته و زمینه ساز حکومت امام مهدی علیه السلام می‌شوند».

۱۰. زوال دولت‌های باطل

حسین علیه السلام، با شهادت خود، باعث رسوایی و در نتیجه نابودی دولت بنی امیه شد. مهدی علیه السلام نیز با ظهور خود، باعث رسوایی و تزلزل تمامی دولت‌های مستکبر، خواهد شد:

«اذا قام القائم ذهب دولة الباطل؛[۳] هنگامی که قائم قیام کند، هر دولت باطلی از بین می‌رود».

در دعای ندبه، ندا سر می‌دهیم:

«این قاصم شوکة المعتدین؟ این هادم ابنیة الشرک و النفاق؟ این مبید اهل الفسوق و العصیان و الطغیان؟...؛[۴] کجاست درهم شکننده‌ی شوکت متجاوزان؟ کجاست ویران کننده‌ی بناهای شرک و نفاق؟ کجاست نابودکننده‌ی اهل نادرستی و عصیان و طغیان؟...».

در روایات نیز آمده است:

«و لایکون ملک الا الاسلام؛[۵] در آن روز حکومتی جز حکومت اسلام، نخواهد بود».

«یبلغ سلطانه المشرق و المغرب؛[۶] دولت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شرق و غرب جهان را فرا گیرد».

«اذا قام القائم لایبقی ارض الآ نودی فیها شهادة ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله؛[۷] هنگامی

---

۱. منتخب الاثر، ص ۴۹۷، فصل ۱۰، باب ۲، ح ۹.
۲. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۸، ب ۳۴، ح۴۰۸۸.
۳. کافی، ج ۸، ص ۳۸ .
۴. مفاتیح الجنان، دعای ندبه.
۵. الملاحم و الفتن، ج ۲، ص ۶۶.
۶. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۱ .
۷. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰.

که مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف قیام کند زمینی باقی نمی‌ماند مگر آن که گلبانگ توحید و رسالت پیامبر در آن بلند گردد».

۱۱. تکیه بر سنت‌های الهی

سنت خداوند چنین است که تا تحولی در وجود انسان‌ها پدید نیاید، وضعیت جامعه و اجتماع آنان، دگرگون نخواهد شد: « **إِنَّ اللهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ** »[1] و سنت‌های الهی تخلف ناپذیر است: «**وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللهِ تَبْدِيلا**».[2]

ظهور مهدی علیه‌السلام زمینه‌های مردمی و عدّه و عُدّه‌ای را می‌طلبد که باید فراهم شود و این به عهده ما است؛ گرچه اگر ما کاری نکنیم، ظلم فراگیر و باطل خود زمینه ساز عدالت و حق خواهد بود؛ چون باطل رفتنی است: «**جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا**».[3]

البته این بدان معنا نیست که از امدادهای غیبی و معجزات استفاده نمی‌شود؛ بلکه امدادهای غیبی نیز از سنت‌های الهی است. و فرآیند خاص خود را دارد. به شهادت قرآن، پس از به کار گرفتن تمامی استعدادها، تلاش‌ها، تحمل سختی‌ها و شداید و طلب و درخواست انسان‌ها، امداد و عنایت الهی فرا خواهد رسید: «**إِنْ تَنْصُرُوا اللهَ يَنْصُرْكُمْ** »[4] و «... **أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللهِ قَرِيبٌ** »[5].

از شرایط اساسی ظهور حضرت حجّت زمینه‌های مردمی است:

«ان المهدی لایخرج حتی تقتل النفس الزکیة... فاتی الناس المهدی فزفّوه کما تزّف العروس».[6]

«...انّه لایخرج حتّی لایکون غائب احب الی الناس منه ممّا یلقون من الشرّ».[7]

۱۲. نقش زنان

نقش زنان، در هیچ حرکتی از حرکت‌های اسلامی و شیعی - از صدر اسلام تاکنون - به اهمیت و

---

۱. رعد (۱۳)، آیه ۱۱.
۲. احزاب(۳۳)، ۶۲.
۳. اسراء(۱۷)، ۸۱.
۴. محمد(۴۷)، آیه ۷.
۵. بقره (۲)، آیه ۲۱۴.
۶. معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۴۷۸؛ الملاحم و الفتن، ص ۱۳۹، ب ۶۳.
۷. عقد الدرر، ص ۹۴.

برجستگی نقش زن در قیام «عاشورا» نبوده است.

«عاشورا» تنها صحنه‌ای است که در آن «زن»، در متن قرار دارد و نه حاشیه و نقش زن شیعی در آن، پررنگ و پرحضور است و شاید یکی از رمزهای جاودانگی آن همین باشد. نقش «زینب»، این شیرزن دریا دل کربلا، و همسر و دختران امام حسین علیه‌السلام به عنوان پیام‌آوران واقعه عاشورا، از جایگاه خاصی برخوردار است. نقش ام وهب، دُلهم (زن زهیر)، طوعه، ماری[۱] و حتی زنان قبیله بنی همدان[۲]، غیر قابل کتمان است.

در قیام حضرت مهدی علیه‌السلام نیز چنین است و زنان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار خواهند بود. نقش زن در عصر ظهور، همچون نقش مدعیان امروز و طرفداران حقوق زن نیست که او را تا سرحد یک کالا و وسیله‌ای برای لذت‌طلبی و عیّاشی تنزل داده‌اند.

جابربن یزید جعفی از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند:

و یجیء والله ثلاث مأة و بضعة عشر رجلاً فیهم خمسون امرأة یجتمعون بمکة علی غیر میعاد قزعاً کقزع الخریف؛[۳] به خدا سوگند ۳۱۳ نفر می‌آیند، که پنجاه تن از آنان زن هستند که بدون هیچ قرار قبلی، در مکه کنار یکدیگر جمع خواهند شد».

ام سلمه نیز از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین روایت کرده است:

«یعوذ عائذ من الحرم فیجتمع الناس الیه کالطیر الوارد المتفرقة حتی یجتمع الیه ثلاث مأة و اربعة عشر رجلاً فیه نسوة فیظهر علی کل جبار و ابن جبار[۴]؛ در آن هنگام پناهنده‌ای به حرم امن الهی پناه می‌آورد و مردم همانند کبوترانی که از چهار سمت به یک سو هجوم می‌برند به سوی او جمع می‌شوند تا این که در نزد آن حضرت سیصد و چهارده نفر گرد آمده که برخی از آنان زن می‌باشند که بر هر ستمگر و ستمگر زاده‌ای پیروز می‌شوند».

---

۱. وی اهل بصره و خانه‌اش، کانون شیعیان امام علی علیه‌السلام بود. از آن کانون تنی چند به یاری حسین علیه‌السلام شتافتند و شهید شدند؛ گرچه خود وی نیامد. جعفریان، رسول، تاریخ تحلیلی امامان شیعه، تاریخ امام حسین علیه‌السلام.

۲. پس از مردن یزید، برخی از بزرگان و اشراف کوفه تصمیم گرفتند عمرسعد را به عنوان امیرخود برگزینند. زنان قبیله بنی‌همدان تا این خبر را شنیدند، هلهله کنان داخل مسجد شدند و از این کار ممانعت کردند. آنان می‌گفتند شما می‌خواهید کسی را حاکم کنید که فرزند رسول خدا را به شهادت رسانده است؟ همان.

۳. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۲۲۳.

۴. مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۵؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۵۰۰.

۱۳. دشواری حفظ دین

در دوران امام حسین علیه‌السلام بر اساس بدعت‌های خلفا و تبلیغات بنی امیه، دین بی ارزش و بازار دنیا پررونق بود:

«الناس عبید الدنیا و الدین علی السنتهم ما درّت معایشهم فاذا محصّوا بالبلاء قلّ الدیّانون؛ مردم بنده دنیا هستند و دین لقلقه زبانشان می‌باشد، مادامی که زندگی دنیای آن‌ها تأمین شود. اما همین که در بوته امتحان قرار گرفتند، دین داران کم خواهند بود».[1]

اگر نبود حسین علیه‌السلام؛ این خط روشن ولایت و وارث پیامبران چراغ دین، آخرین کورسوهای خود را می‌زد.

در عصر انتظار نیز حفظ دین، از سخت‌ترین کارها است. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

«ان لصاحب هذا الامر غیبة، المتمسّک فیها بدینه کالخارط لشوک القتاد بیده - ثم اومأ ابوعبدالله علیه‌السلام بیده هکذا. قال: فایّکم تمسّک شوْک القتاد - ثمّ اطرق ملیّاً ثمّ قال: ان لصاحب هذا الامر غیبة فلیتّق الله عبد عند غیبته و لیتمسّک بدینه؛[2] برای صاحب این امر (حضرت مهدی علیه‌السلام) غیبتی خواهد بود. هر کس در روزگار غیبت او دین خود را حفظ کند، مانند کسی است که تیغ‌های تیزگیاه قتاد را با دستش صاف و هموار سازد؛ سپس حضرت با دست [مبارک] خویش اشاره فرمود که چگونه با دست، تیغ‌های قتاد را باید هموار ساخت. آنگاه افزود: کدام یک از شما تا به حال توانسته است، خارهای خنجرگونه قتاد را به دست بگیرد؟

سپس حضرت سر به زیر افکند و مدتی سکوت کرد؛ آن گاه افزود: برای صاحب این امر، غیبتی است که در روزگار دشوار غیبت، هر بنده خدایی، باید تقوا پیشه کند و دینش را حفظ نماید».

در روایتی دیگر، آمده است:

«منْ ثَبتَ علی ولایتنا فی غیبة قائمنا، اعطاه الله اجْر الف شهید مثل شهداء بدر و احد؛[3] کسی که در روزگار قائم ما، در امر ولایت ما ثابت قدم و استوار باقی بماند و نلغزد، چنان است که خداوند پاداش هزارشهید مانند شهدای جنگ‌های بدر و احد به آنان عطا می‌فرماید».

---

۱. تحف العقول، ص ۲۴۹؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۵.

۳. همان، ج ۵۳، ص ۱۳۵.

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید:

«یأتی علی الناس زمانٌ یغیب عنهم امامهم. فیا طوبی للثابتین علی امرنا فی ذلک الزمان؛[1] روزگاری بر مردم خواهد آمد که امام و پیشوای ایشان از [چشم] آنان غایب و پنهان می گردد. پس خوشا بر احوال کسانی که در آن زمان (غیبت در امر ولایت) ثابت قدم و استوار می‌مانند».

حضرت در ادامه، فضایل فراوانی برای کسانی که دین خود را حفظ می‌کنند، بیان می‌دارد که این فضایل زیاد، به جهت سنگینی و عظمت کار آنان است.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«اللهمّ لقّنی اخوانی، مرتین... لاحدهم اشدّ بقیةً علی دینه من خرط القتاد فی اللیلة الظلماء او کالقابض علی جمْر الغضاء، اولئک مصابیح الدجی ینجیهم الله من کل فتنة غبراء مظلمة؛[2] بارالها! مرا به دیدار برادرانم نایل گردان... هر یک از ایشان در پایداری و استواری در دین، از کسی که در دل تیره شب، شاخه پر تیغ گیاه قتاد را، با کف دست صاف و هموار می‌سازد، پایدارتر است؛ یا همانند کسی که صبورانه پاره آتشی را بر دست گیرد و در آن حال در دین خویش استوار باشد. آری، ایشان چراغ‌های هدایت [در شب تاریک و دیجور] هستند. خداوند ایشان را از هر فتنه تیره و تار رهایی می‌بخشد».

۱۴. سازش ناپذیری

حسین علیه‌السلام در ردّ درخواست یزید بر بیعت، با قاطعیت می‌گوید: **«مثلی لایبایع مثله»**؛[3] حضرت مهدی علیه‌السلام نیز با هیچ‌کس سر سازش ندارد. امام باقر و صادق علیهماالسلام می‌فرمایند: **«لیس شأنه الاّ السیف**؛ او فقط شمشیر را می‌شناسد»[4]، **«یقتل اعداء الله حتی یرضی الله**؛ دشمنان خدا را می‌کشد تا خدا راضی گردد».[5]

---

۱. همان.
۲. همان، ج ۵۲، ص ۱۲۴.
۳. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۵.
۴. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۱.
۵. الغیبة شیخ طوسی، ص ۳۲.

۱۵. تلاش جهت جذب و نیروسازی

حسین ؑ، مدام به فکر جذب نیرو و تربیت و سازندگی بود. و با نامه به شهرهای مختلف و سفرهای خود و با زندگی ساده و انفاق‌های خود، سعی در جذب و تألیف قلوب و تربیت و پرورش آنان داشت. او دو سال پیش از مردن معاویه، در «منا»، جمعی بالغ بر هزار نفر از صحابه و تابعان را گرد آورد و تمامی فضایل اهل بیت را به همراه ویژگی‌های دشمنان ایشان را، از قرآن بر آنان خواند.

آن حضرت در دوره یزید، در سفر خود از مکه به کربلا، از سیاست جذب نیرو، چشم نپوشید و افرادی همچون زهیر و حرّ را جذب نمود.

مهدی ؑ فرزند حسین ؑ نیز در میان ما، در حال تلاش و نیروسازی است و لحظه‌ای از این مهم غافل نیست:

«صاحب هذا الامر یتردد بینهم و یمشی فی اسواقهم و یطأ فرشهم و لایعرفونه حتی یأذن الله له ان یعرّفهم نفسه؛[1] صاحب این امر... در میان آنان راه می‌رود، در بازارهایشان رفت و آمد می‌کند. روی فرش‌هایشان گام برمی‌دارد؛ ولی او را نمی‌شناسند، مگر خداوند به او اجازه دهد تا خودش را به آنان معرفی کند.

در جلد دوم موسوعه امام مهدی (تألیف شهید محمد صدر) داستان‌هایی شنیدنی و موثق در این باره آمده است.

۱۶. انتظار

پیامبر ﷺ از خیلی پیش‌تر، خبر شهادت امام حسین ؑ را داده بود. امام علی ؑ نیز در هنگام عبور از کربلا در جریان جنگ صفّین فرمود:

«هیهنا مناخ رکاب و مصارع عشاق لا یسبقهم من کان قبلهم ولا یلحقهم من کان بعدهم[2]؛ اینجا محل اتراق سواران و شهادتگاه عاشقان است. شهیدانی که نه شهدای گذشته و نه شهدای آینده به پای آن‌ها نمی رسند.»

این اخبار تا آن جا بود که کسانی، از مدت‌ها پیش در منطقه‌ی کربلا اقامت گزیده و منتظر یاری فرزند

---

۱. الغیبة نعمانی، ص ۸۴ و نیزهمان، ص ۷۲.
۲. تاریخ دمشق، ابن عساکر، ج ۱۴، ص ۲۱۶.

رسول خدا بودند و سرانجام به آرزوی خود رسیدند.

پیامبر ﷺ و تمامی ائمه علیهم السلام، بشارت ظهور مهدی علیه السلام و دولت کریمه‌ی او را داده‌اند و باید منتظر بود که:

«افضل الاعمال انتظار الفرج[1]».

برترین کارها، انتظار فرج است.

۱۷. طلب یاری

فریاد استنصار و طلب یاری حسین علیه السلام، هنوز هم از رواق تاریخ به گوش می‌رسد: «**هل من ناصرٍ ینصرنی؛ هل من مغیث یغیثنا؛ هل من ذابّ یذبّ عن حرم رسول الله**».

فریاد استنصار مهدی علیه السلام، نیز همواره بلند است. آیا کسی هست که مهدی آل محمد علیهم السلام را یاری کند؟ آیا کسی هست عشق مرا در دل‌ها زنده کند؟ و انسان‌های بریده از مرا، با من پیوند زند؟

می‌گویند با شنیدن فریاد «**هل من ناصر**» حسینی، گهواره علی اصغر تکان خورد! آیا با شنیدن «هل من ناصر» مهدوی نیز، دلی هست که بلرزد و با امامش عهد و پیمانی ببندد و به کمک او برخیزد؟ آن هم در این عصر وانفسا؟!

«والقائم یومئذ بمکة، وقد أسند ظهره إلی البیت الحرام، مستجیرا به ینادی یا أیها الناس إنا نستنصر الله ومن أجابنا من الناس... وأسألکم بحق الله ورسوله وبحقی -فان لی علیکم حق القربی من رسول الله - إلا أعنتمونا، ومنعتمونا ممن یظلمنا، فقد اخفنا وظلمنا وطردنا من دیارنا وأبنائنا وبغی علینا، ودفعنا عن حقنا فأوتر أهل الباطل علینا. فالله الله فینا لا تخذلونا وانصرونا ینصرکم الله.[2] او در روز ظهور خود، به دیوار کعبه تکیه داده بانگ بر می‌دارد: «ای مردم! ما از خداوند یاری می‌جوییم. هر که می‌خواهد ما را اجابت کند... از شما می‌خواهم که به حق خدا و به حق رسول خدا و به حق خودم بر شما که حق قرابت رسول‌الله ﷺ می‌باشد ما را کمک کنید وکسانی را که به ما ظلم می‌کنند، از ما بازدارید که ما را ترسانده و بر ما ظلم کرده‌اند. از شهر و فرزندانمان جدا کرده، بر ما ستم روا داشتند و شوریدند. اهل باطل حقّمان را گرفته، برما افترا

---

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵.
۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۸.

بستند. خدا را درباره ما در نظر آورید! ما را تنها نگذاشته، خوارمان نکنید. یاریمان کنید که خداوند شما را یاری می کند».

۱۸. تدبیر و مدیریت

مدیریت حسین علیه‌السلام، مدیریتی بی‌نظیر است. این‌که جماعتی اندک در برابر سپاهی سی هزار نفری، از پگاه صبح تا هنگام عصر مقاومت کنند؛ حکایت از مدیریت عالی و تدبیر بلند حسین علیه‌السلام دارد. او با تشکیل میمنه و میسره و علمدار و قرار گرفتن خود در قلب سپاه، به عنوان فرمانده و قرار دادن خیمه‌ها در جایگاهی مناسب – به طوری که پشت آن نهری خشک شده باشد – و ریختن نی و هیزم در آن و آتش زدن آن‌ها در فرصتی مناسب و خیمه‌ها را در کنار هم بستن و... به طوری که دشمن نتواند آن‌ها را محاصره کند و تنها از روبه‌رو با آنها بجنگد، نشان داد که از تدبیر و مدیریتی بی‌نظیر برخوردار است. امام با تسلّطی شگرف تمامی صحنه‌ها را زیر نظر داشت و هم‌چون یک فرمانده پیروز تا آخرین لحظه، ذرّه‌ای ترس و واهمه به خود راه نداد. او در شب عاشورا از تمام منطقه‌ی نبرد، بازدید کرد و با گفت‌وگویِ با اصحاب و اهل حرم همه‌ی آنان را به آمادگی و وسعت رسانید و خود و اهل‌بیت و اصحابش، با عبادت و دعا، شب را به صبح رساندند. کسانی که صبح پرکاری دارند، باید شب‌ها را به پا خیزند و با خالق خود به راز و نیاز بپردازند.

«یَا أَیُّهَا الْمُزَّمِّلُ قُمِ اللَّیْلَ إِلَّا قَلِیلًا ... إِنَّ لَکَ فِی النَّهَارِ سَبْحًا طَوِیلًا»[۱]

مهدی علیه‌السلام نیز در مدیریت و تدبیر، همچون جدّ بزرگوار خود حسین علیه‌السلام است. تشکیل یک حکومت جهانی و اداره همه انسان‌ها، مدیریتی می‌خواهد سترگ، به عظمت سینه مهدی علیه‌السلام که:

آلة الرئاسة سعة الصدر[۲]؛

سعه صدر، ابزار ریاست است.

پیام‌ها و راهبردها

با پیوندها به تحلیل می‌رسیم و با تحلیل‌ها به رهیافت‌ها. هر کدام از تحلیل‌ها، می‌تواند پیام آور رهیافت یا رهیافت‌هایی باشد. آن جا که یوسف علیه‌السلام با خواب عزیز مصر، به دو برنامه هفت ساله می‌رسد و مصر را از قحطی و گرسنگی نجات می‌دهد. چرا نتوان با این همه پیوند و تحلیل، به رهیافت‌ها و در

---

۱. مزمل (۷۳)، آیات ۱ – ۵.

۲. غرر الحکم و درر الکلم، حدیث۱۲۵۶.

نتیجه به برنامه‌ریزی و موضع‌گیری مناسب رسید؟!

این رهیافت‌ها (هم چون سیره‌ی تربیتی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و مدیریتی آن حضرت)، می‌تواند اساس برنامه‌ریزی‌های راهبردی و کلان جامعه‌ی منتظر و حکومت دینی باشد.

۱. تبیین فرهنگ عاشورا

اگر «عاشورا» پشتوانه فرهنگی «انتظار» است؛ پس در جهت تبیین حرکت عاشورا و نیز برگزاری هر چه باشکوه‌تر مراسم عاشورا و معرفی اسوه‌های جاویدان آن، باید تلاش دو چندان کرد.

خیلی فرق است بین این که به «عاشورا»، به عنوان پشتوانه و عقبه‌ی فرهنگی و الهام‌پذیرِ انتظار نگاه شود؛ یا یک سنت برخاسته از عواطف و احساسات قومی.

رسانه‌های عمومی - به خصوص صدا و سیما - حوزه‌های علمیه و مراکز فرهنگی، نقشی حیاتی و اساسی در غنا بخشیدن به این فرهنگ دارند.

«کربلا» دانشگاه بزرگی است با کلاس‌ها و درس‌های بسیار. ابعاد و آموزه‌های این دانشگاه بزرگ، هنوز هم بر بسیاری پوشیده است. باید در این دریای عمیقِ گسترده‌ی پربار، غوّاصانی ماهر و زبردست، به صید بپردازند تا لؤلؤها و مرواریدهای گران‌بهای آن را به چنگ آورده، در اختیار خواستاران و خریداران قرار دهند.

هنوز هم این حرکت عظیم و منشور بی‌نهایت، زوایای پنهان و ابعاد گسترده‌ای دارد، که تنها بر عاشقان رخ می‌نماید. این غزال گریز پا در کمند هر کس نمی‌افتد! پرورش یافتگان مکتب مهدوی، امام حسین علیه‌السلام را به عنوان معیار «سلم و حرب» و منشأ «الهام‌پذیری» می‌دانند. باید این معیار برای همگان به خوبی تبیین شود.

۲. تبیین دین

عصر حسین علیه‌السلام، عصر غربت دین بود و عصر انتظار نیز چنین است. قیام حسین علیه‌السلام و فرزندش مهدی علیه‌السلام برای احیای دین است. منتظر مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، باید از دین و ضرورت، قلمرو، و زبان آن و... تحلیلی عمیق داشته باشد؛ تا در این عصر که عصر شبهات و فتنه‌ها است بتواند زمینه ساز حرکت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف باشد.

۳. الگو سازی

حسین علیه‌السلام و یارانش الگوی منتظران‌اند؛ از این رو باید در مبانی فکری و ویژگی‌های رفتاری و تربیتی آنان، درنگی شایسته کرد.

۴. فرهنگ بسیج

ضرورتِ درگیری و نبرد، بایستگی «فرهنگ بسیج» را به عنوان یک راهبرد اساسی، فراروی حکومت دینی قرار می‌دهد. تقویت این نهاد مقدس، زمینه‌سازی برای ظهور است.

باید از کسانی که در هشت سال دفاع مقدس، از نبرد نهراسیدند و سختی‌ها و مشکلات راه را به جان خریدند، تجلیل کرد و سینما و ادبیات دفاع مقدس را – نه به عنوان یک تفنن – که به عنوان یک ضرورت و هدف راهبردی نظام، پی گرفت. بسیج برخاسته از فرهنگ جبهه و شهادت است. و به گفته امام راحل «مدرسه عشق است». این رهیافت شاخصه و معیار اساسی در انتخاب مسئولان و کارگزاران است. ترویج این فرهنگ و نهادینه کردن آن، باعث می‌شود که هر کس تکلیف خود را با مهدی علیه‌السلام روشن کند؛ تا در اوج نبرد با اسبی که در خیمه مخفی کرده، فرار نکند و مهدی علیه‌السلام را همچون حسین علیه‌السلام تنها نگذارد.

۵. معرفت امام

خونخواهی امام ممکن نیست مگر با معرفت به حق امام علیه‌السلام. شعار «یا لثارات الحسین» فقط یک شعار برخاسته از عواطف و عصبیت‌های قومی و نژادی نیست؛ بلکه برخاسته از معرفت به «حق ولایت امام» است. این معرفت، معرفت به حسب و نسب و فضایل آنان نیست؛ بلکه عرفان به حق ولایت آنان است. **«النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»**[1]. آنان از ما به ما آگاه‌تر و مهربان‌ترند و از همه کشش‌های نفسانی آزادند.

این شعار، شعار کسانی است که در تولد دوم[2] خود، رسول و امام را به ابوّت برگزیدند و با درک اضطرار به وحی و حجّت، از همه تقلیدها، تلقین‌ها، هوس‌ها، غریزه‌ها و... جدا شدند و در این تولد دوباره، رسول و امام را به عنوان مربی خود انتخاب کردند که:

«انا و علیٌّ ابوا هذه الامة».

---

۱. احزاب(۳۳)، آیهٔ ۶.

۲. مرحوم استاد شیخ علی صفائی حائری می‌فرمود: تولد اول ما در مُلک است و در این تولد پدر ما همان پدر شناسنامه‌ای ما است. با تولد دوم و در آمدن از شکم غریزه‌ها و تقلیدها می‌توان به ملکوت آسمان راه یافت و در این تولد رسول و علی پدر ما و مربی ما هستند.

حضرت مسیح علیه‌السلام فرمود: لن یلج فی ملکوت السماء من لا یولد مرتین. شرح اصول کافی، ملاصدرا، ج۱، ص ۳۶۱.

به ملکوت آسمان راه نمی‌یابد؛ مگر کسی که دو بار متولد شود. شرح اصول کافی، ملاصدرا، ج۱، ص ۳۶۱ و ص ۴۱۷ و تفسیر القرآن، محی الدین عربی، ص ۱۸۰.

من و علی پدران این امّتیم.

این درک از امام و این آگاهی از حق ولایت ایشان، ما را به مقام ابوّت و در نتیجه خون خواهی آنان می‌رساند؛ آن هم نه پدر جسمانی من، بلکه پدر روحانی، مربی، هادی و پیشوای من؛ آن هم پدری که «مصباح»، «سفینه»[۱]، «میزان»[۲]، «وارث»[۳]، «امین»[۴] و «اسوه»[۵] است و سبب سعادت و رستگاری[۶]، امنیت، حفظ، نجات[۷]، عزت، قبولی اعمال من و... است.[۸]

این نگاه به امام و آگاهی از شئون و آثار ولایت آنان، ثمرات و بارهای زیادی با خود دارد و فاصله گرفتن از آن، ضررهای جبران ناپذیری با خود به همراه دارد. از گام‌های اساسی تمامی مراکز فرهنگی و آموزشی، تبیین دقیق این معنا از امامت – به عنوان رکن رکین اعتقادی انقلاب – است.

۶. عزت

«عزّت»، اساس حرکت حسینی و مهدوی است و می‌تواند اساس سیاست راهبردی حکومت دینی در سطح روابط بین المللی باشد. حکومت دینی – به عنوان زمینه ساز دولت کریمه‌ی مهدوی – از هرگونه رابطه و مذاکره‌ای که شائبه ذلّت داشته باشد، پرهیز می‌کند. منتظر «دولت عزیز» (**تعزّ بها الاسلام و اهله**)[۹]، خود باید عزیز باشد. حسین علیه‌السلام هم می‌فرمود: **«هیهات منّا الذلة»**.

۷. تنش‌زدایی

حسین علیه‌السلام آغاز کننده جنگ نبود – گرچه دشمن در تیررس او بود – چرا که درگیری، پس از تبیین و اتمام حجت است؛ آن هم پس از آن که دشمن آغاز کننده باشد. منتظران مهدی نیز دو سیاست «عزّت» و «تنش‌زدایی» را با هم دارند.

---

۱. ان الحسین مصباح الهدی و سفینة النجاة. طبرسی، امین الاسلام فضل بن حسن، إعلام الوری، ص۴۰۰.
۲. السَّلامُ عَلَی میزانِ الاعْمَالِ. بحار، ج ۱۰۰، ص ۲۸۷.
۳. اشاره به زیارت وارث که ائمه علیهم‌السلام وارث فرهنگ وحی‌اند و از آن پاسداری کرده و آن را از دستبرد حوادث حفظ می‌کنند.
۴. اشاره به زیارت امین الله.
۵. لکم فیّ اسوة. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۰۳، الکامل فی التاریخ، ج۲، ص ۵۵۳.
۶. و فاز الفائزون بولایتکم. مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.
۷. ولایة علی بن ابی‌طالب حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی. امالی شیخ طوسی ج۱، ص۲۸۸.
۸. بموالاتکم تقبل الطاعة المفترضة. مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.
۹. مفاتیح الجنان، دعای افتتاح.

۸. آمادگی

ضرورت درگیری و نبرد، بایستگی آمادگی و تجهیز را با خود دارد. باید از الان به فکر عِدّه و عُدّه بود و با تهیه نیرو و اسلحه، در اندیشه روز مصاف حق و باطل بود، تا این بار وعده خداوند به دست منتظران تحقّق یابد. آمادگی برای نبرد نهایی، از مهم‌ترین سیاست‌های راهبردی حکومت‌های دینی است.

۹. جذب نیرو و تبلیغ

آن جا که حسین علیه السلام و مهدی علیه السلام از جذب نیرو و تبلیغ دین دست نمی‌کشند؛ تکلیف منتظران و پیروان آنان مشخص است. جذب نیرو و تبلیغ در سطح داخلی و خارجی، از تکالیف عمده حکومت‌های دینی، به عنوان زمینه سازان دولت کریمه‌ی مهدوی است.

۱۰. اخلاق

فریاد «**هل من ناصر**» حسینی و مهدوی، همواره به گوش می‌رسد، باید این فریاد را پاسخ گفت؛ اما چگونه؟ امیرالمؤمنین علیه السلام و امام صادق علیه السلام این چگونگی را پاسخ می‌دهند:

«اعینونی بورع واجتهاد و عفة و سداد[1]؛ با پرهیزکاری و تلاش فراوان و پاکدامنی و راستی مرا یاری دهید».

«من سرّه ان یکون من اصحاب القائم فلینتظر و لیعمل بالورع و محاسن الاخلاق و هو منتظر[2]؛ کسی که دوست دارد، از یاران قائم باشد؛ باید منتظر باشد و در همان حال، از گناهان اجتناب ورزد و خود را به اخلاق نیکو بیاراید.»

ترویج اخلاق و فضایل اخلاقی، به عنوان راهبردی اساسی در حکومت دینی مطرح است. این سیاست کلان و راهبردی به همراه راه کارهای اجرایی آن می‌تواند به عنوان یک هدف و معیاری برای نقد تمامی ارگان‌های فرهنگی و آموزشی – تبلیغی باشد.

۱۱. عنایت بیشتر به زنان

با توجه به نقش زنان در قیام مهدی علیه السلام و حضور آنان در دولت کریمه، باید برای رشد، اعتلا و

---

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۲. منتخب الاثر، ص ۴۹۷.

بالندگی این قشر مهم و مظلوم در طول تاریخ، سرمایه‌گذاری جدی صورت گیرد. به نظر می‌رسد تاکنون آن گونه که شایسته و در خور منزلت زنان است، کاری بایسته برای آنان صورت نگرفته است. هنوز در سطح حوزه‌ها، مراکز علمی - فرهنگی و مدیریت‌های میانی و کلان جامعه، نقش زن در حاشیه است. باید برای تربیت و تحصیل زنان، سرمایه‌گذاری‌های اساسی صورت گیرد. غفلت از این نگاه راهبردی، ضرر و زیان‌های جبران ناپذیری به انقلاب اسلامی وارد ساخته است. از این رو جهت جبران این ضایعه تلاش دو چندان و عزمی جزم، را می‌طلبد.



فصل دوّم

مهدویّت در آئین زیارات حسینی[1]

---

۱ . این فصل، کار مشترکی از نگارنده و نیز پژوهشگر محترم مباحث مهدویّت، حجّت الاسلام والمسلمین سهرابی است.

«فرهنگ عاشورا»، پیوندی عمیق و ارتباطی ناگسستنی با «فرهنگ انتظار» دارد. واقعه‌ی عاشورا زمینه‌ساز و مقدمه‌ی ظهور امام عصر علیه السلام و معارف و حکمت‌های جاودان آن در «ظهور مهدی موعود» متجلّی است. با بررسی و دقّت در زیارات حسینی و به ویژه در حدیث قدسی «زیارت عاشورا» و نیز زیارات مربوط به امام زمان علیه السلام، در می‌یابیم که «نینوا»، معبر «انتظار»است؛ یعنی، برای رسیدن به ظهور مهدی موعود باید از گذرگاه کربلا عبور کنیم. زیارت عاشورا نیز در واقع، تحلیلی برای معبر بودن نینوا برای انتظار است. درس‌ها و پیام‌های عاشورا، چراغ‌های فرا راه شیعیان است تا با دیدی روشن و بصیرتی افزون، منتظر «ظهور» باشند و آماده قیام و مبارزه شوند.

«السلام علیک یا ثار الله و ابن ثاره و الوتر الموتور؛[1] سلام بر تو ای خون خدا و فرزند خونش و ای تنهای رها شده».

کارکرد تاریخی حماسه‌ی حسینی

حسین علیه السلام، خون خداست که در «عاشورا» به جوشش در آمد و به شریان تاریخ انسان و اسلام، حرکت و حیات بخشید. این خون خدا از دشت گلگون نینوا، قلب‌های مؤمنان و عاشقان را به تپش درآورد و چنان آتش و شرری به جان‌ها زد که هرگز سردی و خاموشی نخواهد داشت:

«انّ لقتل الحسین حرارة فی قلوب المؤمنین لن تبرد ابداً».[2]

---

۱. مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲۱۸.

همانا شهادت حسین، آتشی بر قلوب مؤمنین نشانده است که تا ابد به سردی نگراید.

این رود جاری خون خدا، از آن دشت خونبار، برای همیشه قلب تاریخ را سیراب، زنده و متحرک خواهد ساخت و هرگز نخواهد گذاشت جهل و نادانی‌ها - هر چند مدرن - و حیرت در ضلالت و گمراهی، بندگان خدا را نابود سازد؛ بلکه سرور شهیدان تاریخ، جان خویش را در راه خدا بذل و بخشش کرد؛ تا بندگان او را از تمامی جهالت‌ها و سرگردانی‌ها رهایی بخشد. لذاست که در زیارت اربعین نجوا می کنی:

«**و بذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهاله و حیرة الضلالة**»[1].

و این شور آفرینیِ آن اسوه‌ی عشق و آزادگی، هیچ خاموشی ندارد و این حرارت حسینی، سرد یا منحرف نمی‌شود. دشمنان او، بارگاه نورانی‌اش را تخریب کردند و قبر مطهرش را به آب بستند؛ زائرانش را شهید کردند و دست و پای آنان را بریدند ... ولی نتوانستند این «گرمی و عشق» و «شور و شعور» را از بین ببرند.

این شعله عشق و مشعل رهنمای تاریخ، جریان خود را در نهضت‌ها و انقلاب‌های دینی - به خصوص در انقلاب اسلامی ایران به خوبی نشان داده است و می‌رود تا حسینیان با فریادهای «**این الطالب بدم المقتول بکربلا**» ندای امام حسین علیه‌السلام را پاسخ دهند و به جهانیان بنمایانند که دیگر سیدالشهدا علیه‌السلام تنها نیست.

گفتمان فرهنگ ساز سلام و لعن

«سلام بر تو و بر ارواحی که به آستان تو فرود آمده، و با تو دفن شدند؛ سلام و درود خدا از جانب من بر همه‌ی شما باد؛ سلامی پیوسته و همیشه تا زمانی که باقی هستم و تا زمانی که شب و روز باقی است. سلامی به فراخنای هستی و پهنای تاریخ».

این «سلام»، زبان «گویا و ترجمان» همان حرارتی است که در دل‌ها افکنده‌ای و آتشی است که از عمق وجودمان شعله می‌کشد.

سلام ما، معرفت به جایگاه والا و رفیع شما و محبّتی سرشار از عشق به شما است و فریاد معرفت و محبت به شما است که «اسوه‌ی همه‌ی پاکی‌ها و خیرها» هستید. سلام ما زمزمه‌ی «شناخت و عشق» از حجت خدا و تسلیم بودن به آستان شما است. سلام ما بر شما، اسلام و مسلمانی ما است که نمایانگر

---

۱. مفاتیح الجنان، زیارت اربعین امام حسین علیه‌السلام

سه حیطه‌ی «شناخت»، «عشق» و «اطاعت» است و این معرفت ما شیفتگان به پاکان هستی است.

ما معرفتی به ساحت مقدس شما یافته‌ایم و فهمیده‌ایم که خداوند شما را پاک آفریده و از تمامی پلیدی‌ها آراسته کرده است. اصل و اول و آخر تمامی خیر و خوبی، شمایید و این معرفت ما، ماندگار است، چون شما ماندگارید و زبان گویای معرفت ما به شما (سلام) نیز ماندگار و جاودانه باد. «**ما بقیت و بقیت اللیل و النهار**». ای کسی که پیامبر خدا، «اباعبدالله» را بر قامتت صلا زد؛ زیرا تو پدر عبودیت هستی و در سایه‌ی پدری و ولایت و رهبری تو، می‌توان به آستان عبودیت حقّ راه یافت. تو تاریخ بشر را که می‌رفت در جهالت مدرن و سرگردانی و گمراهی غوطه ور شود، نجات دادی؛ ولی این رهایی بشر و هدایت تاریخ، به بهایی بسیار گران تمام شد. «عزا و ماتم بزرگ»؛ و «مصیبت سترگ»، بر ما و تمامی اهل اسلام چیره گشت و آسمان‌ها و تمامی ساکنان آن‌ها را فرا گرفت و سیه پوش ساخت، برسند دین به جز حب و بغض چیز دیگری نیست زیرا نمی‌توان فطرت پاک انسان‌ها را از پاکی‌ها جدا کرد و نمی‌توان به زشتی‌ها و پلیدی‌ها، دلبند و مهربان ساخت. آن‌جا که سخن از «پاکی‌ها» است، کبوتر «سلام» بال می‌گشاید و آن‌جا که سخن از «پلیدی‌ها» است، آتش لعن شعله می‌کشد. این‌ها، اموری طبیعی و فطری است و تعارف بر نمی‌تابد. هیچ کس با قاتل پدرش، نرد عشق نمی‌بازد و با کشنده پدر عبودیت و کشتی نجات بشر، سرآشتی ندارد. از این رو «سلام» ترجمان تولی و «لعن» زبان تبرّی است. ایمان دو رو دارد: «تولّی و تبرّی» و «حبّ و بغض». داستان لعن، ریشه در دشمن‌شناسی شیعه دارد و در نگاه آنان، دشمنان به لحاظ جامعه شناختی و روان شناختی، جایگاه و اقسام خاص خود را می‌یابند.

جریان شناسی جبهه‌ی باطل

مؤسسان ظلم و جور، از آن‌جایی که به جهت حقد، حسد و... تحمل پاکی‌ها را نداشتند، با طرّاری سیر حقّ را به طور مداوم رصد کرده، در کمین نشستند؛ تا آن‌که در فرصت تاریخی، نقشه شوم و پلید خود را به تصویر کشیدند. آنان با رسول پاکی‌ها در بالین و بستر بیماری، آن کردند، که تنها آنان می‌توانستند آموزه‌های شیطانی را این‌گونه طراحی و طرّاری نمایند و نفس و جان رسول خدا را خانه نشین کنند.

لایه اوّل جبهه‌ی باطل: مؤسسان ظلم و جور

«مؤسسان ظلم و جور»، با شگرد و شیوه شیطانی خود، وارد میدان شدند و با همراهی یک جریان پلید، پاکان را از «مقام» بلند خود «دفع» کردند؛ یعنی، اول جایگاه و مقام آن‌ها را نشانه رفتند و تضعیف نمودند. در آن برهه، نقل احادیث نبوی ممنوع شد و اگر کسی اقدام به نشر احادیث می‌کرد، با ضرب

و شتم و تبعید و قتل مواجه می‌شد. آنان در ظرف این مدت طولانی، روایات جعلی فراوانی را در مدح دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام منتشر کردند. هدف آنان این بود که «مقام» امام علی علیه‌السلام را تنزل دهند و شخصیت حقیقی و حقوقی آن حضرت را ترور کنند و در مقابل، تمامی مناقب و ویژگی‌هایی را که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله برای امیر مؤمنان علیه‌السلام بیان فرموده بوده، مشابه سازی کردند و برای اشخاص مورد نظر و دشمنان خاندان عصمت و طهارت نقل و منتشر نمودند، حتی وضع به گونه‌ای بود که آن افراد را، هم تراز و گاهی بالاتر از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مطرح می‌کردند.

با این راهبرد و شگرد، در صدد آن بودند که «مقام» و منزلت این پاکان هستی را خدشه‌دار کنند و تنّزل دهند. وقتی از حیث شخصیتی ایشان را تخریب کردند، دیگر زمینه برای قتل و شهادت آنان سهل و آسان می‌نمود. وضع به گونه‌ای گشت که حضرت علی علیه‌السلام را در محراب شهید کردند و مردم با شگفتی می‌پرسیدند: علی در محراب چه می‌کرد؟ مگر او اهل نماز بود؟ این جریان تا زمان امام حسین علیه‌السلام بسیار شدید ادامه داشت تا آن‌که جهالت مدرن، در جهان اسلامی سایه گسترد.

راهبرد و استراتژی دشمن آن بود که «پاکان» و «خاندان طهارت» را، از مقامشان دفع کنند و «مراتب» و رتبه‌های بلندی را که خداوند، برای آنان مقرر فرموده بود، از بین ببرند:

«و لعن الله امة دفعتکم عن مقامکم و ازالتکم عن مراتبکم اللتی رتبکم الله فیها»[1].

در این بستر سازی‌ها و در فاصله کوتاهی پس از رحلت نبی‌اکرم، جاهلیّت مدرن تحت لوای اسلام و به نام اسلام، «ارکان دین» را به شهادت رساندند. دست پلید آنان تا مرفق به خون خدا آغشته گشت.

لایه دوّم جبهه‌ی باطل: ممهّدین و زمینه سازان قدرت ظالمین

گروه دیگر از دشمنان در نگاه شیعه «ممهّدین و زمینه سازان قدرت» ظلم و جور علیه اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشند. آنان عده‌ای از خواص جامعه بودند که به جهت جیفه پست دنیا، از پاکان فاصله گرفتند و با «مؤسسان ظلم و جور» کنار آمدند. این خواص آن زمان، با استفاده از وجاهت و سابقه خود، به تسلط شیطان یاری رساندند و زمینه سازان و مقدّمه‌چینان تمّکن و قدرت دشمنان برای قتل اولیای خدا شدند: **«و لعن الله الممهدین لهم بالتمکین من قتالکم»**[2].

من پس از درک این همه درد و رنج خوبان و پاکان، نمی‌توانم بی تفاوت باشم؛ از این رو فریاد برائت بر

---

۱. مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.

۲. همان.

می‌کشم و به خداوند و به شما پاکان اعلام می‌دارم که من از آنان (مؤسسان و ممّهدان) بیزارم و آماده جنگ با آن‌ها هستم. من سر آنان را به سنگ خواهم کوفت و در این راه، از جان و مال خود مایه خواهم گذاشت.

لایه سوّم جبهه‌ی باطل: اشیاع، اتباع و اولیای ظالمین

من از «اشیاع»، «اتباع» و «اولیای» آن‌ها هم بیزارم و با آنان سر جنگ دارم. گروه دیگر از دشمنان،همین سه دسته یاد شده‌اند. دشمنان پاکان، گروه مؤسسین داشتند که با راهبرد «دفع مقام»و «ازاله مراتب»، دشمنی خود را کلید زده بودند و جاده صاف کنان و زمینه سازانی داشتند که «ظلم و جور» مؤسسان را مقدمه چینی و فرهنگ سازی می‌کردند و نظریه‌پرداز آنان بودند. گروه آخر، شامل سه جریان اشیاع، اتباع و اولیای آن‌ها بود.

این‌ها بدنه مردمی را تشکیل می‌دادند که «اشیاع»، مقرّبین به مرکز ظلم و جور؛ «اتباع»، نیروهای اشیاع و دست پرورده آنان؛ و «اولیاء»، بدنه پایین و توده‌ی تأثیرپذیر از فرهنگ شرک و کفر بود. من از تمامی آن‌ها برائت و بیزاری جسته، با آنان در جنگ می‌باشم. بی‌تفاوت نیستم؛ زیرا قلب من حرارتی از خون خدا، در خود دارد که غیرت و آزادگی را در رگ‌هایم جاری می‌کند و این گونه است که «فرهنگ عاشورا» شکل و جریان می‌یابد و عاشورائیان را به صحنه می‌آورد.

راهبرد لشگریان حق در مقابل جریان‌های باطل

آنان فریاد بر می‌کشند:

«**یا اباعبدالله انّی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم الی یوم القیامة؛**[1] **ای پدر بندگی و عبودیت! همانا من در صلح هستم، با کسی که شما با او در صلح هستید و در جنگ هستم، با آن که شما در جنگ با او هستید.**

و این راهبردی است همیشگی و تا قیامت یک جریان ایستا و محدود نمی‌باشد». تا زنده هستم، با این استراتژی زیست می‌کنم و آن را به فرزندان خود و دیگران، می‌آموزم و توصیه می‌کنم؛ زیرا من وظیفه دارم در مدار حقّ باشم و حقّ را به دیگران سفارش کنم و به آنان بگویم همواره باید در مسیر حفظ این حقّ، صبر پیشه کنند: «**وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ**»[2]. تا زنده هستیم و تا قیامت، این معرفت، محبت

---

۱. مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.
۲. سوره والعصر(۱۰۳)، آیة ۳.

و اطاعت همراه ما بوده و در برزخ و قیامت، شاهدی بر حقّانیت ما خواهد بود.

عنصر شناسی دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام

بر اساس «فرهنگ عاشورا»، این راهبرد را دست مایه عملی خود ساخته‌ام و «عنصرشناسی» را در ادامه دشمن شناسی خود، پی جویی می‌کنم و نفرت و لعن خویش را اظهار می‌سازم:

« لَعَنَ اللهُ آلَ زِیادٍ وَ آلَ مَرْوانَ وَ لَعَنَ اللهُ بَنی اُمَیَّةَ قاطِبَةً وَ لَعَنَ اللهُ ابْنَ مَرْجانَةَ وَ لَعَنَ اللهُ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ وَ لَعَنَ اللهُ شِمْراً وَ لَعَنَ اللهُ اُمَّةً اَسْرَجَتْ وَ اَلْجَمَتْ وَتَنَقَّبَتْ لِقِتالِکَ ».[1]

جای جای هر یک از عناصر را در تحلیل دشمن‌شناسی خود، به خوبی برآورد می‌کنم و وزن و جایگاه آنان را در ضربه زدن و دشمنی نمودن ارزیابی می‌کنم تا برائت و بیزاری‌هایم، مؤثر باشد و راه را برای حقّ باز نمایم. من باید یار و یاور ولّی خدا باشم که شرط آن هوشیاری است.

آینده نگری؛ طرح و برنامه‌ی خون‌خواه حسین علیه‌السلام

پدر و مادرم فدایت یا حسین! چه عظیم و بزرگ است مصیبت‌های شما بر من و این درد بر من بسیار سنگینی می‌کند. ناله‌ای جان سوز و بلند دارم و از خدایی که مقام بلند شما را گرامی داشت و مرا هم به واسطه شما کرامت فرمود، درخواست می‌کنم که: «**ان یرزقنی طلب ثارک مع امام منصور من اهل بیت محمد** صلی‌الله‌علیه‌وآله؛ روزی من گرداند، خون‌خواهی و انتقام‌گیری از خون تو را با امام پیروز و یاری شده از اهل بیت حضرت محمد علیهم‌السلام». و تا زمانی که این انتقام محقق نشود، سنگینی مصیبت‌های تو، مرا بی‌تاب و بی قرار خواهد کرد. امام حسین علیه‌السلام با هدایت و رهبری ویژه‌ی خود حرکت تاریخ را عوض کرده، آن را از مرگ همیشگی نجات داد و بشریت را از هلاکت حتمی رهایی بخشید. کاروان هدایت تاریخ، در جهت نتیجه بخشی و به هدف رسیدن در حال حرکت است؛ اما در این حرکت و جریان، هنوز سختی و تلخی مصائب حسین علیه‌السلام را در جان و ذائقه‌ی خود احساس می‌کنیم و تا بر آمدن شکوفه‌ی «فرج»، «مرارت انتظار» را تحمل می‌نماییم.

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

«ان لصاحب هذا الامر غیبة المتمسک فیها بدمه کالخارط لشوک القتاد بیده[2]؛ برای صاحب این

---

۱ . مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.

۲ . بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۵، ح ۳۹.

امر (قائم آل محمد ﷺ) غیبتی خواهد بود، که متمسک به دین او کارش به قدری دشوار است که همانند آن ماند که بخواهد چوب خاردار بسیار سخت را، با دستانش بکشد و صاف کند».

در این قسمت از زیارت عاشورا و حدیث قدسی، به خوبی پیوند و گره خوردن «فرهنگ عاشورا» با «فرهنگ انتظار» را می‌بینیم، به طوری که این مضمون در قسمت دیگر زیارت عاشورا، تکرار شده است. یعنی؛ در دو مورد از زیارت عاشورا این عبارت آمده است. در دعای ندبه هم می‌خوانیم: «**این الطالب بدم المقتول بکربلاء**». به راستی راز و رمز این پیوند چه می‌تواند باشد؟ چرا در عیدهای فطر، قربان و... این همه سفارش به دعای ندبه و زیارت امام حسین ﷺ شده است.

گویا بناست، این دو فرهنگ پیوسته و به صورت همگام و همراه، زنده باشد و در لایه‌های «اندیشه»، «فرهنگ» و «عینیت» عموم مردم، جلوه‌گری کند. «**وترَین موتورَین**[1]» نیز هر دو با هم یاد شوند و یکی به عنوان پشتوانه فرهنگی و معبری برای آن دیگری باشد. پس می‌توان گفت که: «نینوا، معبر انتظار است».

توجّه دشمنان به پیوند عاشورا و انتظار و تکلیف منتظران

این حقیقتی است که دشمنان هم به آن رسیده‌اند. آن‌ها در مطالعات شیعه‌شناسی خود، اعلام داشته‌اند: شیعه با توجّه به «پرچم سرخ عاشورای حسینی»، به عنوان پیشینه و عقبه‌ی فرهنگی خود و از طرف دیگر با «چشم انداز پرچم سبز مهدوی»، از فرهنگی پویا و بالنده برخودار است. آن‌ها برای مبارزه و تخریب این دو فرهنگ و شکستن این دو پرچم، برنامه‌های راهبردی به پا ساخته‌اند؛ از جمله فیلم‌هایی مخصوص، برای تضعیف فرهنگ ساخته‌اند. دشمن دریافته است که پیوندی خاص و راهبردی، بین فرهنگ انتظار و عاشورا وجود دارد و بر ما شیعیان است که از این راز و پیوند، دریافت مناسب و به هنگام داشته باشیم و آن را به «پیام و بیان» مطلوب برسانیم. بر ماست که بدانیم چرا در حدیث قدسی در زیارت عاشورا «از سیدالشهدا ﷺ» و در «زیارات حضرت مهدی» از امام عصر به عنوان «وتر موتور» (تنهای رها شده) یاد شده است. با دریافت درست از این مفاهیم، می‌توانیم ندای «**این الطالب بدم المقتول بکربلاء**» را در فضای جهان، به عنوان فرهنگ پویا مطرح نموده، فریاد کنیم و بنالیم که: «**عزیز علیّ ان ابکیک و یخذلک الوری**؛ گران است بر من که برای تو گریه کنم و مردم تو را خوار و سبک بشمارند».[2]

و با این شور و شعور است که می‌خواهیم، نصرت و یاری خود را برای «مهدی تنها» آماده ساخته و

---

۱. وتر موتور؛ هم در خصوص امام حسین ﷺ، و هم در خصوص حضرت مهدی در زیارات آمده است؛ و آن به معنای تنهایِ تنها گذاشته شده می‌باشد.

۲. دعای ندبه.

فریاد «**هل من ناصر**» حسین تنها مانده را، پاسخ دهیم.

و از عیسی بن خشاب نقل شده که به امام حسین بن علی علیهما السلام عرض کردم: آیا شما صاحب این امر هستید؟ فرمود:

«**لا ولکن صاحب الامر الطرید الشرید الموتور بابیه المکنی بعمه یضع سیفه علی عاتقه ثمانیة اشهر**».[1] **من صاحب امر نیستم. صاحب امر، دور افتاده و بیابان‌نشین است و عزای پدر دارد. کنیه‌اش، کنیه عمویش هست و شمشیرش را هشت ماه بر دوش دارد.**

بعد از ذکر عبارت: «**فَاَسْئَلُ اللهَ الّذی اَکْرَمَ مَقامَکَ وَ اَکْرَمَنی بِکَ اَنْ یَرْزُقَنی طَلَبَ ثارِکَ مَعَ اِمامٍ مَنْصُورٍ مِنْ اَهْلِ بَیْتِ مُحَمّدٍ** صلی الله علیه و آله»[2] از خداوند چنین می‌خواهیم: خدایا! مرا در پیشگاه خودت به واسطه حسین علیه السلام در دنیا و آخرت آبرومند قرارده: «**اَللّهُمّ اجْعَلْنی عِنْدَکَ وَجیهاً بِالْحُسَیْنِ** علیه السلام **فِی الدُّنْیا وَالْآخِرَةِ**»[3]. اگر می‌خواهیم در پیشگاه خالق خویش آبرومند گردیم، راه آن، این است که از «باب الله» به آستان ربوبی خداوند در آییم. این گونه می‌توان «وجهه» و آبرویی در بارگاه ایزدی به دست آورد. امام حسین علیه السلام «**باب الله**» است و می‌توان با آن در نزد خدا کسب وجهه نمود. از خداوند می‌خواهیم که خون‌خواهی خون خدا را، «رزق» و روزی ما قرار دهد؛ رزقی که به همراهی با امام منصور (مهدی) می‌باشد و این گونه می‌خواهیم در درگاه الهی وجیه و آبرومند باشیم.

کسانی که نتوانسته‌اند در رکاب حسین علیه السلام جان ببازند و در نزد خدا وجیه گردند و آبرویی یابند؛ باید دعا کنند تا خداوند آن‌ها را از این رزق و روزی محروم نسازد و «مرارت انتظار» را به جان بخرند و به «خیل منتظران» بار یابند. آنان باید این سرود عشق را زمزمه جان خویش سازند که: به حق حسین و آن کسی که مقامش را کرامت بخشیدی و از کرامتش مرا هم بهره‌مند نمودی، مرا روزی کن تا در معیّت مهدی فاطمه، خونخواه ثارالله باشم و بدین وسیله آبرویی در درگاه الهی کسب کنم؛ چون حسین رمز «وجاهت» و کلید «تقرّب الی الله» است.

داستان انسان، داستان «فوز و خوض»

داستان انسان، داستان «فوز و خوض» و همچون سَرو سر به آسمان برکشیدن است و یا به زمین فرو

---

۱. موسوعه‌ی امام حسین علیه السلام، ص ۶۶۷.

۲. مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.

۳. همان.

رفتن. کسانی که در عصر عاشورا، هستی خود را به موج عشق سپردند و مستانه به راه افتادند، میوه «فوز» را چیدند و رفتند و ماندگان در راه باید در «خیل وصف منتظران»، به امامت و رهبری «امام منتظر» چشم بدوزند؛ تا آن امام هُمام از سفر باز آید و این در راه ماندگان «فوز عظیم» را به کاروان عاشورائیان برساند.

ما در حال «انتظار» به ذکر عشق آرام می‌یابیم و می‌نالیم:

«وفُزْتم فوزاً عظیما، فیالیتنی کنتُ معکم فَافوزَ معکم»[1] شما رستگار شدید به رستگاری بزرگی؛ ای کاش ما هم با شما می‌بودیم و به همراه شما بدان نائل می‌آمدیم.

این امام عصر و پیروزمند، با نصرت خدا است که عقب ماندگانِ از کاروان «فوز و فائزان» را به مقصد می‌رساند تا از «باب الله» سیدالشهدا علیه‌السلام کسب آبرو کنند. این جلوه‌ای از فلسفه خون‌خواهی «ثارالله» در رکاب فرزندش «مهدی فاطمه» است؛ زیرا «خون خدا» ریخته و به آن هتک حرمت شد. باید در هستی حریم «خونِ خدا» پاسداری می‌شد و بشود و تنها راه کسب «وجهه و آبرو» همین گرامی‌داشت و پاسداری از این «حرم و حریم» می‌باشد.

کسانی که می‌خواهند به خیل آبرومندان در آیند، باید دِل به دریای «انتظار» خون‌خواهی ثارالله بزنند؛ تا با خون‌خواهی او در رکاب مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف آبرومندِ بارگاه ایزدی گردند و به فوز و رستگاری نائل آیند.

از همین رو است که:

«انتظار الفرج من اعظم الفرج؛[2] انتظار، فرج خود از بزرگ‌ترین فرج‌ها است».

تقرّب و موالات در سایه‌ی عاشورا و انتظار

ای پدر بندگی و عبودیت (یا اباعبدالله)! همانا من «تقرّب» می‌جویم به خدا و به رسولش و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و به تو ای حسین! به موالات و دوستی متقابل با تو ای حسین و به وسیله برائت از دشمنان شما.

« یا اَبا عَبْدِ اللهِ اِنّی اَتَقَرَّبُ اِلَی اللهِ وَ اِلی رَسُولِهِ وَ اِلی اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ وَ اِلی فاطِمَةَ وَ اِلَی الْحَسَنِ وَ اِلَیْکَ بِمُوالاتِکَ وَ بِالْبَرائَةِ مِمَّنْ قاتَلَکَ وَ نَصَبَ لَکَ الْحَرْبَ وَ بِالْبَرائَةِ مِمَّنْ اَسَّسَ اَساسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ عَلَیْکُم»[3]

---

۱. مفاتیح الجنان، زیارت شهدای کربلا.
۲. بحار، ج ۵۲، ص ۱۲۲.
۳. مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.

در این جا بحث از تقرّب است: تقرّب به خدا و تقرّب به معصومین ﷺ؛ زیرا این نورهای مقدس، اسمای حسنای الهی‌اند. این تقرّب ورودگاهی می‌خواهد که آن پدر بندگی و عبودیت (اباعبدالله) و خون خدا است. حتی تقرّب به خود سالار شهیدان، از همین منظر خواهد بود، باید برای این تقرّب‌ها، از موالات امام حسین علیه‌السلام دستمایه گرفت و به وادی تقرّب راه یافت. سیدالشهداء علیه‌السلام کلید آبرومندی و وجیه شدن در درگاه الهی است؛ زیرا ثارالله است و «حرم و حریم» الهی است و حرمت دارد.

کلید «فوز» و رستگاری، سر بر کشیدن بر آسمان عبودیّت و بندگی است. باید با سعی و تلاش، خود را به صف «منتظران» کاروان خون خواهان «ثارالله» برسانیم تا وجهه یافته، به خیل متقرّبان به خدا و امام حسین علیه‌السلام بپیوندیم و این گونه از دیار «نینوا»، معبری به کاروان خون خواهان حسینی بسازیم؛ چنان که قرآن می‌فرماید:

«مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»[1] در میان مؤمنان مردانی‌اند که بر سر عهدی که با خدا بستند صادقانه ایستاده‌اند؛ برخی پیمان خود را به آخر بردند [و در راه او شربت شهادت نوشیدند] و بعضی دیگر در انتظارند و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند».

عاشورائیان پیمان خود را به آخر بردند و مهدویان در «معبر نینوا» چَشم انتظارند و آن عهدی را که با خدای خود بسته‌اند (پاسداری از «حرم و حریم» ثارالله و خون خدا) از یاد نبرده‌اند، آنان همیشه با خود زمزمه می‌کنند و هر صبحگاه، با امام عصرِ خویش و یوسف گمشده فاطمه، تجدید عهد می‌نمایند و در «انتظارِ» فرج به سر می‌برند؛ تا در رکابش به خون خواهی «حرم و حریم» الهی و «ثارالله» برخیزند.

راز و رمزِ «گره و پیوند» این دو فرهنگ، این گونه عقده می‌گشاید و رُخ می‌نماید. منتظران عشق هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود راه نخواهند داد، همچنان که مردان سترگ عصر عاشورا چنین بودند.

روایتی از امام باقر علیه‌السلام نقل شده که در روز عاشورا این گونه به همدیگر تعزیت و تسلیت بگویید:

« اَعْظَمَ اللهُ اُجُورَنا وَاُجورَكُمْ بِمُصابِنا بِالْحُسَيْنِ علیه‌السلام وَجَعَلَنا وَاِيّاكُمْ مِنَ الطّالِبينَ بِثارِهِ مَعَ وَلِيِّهِ الْاِمامِ الْمَهْدِيِّ مِنْ الِ مُحَمّدٍ عَلَيْهِمُ السّلامُ.؛[2] خداوند اجر ما و شما را در مصیبت حسین علیه‌السلام بزرگ گرداند و ما و شما را از کسانی قرار دهد که به همراه ولیّ او حضرت مهدی از آل محمد ﷺ،

---

۱. سوره احزاب(۳۳)، آية ۲۳.

۲. مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص ۷۱۳ و ۷۱۴.

طلب خون آن حضرت کرده و به خون خواهی او برخیزیم».

این است که مسأله خون خواهی «ثارالله»، امری مهم و جدّی است و باید از این طریق در نزد خداوند کسب وجاهت و آبرو نموده، به درگاهش تقرّب جوییم و نزدیکی به درگاه امام حسین علیه‌السلام را نصیب خود سازیم. برای این خون خواهی و دستیابی به ثمراتش، به «انتظار» امام منصور و یاری شده از طرف خدا بمانیم.

آشکار است که «انتظار»، آداب و ادبیات لازم خود را می‌طلبد؛ از این رو باید در حوزه پیام و بیان به تبیین و تبویب آن همّت گماریم و حوزه‌های اندیشه، فرهنگ و عینیت جوامع شیعی و اسلامی را با عطرِ نجوای «این الطالب بدم المقتول بکربلا» معطر سازیم و به هم پیوستگی این دو فرهنگ را روشن کنیم.

در سایه «فرهنگ عاشورا»، دست مایه‌های غنی‌ای از جریان‌شناسی «ظلم و جور» به دست می‌آید؛ از یک طرف با «پاکان و پاکی‌ها» و از طرف دیگر با «تمامی پلیدی‌ها و ناپاکان» مواجه هستیم؛ در این صورت وجود ما، مالامال از دوستی و موالات نیکان و برائت و بیزاری از ناپاکان می‌شود. «پلیدان تاریخ»، مؤسس «ظلم و جور» بودند و انتصاب خلافت و امامت وحیانی را به استهزا گرفتند. بنیان حکومت خویش را بر اساس ظلم و جور بنا کردند. و ستم‌های فراوانی به اهل بیت علیهم‌السلام و شیعیان آنان، روا داشتند.

«وَ بِالْبَرائَةِ [مِمَّنْ قاتَلَکَ وَ نَصَبَ لَکَ الْحَرْبَ وَ بِالْبَرائَةِ مِمَّنْ اَسَّسَ اَساسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ عَلَیْکُم وَاَبْرَءُ اِلَی اللهِ وَ اِلی رَسُولِهِ] مِمَّنْ اَسَّسَ اَساسَ ذلِکَ وَ بَنی عَلَیْهِ بُنْیانَهُ وَ جَری فی ظُلْمِهِ وَ جَوْرِهِ عَلَیْکُمْ وَ عَلی اَشْیاعِکُمْ بَرِئْتُ اِلَی اللهِ وَ اِلَیْکُمْ مِنْهُمْ»[1]؛ من برائت و بیزاری خود را از این جریان سه گانه که به وسیله پلیدانِ شیطان صفت به وجود آمده است اعلام می‌دارم و تقرّب به خدا و سپس تقرّب به شما را می‌طلبم و دوستی شما و دوستی دوستان‌تان را جویا هستم.

فرهنگ «موالات» نمایانگر نشانه‌هایی است که ما را به دین رهنمون می‌شود، و نیز عهده‌دارِ اصلاح تمامی حوزه‌های امور دنیوی ما است و مضامین و بیان مزبور در زیارت «جامعه کبیره» نوازشگر جان‌های عاشقان اهل بیت علیهم‌السلام است:

«و بموالاتکم علّمنا الله معالم دیننا و اصلح ما کان فسد من دنیانا»[2]؛ در سایه موالات و دوستی متقابل شما پاکان هستی، معالم دین – که همان نشانه‌های رساننده به دین است – تعلیم می‌شود

---

۱. مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.

۲. مفاتیح الجنان، زیارت جامعة کبیره.

و تمامی فسادهای دنیوی را - در شکل‌ها و نظام‌های مختلف آن اصلاح می گرداند.

با این نگاه به موالات است که ما نه تنها نیازمند؛ بلکه ناچار و مضطرّ به موالات با شما هستیم و از تمامی بیگانگان و اندیشه‌ها و جریان‌های غیر وابسته شما، خود را جدا می‌سازیم؛ کانون تلاش و کوشش ما، تنها در جهت بسطِ «فرهنگ موالات» با شما است. با این نگاه آنچه مربوط به دشمنان شما و غیر از شما باشد، برنمی‌تابیم و برخود هیچ تسامح وتساهلی را روا نمی‌داریم، بلکه با شدت تمام می‌تازیم و در این مسیر جان می‌بازیم. زیرا مجرای «فیض» الهی شمایید و در آستان شما «فوز» و «نجات» آشیانه گرفته است. و «**من أتیکم نجی و من فارقکم ضلّ**»، هر کس از شما جدا شود، گمراه می‌گردد و تمامی هستی‌اش گم می‌شود. این همان «خوض» و به زمین فرو رفتن و در دل خاک گم شدن است. «**بولایتکم فاز الفائزون**»، یعنی با ولایت شما پاکان هستی است که می‌توان سر به آسمان عبودیت و قرب حقّ، سایید و جام «قُرب حقّ» و «قُرب شما» را یک جرعه سر کشید. این ادبیات موجود در متونِ دعایی (همانندِ زیارت جامعه و حدیث قدسی زیارت عاشورا) در جای جای وجود ما می‌خلد و دعوت حقّ را با فطرت انسان عجین می‌کند.

در این صورت، حال تحمّل دیگران را ندارم؛ مرا چه رسد به دشمنان شما که «رگ غیرت دینی»ام را از جا می‌کَند و هستی را بر من تنگ می‌کند. آری ما «تولّی و تبرّی» داریم و با خود دروغ نمی‌گوییم و با دیگران مزاح نمی‌کنیم.

« وَ اَتَقَرّبُ اِلَی اللهِ ثُمّ اِلَیْکُمْ بِمُوالاتِکُمْ وَ مُوالاةِ وَلِیّکُمْ وَ بِالْبَرائَةِ مِنْ اَعْدائِکُمْ وَ النّاصِبینَ لَکُمُ الْحَرْبَ وَ بِالْبَرائَةِ مِنْ اَشْیاعِهِمْ وَ اَتْباعِهِمْ اِنّی سِلْمٌ لِمَنْ سالَمَکُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حارَبَکُمْ وَ وَلِیٌّ لِمَنْ والاکُمْ وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عاداکُمْ ».[1]

این سان «فرهنگ عاشورا» بر آسمان دل ما می‌بارد و گام به گام ما را به سمت و سوی فرهنگ سر سبز مهدوی روانه می‌سازد؛ و ما را در این معبر از «نینوا» تا «انتظار» همراهی می‌کند. ما باید از سرزمین گرم و خشک نینوا و دشت تفتیده وتکیده‌اش عبور کنیم و با کوله بار «فرهنگ عاشورا»، اُفق «انتظار» را نشانه رویم و غزل‌هایمان را این گونه سر دهیم: «**السّلام علی ربیع الانام و نَضرة الاَیّام**؛ سلام بر بهار مردم و خرّمی روزگاران».[2]

« فَاَسْئَلُ اللهَ الّذی اَکْرَمَنی بِمَعْرِفَتِکُمْ وَ مَعْرِفَةِ اَوْلِیائِکُمْ وَ رَزَقَنِی الْبَرائَةَ مِنْ اَعْدائِکُمْ اَنْ یَجْعَلَنی

۱. مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.

۲. مفاتیح الجنان، زیارت حضرت مهدی عجّل‌الله‌فرجه.

مَعَکُمْ فِی الدُّنْیا وَالْآخِرَةِ.»[۱]

درخواست‌های عزادار منتظر

وقت درخواست از خداوند فرا رسیده است؛ خدایی که معرفت شما و معرفت دوستان و اولیای شما را بر من کرامت فرموده و برائت و بیزاری جستن از اعدا و دشمنان شما را بر من روزی کرده است. درخواست و سؤال من این است که خداوند، من را در دنیا و آخرت با شما «پاکان و مطهران» قرار بدهد. «معیت و همراهی» با شما در دنیا و آخرت، درخواست من است؛ زیرا پس از شناخت و معرفت از «پاکان» و «پلیدان»، عشق و محبت من نمی‌تواند «کور و سرگردان» باشد و من جهت خود و سمت و سوی قرب و بُعد خود را می‌یابم و شکل می‌گیرم و از گم شدن خودم، رهایی می‌یابم . می‌خواهم «وجودی سرشار» و در حال «زیاد» شدن و «فائز» گشتن بیابم. این در صورتی ممکن است که با «پاکان آزاد» از هر گونه پستی‌ها و زشتی‌ها همراه باشم و وجود خویش را «وسعت و عمقی» بالنده و رشد یابنده دهم. این حرکت را هم نهایتی نیست و محدوده‌ای او را نمی‌تواند در حصار کشد؛ بلکه جهتی مستمرّ و بی نهایت را نشانه گرفته است. از این رو «معیت و همراهی» را در دنیا و آخرت و در «ظرف بی حصار» می‌طلبم.

«**وَاَنْ یُثَبِّتَ لی عِنْدَکُمْ قَدَمَ صِدْقٍ فی الدُّنیا والآخره**»[۲]؛ درخواست دیگرم از خدا این است که در دنیا و آخرت، ثبات مرا در پیشگاه شما «پاکان» عنایت فرماید؛ به گونه‌ای که ثبات قدم صادقانه و حقیقی داشته باشم. در این «معیت و همراهی» با شما،افراد بسیاری بوده‌اند؛ ولی آن را درک نکرده‌اند و ثبات قدم صادقانه و حقیقی نداشته‌اند.

«**وَ اَسْأَلُهُ اَنْ یُبَلِّغَنِیَ الْمَقامَ الْمَحْمُودَ لَکُمْ عِنْدَاللهِ**»[۳]، و از خدا درخواست می‌کنم که مرا به مقام پسندیده‌ای برساند که در پیشگاه خداوند برای شما وجود دارد. «**وَ اَنْ یَرْزُقَنی طَلَبَ ثاری مَعَ اِمامٍ هُدیً ظاهِرٍ ناطِقٍ بِالْحَقِّ مِنْکُمْ**»[۴]؛ در خواست می‌کنم به این که خون‌خواهی شما را همراه با امام مهدی، رهبر و راهنمای ظاهر و گویای به حقّ از خود شما روزی‌ام گرداند.

پس از بصیرت یافتن، در دو حوزه «دشمن‌شناسی» و «معرفت پاکان و اولیاء» تعیین موضوع و شکل‌گیری ایمان (حبّ و بغض و سلام و لعن)؛ «فرهنگ عاشورا» به ما می‌آموزد که از خداوند بخواهیم

---

۱. مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.
۲. همان.
۳. همان.
۴. همان.

تا «معیت و همراهی»؛ «ثبات قدم صادقانه»؛ «مقام محمود» و «خون‌خواهی ثارالله همراه با امام مهدی» را نصیب و بهره‌ی ما کند.

هم چنین بیان می‌کند که نالایقان، چگونه حسین زهرا را در نینوا رها کردند و به طوفان «کَربْ» و «بلا» سپردند و دست از «معیت» او شستند و «ثبات قدم صادقانه» با وی نداشتند. نتیجه آن شد که «ثارالله»، زمین را گلگون و زمان را شَفَق‌گون کرد. و در زیر سنگ‌ها اشک عبیط و خون تازه جاری شد. سیدالشهدا علیه‌السلام با یاران اندک ولی با وفایش، پرده جهالت و تحیّر ضلالت را از رُخ تاریخ کنار زد و مشعل راه‌یاب گیتی شد؛ همان‌گونه که سپاهیان امام حسین علیه‌السلام غربال شدند و تنها یاوران پاک، خالص و با وفای او باقی ماندند؛ یاران حضرت مهدی نیز غربال خواهند شد. در حدیثی از امام رضا علیه‌السلام آمده است: «**والله لا یکون ما تمدون إلیه أعینکم حتی تمیزوا وتمحصوا حتی لا یبقی منکم إلا الأندر**؛ به خدا قسم آنچه که چشم به راه آن دارید انجام نپذیرد تا آن که پاک شوید و تمییز یابید و تا آن که نماند از شما مگر کمترین افراد».[1]

امام باقر علیه‌السلام در پاسخ این سؤال که فرج شما کی خواهد بود، فرمود:

«**هیهات، هیهات لا یکون فرجنا حتی تغربلوا، و تغربلوا، و تغربلوا**[2]**، یعنی، فرج و ظهور حضرت اتفاق نمی‌افتد، مگر آن که شیعیان به شدت در امتحان غربال کننده الهی شرکت کنند**».

و در حدیثی دیگر می‌فرماید:

«**... لا والله لا یکون ما تمدّون إلیه أعینکم حتی تغربلوا !.. لا والله لا یکون ما تمدّون إلیه أعینکم حتی تمحّصوا !.. لا والله لا یکون ما تمدّون إلیه أعینکم حتی تمیزوا !..** [3] **هرگز، هرگز، آنچه بدان گردن کشیده‌اید و چشم انتظار آن هستید، (قیام مهدی علیه‌السلام)انجام نخواهد گرفت، تا آن که «پاک» شوید و آنچه بدان گردن کشیده و منتظرش هستید، نخواهد شد تا آن که «تمییز» گردید، و آنچه چشم براهش هستید و گردن بدان کشیده‌اید، نشدنی است تا اینکه «غربال» شوید.**

همچنان باید مراقب احوال خود باشیم تا هجوم فتنه‌ها، شهوات و شبهات، رهزنی نکند و همچون مدعیانی نباشیم که گفتند: ای حسین! به کوفه درآی که ما سخت مشتاق دیدار و نصرت تو هستیم و همگان دیدیم که چون یخ در مقابل دما و گرما، آب شدند و ذلیلانه به خانه‌هایشان خزیدند و یا سفره‌های چرب، آنان را دین فروش ساخت.

---

۱. کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۰۸، ح ۱۵.

۲. تاریخ عصر غیبت، ص ۷۱؛ بحارالانوار ج ۵۲، ص ۱۳۳.

۳. الغیبه، شیخ طوسی، همان، ص ۲۰۸، ح ۱۶.

انتظار یعنی آماده باش بودن

«انتظار»، آماده باش بودن است و آداب خود را می‌طلبد؛ از این رو دراحادیث آمده است:

«**انتظار الفرج من اعظم الفرج؛ انتظار خود بزرگ‌ترین فرج است**».[1]

و «**انتظار الفرج من الفرج؛**[2] **انتظار جزئی از فرج می‌باشد**».

زیرا منتظر در دوران انتظار مؤدب به آداب و ادبیات انتظار است و آن را تنها یک حال ناپایدار نمی‌پندارد؛ بلکه می‌داند انتظار، برترین اعمال است. «**افضل الاعمال انتظار الفرج**».[3] منتظر کسی است که در حال آماده باش است. در روایتی آمده است: «**...کمن کان فی فسطاط القائم؛**[4] هر کس که منتظر قائم آل محمد باشد، همانند کسی است که در خیمه‌ی جنگی حضرت در حال آماده باش است» گفتنی است که در زیارت، حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نیز مانند امام حسین علیه‌السلام «وتر موتور» نامیده شده است از این رو شخص منتظر، از فرهنگ عاشورا می‌آموزد که زمینه سازان قدرت ظلم و جور، از طریق فتنه، شبهات و شهوات، چگونه مردم آن عصر را رصد کرده و سالار شهیدان را تنها گذاشتند در نتیجه تصمیم می‌گیرد که مبادا همانند آن نامروتان، «مهدی زهرا» را تنها بگذارد و اسیر فریب‌های زمینه‌سازان قدرت دشمن اهل بیت:شود: «**اللهم لا تجعلنی من خصماء آل محمّد؛** پروردگارا مرا از دشمنان آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قرار نده».

زمینه سازان و مقدمه‌چینان قدرت ظلم و جور، به خوبی از شیطان آموخته‌اند که حوزه‌های وجودی آدمی را، چگونه در معرض شهوات قرار بدهند و به اعتیاد و عادت برسانند و پس از آن شبهات را نصب و نقشه‌ی علم کنند که در این صورت به خوبی نقشه‌ی آنان جواب می‌دهد. حضرت سجاد علیه‌السلام این شگرد شیطان را در «صحیفه سجّادیه» افشا می‌کند: «**يَتَعَرَّضُ لَنا بِالشَّهَواتِ وَ يَنصِبُ لَنا بِالشُّبُهاتِ**».[5]

امام حسین علیه‌السلام فرمود:

«**له غیبة یرتدّ فیها اقوام و یثبت علی الدین فیها آخرون، فیؤذَوْن و یقال لهم: (متی هذا الوعد ان کنتم صادقین) اما ان الصابر فی غیبته علی الاذی و التکذیب بمنزلة المجاهد بالسیف بین یدی**

---

۱. بحار الانوار، ج ۵۲.

۲. همان.

۳. همان.

۴. بحار ج ۵۲

۵. صحیفه سجادیه، دعای ۲۵، دعای در حقّ اولاد.

رسول‌الله ﷺ »؛[1] برای امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف غیبتی است. در این غیبت برخی از دین بر می‌گردند و برخی ثابت قدم می‌مانند. هر که در این غیبت صبر کند و بر مشکلاتی که از سوی دشمنان ایجاد می‌شود و بر ایجاد شبهاتی از این قبیل که اگر شما راست می‌گویید وعده ظهور کی خواهد بود؟ استقامت کند، به قدری از اجر خداوند بهره‌مند می‌گردد که انگار در کنار پیامبر با شمشیر بر دشمنان جنگیده است».

ترفندهای شیاطین و مهدی ستیزان

شیاطین و زمینه سازان قدرت ظلم و جور، با ترفندهای گوناگون و جاذبه‌دار، در صدد رهزنی یاران حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف خواهند بود. باید بر انواع اذیت‌ها، آزارها، تکذیب‌ها، فتنه گری‌ها و شبهه افکنی‌ها صبر و استقامت داشت. دشمنان می‌خواهند که حضرتش برای همیشه «وتر موتور» و تنها گذاشته شود. آنان طرح و نیت‌هایی دارند:

۱. با آن حضرت عداوت‌ها و دشمنی‌ها دارند.

«اللَّهُمَّ أَذِلَّ كُلَّ مَنْ نَاوَاهُ وَ أَهْلِكْ كُلَّ مَنْ عَادَاهُ ؛[2] خدایا هر که نیت بدی نسبت به او دارد، ذلیل کن و همه دشمنان او را هلاک گردان».

۲. و برای او مکر و کیدهایی در نظر دارند:

« وَامْكُرْ بِمَنْ كَادَهُ؛[3] خدایا با کسانی که برای [مهدی] مکر و کید می کنند، خودت مکر بفرما».

۳. منکرحقّ و حقانیت حضرت می‌باشند:

« وَ اسْتَأْصِلْ مَنْ جَحَدَهُ حَقَّهُ وَ اسْتَهَانَ بِأَمْرِهِ؛[4] خدایا ریشه کن فرما کسی را که منکر حقانیتش باشد و امرش را سبک شمارد».

۴. سعی و تلاش دارند که نورش را خاموش سازند:

«وَ سَعَى فِي إِطْفَاءِ نُورِهِ وَ أَرَادَ إِخْمَادَ ذِكْرِهِ[5] و می‌خواهند که نور او را خاموش و یاد مهدی

---

۱. تاریخ عصر غیبت،، ص ۲۷۱؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳.

۲. مفاتیح الجنان، اعمال روز جمعه،.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

را به دست فراموشی بسپارند».

آنان همچنان که سالار شهیدان را با انواع طرح‌ها، تنها و بی‌یاور ساختند؛ می‌خواهند امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز تنها و بی‌یاور بماند. نباید دل خوش داشت که ما دغدغه غیبت و آرزوی ظهورش را داریم؛ زیرا بسیاری برای امام حسین علیه السلام نامه دعوت نوشتند و خیلی از او یاد کردند؛ اما در موقع نیاز، آن حضرت را تنها گذاشتند!

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«اذا خرج القائم خرج من هذا الامر من کان یری انه من اهله و دخل فیه شبه عبدة الشمس و القمر؛[1] چون قائم قیام کند، کسی که خود را اهل این امر می‌پنداشته است، از این امر بیرون می‌روند، در مقابل، افرادی مانند خورشید پرستان و ماه پرستان، به آن می‌پیوندند».

پس«انتظار»[2] ثبات قدم می‌خواهد: «**ثبتنا علی مشایعته؛**[3] خدایا ما را بر دنباله‌روی و شیعه بودنش، ثابت قدم بدار» مگر نه این است که دشمنان امام حسین علیه السلام سابقه‌های ویژه‌ای داشتند و از خواص بودند؟!

آری «نینوا» معارف و عبرت‌ها را بر ما تمام کرده و اتمام حجت نموده است. باید از خدا بخواهیم که: **«وَ ثَبِّتْ لی قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَکَ مَعَ الْحُسَیْنِ وَ اَصْحابِ الْحُسَیْنِ الّذینَ بَذَلُوا مُهَجَهُمْ دُونَ الْحُسَیْنِ علیه السلام.»**[4] ثبات قدم صادقانه و با حسین بودن را و همانند اصحاب حسین بودن را باید بخواهیم تا این که این جریان ادامه یابد و در رکاب فرزندش مهدی موعود جزء خون خواهان ثار الله باشیم و این گونه نینوا را معبر انتظار سازیم.

---

۱. مجله انتظار، ص ۱۵۸، غیبت نعمانی، ص ۴۲۴.

۲. همان.

۳. مفاتیح الجنان، دعا در غیبت امام زمان علیه السلام.

۴. مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.



فصل سوّم:

رازها و راه‌ها در سلوک منتظرانه و عرفان عاشورایی

معرفت وموالات دو بال پرواز منتظران

در فرهنگ شیعی، معرفت وموالات دو راز و دو بال پرواز در آسمان قرب الهی اند و بدون آن‌ها پرواز تا آشیان قرب حق وخلود در آن امکان پذیر نیست. «**و اتقرب الی الله ثم الیکم بموالاتکم و موالاة ولیکم**»[1] در این فضا، انسان مؤمن که سرّ اکرام حق نسبت به خود را معرفت می داند، در دعای خود رزقی را طلب می کند که در خور معرفت او و حاکی از آن است. «**فاسئل الله الذی اکرمنی بمعرفتکم و معرفة اولیائکم و رزقنی البرائة من اعدائکم ان یجعلنی معکم فی الدنیا و الاخرة و ان یثبت لی عندکم قدم صدق فی الدنیا و الاخرة.**»[2]

نزد اهل نظر، مراد از معرفت، معرفت شناسنامه ای نیست بلکه معرفت به خصائص ولایت است وحق ولایت، خصیصه ایست که به هر بی سروپایی عطا نمی شود و مبنای اعطای آن، آگاهی (علم)، آزادی(عصمت یا عدالت) و عشق به مخلوقات است که ریشه در رحمت واسعه‌ی حضرت حق دارد و نه در غریزه‌ی بشری.

اساساً این سه امرند، که حق اولویّت را به همراه دارند و معرفت به ساحت ائمّه درگرو فهم این مبانی و فلسفهٔ آن‌هاست که قبول ولایت ایشان را به دنبال خواهد داشت.

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۵۱.

۲. همان.

ترابط موالات و توحید

موالات از اهمّ معارف الهی است که بنابر نصوص دینی اگر کسی در بین رکن و مقام، عمر دنیا را عبادت کند و روزها روزه دار و شب‌ها پیوسته درحال قیام باشد ولی داخل باغ ولایت نشود جهنمی خواهد بود. چرا که اساساً این تولّی وتبرّی است که انسان را به توحید حقیقی گره می زند.

«من والاکم فقد والی الله من عاداکم فقد عاد الله و من احبکم فقد احب الله و من ابغضکم فقد ابغض الله».[1]

ای آل محمد هر کس که شما را دوست بدارد، همانا که خدا را دوست داشته باشد و هر کس که با شما دشمنی کند، در حقیقت با خدا دشمنی کرده و هر که به شما مهر ورزد، به تحقیق که به خدا محبت و عشق ورزیده است و هر کس شما را ناخوش دارد و به شما کینه و عداوت ورزد همانا که خدا را ناخوش داشته و قهر او را برانگیخته است.

تولی رمز قرب

قرب به هر چیز در گرو محبت به آن است و محبت جاذبه ای آسمانی و رمزی از رحمت و عنایت ربانی است و بدین جهت کسانیکه خدا را دوست دارند، دوستان خدا را هم دوست دارند و آنانکه دوستان خدا را دوست دارند چنانست که خدا را دوست داشته اند.

پس معنی این بند از زیارت روشن میگردد که زائر عرض می‌کند: **اتقرب الی الله ثم الیکم بموالاتکم و موالاة ولیکم**

برای نجات اخروی نیز تنها محبت و دوستی به خدا و اولیا خدا می‌تواند گره گشا باشد و اگر کسی محبت با خدا و یا دوستان خدا را در این دنیا نداشته باشد، چگونه می‌تواند با کسی که در دنیا بیگانه بوده و در آنجا همه کاره است ارتباط برقرار کرده و او را شفیع خود قرار دهد.

روزی رسول خدا ﷺ به اصحاب خود فرمود در راه خدا دوستی و دشمنی داشته باشید، زیرا بدون این دوستی و دشمنی به ولایت خدا نمی‌رسید و هرکه نماز بخواند و روزه بگیرد، بدون تولّی و تبرّی طعم ایمان را نمی‌چشد. کسی عرض کرد چگونه بدانم که دوستی و دشمنی در راه خدا را دارا هستم؟ حضرت اشاره فرمودند به امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و فرمودند، می‌بینی علی را؟ عرض کرد: بلی. فرمود: او خدا را

---

۱. بحارالأنوار، ج ۹۹، ص ۱۴۸.

دوست دارد، پس او را دوست بدار، اگر چه، کشنده پدرت و فرزندت باشد. دوست او را نیز دوست بدار و دشمن او را نیز دشمن بدار، اگر چه پدرت و فرزندت باشد.[۱]

نمونه ای از تولی واقعی

در روضه کافی از حکیم بن عتیبه روایت می کند که گفت خدمت امام باقر علیه‌السلام بودم و خانه پر از جمعیت بود، در این هنگام پیرمردی که تکیه بر عصای آهنین خود داشت وارد شد و بر در خانه ایستاد و گفت : **السلام علیک یابن رسول الله و رحمة الله و برکاته.** امام باقر علیه‌السلام فرمود: **علیک السلام و رحمة الله و برکاته.**

پیرمرد رو به طرف حضار مجلس نموده بر همه سلام کرد و آن‌ها جواب سلامش را دادند آنگاه متوجه حضرت شده، عرض کرد یابن رسول الله مرا نزد خود جای ده به خدا قسم که من شما را دوست می‌دارم و دوستان شما را هم دوست می‌دارم این علاقه و محبت من نسبت به شما و دوستانتان نه برای طمع دنیاست. به خدا قسم دشمنان شما را دشمن می‌دارم و از آن‌ها بیزارم این دشمنی و بیزاری که نسبت به آن‌ها ابراز می‌کنم خدای را شاهد می‌گیرم نه به واسطه‌ی کینه و خصومتی است که بین من و آن‌ها باشد؛ آنچه شما حلال بدانید حلال میدانم و آنچه شما حرام بدانید من هم حرام می‌دانم و انتظار فرج خانواده شما را می‌کشم یابن رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله فدایت شوم، با این خصوصیت آیا امید نجاتی برایم هست؟

حضرت باقر علیه‌السلام او را پیش خواند و پهلوی خود نشانید آن گاه فرمود ای پیرمرد، شخصی خدمت پدرم علی بن الحسین علیهماالسلام رسید همین سؤالی که تو کردی از ایشان نمود، پدرم در جوابش فرمود: اگر از دنیا بروی، وارد بر پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امام علی و امام حسن و امام حسین و علی بن الحسین علیهم‌السلام می‌شوی قلبت خنک خواهد شد و دلت از التهاب می‌افتد و شاد خواهی شد، آن گاه که جانت به اینجا برسد (دراین هنگام با دست اشاره به گلوی خود نمود). در زندگی نیز چیزهایی خواهی دید که باعث روشنی چشمت هست و با ما در مقامی بلند و ارجمند خواهی بود.

---

۱ . قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله لبعض أصحابه ذات یوم یا عبد الله أحبب فی الله و أبغض فی الله و وال فی الله و عاد فی الله فإنه لا تنال ولایة الله إلا بذلک و لا یجد رجل طعم الإیمان و إن کثرت صلاته و صیامه حتی یکون کذلک و قد صارت مواخاة الناس یومکم هذا أکثرها فی الدنیا علیها یتوادون و علیها یتباغضون و ذلک لا یغنی عنهم من الله شیئا فقال له و کیف لی إن أعلم أنی قد والیت و عادیت فی الله عز و جل فمن ولی الله عز و جل حتی أوالیه و من عدوه حتی أعادیه فأشار له رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله إلی علی علیه‌السلام فقال أ تری هذا فقال بلی قال ولی هذا ولی الله فواله و عدو هذا عدو الله فعاده وال ولی هذا و لو أنه قاتل أبیک و ولدک و عاد عدو هذا و لو أنه أبوک و ولدک . تفسیرالإمام العسکری، ص۴۷.

پیرمرد از شنیدن این مقامات چنان غرق در شادی شد که خواست برای مرتبه دوم عین جملات را از زبان امام علیه‌السلام شنیده باشد از اینرو عرض کرد یابن رسول الله چه فرمودید؟ حضرت باقر علیه‌السلام سخنان خود را تکرار کرد. در این هنگام پیرمرد را چنان گریه‌ای گرفت که مانند ژاله اشک می‌ریخت و با صدای بلند گریه می‌کرد آنقدر گریه کرد که بر زمین افتاد قطرات پیاپی اشک و ناله‌های جانگداز که حاکی از قلب پر از محبت و ولای پیرمرد بود چنان اطرافیان را تحت تأثیر قرار داد که همه با صدای بلند شروع به گریه کردند.

حضرت باقر علیه‌السلام رو به طرف پیرمرد نموده با دست مبارک قطرات اشک را از مژگانش می گرفت و می‌پاشید. پیرمرد سر بلند کرد و عرض کرد، یابن رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله دست مبارکت را به من بده، حضرت دست خودش را به طرف او دراز کرد پیرمرد گرفته و شروع به بوسیدن کرد و بر چشم‌های خود گذاشت و سینه و شکم خود را گشود و دست آن حضرت را بر سینه و شکم خود گذاشت آن گاه از جای حرکت کرد و رفت.

حضرت باقر علیه‌السلام موقعی که پیرمرد در حال رفتن دیده می‌شد او را با توجه مخصوصی تماشا می‌کرد پس از آن روی به جمعیت نموده فرمود، هر کس مایل است مردی از اهل بهشت را ببیند، به این شخص نگاه کند. حکم بن عتیبه راوی حدیث می‌گوید هیچ مجلس عزایی را ندیده بودم که از نظر سوز و گداز و سیلاب اشک شباهت به این مجلس داشته باشد.[1]

موالات ولیّ ائمّه

از نکات کمتر توجّه شده این است که نه تنها موالات خود ائمّه باعث قرب به ساحت حق می‌شود و لذا انسان مؤمن باید عارف به آنها باشد، موالات ولیّ ائمّه نیز این اثر را دارد ولذا معرفت اولیاء ائمّه نیز باید مطلوب او باشد. و باز همان گونه که معرفت به ساحت ائمّه علامت اکرام انسان توسط حق تعالی است معرفت اولیاء ائمّه نیز علامت این عنایت خاصّ حق است. و به یقین نمونه‌ی بارز موالات ولی ائمّه، تولی به ولایت فقیه است. و بر اساس زیارت عاشورا تولی به ولایت فقیه همانند تولی به ولایت ائمّه علیهم‌السلام باعث قرب انسان به خدای متعال می شود. و سلم و حرب و ولایت و عداوت باید بر این گستره مبتنی باشد.

«انی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم و ولی لمن والاکم و عدو لمن عاداکم»[2]

---

۱. روضة الکافی، چاپ قدیم، ص ۷۶.

۲. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۵۱.

بدرستی که من مسالمت دارم با هر کس که با شما در صلح است و در جنگ و مخالفتم با هر کس که با شما در جنگ است و دوست دارم آن که را که شما را دوست بدارد ودشمن دارم کسی را که شما را دشمن بدارد.

وچگونه، محبت به فقیه جامع الشرایط مبسوط الید در ردیف محبت به خود امام معصوم نباشد در حالی که در روایات محبت به مصادیق غیر قابل باوری در ردیف محبت به امام معصوم بیان شده است.

حذیفة بن منصور گفت: من خدمت حضرت صادق علیه‌السلام بودم مردی وارد شده عرض کرد فدایت شوم مرا برادری است که شیطان او را از لحاظ محبت و احترام و تعظیم خانواده‌ی شما نمی تواند بفریبد ولی عیبی که در اوست شراب می‌خورد. حضرت صادق علیه‌السلام فرمود همانا این قسمت خیلی عظیم است که محب و دوست‌دار ما شراب‌خوار باشد. ولی تو را خبر دهم که دشمن خانواده‌ی ما از چنین شخصی بدتر است.

پست‌ترین مومنین با اینکه در میان مومنین، پست وجود ندارد می تواند دویست نفر را شفاعت کند ولی اگر هفت آسمان و هفت زمین و هفت دریا درباره دشمن خانواده‌ی ما شفاعت کنند پذیرفته نخواهد شد.

این شخص را که ذکر کردی از دنیا خارج نمی شود مگر اینکه توبه نماید یا خداوند او را به بلائی در بدنش مبتلا می کند که گناهش از بین برود تا خداوند را بدون گناه ملاقات کند. همانا شیعیان ما عاقبت به‌خیرند.

آنگاه فرمود پدرم پیوسته می فرمود دوست بدار دوست آل محمد صلوات الله علیهم را اگر چه فتنه جو و متکبر باشد و دشمن دار دشمن آل محمد علیهم‌السلام را اگر چه پیوسته روزه دار و شب زنده دار باشد.[1]

نسخه ای عاشورایی برای سالک منتظر

درست است که از حادثه‌ی عاشورا قرن‌هاست می‌گذرد؛ اما عاشورا حادثه‌ی جاری در تاریخ است. این

---

۱. عن حذیفة بن منصور قال کنت عند ابی عبدالله علیه‌السلام اذ دخل علیه رجل فقال جعلت فدالک ان لی اخالا یوتی من محبتکم و اجلالکم و تعظیمکم غیر انه یشرب الخمر فقال الصادق علیه‌السلام اما انه لعظیم ان یکون محبنا بهذه الحالة و لکن الا انبئکم بشر من هذا. الناصب لنا شر منه و ان ادنی المومنین و لیس فیهم دنی لیشفع فی ماءتی انسان و لو ان اهل السموات السبع و الارضین السبع و البحار السبع شفعوا فی ناصب ما شفعوا فیه . الا ان هذا لا یخرج من الدنیا حتی یتوب او یبتلیه الله ببلاء فی جسده فیکون تحبیطا لخطایاه حتی یلقی الله عزوجل لاذنب له . ان شیعتنا علی السبیل الا قوم ان شیعتنا لفی خیر ثم قال ان ابی کان کثیرا ما یقول احبب حبیب آل محمد و ان کان مرهقا ذیالا و ابغض بغیض آل محمد و ان کان صواما قواما. بحارالانوار، جلد ۱۵، ص ۱۳۵.

جریان تا برافراشته شدن پرچم یا لثارات الحسین توسّط لشگریان امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ادامه خواهد داشت و در آن زمان برگ و بار حقیقی خود را به ثمر خواهد نشاند. لذا هر سال که عاشورا فرا می‌رسد، لازم است انسان منتظر، با یک سلسله مراقبه‌ها و محاسبه‌های خاص عاشورا، به استقبال این موسم شریف برود.

در احوالات بزرگان ما نقل شده است که ایشان در ماه رمضان برنامه‌هایی را برای خود مقرر می‌کردند تا به درک فیض شب قدر نائل شوند. اگر به این فضیلت نمی‌رسیدند، سعی می‌کردند به هر ترتیبی که شده در آخر ماه رمضان جبران ما فات کنند. در نهایت، اگر از این فیض هم محروم می‌شدند، از فردای ماه رمضان برای ماه رمضان و شب قدر سال بعد، خود را مهیّا می‌کردند.

برای درک محرم و عاشورا نیز چنین سلوکی وارد شده است. با آغاز محرم، شیعیان و محبان اهل بیت علیهم‌السلام یک سلسله مراقبه، مشارطه و محاسبه‌هایی را آغاز می‌کنند تا در روز عاشورا به کاروان حسینی ملحق شوند. اما آنان که از قافله جا می‌مانند، از فردای عاشورا نیز باید مراقبه، مشارطه و محاسبه‌هایی را آغاز کنند، تا به حول و قوه الهی به کاروان عاشورای سال بعد ملحق شوند. رابطه ی ما با عاشورا هیچ وقت تمام شدنی نیست و این سلوک همیشه جاریست.

بنا به آموزه‌های اهل بیت برای سلوک باید سه گام اصلی را طی کرد:

گام اول : (مشارطه) انسان باید یک سری شرطها و (و قول و قرارهایی) را با خود بگذارد.

گام دوم: «مراقبه» مراقب باشد تا به شرطهایی که بسته و میثاق‌ها (و قول‌هایی) که تعهد داده، دقیقا عمل کند.

گام سوم: «محاسبه» پس از مشارطه و مراقبه بر اعمال و نیاتش، باید بازگردد و میزان درستی و کمال عمل و نیت خود را محاسبه کند.

مراقبه‌های منتظران قبل از عاشورا

مراقبه‌های شیعه‌ی منتظر قبل از محرم، ویژه قبل از عاشوراست. انسان باید در این مرحله توجه کند که چگونه آرام آرام، امام حسین علیه‌السلام در کربلا حاضر شدند و در آن سرزمین بار انداختند. چگونه کسانی که آمدنی بودند، به ایشان ملحق شدند و کسانی که رفتنی بودند از ایشان جدا گردیدند. چگونه کسانی که خود را از راه‌های دور و نزدیک به امام حسین علیه‌السلام در کربلا رساندند، امام را شناخته بودند. و چگونه کسانی که تا کربلا آمدند و با امام بوند اما نتوانستند با امام بمانند و در نتیجه از ایشان جدا شدند، کسانی

بودند که به نور امام راهی نیافته بودند.

این توجّه‌ها سالک را به عصر ظهور فرزند حسین علیه‌السلام وپیوستگان به او وبرندگان از او خواهد برد و سالک وضعیّت خود و دیگران را در هیاهوی نبرد بزرگ حقّ و باطل در آخر الزمان خواهد فهمید.

سرّ بریدن از حجّت الهی

خیلی از آن‌هایی که از امام حسین جدا شدند، به ایشان تعلق داشتند و محب ایشان بودند؛ اما این تعلق و وابستگی به امام، پس از تعلق و وابستگی شان به دنیا بود به همین دلیل نصرت و یاری‌شان به سید الشهدا، در حجاب تعلقات دست و پا گیر دنیا قرار گرفت. آن‌ها، با آنکه دوست داشتند که امام حسین علیه‌السلام را یاری کنند، اما وقتی به سید الشهدا رسیدند، که کار از کار گذشته بود و عاشورا به پایان رسیده بود.

با توجه به این صحنه‌هاست که انسان متوجه خودش می‌شود و با خود محاسبه می‌کند. محاسبه می‌کند که آیا توانسته است نور امام را از روزنه کوچک این جسم ببیند و یا آنکه هنوز محجوب مانده است؟ در این مرحله از محاسبه است که انسان باید ببیند ندای سید الشهدا را که فرمودند:

«من کان باذلاً فینا مهجته، و موطناً علی لقاء الله نفسه، فلیرحل معنا، فإننی راحلٌ مصبحاً إن شاء الله»[1]

شنیده است یا نه؟! اگر شنیده‌ایم، آیا از اهل سبقت و سرعت بوده‌ایم یا نه؟ آیا از کسانی نیستیم که کندی و سرعت کم‌شان، آن‌ها را از قافله سید الشهدا به تاخیر انداخت و جدایشان کرد؟ آدم سالک و محاسب وقتی حوادث قبل از عاشورا را می‌بیند، متوجه جایگاه خودش می‌شود و خود را محاسبه می‌کند. محاسبه می‌کند که آیا مثل «طرماح بن عدیّ» نیست که کاروان سید الشهداء را در نزدیکی کربلا درک کرد، اما بهانه‌ی بردن آذوقه برای همسر و فرزندانش، او را از فیض همراهی با سید الشهداء جدا کرد؟

انسانی که اهلیت همراهی با سید الشهداء را دارد، برای امام و همراهی با امام شرط نمی‌گذارد و نصرت و یاری خود را به چیزی مشروط نمی‌کند. داشتن شرط برای همراهی، اولین حائلی است که مانع می‌شود و در آخر نیز او را از امام خود جدا می‌کند. به طوری که حتی اگر تا جایی توفیق معیت و همراهی امام را هم داشته باشد، لحظه‌ای می رسد که او را از امام جدا می‌کند.

مثل «ضحاک مشرقی» که با امام حسین به کربلا آمد، ولی قید کرده بود که یاری و همراهی من با

---

۱. قمی، شیخ عباس، نفس المهموم، ص ۱۱۶.

شما تا جایی است که امید به پیروزی و غلبه شما وجود داشته باشد؛ اگر مطمئن شدم که امید پیروزی در کار نیست دیگر بیش از آن با شما عهدی ندارم. همین شرط بود که او را از عاشورا محروم کرد. ضحاک تا ظهر عاشورا صبر کرد و وقتی برای او قطعی شد که پیروزی در کار نیست و کار با شهادت سید الشهداء و یارانش به پایان خواهد رسید، مرکب خود را که در خیمه‌ها پنهان کرده بود سوار شد و پس از اجازه از امام، کربلا را ترک کرد. ضحاک مشرقی در لحظه غربت امام حسین علیه‌السلام و در لحظه ای که عالی‌ترین و ناب‌ترین جذبه‌های ایشان ساطع می‌شد و از قوی و ضعیف دستگیری می‌کرد، هیچ نوری دریافت نکرد و رشته تعلقش از سید الشهداء بریده شد.

این‌ها مراقبه و محاسبه‌های قبل از عاشوراست. با توجه به این عبرت‌ها و اتفاق‌های کاروان عاشوراست که انسان می‌تواند متوجه شود که آیا مخاطب ندای الهی قرآن بوده است یا نه.

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اسْتَجِيبُواْ لِلّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُم لِمَا يُحْيِيكُمْ »[1]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که خدا و رسول او شما را به چیزی دعوت می کنند که به شما حیات می بخشد، دعوتشان را اجابت کنید.

سرّ پیوستن به حجّت الهی

فرصت تا عاشورا همیشه کوتاه است. در این فرصت کوتاه باید اهل کاروان خود را به قافله امام حسین علیه‌السلام برسانند. با محاسبه‌های قبل از عاشورا، انسانی که قصد همراهی با ولی خدا را دارد باید ببیند، اگر وابستگی و تعلقی حرکت او را کند می‌کند، آن را کنار بگذارد. اگر شرطی برای همراهی با امام دارد، آن را کنار بگذارد و فاصله بین خود و امام را بردارد. باید همه تلاش خود را بکند که حتی اگر تا ظهر عاشورا هم شده تعلقات خود را کناری بنهد و مثل «حر» در کنار امام حاضر شود. حرّ اگر چه تا ظهر عاشورا در مقابل امام و صف سید الشهداء علیه‌السلام بود، اما در مدت هم سفری با ایشان، با محاسبه و دقت، خود را سنجید و از تعلقات، خود را آزاد کرد و در نهایت به همراهی ایشان رسید؛ و در رکاب ولی خدا به شهادت نائل شد.

ورود به حرم امن ولایت ثمره‌ی سلوک عاشورایی

سلوک با عاشورا، راه ورود به حرم امن ولایت ولی خداست. پس از مراقبه و ورود به وادی همراهی با ولی خدا، می بینیم این وادی، سرای آسایش و رحمت و امنیت است. اما همین وادی امن و رحمت

---

۱ . سوره انفال(۸)، آیه ۲۴.

برای کسانی که وارد این حوزه نشده اند، به واسطه‌ی امتحانات و آزمایش‌ها و سختی عبور از آن‌ها، جلوه بسیار صعبی دارد.

«الجنة حُفّت بالمکاره و النّار حُفّت بالشهوات».[1]

لذت‌هایی که جهنم را در بر گرفته است، انسان را به جهنم؛ و مکاره‌ی که بهشت را محاصره کرده است، او را به بهشت دعوت می‌کند.

ابراهیم خلیل الرحمن، نمونه کامل آن دسته از انسان‌های ملحق شده است. این یقین و اعتماد به خداست که همه آتش‌ها را گلستان می‌کند. مشکل انسان‌ها برای ورود به محیط امن ولایت همین است؛ چرا که آتش نفس شعله می‌کشد. سخت‌ترین مساله جایی است که باید حجاب نفس و خودخواهی را کنار زند.

ورود به محیط ولایت و همراهی با حجّت‌های الهی «صعب مستصعب» است، چرا که انسان باید روی منیّت و نفسانیّت خود پا بگذارد و این دقیقاً همان کاریست که شیطان نتوانست انجام دهد و در حالی که هزاران سال به عبادت خدا مشغول بود به علت استکبار و منیّت در برابر ولی خدا مترود درگاه الهی واقع شد. اما پس از ورود به آن حصن حصینی خواهد بود که آدمی در امنیت و اطمینان کامل به سر برده و هیچ عذابی او را تهدید نخواهد کرد.

«ولایت علی بن ابی طالب حصنی؛ فمن دخل حصنی امن من عذابی».

در عاشورا کسانی که به این محیط وارد شدند، خود را فراموش کردند و جذبه‌های ولایت سید الشهداء به گونه‌ای آن‌ها را با خود بُرد که خبر از رنج‌ها نداشتند. همه تعلقات خود را پشت سر گذاشتند و به تعبیر دیگر، همه آن صحنه‌های سخت که هر کدام برای زمین گیر کردن هزاران سالک کافی بود، برای آن‌ها گلستان شد. از طرف دیگر کسانی که به دنبال کوچک‌ترین لذت بودند، همان لذت‌ها دامن گیرشان گردید و آن‌ها را زمین گیر ساخت.

---

۱. نهج الفصاحة، ح ۱۳۸۶.



فصل چهارم

عقل و جهل از عاشورا تا عصر ظهور

حسین و مهدی ﷺ حجّت‌های ظاهری حضرت حق و شاهراه رسیدن انسان به وادی حجّت باطنی و عقلانیّت‌اند. شخصیّت عظیم این دو بزرگوار، تجسّم عرفان وقرآن و برهان است و صحنه‌ی کربلای حسینی و قیام مهدوی صحنه‌ی عقل‌ورزی اصحاب جبهه‌ی حق و جهل‌ورزی خبیث‌ترین انسان‌ها در جبهه‌ی باطل است. سر مبارک سیّد الشهدا، قوه‌ی عاقله‌ی بشری بود که افراد، جمع‌ها وجریان‌های جهل‌ورزی را به چالش کشید و آئینه‌ی تاریخی تمام عیاری شد برای انقلاب نهایی اسلام به پرچمداری حضرت حجّت.

اهمیّت عقل‌ورزی

در قرآن کریم واژه‌ی «عقل»[1] به کار نرفته ولی، مشتقات فعلی آن فراوان به کار رفته است. در واقع قرآن واژه‌ی عقل را به صورت فعلی به کار برده است که می‌تواند، بیانگر توجّه ویژه‌ی این کتاب آسمانی به اهمیّت بهره‌گیری از قوّه‌ی عاقله در زندگی انسان‌ها باشد.[2] در این کتاب آسمانی، فعل تعقلون ۲۴

---

۱ . علاّمة مجلسی ضمن بیان تعارف عقل، روایات باب عقل را در یکی از این دو معنا وبه ویژه معنای دوّم ظاهر می‌داند: ۱.نیروی ادراک خیر و شر و توانائی شناختن علل و اسباب امور ۲. ملکه نفسانی داعی به انتخاب خیر و پرهیز از شر. عقل در اصطلاح دو نوع است: عقل نظری و عقل عملی. عقل نظری نیرویی است که با آن هست‌ها و نیست‌ها و بایدها و نبایدها درک می‌شود و عقل عملی نیروئی است که از طریق آن عمل می‌شود. بحار الانوار، ج۱،ص۲۹.

۲ . توجّه به روایات ذیل نکتة مذکورا روشن می‌کند:

۱. ما قسم الله للعباد شیئا أفضل من العقل

۲. فنوم العاقل أفضل من سهر الجاهل

۳. ولا بعث الله نبیا ولا رسولا حتی یستکمل العقل

مرتبه و فعل یعقلون ۲۲ مرتبه وفعل یعقل یک مرتبه، به کار رفته است.[۱] در مجموع،مشتقات فعلی عقل۴۹ مرتبه در قرآن به کار رفته است.

جهل ورزی بشر، چالش بزرگ حجج الهی

از دیر باز، آنچه سدّ راه حجج الهی و آرمان‌های والای ایشان بوده، افراد، جمع‌ها و جریان‌های جهل‌ورز بوده اند. رسول خدا با اشاره به این مشکل، به وجود جریان جهل ورز پیش و پس از خود اشاره دارند:

بعثت بین جاهلیّتین، لاخراهما شرٌّ من اولاهما.[۲] من بین دو جاهلیّت مبعوث شدم که دوّمی بدتر از اوّلی است.

افراد جاهل، با بی منطقی و ارتکاب منکرات سدّ راه معارف الهی می‌شوند همان گونه که جمع‌های جهل‌ورز، با عدّه و عُدّه جلوی حق می‌ایستند و منکرات را اشاعه می‌دهند. جریان‌های جهل‌ورز، منکر را در جامعه نهادینه می‌کنند و به آن ریشه‌ی تاریخی می‌بخشند. این افراد، جمع‌ها و جریان‌ها، پیش از اسلام وجود داشته، و بعد از شکوفایی اسلام نیز به حیات نحس خود ادامه دادند و تا عصر ظهور آخرین حجّت الهی، مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نیز باقی خواهند بود. چرا که این‌ها ابزارها و پیاده نظام شیطان برای مقابله با جریان تاریخی حق هستند و تا شیطان به حیات پلید خویش ادامه می‌دهد این ابزارها هم پیوسته نو به نو و تجدیدی می‌شوند. سیر جهل‌ورزی تاریخی را از زمان خاتم الانبیا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا زمان خاتم الاوصیا عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌توان به صورت زیر تجزیه و تحلیل کرد:

---

۴. لا فقر أشد من الجهل، ولا مال أعود من العقل
۵. من کان عاقلا کان له دین، ومن کان له دین دخل الجنة.
۶. إنا معاشر الانبیاء امرنا أن نکلم الناس علی قدر عقولهم.
۷. صدیق کل امرء عقله، وعدوه جهله. همان
۸. إن لله علی الناس حجتین: حجة ظاهرة وحجة باطنة، فأما الظاهرة فالرسل والانبیاء والائمة: وأما الباطنة فالعقول.
۹. من أراد الغنی بلا مال، وراحة القلب من الحسد، والسلامة فی الدین فلیتضرع إلی الله عزوجل فی مسألته بان یکمل عقله
۱۰. ما عبدالله بشئ أفضل من العقل
۱۱. اصول کافی، ج۱، باب عقل و جهل.

۱. ر.ک: آیات: (۴۴) بقره، (۱۱۸) آل عمران، (۱۶۹) اعراف، (۱۰۹) یوسف، (۶۰) قصص، (۶۷) غافر، (۱۷) حدید، (۵۸) مائده، (۴۶) حج، (۴۴) فرقان، (۲۴) روم و ... .
۲. معجم الاحادیث الامام المهدی ج۱، ص ۴۴.

جهالت اولی:

۱. فرد جهل‌ورز:

مورد: ابولهب

کارکرد: ارتکاب منکر

کار: به هم زدن سخنرانی پیامبر و...

۲. جمع جهل‌ورز:

مورد: قریش

کارکرد: اشاعه‌ی منکر

کار: راه اندازی جنگ قدرت بر علیه اسلام و مسلمین.

۳. جریان جهل‌ورز:

مورد: شعرای مکّه مانند عبدالله بن اخطل (شاعر مسخره‌گر پیامبر) و خوانندگان مکّه مانند: قریبه وقرینا (آوازه خوانان قریش) وعبدالله بن ابی در مدینه

کارکرد: اقامه‌ی منکر

کار: سرودن اشعار سخیف، خواندن این اشعار، نهادینه کردن فرهنگ جاهلی و راه‌اندازی جریان نفاق

جهالت ثانیه:

۱. فرد جهل‌ورز:

مورد: عبدالله بن عمر

کارکرد: ارتکاب منکر

کار: احتیاط در بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام و بیعت با حجاج.

۲. جمع جهل‌ورز:

مورد: مذحجیان

کارکرد: اشاعه‌ی منکر

کار: به خاطر هانی دارالاماره را محاصره کردند ولی جنازه‌ی او را از دار پایین نیاوردند.

۳. جریان جهل‌ورز:

مورد: بانیان سقیفه، خلفای جور

کارکرد: اقامه‌ی منکر

کار: با سقیفه شروع با عثمان به اوج با معاویه نهادینه و با یزید سرباز کرد.

جهالت‌های آخر الزمانی (چالش باموعود آخر الزمان)

۱. جهل مقدس:

مسیحیت اونجلیکالیست (مسیحیّت صهیونیستی)

یهودی گری افراطی (صهیونیسم)

سلفی‌گری (سفیانی؛ شورشی طغیانگر شامی)

۲. جهل مزین:

فرق انحرافی و عرفان‌های نوظهور

۳. جهل مدرن:

جریان‌های کلان سیاسی، اقتصادی وفرهنگی مثل کاپیتالیسم و لیبرال دموکراسی

نامه‌ی امام حسین علیه‌السلام به معاویه در تحلیل جریان جهل ورز، بسیار خواندنی و حاوی نکات فراوانی در تحلیل جامعه‌ی جهل زده است. در این نامه امام، شخصیّت معاویه و منکرات او را به زیبایی تجزیه و تحلیل می‌کند و ریشه‌ی بسیاری از تحوّلات شوم تاریخی را باز گو می‌کنند. این نامه به قدری زیباست که نگارنده حیف می‌داند آن را به تمامی برای بهره‌گیری مبلّغان و مربیّان عزیز نقل نکند. قضیّه از این قرار است که یک سال مروان بن حکم که از طرف معاویه حاکم مدینه بود، به وی نوشت: «عمرو بن عثمان گزارش کرده است که، گروهی از رجال و شخصیت‌های عراق و حجاز نزد حسین بن علی علیهما‌السلام رفت و آمد می‌کنند» و اظهار کرده است که، «اطمینان ندارد حسین قیام نکند.»

مروان در نامه‌ی خود اضافه می‌کرد که: «من در این باره تحقیق کرده‌ام، طبق اطلاعات رسیده او فعلا قصد قیام و مخالفت ندارد، ولی اطمینان ندارم که در آینده نیز چنین باشد، اینک نظر خود را در این باره بنویسید.»

معاویه، پس از دریافت این گزارش، علاوه بر پاسخ نامه مروان، نامه‌ای نیز به این مضمون به حسین بن علی علیهما‌السلام نوشت:

«گزارش پاره‌ای از کارهای تو به من رسیده است که اگر صحت داشته باشد من آن‌ها را شایسته تو نمی‌دانم. سوگند به خدا هر کس پیمان و معاهده‌ای ببندد، باید به آن وفادار باشد و اگر این گزارش صحت نداشته باشد، تو سزاوارترین شخص برای چنین وضعی هستی. اینک مواظب خود باش و به عهد و پیمان خود وفا کن. اگر با من مخالفت کنی با مخالفت روبرو می‌شوی و اگر بدی کنی بدی می‌بینی، از ایجاد اختلاف میان امت بپرهیز...»

امام حسین عليه‌السلام در پاسخ او چنین نوشت:

«اما بعد، نامه تو به دستم رسید، نوشته‌ای که خبرهایی از من به گوش تو رسیده است که به گمان تو هیچ وقت زیبنده من نبوده و تو آن‌ها را در خور شأن من نمی‌دانسته‌ای! باید بگویم تنها خدا است که انسان را به کارهای نیک هدایت می‌کند و توفیق اعمال خیر را به انسان می‌دهد.

اما آنچه در باب من به گوش تو رسیده، یک مشت سخنان بی اساس است که چاپلوسان و سخن چینان تفرقه‌انداز و دورغ‌پرداز، از پیش خود ساخته و پرداخته‌اند. این گمراهان بی‌دین دروغ گفته‌اند من، نه تدارک جنگی بر ضد تو دیده‌ام و نه قصد خروج بر ضد تو داشته‌ام، ولی از اینکه بر ضد تو و بر ضد دوستان ستمگر و بی دین تو، که حزب ستمگران و برادران شیطانند، قیام نکرده‌ام از خدا می‌ترسم.

آیا تو قاتل «حجربن عدی» و یارانش نبودی؟ قاتل کسانی که همه، از نمازگزاران و پرستندگان خداوند بودند؛ کسانی که بدعت‌ها را ناروا شمرده و با آن سخت مبارزه می‌کردند، و کارشان امر به معروف ونهی از منکر بود. تو پس از آنکه به آنان امان دادی و سوگندهای اکید یاد کردی که به خاطر حوادث گذشته آزارشان نکنی، برخلاف امان و سوگند خود، آنان را ظالمانه کشتی، و با این کار، بر خدا گستاخی نموه، عهد و پیمان او را سبک شمردی.

آیا تو قاتل «عمرو بن حمق»، آن مسلمان پارسا که از کثرت عبادت چهره و بدنش تکیده و فرسوده شده بود، نیستی که پس از دادن امان و بستن پیمان - پیمانی که اگر به آهوان بیابان می‌دادی، از قله‌های کوه‌ها پایین می‌آمدند - او را کشتی؟!

آیا تو نبودی که «زیاد» (پسر سمیه) را برادر خود خواندی و او را پسر ابوسفیان قلمداد کردی، در حالی که پیامبر فرموده است: «نوزاد به پدر ملحق می‌گردد و زناکار باید سنگسار گردد»؟!

ای کاش جریان به همین جا خاتمه می‌یافت، اما چنین نبود، بلکه پسر سمیه را پس از برادر خواندگی، بر ملت مسلمان مسلط ساختی و او نیز با اتکا به قدرت تو مسلمان‌ها را کشت، دست‌ها و پاهایشان را قطع کرد، و بر شاخه‌های نخل به دار آویخت! ای معاویه تو عرصه را چنان بر مسلمانان تنگ ساختی که گویی تو از این امت، و این امت از تو نبوده‌اند!

آیا تو قاتل «حضرمی» نیستی که جرم او این بود که زیاد به تو اطلاع داد «وی پیرو دین علی است»، در حالی که دین علی همان دین پسر عمویش پیامبر ﷺ است و به نام همان دین است که اکنون تو بر اریکه حکومت و قدرت تکیه زده‌ای! و اگر این دین نبود، تو و پدرانت هنوز در جاهلیت به سر می‌بردید و بزرگترین شرف و فضیلت شما، رنج و مشقت دو سفر زمستانی و تابستانی به یمن و شام بود، ولی خداوند در پرتو رهبری ما خاندان، شما را از این زندگی نکبت بار نجات بخشید.

ای معاویه! یکی از سخنان تو این بود که در میان این امت ایجاد اختلاف و فتنه نکنم. من هیچ فتنه‌ای بزرگ‌تر و مهمتر از حکومت تو بر این امت سراغ ندارم!

دیگر از سخنان تو این بود که مواظب رفتار و دین خود، و امت محمد ﷺ باشم. من (وقتی به وظیفه‌ی خود می‌اندیشم و به دین خود و امت محمد ﷺ نظر می‌افکنم) وظیفه‌ای بزرگ‌تر از این نمی‌دانم که با تو بجنگم، و این جنگ، جهاد در راه خدا خواهد بود، و اگر (به خاطر یک رشته عذرها) از قیام بر ضد تو خودداری کنم از خدا طلب آمرزش می‌کنم (چون ممکن است آن عذرها در پیشگاه خدا پذیرفته نباشد) و از خدا می‌خواهم مرا به آنچه موجب رضا و خشنودی اوست، ارشاد و هدایت کند.

ای معاویه! دیگر از سخنان تو این بود که اگر من به تو بدی کنم، با من بدی خواهی کرد و اگر با تو دشمنی کنم دشمنی خواهی نمود. باید بگویم: در این جهان نیکان و صالحان همواره با دشمنی بدکاران روبرو بوده‌اند، و من امیدوارم دشمنی تو زیانی به من نرساند و زیان بداندیشی‌های تو بیش از همه متوجه خودت گردد و اعمال تو را نابود سازد، پس هر قدر می‌توانی دشمنی کن!

ای معاویه! از خدا بترس و بدان که گناهان کوچک و بزرگت همه در پرونده‌ی خدایی ثبت شده است. این را نیز بدان که خدا جنایات تو را که به صرف ظن و گمان مردم را می‌کشی، و

به محض اتهام، آنان را به حکومت رسانده‌ای، هرگز به دست فراموشی نخواهد سپرد.

تو با این کار، خود را به هلاکت افکندی، دین خود را تباه ساختی و حقوق ملت را پایمال کردی و السلام».[۱]

موارد جهل ورزی در کربلا

۱. خرید جهنم ری با فروش دین
۲. زدن تیر با کودک
۳. جنگ با صالحان برای گرفتن جوایز ناچیز حکومتی (به برخی از قتله‌ی کربلا ده درهم(!) جایزه داده شد.)
۴. نامه به حسین علیه‌السلام وبیعت با عبیدالله، ...
۵. انکار فضائل بی نظیر امام[۲]

---

۱ . اما بعد: فقد جانی کتابک تذکر فیه انه انتهت الیک عنی امور، لم تکن تظننی بها، رغبة بی عنها، و ان الحسنات لا یهدی لها، ولا یسدد الیها الا الله تعالی. و اما ما ذکرت انه رقی الیک عنی فانما رقاه الملاقون، المشاؤون بالنمیمة، المفرقون بین الجمع، و کذب الغاوون المارقون، ما اردت حربا ولا خلافا، و انی لا خشی الله فی ترک ذلک، منک و من حزبک، القاسطین الملحدین حزب الظالم، و اعوان الشیطان الرجیم. الست قاتل حجر، و اصحابه العابدین المخبتین، الذین کانوا یستفظعون البدع و یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر فقتلتهم ظلما و عدوانا، من بعد ما اعطیتهم المواثیق الغلیظة، والعهود المؤکدة، جراة علی الله واستخفافا بعهده؟ اولست بقاتل عمرو بن الحمق الذی اخلقت و ابلت وجهه العبادة، فقتلته من بعد ما اعطیته من العهود ما لو فهمته العصم نزلت من شعف الجبال؟! اولست المدعی زیادا فی الاسلام فزعمت انه ابن ابی سفیان و قد قضی رسول الله صلی الله علیه و آله ان الولد للفراش والعاهر الحجر ثم سلطته علی اهل الاسلام، یقتلهم و یقطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف، و یصلبهم علی جذوع النخل؟! سبحان الله یا معاویة! کانک لست من هذه الامة ولیسوا منک. او لست قاتل الحضرمی الذی کتب الیک فیه زیاد، انه علی دین علی کرم الله وجهه و دین علی هو دین ابن عمه صلی الله علیه و آله الذی اجلسک مجلسک الذی انت فیه، و لولا ذلک کان افضل شرفک و شرف ابائک تجشم الرحلتین رحلة الشتا والصیف، فوضعها الله عنکم بنا، منة علیکم؟! و قلت فیما قلت: لا ترد هذه الامة فی فتنة و انی لا اعلم لها فتنة اعظم من امارتک علیها. و قلت فیما قلت انظر لنفسک و لدینک و لامة محمد و انی والله ما اعرف افضل من جهادک فان افعل فانه قربة الی ربی و ان لم افعله فاستغفر الله لدینی، و اساله التوفیق لما یحب و یرضی. و قلت فیما قلت: متی تکدنی، اکدک، فکدنی یا معاویة! فیما بدالک، فلعمری قدیما یکاد الصالحون، و انی لارجو ان لا تضر الا نفسک، ولا تمحق الا عملک، فکدنی ما بدالک واتق الله یا معاویة! واعلم ان لله کتابا لا یغادر صغیرة ولا کبیرة الا احصاها. واعلـم ان الله لیس بناس لک قتلک بالظنه، و اخذک بالتهمة، و امارتک صبیا یشرب الشراب و یلعب بالکلاب ما اراک الا و قد ابقت نفسک، و اهلکت دینک واضعت الرعیة، والسلام. الامامة والسیاسة، ج۱، صص۱۵۵-۱۵۷.

۲ . وأقبل القوم یزحفون نحوه وکان فیهم عبد الله بن حوزة التمیمی . فصاح: أفیکم حسین؟ وفی الثالثة قال أصحاب الحسین علیه‌السلام هذا الحسین فما ترید منه؟ قال: یا حسین أبشر بالنار، قال الحسین: کذبت بل أقدم علی رب غفور کریم مطاع شفیع فمن أنت؟ قال: أنا ابن حوزة فرفع الحسین یدیه حتی بان بیاض إبطیه وقال: اللهم حزه إلی النار، فغضب ابن حوزة

۶. دیدن کرامات امام و نپیوستن به او[1]

موارد عقل ورزی در کربلا

۱. زهیر بن القین: رهیابی به حقیقت با یادآوری رابطه‌ی پیامبر با امام حسین علیه‌السلام [2]

۲. حرّ بن یزید: محاسبه‌ی قدر دنیا و آخرت و بهشت و جهنّم و پیوستن به امام ولو در آخرین لحظات

۳. دو جوان انصاری: توجّه به استغاثه‌ی امام و هدایت و شهادت در دقایق آخر شقاوت[3]

وأقحم الفرس إليه وكان بينهما خندق فسقط عنها وعلقت قدمه بالركاب وجالت به الفرس وانقطعت قدمه وساقه وفخذه وبقى جانبه الآخر معلقا بالركاب وأخذت الفرس تضرب به كل حجر وشجر وألقته فى النار المشتعلة فى الخندق فاحترق بها ومات، فخر الحسين ساجدا شاكرا حامدا على إجابة دعائه، ثم إنه رفع صوته يقول: اللهم إنا أهل بيت نبيک وذريته وقرابته فاقصم من ظلمنا وغصبنا حقنا إنک سميع قريب، فقال له محمد بن الأشعث: أى قرابة بينک وبين محمد، فقال الحسين ٧: اللهم إن محمد بن الأشعث يقول ليس بينى وبين محمد قرابة اللهم أرنى فيه هذا اليوم ذلا عاجلا فاستجاب الله دعاءه فخرج محمد بن الأشعث من العسكر ونزل عن فرسه لحاجته وإذا بعقرب أسود يضربه ضربة تركته متلوثا فى ثيابه مما به. مقتل الحسين للخوارزمى: ج۱، ص ۲۴۹.

۱. قال مسروق بن وائل الحضرمى: كنت فى أول الخيل التى تقدمت لحرب الحسين ٧ لعلى أن أصيب رأس الحسين فأحظى به عند ابن زياد، فلما رأيت ما صنع بابن حوزة عرفت أن لأهل هذا البيت حرمة ومنزلة عند الله وتركت الناس وقلت: لا أقاتلهم فأكون فى النار. كامل ابن الأثير: ج۴، ص۲۷.

۲. و قال قد سمعنا هداک الله يا ابن رسول الله مقالتک الحمد لله اللذى شرّفنا بالقتل معک و لو كانت الدنيا لنا باقية و كنا فيها مخلدين لأثرنا النهوض معک على الإقامة. اللهوف، ص۸۰.

۳. ولما نظر الحسين عليه‌السلام إلى كثرة من قتل من أصحابه ... صاح: أما من مغيث يغيثنا! أما من ذاب يذب عن حرم رسول الله. فبكت النساء وكثر صراخهن. وسمع الأنصاريان سعد بن الحارث وأخوه أبو الحتوف استنصار الحسين واستغاثته وبكاء عياله وكانا مع ابن سعد فمالا بسيفيهما على أعداء الحسين عليه‌السلام وقاتلا حتى قتلا اللهوف، ص ۵۷.



فصل پنجم

تربیت آرمانی و حماسی
در بستر عاشورا و مهدویّت

حجّت‌های الهی نماد آرمان‌های بزرگ الهی و انسانی و مظهر تلاش خالصانه برای رسیدن به این آرمان‌ها هستند. همراهی با حجّت‌های الهی به معنای قرارگرفتن در مسیر فتح آرمان‌هاست و نبودن با او به معنای جاماندن از کاروان بندگان صالح الهی است که وارثان زمین خواهند شد. در این راستا جهان بشریّت منتظر پرورش حماسه سازانی است که به ندای امام حق که قرن‌هاست به انتظار آنان نشسته است لبّیک بگویند. حرکت عظیم او نیازمند پرورش جوانانی است که حاصل تربیت صحیح اسلامی وحماسی باشند.

لزوم تربیت حماسی برای تحقّق چشم انداز روشن تاریخ

جهان بشریّت در تب ظلم و جور مستکبران عالم می‌سوزد و در این عرصه سنّت خداوند متعال بر این است که برای یاری مظلومان عالم، منتظر محافظه‌کاران و احزاب وگروه‌ها و مدّعیان اصلاح‌گری نخواهد ماند.

اکنون جهان بشریّت منتظر پرورش حماسه سازانی است که به ندای امام حق که قرن‌هاست به انتظار آنان نشسته است لبّیک بگویند. و سنّت الهی بر این است که:

«وَلَيَنْصُرَنَّ اللهُ مَنْ يَنْصُرُهُ»[1]

حرکت عظیم او فقط ۳۱۳ جوان گمنام(!) می‌خواهد که حاصل تربیت صحیح اسلامی وحماسی باشند.

---

۱ . حج(۲۲)، آیه ۴۰.

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

اما لو کملت العدة الموصوفة ثلثمائة و بضعة عشر کان الذی تریدون[1] آگاه باشید که اگر آن تعدادی که توصیف شده‌اند، (سیصد و اندی) تکمیل گردد آن چه می‌خواهید (حکومت معصوم) انجام خواهد شد.

شاخصه‌های یاران حماسی مهدی

بر اساس روایات شاخصه‌های تربیت شدگان میدان حماسه و ایثار، مکتب امامت و مهدویّت چنین است:

۱. اراده‌هایشان محکم است و گویا هر یک قوه‌ی چهل مرد را دارند!

۲. از شیر دلیرترند!

۳. از نیزه کاری‌ترند!

۴. عاشق و مطیع امام خود هستند!

۵. اگر بر کوه‌ها بگذرند، کوه‌ها در هم فرو ریزند!

۶. دست از شمشیرهای خود باز نمی‌گیرند تا آن که خدای تعالی راضی شود!

۷. پارسایان شب‌اند!

۸. شیران روز اند!

۹. تنها از خدای متعال می‌ترسند!

۱۰. فریاد «لا إله إلّا الله» آنان بلند است!

۱۱. همواره آرزوی شهادت دارند!

۱۲. بادهای مختلف، آن‌ها را از مسیر حق جدا نمی‌کند!

۱۳. جوانند!

۱۴. بیشترشان ایرانی هستند!

۱۵. شعارشان «یالثارات الحسین؛ بیاید به خون‌خواهی حسین» است.[2]

---

۱. النعمانی، ابی مریم، الغیبه، ص ۲۰۳.

۲. معجم الاحادیث الامام المهدی ج۱، ص۳۹۳؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۳۴ و ۳۰۷؛ ینابیع المودة، ص۵۰۹.

جوانانی که دل در گرو موعود دارند و می‌خواهند زمینه ساز ظهور او و نجات دین و انسان از چنگال ظالمان باشند، باید بدانند که این نهضت عظیم جوان تنوری و پرشور و حماسه خواه و حماسه ساز و البتّه هشیار و دانا می‌خواهد. با ادّعا و روحیّه‌های بادکنکی(!) و تنبلی و تن پروری و جهل و غفلت نمی‌توان هیچ حرکت انقلابی را به راه انداخت یا یاری کرد.

اهمیّت یاران حماسه ساز در نهضت‌های الهی

اساساً در تاریخ نهضت‌های الهی هیچ نهضتی بدون یاران وفادار و فداکار جان نگرفته است، انبیا و پیام آوران حق، با این که مویّد از ناحیه خداوند بودند، اما روی یاران مؤمن حساب می‌کردند:

«و کاین من نبی قاتل معه ربیون کثیر فما وهنوا لما اصابهم فی سبیل الله و ما ضعفوا و ما استکانوا والله یحب الصابرین؛[1]

و چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگیدند، آن‌ها هیچ گاه در برابر آنچه در راه خدا به آن‌ها می‌رسید، سست نشدند و ناتوان نگردیدند و خداوند استقامت کنندگان را دوست دارد.»

پیامبر بزرگوار اسلام در دوره بعثت علی رغم ناملایمات و سختی‌های فراوان و اصرار دوستان بر اعلان جنگ با دشمنان خدا، اجازه نبرد مسلحانه با دشمن را نداد چرا که جنگ نیاز به «عده» و «عده» دارد و این در مکه فراهم نبود. با هجرت حضرت به مدینه این مهم برآورده شد. دوره‌ی سخت مکه در حقیقت دوره‌ی سازندگی بود.

حضرت در این دوره سربازانی فداکار پرورید؛ سربازانی که در جنگ‌های پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم افتخارات فراوانی برای اسلام و مسلمین آفریدند. آن گاه که این زمینه‌ها فراهم شد، در سال دوم هجرت اولین آیات قتال صادر شد:

«أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَإِنَّ اللهَ عَلَى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ ؛[2] به آنان که جنگ بر آن‌ها تحمیل شده اجازه جهاد داده شد چرا که آنها مورد ستم قرار گرفته‌اند و البته خداوند بر یاری آن‌ها قادر است.»

امام علی علیه‌السلام هم سکوت و هم پذیرش حکومت را مستند به یاران می کند و می فرماید:

---

۱. آل عمران۱۴۶.

۲. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ج۱۴, ص۳۸۲ و ۳۸۳.

«...لولا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر و ما اخذ الله علی العلماء الا یقاروا علی کظه ظالم و لاسغب مظلوم لالقیت حبلها علی غاربها...؛[1] اگر نه این بود که جمعیت بسیاری گردا گردم را گرفته و به یاریم قیام کردند و از این جهت حجت تمام شد و اگر نبود عهد و مسؤولیتی که خداوند از علما و دانشمندان هر جامعه گرفته که در برابر شکم بارگی ستمگران و گرسنگی ستمدیدگان سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را رها می‌ساختم و از آن صرف نظر می‌کردم...»

حضرت امام حسن مجتبی علیه‌السلام مهم‌ترین فلسفه صلح خویش را نداشتن یارانی مؤمن و وفادار و فداکار ذکر می‌کند:

«لو وجدت انصارا لقاتلته لیلی و نهاری...؛[2] اگر یارانی می یافتم شب و روزم را در جهاد با معاویه می گذراندم...»

در دوره‌ی حضرت امام صادق علیه‌السلام یاران شعاری فراوان بودند ولی یاران وفادار اندک. ساده اندیشان می‌پنداشتند که این یاران شعاری کارسازند، از این رو به امام صادق علیه‌السلام اعتراض می‌کردند که با وجود این همه یاور چرا نشسته‌اید و قیام نمی‌کنید؟ امام علیه‌السلام در پاسخشان می‌فرمود:

«لو کان لی شیعة بعدد هذه الجداء لما وسعنی القعود؛[3] اگر به عدد این بزغاله‌ها (هفده عدد) یار می داشتم قیام می کردم...»

و در پاسخ «سهل خراسانی» که مشابه اعتراض فوق را داشت فرمود:

«... اما انا لانخرج فی زمان لانجد فیه خمسة معاضدین لنا نحن اعلم بالوقت... ؛[4] آگاه باش ما تا زمانی که پنج یار همراه نیابیم قیام نمی کنیم. ما زمان قیام را بهتر می‌دانیم...»

و حضرت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نیز به همراه ۳۱۳ نفر که در حقیقت فرماندهان لشگر حضرت هستند قیام می‌نماید و با این قیام الهی جهان را پر از عدل و داد می‌کند.

وظایف کنونی جوانان ایرانی

وظایف جوانان ایرانی در راستای زمینه سازی ظهور وتحقق تربیت حماسی نسل یاریگر منجی، روشن

۱. نهج البلاغه، خطبه سوم.
۲. بحارالانوار، ج۴۴، ص۱۴۷.
۳. اصول کافی، ج۲، ص۲۴۲ و ۲۴۳.
۴. بحارالانوار، ج۴۷، ص۱۲۳.

است وعزمی جدّی برای پیگیری آن‌ها لازم است:

۱. آرمان شناسی و آرمان خواهی

جوان شیعه پیوسته خود را با آرمان‌ها می‌سنجد و با هدف قراردادن آن‌ها مسیر درست و نزدیک را رصد می‌کند. بی تردید، آرمان‌ها قدرت شگرفی در عرصه زندگی انسان دارند؛ استعدادهای آدمی را می‌پرورانند و او را تربیت می‌کنند. پیوسته شیعه در کوه سار آرمان‌های بلند، به جریان رشد و بالندگی و پرورش خود، ادامه داده است. این گونه بار مسؤولیت را در گردنه‌های سخت تاریخی به دوش کشیده و از حرکت باز نایستاده و همیشه به این آرمان‌ها دلگرم بوده است.

امام کاظم علیه‌السلام می‌فرمایند:

«الشیعة تربّی بالامانی منذ مأتی سنة»[1] «شیعه دویست سال است که در سایه آرمان‌ها پرورده و تربیت می‌شود.»

و آرمان جوان شیعه از نگاه بزرگترین حماسه ساز قرن خمینی کبیر رحمه‌الله این است:

ما با خواست خدا، دست تجاوز و ستم همه ستمگران را در کشورهای اسلامی می‌شکنیم و با صدور انقلابمان که در حقیقت صدور انقلاب راستین و بیان احکام محمدی است، به سیطره و سلطه و ظلم جهان خواران خاتمه می دهیم و به یاری خدا راه را برای ظهور منجی مصلح کل و امامت مطلق حق امام زمان – ارواحنا فداه – هموار می کنیم.[2]

۲. نفی وضع موجود ونفی نگاه غربی به جهان وانسان

سال‌هاست که روشن فکران محافظه‌کاران با نگاه گداگونه به غرب فرهنگ و تمدّن ریشه‌ای اسلام را مهجور کرده‌اند وجوان حماسی ایرانی باید این روند را عوض کند.

«امروز در چشم بسیاری از نخبگان و کارگزاران ما، مدل پیشرفت صرفاً مدل‌های غربی است. توسعه و پیشرفت را باید از روی مدل‌هایی که غربی‌ها برای ما درست کرده‌اند، دنبال و تعقیب کنیم. امروز در چشم کارگزارانِ ما این است و این چیز خطرناکی است، چیز غلطی است، هم غلط است، خطاست، هم خطرناک است. غربی‌ها در

---

۱. نعمانی، ابی مریم، الغیبه، ص ۲۹۵.

۲. صحیفه نور، ج ۲۰، صفحه ۱۳۲، تاریخ ۱۳۶۶/۵/۶.

تبلیغات خیلی ماهرند؛ در طول این ۳۰۰-۲۰۰سالی که کار تبلیغاتی پی‌درپی می‌کنند، با تبلیغات موفقِ خودشان توانسته‌اند این باور را در بسیاری از ذهن‌ها به‌وجود بیاورند که توسعه‌یافتگی مساوی است با غرب و غربی شدن. هر کشوری بخواهد کشور توسعه‌یافته‌ای محسوب بشود، بایستی غربی بشود؛ این تبلیغات آن‌هاست. هر کشوری که از الگوهای موجود غرب فاصله داشته باشد، توسعه‌یافته نیست و هر چه فاصله‌اش بیشتر، فاصله‌اش از توسعهٔ‌یافتگی بیشتر. این‌طوری می‌خواهند جا بیندازند و متأسفانه در ذهن‌ها جا انداخته‌اند.»[1]

۲. تبدیل توهّم به تحوّل در تحلیل مسائل آینده‌ی جهان

اگر بخواهیم انقلاب ما زمینه ساز ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف باشد باید تحول در فرد و جامعه‌ی شیعی را زمینه سازی کنیم. برای رسیدن به این هدف باید تحول در جامعه و حاکمیت از یک سو و از سوی دیگر تحول فردی با افزایش: معرفت، محبت، اطاعت و تسلیم در برابر امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ایجاد شود.

متاسفانه برخی در توهم به سر می‌برند و بدون ایجاد این زمینه‌سازی‌ها خود را منتظر می‌نامند در حالی که که اگر این روابط اصلاح نگردد زمینه سازی اتفاق نمی‌افتد.

۳. تقویت و رشد علمی و معنوی جوان ایرانی

جامعهٔ مدعی زمینه‌سازی ظهور باید توانایی‌های لازم را برای این امر داشته باشد. لذاجوان ایرانی باید به سمت ارتقاء معنویات خود جهت ایجاد صلاحیت‌های مورد نیاز برای یاری امام حرکت کند. البتّه حکومت اسلامی نیز باید با تمام توان در راستای رشد و بالندگی علمی، تکنولوژیکی و نظامی حرکت کند و علاوه بر تامین قدرت بازدارندگی دفاعی، آمادگی‌های نظامی لازم را برای تامین اهداف بلند انقلاب جهانی به دست آورد. چنانکه در روایتی از امام صادق علیه‌السلام آمده است:

«لیعدن احدکم لخروج القائم و لو سهما»[2]؛ هر یک از شما برای قیام قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف باید آماده گردد هر چند با تهیه یک تیر باشد».

وامام کاظم علیه‌السلام فرمود:

من ارتبط دابّة متوقّعاً به أمرنا و یغیظ به عدوّنا و هو منسوب الینا ادر الله رزقه و شرح صدره

---

۱. سخنان مقام معظم رهبری در دیدار با دانشجویان دانشگاه مشهد در تاریخ بیست و هشتم اردیبهشت ماه سال۸۶.
۲. نعمانی، ابی مریم، الغیبه، ص۱۷۲، بحار، ج۵۲، ص۳۶۶ .

و بلغه أمله و کان عوناً علی حوائجه.[۱] هر کس اسبی را به انتظار امر ما نگاه دارد و به سبب آن، دشمنان ما را خشمگین سازد، در حالی که منسوب به ماست؛ خداوند روزی‌اش را فراخ گرداند و به او شرح صدر عطا کند و او را به آرزویش برساند و در رسیدن به خواسته‌هایش یاری کند.

اسب به عنوان تمثیلی است از تمهیدات نظامی متناسب که باید در هر زمان ـ مطابق با شرایط و مقتضیات ـ فراهم گردد.[۲]

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۵۳۵، ح ۱.

۲. نکات ذیل بر گرفته از مقدمه کتاب تربیت حماسی، چاپ مرکز فرهنگی تبلیغی آینده سازان است، که در تبیین مختصّات تربیت حماسی می‌تواند راهگشای عزیزان مبلّغ و مربّی باشد:

الف) آسیب شناسی نظام تربیتی فعلی

۱. امروزه نظام تعلیم و تربیت ما حقیقتاً نیاز به یک تغییر و تحول جدّی دارد؛
۲. اولین مشکلی که نظام تربیت فعلی دارد، در حیطه‌ی اندیشه و نظریه‌پردازی این است که مباحث نوعاً کهنه و تکراری است.
۳. مباحث نظری در عرصه‌ی تربیت ناکارآمد است، و نیازمند به کارآمد کردن نظام تربیتی، با کم کردن فاصله‌ی مقام نظر و عمل است.
۴. نظام تربیتی موجود ما اثر چندانی برای متدین کردن بچه‌های ما ندارد.
۵. بعضی از متصدّیان، تربیت را با روان‌شناسی یا اخلاق یا عرفان اشتباه گرفته‌اند؛
۶. در آثاری که سعی شده مستقیماً از متون دینی و تاریخ دینی استخراج شود، نوعی سر درگمی و ابهام به چشم می‌خورد.

ب) راهکارها

۱. ایجاد روحیه‌ی حماسی و شجاعت و جسارت ساختار شکنی در خود مؤلّفان و مربیّان
۲. ارائه‌ی تعریف صحیح و جامعی از تربیت حماسی (سلحشوری، فتوّت، ...)
۳. توجّه ویژه به تربیت حماسی دوران دفاع‌مقدس
۴. طرح تربیت حماسی در اسناد کلان مهندسی فرهنگی کشور
۵. فراهم آوردن محتوای نظری حماسه (مبنا، اصول، اهداف، روش‌ها)
۶. توجّه به ریشه‌های تربیت حماسی بویژه مؤثرترین عامل تربیتی تشیع در قرون متوالی یعنی عاشورا، تا انقلاب مهدوی؛
۷. متن‌شناسی گزاره‌های حماسی از قرآن، نهج‌البلاغه، دعاهای صحیفه‌ی سجادیه، و... به عنوان نمونه دعای مکارم الاخلاق پر از حماسه است.«خدایا! به من توفیق بده کسی که با من مخالفت کرده، با او موافقت کنم؛ کسی که غیبتم را کرده، خیرش را بخواهم؛ کسی که با من معارضه کرده، با او با حسن جزاء مقابله کنم؛ کسی که به من نیرگ زده، با صلح با او رفتار کنم».



فصل ششم:

رسم یاوری در
آیینه‌ی عاشورا و انتظار

یکی از نقاط مهم اشتراک قیام امام حسین علیه‌السلام و امام زمان علیه‌السلام، ویژگی‌های مشترک یاران این دو امام است. توجّه به این اشتراک ما را به بسیاری از رمز و رازهای فلسفه‌ی غیبت و راه‌های زمینه سازی ظهور رهنمون خواهد ساخت. اینک به این اشتراکات می‌پردازیم.

در واقع هدف از بررسی این اشتراکات، ارائه‌ی الگوهای واقعی است تا مردم عصر غیبت، در خودسازی‌های فردی و اجتماعی خویش از آن بهره جسته و آفریننده‌ی حماسه‌ی بزرگ پایان تاریخ باشند. در واقع صفات یاران اباعبدالله علیه‌السلام معیارهایی را در اختیار ما قرار می‌دهند تا با کمک آنها خود را محک زده و با پیاده کردن هر یک از شرایط، خود را برای قیام جهانی و روز پرشکوه ظهور آماده‌تر سازیم.

عبودیّت و خداخواهی

عبودیّت و خداجویی، یکی از ویژگی‌های مشترک یاران امام حسین علیه‌السلام و امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است. سراسر صحنه‌های کربلا را شعار «**رضی الله رضانا اهل بیت**»[1] فرا گرفته بود و امام و یاران او، از همه چیز بریده و به حق پیوسته بودند. امام حسین علیه‌السلام در هنگام خروج از مدینه، با خواندن خطبه‌ای، هرگونه قدرت طلبی را از سوی خویش رد کرد و از تسلیم شدن در برابر قضای الهی سخن گفت؛ چنانچه فرمود: «پروردگارا! من به رضای تو، راضی و نسبت به امر تو، تسلیم هستم و در مقابل قضای تو، صبر خواهم نمود».[2]

---

۱. لهوف، سیدبن طاووس، ص۶۰.

۲. نجمی، محمدصادق، سخنان حسین بن علی، ص۳۳۲.

این خصوصیت، در یاران و اهل بیت او نیز مشاهده می‌شد. برای مثال، حضرت زینب علیهاالسلام پس از حضور در کنار جسد قطعه قطعه‌ی امام حسین علیه‌السلام عرضه داشت: «خدایا این قربانی را از ما بپذیر».[۱] در زیارت نامه‌ی هانی ابن عروه نیز آمده است: «... ای کسی که جان خویش را در راه رضای خدا فدا کردی».[۲]

خدا محوری و معنویت یاران امام، در شب عاشورا جلوه‌ی خاصی به خود گرفت؛ به گونه ای که صدای عبادت و نیایش و نماز شب آنان در خیمه‌ها پیچیده بود.

خداجویی و توحید، سرلوحه‌ی عقاید یاران مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نیز هست. آنان، خدا را به شایستگی شناخته و همه‌ی وجودشان، غرق جلوه‌ی نور ایزدی است. چنانچه امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی آنان فرموده است:

هم من خشیة الله مشفقون، یدعون بالشهادة و یتمنون أن یقتلوا فی سبیل الله[۳]

« یاران مهدی [مردانی هستند که] از ناخشنودی پروردگارشان هراس دارند و برای کسب توفیق شهادت، دعا می کنند».

امیرالمؤمنین، علی علیه‌السلام نیز یاران مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را گنج‌هایی آکنده از معرفت خدا می داند.

و یحاً للطالقان فإن لله عزَّ و جلَّ بها کنوزاً لیست من ذهب ولا فضة ولکن رجال مؤمنون عرفوا الله حق معرفته وهم أنصار المهدی فی آخر الزمان.[۴]

خوشا به حال طالقان که خدای بزرگ در آن گنج‌های نهفته دارد برتر از طلا و نقره . آن گنج‌ها، مردانی مومن‌اند که خدای را به شایستگی شناخته‌اند. آنان، یاران مهدی در آخر الزمان می باشند.

معرفت

آنچه باعث شد، یاران اباعبدالله علیه‌السلام این‌گونه جاودانه، بر صحفه‌ی تاریخ نگاشته شوند، معرفتی بود که نسبت به امام زمانِ خود داشتند معرفتی‌که نه از سر هوا و هوس و نه کورکورانه و از سر جهالت بود، بلکه معرفتی که از سویدای دلشان برخاسته بود. شناختی عمیق همراه با اسباب و لوازم آن که اطاعت و تسلیم محض بود.

---

۱ . حیاة الامام الحسین علیه‌السلام، ج۲، ص۳۰۱.
۲ . مفاتیح الجنان، زیارت حضرت مسلم، ص۴۰۳.
۳ . بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۰۸.
۴ . ینابیع الموده، ص۴۴۹.

در واقع معرفتی که مورد تأکید اولیای دین، واقع شده، معرفتی سطحی نیست که عامه‌ی مردم به آن آشنا هستند و تنها به نام و نسب امام ختم می‌شود. بلکه مقصود معرفتی است خاص که از لوازم ایمان است. امام باقر علیه‌السلام در این مورد فرموده‌اند:

لا یکون العبد مؤمناً حتی یعرف الله و رسوله و الائمة کلهم و امام زمانه و یرد الیه و یسلّم له[1]

بنده ایمان نخواهد آورد، مگر آن که معرفت خدا و رسول او و همه امامان و معرفت امام زمان خود را داشته باشد و به آن حضرت رجوع کند و تسلیم ایشان باشد.

مشکل امت اسلام پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله عدم معرفت به حجت زمان خود بود، که مخالفت با امام را در پی داشت کوفیان نیز امام حسین علیه‌السلام را ظاهراً می‌شناختند، اما شناخت آنان محدود به اسم و نسب بود، یا برخی همراه با دنیا زدگی پس از شهادت مسلم، امام از چند تن از اهالی کوفه که به ایشان پیوسته بودند، در مورد رأی و نظر مرد کوفه پرسیدند. آن چند نفر در پاسخ گفتند:

«در بین اشراف، رشوه‌های بزرگ رد و بدل می‌شود و دل‌های سایر مردم با شماست، اما شمشیرهایشان علیه شما.»[2]

یاران سید الشهداء علیه‌السلام از چنان معرفتی به امام زمان خویش برخوردار بودند که شهادت در راه امام را بر زندگی جاودانه در دنیا برگزیدند:

«الحمدلله الذی شرفنا بالقتل معک و لو کانت الدنیا باقیة و کنا فیها مخلدین لاثرنا النهوض معک علی الاقامة فیها»[3]

خدا را سپاس که این شرافت را نصیب ما کرد تا در کنار شما به شهادت برسیم و اگر دنیا باقی باشد و ما در آن جاودان بمانیم، قیام با شما را بر ماندن در این دنیا ترجیح می‌دهیم.

معرفت ایشان چنان عالی بود که وجود امام را نعمتی بس بزرگ از جانب خدا دانسته؛ و سفارش رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله را جامه‌ی عمل پوشاندند. بریر ـ از اصحاب امام حسین علیه‌السلام ـ با وصفی پرشور مولای خویش را این‌گونه خطاب کرد:

«یابن رسول الله! لقد منّ الله بک علینا أن نقاتل بین یدیک نقطع فیک اعضائنا ثم یکون

---

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۸.

۲. تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۴۰۵.

۳. مقتل الحسین، خوارزمی، ص ۵۹.

جدّک شفیعاً یوم القیامة[1]

ای پسر رسول خدا! خدای تعالی وجود مبارکت را بر ما منت نهاده، در رکاب شما نبرد می‌کنیم و در راه شما اعضای بدنمان تکه تکه می‌شود، سپس در قیامت جد شما شفیع ما می‌شود. (پیامبر در حدیث ثقلین از امام به عنوان یکی از امانات خویش نام می‌برد و هر کس را که به این امانت چنگ زند، در قیامت شفیع خواهند بود.»

حجاج بن مسروق جعفی نیز از یاران اباعبدالله علیه‌السلام می‌باشد که تعبیری ژرف و زیبا از امامت دارد. او در یکی از رجزهایش در بحبوحه‌ی جنگ این‌گونه سرور خود را مورد خطاب قرار می‌دهد:

أقدم حسیناً هادیاً مهدیاً   الیوم تلقا جـــدّک نبیا

ثمّ أبـاک ذالنّدا علیـاً   ذاک الذی نعـرفه وصیاً[2]

ای حسین! ای امامی که هم هدایت یافته‌ای و هم دیگران را هدایت می‌کنی. و امروز جدت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را ملاقات خواهی کرد. سپس پدرت علی را که صاحب فضل و جود و احسان است، آن عزیزی که ما او را وصی می‌شناسیم.

انتظار ظهور فرزند حسین علیه‌السلام نیز، در گرو معرفت ایشان است. معرفتی که برترین عبادت است و منتظران واقعی را آماده‌ی ظهور می‌سازد. امام کاظم علیه‌السلام فرمودند:

«أفضل العبادة بعد المعرفة انتظار الفرج»[3]

برترین عبادت‌ها بعد از معرفت و شناخت، انتظار فرج است.

اگر معرفت ما منتظران نیز سطحی و محدود به دانشی بی‌نتیجه باشد، ما نیز در هنگامه‌ی ظهور همچون کوفیان خواهیم بود، امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند:

«اذا خرج القائم، خرج من هذا الامر من کان یری من اهله ...»[4]

هنگامی که قائم علیه‌السلام قیام کند از امر ـ ولایت ـ او کسانی خارج می‌شوند که همواره چنین به نظر می‌رسید که از یاران او باشند.

---

۱. لهوف، ص ۳۵.
۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص۱۰۳.
۳. تحف العقول: ص ۴۰۳.
۴. الغیبه نعمانی، ص۳۱۷.

به توصیه‌ی امام صادق علیه السلام نیز وظیفه‌ی منتظران در عصر غیبت، کسب معرفت است. معرفتی که باید از خدا درخواست شود، و اگر این شناخت حاصل نشود از دین بیرون رفته، گمراه می‌شویم و راه را بر حسین و حسینیان می‌بندیم.

اللّهمَّ عرِّفنی نفسک فإنّک إن لم تعرّفنی نفسک لم أعرف رسولک، اللّهمَّ عرِّفنی رسولک فإنّک إن لم تعرّفنی رسولک لم أعرف حجّتک، اللّهمَّ عرِّفنی حجّتک فإنّک إن لم تعرفنی حجتک ضللتُ عن دینی، اللّهمَّ لا تُمتنی میتةً جاهلیةً ...[1]

خوشا به حال ثابت قدمان در امر امامت ایشان، هم ایشان که در زمان ظهور به سوی مولای خویش می‌شتابند و حسینی‌وار گرداگرد شمع وجودش می‌چرخند.

امام صادق علیه السلام در وصفشان می فرماید:

یحفّون به و یقونه بأنفسهم فی الحرب و یکفونه ما یرید...[2]

یاران مهدی علیه السلام در میدان رزم او را در بر می‌گیرند و در جنگ‌ها با جان خود، از ایشان محافظت‌می کنند.

محبت و ولایت

امام حسین علیه السلام محبوب همه‌ی دل‌ها بودند؛ اما بیش از همه یاران خود حضرت، به او علاقه داشتند و در مقابل عشق حسین علیه السلام بود که آتش عشق به فرزند نیز در کربلا خاموش ماند و جای خود را به عشق حقیقی داد. در کربلا به بِشر (بشیر) بن عمرو حضرمی گفتند که پسرت را در سرحدّات مملکت ری به اسارت گرفته‌اند و او گفت: عوض جان او و جان خویش، از خالقْ جان‌ها خواهم گرفت. دوست نمی‌داشتم او را اسیر کنند و من بمانم، امام علیه السلام بیعت را از او برداشت و فرمود: خدا رحمت کند تو را، من بیعت خویش را از تو برداشتم، برو و فرزندت را از اسارت برهان. او جواب داد: درندگان بیابان مرا زنده بدرند اگر از تو جدا شوم و تو را در غربت بگذارم و بگذرم. آن‌گاه خبرت را از شترسواران رهگذر بازپرسم؟ نه هرگز چنین نخواهم کرد.[3]

عابس شاکری که معرفتی دیرینه و پیوندی عمیق از مولای خویش داشت، این گونه خطاب به معشوق

---

۱. صحیفه مهدیه، ص ۳۵۷ به نقل از جمال الاسبوع، ص ۳۱۵.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص۳۰۸.

۳. سخنان امام حسین علیه السلام از مدینه تا کربلا، ص۱۷۵.

و محبوبش ـ حسین علیه‌السلام ـ عرض می‌کند:

«یا اباعبدالله ! أما و الله! ما أمسی علی وجه الارض قریبٌ و لا بعیدٌ أعزٌّ علیّ و لا أحبّ إلیّ منک ..»[۱]

ای حسین! به خدا سوگند هیچ کس بر روی زمین نزد من عزیزتر و محبوب‌تر از تو نیست.

عمرو بن قرظه، در هنگام اقامه‌ی نماز ظهر، خود را در برابر شمشیرها و تیرهای دشمنان قرار داد تا به امام آسیبی نرسد و آن گاه که از شدت جراحات به روی زمین افتاد، رو به امام کرد و پرسید:«ای پسر پیامبر! آیا وفا کردم؟» امام فرمود: «آری! تو در بهشت، پیش روی منی و زودتر به بهشت می‌رسی. سلام مرا به پیامبر برسان».[۲]

وقتی حبیب بن مظاهر در لحظات آخر عمر مسلم بن عوسجه، به کنار او آمد و به او بشارت بهشت داد، مسلم به او توصیه نمود که دست از امام برندارد تا در راه او کشته شود.[۳]

چنین عشقی است که منتظران ظهور حضرت ولی عصر علیه‌السلام را به ندبه‌سرایی وامی‌دارد که از فراق معشوق خویش این‌گونه ناله سر می‌دهند: **أین الحسن و أین الحسین! أین أبناء الحسین!** و دنیا و هر چه در آن است برای دیدار روی دوست حاضرند بدهند: **عزیزٌ علیّ أن أری الخلق و لا تری و لا أسمع لک حسیساً و لا نجوی**، و سخت است بر عاشقان حضرتش که ایشان را در بلا ببینند و ناله و شکایتی سر ندهند: "**عزیزٌ علیّ أن تحیط بک دونی البلوی و لا ینالک مِنّی ضجیج و لا شکوی** ... و به دنبال راهی هستند تا به فرزند پیامبر برسند. "**هل الیک یابن أحمد سبیل فتُلقی هل یتّصل یومُنا مِنک بعدةٍ فَنَحْظی**[۴]

یاران امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نیز– که عاشق امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف هستند– به فرموده‌ی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ، در پیروی از مولای خود، تلاش‌گر و کوشا هستند.[۵]

عشق و علاقه‌ی قلبی آنان به حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، آنان را بسان پروانه‌ای که به گرد شمع می‌گردد، فرمان‌بر و مطیع می‌کند. چنانچه در روایتی آمده است:

یتمسّحون بسرج الإمام یطلبون بذلک البرکة و یحفّون به، یقونه بأنفسهم فی الحروب. [۶]

---

۱ . بحار الانوار، ج ۴۵، ص۲۹.

۲ . اعیان الشیعه، ج۱، ص۶۰۵.

۳ . مقتل خوارزمی، ج۲، ص۱۵.

۴ . مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

۵ . کتاب الغیبه، نعمانی، ص۳۱۶.

۶ . بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۰۸.

«[آنان] برای تبرک، دست بر زین مرکب امام می‌سایند و بر گردِ امام می‌چرخند و با جان و دل، او را در جنگ‌ها یاری می‌کنند».

امام کاظم علیه السلام نیز کسانی را که در دوستی با امام زمان علیه السلام ثابت قدم باشند را بشارت دادند که هم‌درجه‌ی ائمه علیهم السلام در بهشت هستند:

طوبی لشیعتنا المتمسکین بحبلنا فی غیبة قائمنا الثابتین علی موالاتنا و البرائة من اعدائنا اولئک منّا و نحن منهم ... هم والله معنا فی درجاتنا یوم القیامة[۱]

خوشا به حال شیعیان ما که در زمان غیبت قائم ما به ریسمان ما تمسک نموده، بر دوستی به امام و بیزاری از دشمنان ما ثابت‌قدم باشند، آن‌ها از ما و ما از آن‌هاییم ... به خدا سوگند، آن‌ها در روز قیامت با ما و در درجات ما خواهند بود.

بصیرت

از ویژگی‌های فکری و عملی یاران سیدالشهداء علیه السلام، بصیرت و بینش بود. در فرهنگ دینی و متون معارف، از کسانی با عنوان «اهل البصائر» یاد می‌شود که صاحبان روشن‌بینی و بیدار دلی و شناخت عمیق نسبت به حق و باطل، امام و حجت الهی، راه و برنامه، دوست و دشمن، مؤمن و منافق باشند. صاحبان بصیرت چشم درونشان بیناست. با آگاهی و هوشیاری و انتخاب گام برمی‌دارند.

یاران و اصحابی که همراه امام حسین علیه السلام ماندند و تا آخرین لحظه از حق دفاع کردند، همگی آزادانه قدم در این راه گذاشته بودند و می‌دانستند پایان این جنگ چیزی جز کشته شدن نیست. حضرت اباعبدالله علیه السلام بارها با ایشان در قالب سخنرانی و خطابه‌ها از مدینه تا کربلا صحبت کرده و از سرنوشت‌شان آگاهی داده بودند و در شب و صبح عاشورا بیعت را، از ایشان بر می‌دارند، تا با بصیرت و شناخت راهشان را انتخاب کنند.

همچنین صاحبان بصیرت عملکرد و موضع‌گیریشان، رشد اعتقادی و مبانی مکتبی و دینی دارد یاران اباعبدالله علیه السلام جهادشان مکتبی و مبارزاتشان مرامی بود، نه سودجویانه و دنیاپرستانه یا نشأت گرفته از تعصبات قومی و جاهلی، یا تحریک شده‌ی تبلیغات فریبکارانه‌ی جناح باطل و سلطه‌ی زور. ایشان، راه خود را روشن و بی‌ابهام و به حق دیدند و باطل بودن دشمن را یقین دانسته و با تطمیع و تهدید و حتی امان‌نامه، نه خود را فروختند و نه دست از عقیده و جهاد برداشتند. این بینش و بصیرت را از سخنرانی‌ها،

---

۱. کمال الدین، ج ۲، ب ۳۴، ح ۵.

رجزها و عکس‌العمل‌هایشان می‌توان شناخت.

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ حضرت عباس علیه‌السلام تعبیر «نافذ البصیرة» دارد، که گویای عمق بینش و استواری ایمان او در حمایت از سیدالشهداء است:

کان عمُّنا العباس بن علی نافذ البصیرة صلب الایمان ...[۱]

در زیارتنامه‌ی حضرت عباس علیه‌السلام است:

و أنّک مَضیتَ علی بصیرةٍ مِن امرک مقتدیاً بالصّالحین ...[۲]

مدافعان بیداردل و پیروان دل‌آگاه، کسانی هستند که در مقابل جبهه‌ی کوردلان دنیا طلب و فریب خوردگان بی‌انگیزه، با صلابت می‌ایستند. یاران منتظر و یاوران آگاه دل حضرت بقیة الله علیه‌السلام نیز کسانی هستند که با اعتقادی راسخ به یاری حضرت می‌شتابند و غیبت برای آنان به منزله‌ی ظهور می‌باشد، چرا که با چشم دل حضرت را نظاره می‌کنند.

امام سجاد علیه‌السلام در وصف یاران امام مهدی علیه‌السلام می‌فرمایند:

«إن الله تبارک و تعالی أعطاهم من العقول و الافهام و المعرفة ما صارت به الغیبة عندهم بمنزلة‌المشاهدة»[۳]

خداوند تبارک و تعالی آن‌ها را چنان از عقل و فهم و شناخت برخوردار کرده است که غیبت برای آنان به منزله‌ی مشاهده و حضور در آمده است.

آری! اینان به چنان بینشی در این راه رسیده‌اند که در راه دفاع از حق هم‌چون یاران اباعبدالله علیه‌السلام با سرزنش سرزنش‌کننده‌ای و نصیحتِ نصیحت کننده‌ای خاموش دل، از عقیده‌ی خویش برنمی‌تابند.

زهد و پارسایی

زهد و پارسایی از دیگر ویژگی‌های برجسته‌ی یاران ائمه علیهم‌السلام می‌باشد. اصحاب، یاران و منتظران حقیقی کسانی هستند که دل از حب دنیا خالی کرده باشند و در سایه‌ی کسب معرفت دنیازدگی را از نفس خویشتن بزدایند.

---

۱. اعیان الشیعه، ج ۷، ص۴۳۰.
۲. مفاتیح الجنان، زیارت ابالفضل العبّاس علیه‌السلام.
۳. بحار الانوار، ج۵۲، ص ۱۲۲.

در واقعه‌ی عاشورا کسانی را می‌بینیم که در اثر غفلت از نفس خویش با وجود این که راه هدایت را می‌شناختند، اما حاضر به تحمل شداید و یاری امام نشدند. امام حسین علیه‌السلام در میانه‌ی راه، در منزلگاهِ قصرِ مقاتل خیمه‌ای برافراشته را دیدند که مربوط به شخصی به نام عبیدالله بن حر جُعفی می‌شد. امام حجاج بن مسروق را فرستاد که او را دعوت کند تا به امام بپیوندد، اما بهانه آورد. امام خود نزد او رفتند اما عبیدالله این بار نیز بهانه آورد که: به خدا سوگند می‌دانم هر که شما را دنبال کند در آخرت سعید و خوشبخت خواهد شد ... لکن این طرح و نقشه را بر من تحمیل مکن، چرا که نفس من بر مرگ، آمادگی ندارد.[1] در تاریخ آمده او مردی مرتد بود که اموال این و آن را غارت می‌کرد و به راهزنی می‌پرداخت.

به راستی چه زیبا امام حسین علیه‌السلام زمانه‌ی خویش را توصیف کردند:

«... إن الناس عبید الدنیا و الدین لعق علی السنتهم یحوطونه مادرّت به معائشهم فإذا محصّوا بالبلاء قل الدّیانون...»[2]

به راستی مردم همه دنیا پرستند و دین بر سر زبان آن‌هاست و تا برای آنان وسیله‌ی زندگی است می‌چرخانندش و وقتی به بلا آزموده شدند، دین‌دار کم است.

نصرت خواهی امام تکلیف می‌آورد و هر که ندای «هل من ناصر» امام را بشنود و پاسخ ندهد، جهنمی است. این ندای استنصار، همواره درگوش تاریخ شنیده می‌شود. همه جا کربلا و همه روز عاشوراست و غیبت نیز صحنه‌ای عظیم از این کربلاست. سعادت در فدا کردن هستی و مال و جان، در راه دین و گوش به فرمان بودن رهبر الهی است.

عبادت و مناجات

یکی از جلوه‌های زهد در یاران امام حسین علیه‌السلام عبادت و راز و نیاز با پروردگار می‌باشد. امام حسین علیه‌السلام در کربلا دو بار از لشکر دشمن مهلت خواستند؛ یک‌بار شب عاشورا و دومین بار روز عاشورا و هر دو بار برای عبادت و راز و نیاز بود. شب عاشورا امام حسین علیه‌السلام از دشمن فرصتی خواست تا به عبادت و تلاوت بپردازد. در همین شب بود که یاران زاهد و وارسته از دنیا، از خوشحالی این‌که فردا سعادت شهادت نصیبشان می‌شد با هم مزاح می‌کردند مثل بریر و حبیب.

صدای نجواها و زمزمه‌های عاشقانه‌ی یاران و اهل بیت امام علیه‌السلام با پروردگار از میان خیمه‌ها به گوش

---

۱. تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۴۰۷.
۲. تحف العقول، ص ۲۴۹.

می‌رسید. راوی گوید:

«و بات الحسین و اصحابه تلک اللیلة و لهم دوّی کدوی النحل ما بین راکع و ساجد و قائم و قاعد»[۱]

حسین علیه‌السلام و یارانش آن شب را به صبح رساندند، در حالی که زمزمه‌ی آنان در حالت رکوع و سجود و ایستاده و نشسته، مانند زمزمه‌ی زنبوران عسل شنیده می‌شد.

و در جایی دیگر آمده که صدای قرآن خواندن آنان به گوش می‌رسید:

«و هم بین راکع و ساجد و قاریءٍ للقرآن»[۲]

همچنین در ظهر عاشورا، برای دومین بار، مهلتی خواسته شد که برای برپایی نماز بود. یاران نیز با اقتدای به مولای خویش، آخرین نمازشان را به جا آوردند تا با این حالت به ملاقات خدا بروند. از ابومخنف نقل شده که ابوثمامه به امام حسین علیه‌السلام گفت: من علاقه‌مندم در حالی که این نمازم را که وقت آن رسیده به جای آورم و خدا را ملاقات کنم.[۳]

و نیز در وصف یاران امام مهدی علیه‌السلام نقل شده که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند:

«مجدّون فی طاعة الله»[۴]

آنان در اطاعت خداوند (و عبودیت) اهل جدّیت و تلاشند.

امام علی علیه‌السلام نیز فرمودند:

«رجالٌ لا ینامون اللیل لهم دوّی فی صلواتهم کدویّ النحل یبیتون قیاماً علی أطرافهم و...»[۵]

مردان شب‌زنده داری که زمزمه‌ی نمازشان مانند نغمه‌ی زنبوران به گوش می‌رسد. شب‌ها را با شب‌زنده داری سپری می‌کنند و ... .

شهادت طلبی و ایثار

مفهوم زندگی در فرهنگ عاشورا والاتر از بودن و نفس کشیدن است. امام حسین علیه‌السلام زندگی را تنها

---

۱. لهوف، ص ۱۳۰.
۲. حیاة الامام الحسین علیه‌السلام، ج ۳، ص ۱۷۵.
۳. ابصار العین، ص ۱۲۰.
۴. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۲۰۷.
۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

در صورت «حیات طیبه» بودن قبول دارند، آن هم وقتی که همراه با عزّت و آزادگی باشد و در این فرهنگ، مرگ با عزّت، مفهوم والای زندگی است و زندگی ذلیلانه، مرگ است.

«انّی لا أری الموت إلا سعادة و لا الحیاة مع الظالمین إلا برما.»[۱]

همانا من شهادت را جز خوشبختی و زندگی با ستمگران را جز ننگ چیز دیگری نمی دانم.

در شب عاشورا همه‌ی یاران، مرگ همراه با سرور آزادگان را بر زندگی ذلت‌بار برمی‌گزینند. امام حسین علیه‌السلام خود در وصف یارانش این چنین می‌فرماید:

«اما والله لقد بلوتهم و لیس فیهم الّا الاشوس الاقعس یستأنسون بالمنیة دونی استئناس الطفل بلبن امّه».[۲]

به خدا سوگند این‌ها را آزموده‌ام و آن‌ها را انسان‌هایی سینه سپر کرده یافتم به گونه‌ای که به مرگ به زیرچشمی می‌نگرند و شوقشان به مرگ، کمتر از شوق کودک به شیر مادرش نیست.

فرزندان مسلم بن عقیل عرض می‌کنند:

در رکابت می‌جنگیم تا به شهادت برسیم، زشت باد زندگی پس از تو.[۳]

زهیر بن قین، روز عاشورا خطاب به شمر لعین می‌گوید:

«آیا مرا از مرگ می‌ترسانی؟ به خدا قسم مرگ با حسین علیه‌السلام برایم محبوب‌تر از زندگی همیشگی با شماست. و اگر زندگی جز این باشد، به ظاهر زندگی است و گرنه واقعیت آن مرگ است».[۴]

در کربلا، ایثار و فداکاری، به اوج خود رسید. اصحاب امام تا زنده بودند، به احترام خاندان نبوت، نگذاشتند کسی از بنی هاشم به میدان برود. بنی هاشم نیز تا زنده بودند، نگذاشتند گزندی به امام حسین علیه‌السلام برسد و امام علیه‌السلام نیز جان خویش را فدای دین کرد.

شب عاشورا پس از آن که امام، بیعت را از یاران خود برداشت، هر کدام از آنان، به شیوه‌ای اعلام

---

۱. مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۶۸.
۲. مقتل الحسین علیه‌السلام، مقرم، ص ۲۱۹
۳. الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵۵۹.
۴. همان، ص ۵۶۳.

فداکاری کردند و گفتند: «پس از تو، زندگی را نمی‌خواهیم و خود را فدای تو می‌کنیم».[۱]

هنگام نماز ظهر، برخی از اصحاب، خویش را سپر تیرهای دشمن کردند تا امام، نماز خود را بخواند. عباس علیه‌السلام، با لب تشنه وارد فرات شد؛ اما به یاد تشنگی امام حسین علیه‌السلام آب ننوشید. زینب علیهاالسلام، پس از شهادت امام حسین علیه‌السلام، جان خویش را سپر بلای امام سجاد علیه‌السلام، قرار می داد و ... این صحنه‌ها و ده‌ها صحنه‌ی دیگر که یکی از دیگری، زیباتر و پرافتخارتر است، در طول تاریخ، الفبای ایثار را به آزادگان آموخته است.

یاران امام مهدی علیه‌السلام نیز که دانش‌آموخته‌ی مکتب عاشورا می‌باشند، از مرگ باکی ندارند؛ چرا که بندهای بردگی را از دل‌های خویش بریده‌اند. به فرموده‌ی امام صادق علیه‌السلام:

«...برای شهادت دعا می‌کنند و آرزومند کشته شدن در راه خدایند».[۲]

در واقع خون‌خواهان امام حسین علیه‌السلام و اصحابش، تعریفشان از زندگی و حیات تعبیر بلند این آیه است:

«ولا تَحسَبَنَّ الذین قُتلوا فی سبیل الله أمواتاً بل أحیاءٌ عند ربِّهم یرزَقون».[۳]

هرگز کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده مپندار؛ بلکه زنده‌اند نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.

شجاعت

یاران اباعبدالله الحسین علیه‌السلام جامعیتی خاص در صفات و ویژگی‌های انسانی داشتند که در کمتر انسانی دیده می‌شود. در عین حال که از ترس خدا می‌گریستند، در میدان نبرد چنان شمشیر می‌زدند که هراسی بس عجیب بر دل دشمنان می‌انداختند و لشکر دشمن در نبردهای تن به تن به شدت تلفات می‌داد و چندین نوبت عمر بن سعد و فرماندهان دیگر، سربازان خود را از رویارویی انفرادی منع کردند و دستور دادند که سنگ باران کنند و این‌را تنها راه مقابله با دلاوران عاشورایی می‌دانستند:

«والله لو لم ترموهم الا بالحجارة لقتلتموهم».[۴]

اگر جز با سنگ به آن‌ها تیر اندازی نکنید نیز آن‌ها را خواهید کشت.(اشاره به کمی یاران امام)

---

۱. فرهنگ عاشورا، ص۶۵.
۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.
۳. آل عمران(۳)، آیة ۱۶۹.
۴. الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵۶۵.

دلاوری و شجاعت از بهترین ملکات اخلاقی است. قیام کربلا، از نخستین مراحل شکل‌گیری آن، از لحظه تصمیم‌گیری شجاعانه یاران در همراهی امام علیه‌السلام تا غروب زندگی‌شان، سرشار از این دلاوری‌ها و شجاعت‌ها بود. از سفر مسلم که در آن شرایط خفقان وارد کوفه شد و رسوا ساختن امویان توسط قیس بن مسهر در حضور والی کوفه، تا رزم‌آزمایی‌های سلحشورانه و بی‌نظیر امام و یاران و خاندان به خصوص اهل بیت امام، عباس علیه‌السلام، علی اکبر علیه‌السلام و قاسم و حتی عبدالله بن الحسن، کودک ۱۰ ساله، تا خطابه‌های حماسی امام سجاد علیه‌السلام و حضرت زینب علیهاالسلام در کاخ شام، همه جلوه‌هایی از شجاعت عاشوراییان است.

امام سجاد علیه‌السلام در خطبه‌ی خویش در کاخ یزید، شجاعت را از خصلت‌های برجسته‌ای می‌شمارد که خداوند به این قوم عطا فرموده:

و الحلم... و الشجاعة.[1]

در عصر غیبت حضرت بقیةالله علیه‌السلام نیز نمونه‌ای از این شجاعت‌ها و سینه‌های سپرشده را از منتظران شاهد بوده‌ایم و هستیم؛ منتظرانی که پیروان امام حسین علیه‌السلام و یاران و اصحابش و رهپویان مهدی علیه‌السلام بوده‌اند. کسانی که در دوران سیاه طاغوت سینه‌های خود را هدف گلوله‌ها قرار داده و در مقابل کفر ایستادند، شعارشان این‌گونه بود: تا خون عاشورا به جوش است، فریاد مظلومان به گوش است و با شعار «**هیهات من الذله**»، دست خالی خود را به جبهه‌های نبرد رساندند و شجاعانه با سربندهای یا حسین علیه‌السلام بر سر و ذکر یا مهدی علیه‌السلام در دل شهید شدند.

یاران مهدی علیه‌السلام به هنگام ظهور نیز مردانی دلیر و جنگاوران میدان نبردند. از انبوه دشمن هراسی به دل راه نمی‌دهند. شیران میدان رزمند و جان‌هایشان از سنگ خارا محکم‌تر است[2]. در سوارکاری و تیراندازی بی‌نظیرند به طوری که از آنان به عنوان «خیر الفوارس» یاد شده. در رزمگاه نشان شجاعان بر تن دارند و چونان یاران پیامبر در نبرد بدر نشانه‌ی ویژه، بر سر نهاده‌اند.[3]

استقامت و صبر

صبر و استقامت و بردباری از اسباب رسیدن به پیروزی است. ایستادگی و مقاومت و مقابله با عواملی که انسان را از تلاش در راه هدف باز می‌دارد مورد ستایش خداوند در قرآن و وعده‌ی بهشت برای صابران است:

---

۱. بحار، ج ۴۵، ص ۱۳۸و ۱۷۴.
۲. خصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۱۳۸.
۳. بحار، ج ۵۲، ص ۳۱۰.

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ».[1]

به یقین کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند (و می‌گویند:) هان بیم ندارید و غمین مباشید و به بهشتی که وعده یافته بودید، شاد باشید.

در صحنه‌ی کربلا، زیباترین جلوه‌های استقامت و صبر در راه عقیده و تحمل مشکلات و بلایا ترسیم شد. امام حسین علیه‌السلام در خطبه‌هایشان به این امر اشاره کردند و فرمودند:

«ایها الناس! فمن کان منکم یصبر علی حدالسیف و طعن الاسنة فلیقم معنا و إلّا فلینصرف عَنّا».[2]

ای مردم! هر کدام از شما که تحمل تیزی شمشیر و ضربت نیزه‌ها را دارد با ما بماند وگرنه برگردد.

در بحبوحه‌ی جنگ، آنان را دعوت به صبر می‌کردند و این‌گونه مورد خطابشان قرار می‌دادند:

صبراً بنی الکرام! فما الموت الا قنطرةٌ تعبر بکم عن البؤس و الضّرّاء إلی الجنان الواسعة و النعیم الدائمة...[3]

«صبر پیشه کنید ای بزرگ‌زادگان که مرگ پلی است که شما را از رنج و سختی به سوی بهشت‌های گسترده و نعمت‌های ابدی عبور می‌دهد».

حقیقتاً آن کسانی با امام ماندند که در آن تنگناهای بلا که دشمن محاصره‌شان کرده بود و دوستان و عزیزانشان را یک به یک از دست می‌دادند و تشنگی امانشان را ربوده بود، نشان دادند که مردان عمل هستند؛ ایشان در مکتب امام حسین علیه‌السلام چنان تربیت شده بودند که آن همه بلا را جز زیبایی نمی‌دیدند. آن‌جاکه حضرت زینب علیهاالسلام اسوه‌ی صبر و استقامت، در کاخ شام صحنه‌ی کربلا را صحنه‌ی ظهور زیبائی‌ها خواند و آن زمان که مسلم در آن همه فشار و سختی در دم مرگ این‌گونه صبر خود را در عمل و در قالب اشعارش به رخ کوفیان کشید:

---

۱. فصلت(۴۱)،آیة ۳۰.

۲. ینابیع المودة، ص ۴۰۶.

۳. نفس المهموم، ص ۱۳۵.

«إصبر لکل مصیــبة و تجــــلد واعلم بأنّ المــــرء غیر مخلد
و إذا ذکرت مصیـــبةً تشجی لها فاذکر مصیـــبة آل محمــــد
واصبر کما صــبــــر الکرام فانها نوبٌ تنوب الیوم تکشف فی غد»[۱]

در برابر هر مصیبت و سختی شکیبایی پیشه کن و استقامت و پایداری نما و بدان که آدمی [در این عالم] جاودانه نیست و چون مصیبتی را به یاد آوری که قلبت را فشرد و اندوه را در کام جانت نشاند، مصیبت آل محمد ﷺ را به یاد آر! آن‌گاه چونان آن گرامیان شکیبایی و پایداری پیشه کن که این مصیبت‌ها گذراست و فردا همه‌چیز آشکار است.

دوران غیبت نیز آن چنان سخت است که امام صادق علیه‌السلام این چنین ندبه می‌کنند:

«سیدی غیبتک نَفَتْ رُقادی، وضَیَّقت علیَّ مهادی، وابتزَّت منی راحة فؤادی، سیدی غیبتک أوصلت مصابی بفجایع الأبد وفقد الواحد بعد الواحد یفنی الجمع و العدد. فما أحس بدمعة ترقی من عینی وأنین یفتر من صدری عن دوارج الرزایا وسوالف البلایا إلا مثل بعینی عن غوابر أعظمها وأفظعها، وبواقی أشدها وأنکرها ونوائب مخلوطة بغضبک، ونوازل معجونة بسخطک».[۲]

ای آقای من! غیبت تو خواب از دیدگانم ربوده و بسترم را بر من تنگ ساخته و آسایش قلبم را از من سلب نموده است. ای آقای من! غیبت تو اندوه مرا به فجایع ابدی پیوند داده و فقدان یکی پس از دیگری جمع و شمار را نابود کرده است، من دیگر احساس نمی‌کنم اشکی را که از دیدگانم بر گریبانم روان است و ناله‌ای را که از مصائب و بلایای گذشته از سینه‌ام سر می‌کشد، جز آن‌چه را که در برابر دیدگانم مجسم است و از همه گرفتاری‌ها بزرگ‌تر و جان‌گدازتر و سخت‌تر و نا آشناتر است، ناملایماتی که با غضب تو در آمیخته و مصائبی که با خشم تو عجین شده است.

در عصر تاریک غیبت که چشم‌ها به دنبال امام هدایت‌گر می‌گردد، تنها صبر بر مصائب این دوران است که می‌تواند ما را از تنگناهای هوا و هوس و جهالت و غیبت امامان حفظ کند. صبری که ناشی از معرفت عمیق منتظران به امامتِ حجت بر حق خداست. و انتظار همراه با صبر است که برترین عبادات شمرده شده؛ پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمودند:

---

۱. ینابیع المودة، ج ۲، ص ۱۶۰-۱۶۱.
۲. إکمال الدین و إتمام النعمة، ج ۲ ص ۳۵۳.

«انتظار الفرج بالصبر عبادة».[۱]

انتظار فرج همراه با شکیبایی عبادت است.

منتظران واقعی کسانی هستند که همچون یاران اباعبدالله علیه‌السلام مصیبت‌ها را به جان بخرند و استقامتی شیرین از خود نشان دهند و همچون مسلم بن عقیل در سختی‌ها، مصایب آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله به یاد بیاورند. و اما صبر در غیبت بنا به فرموده‌ی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بر دو گونه است: صبر بر دین‌داری و اعتقاد به امامت حضرت مهدی علیه‌السلام چرا که میان فتنه‌های آخرالزمان، تنها کسانی پیروز شوند که پابرجایان در عقیده به امامت ایشان هستند و از ایشان به عنوان حزب خدا یاد شده.

پیامبر گرامی حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند:

«طوبی للصابرین فی غیبة! طوبی للمقیمین علی محبتهم! اولئک الذین وصفهم الله فی کتابه و قال: و الذین یؤمنون بالغیب»[۲] و قال «اولئک حزب الله الا إنّ حزب الله هم المفلحون».[۳]

خوشا به حال شکیبایان در غیبت او! خوشا به حال پابرجایان در محبت او که آن‌ها را خداوند تبارک و تعالی در کتابش چنین توصیف کرده است: و آن‌ها که به غیب ایمان دارند و فرمود: آن‌ها حزب خدایند و بدانید که حزب خدا از رستگاران هستند.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در وصف استقامت یاران فرمود:

«قومٌ...لم یمنّوا علی الله بالصبر و لم یستعظموا بذل انفسهم فی الحق».[۴]

[یاران مهدی علیه‌السلام] کسانی‌اند که به جهت بردباری‌شان بر خداوند منت نمی‌گذارند و از این‌که نقد جان خویش را در کف اخلاص نهاده‌اند، احساس بزرگی نمی‌کنند.

وفای به عهد

وفای به عهد از برترین خصلت‌ها و نشانه‌ی جوانمردی، خداباوری، شرافت نفس و صدق و راستی است. به فرموده‌ی امام علی علیه‌السلام:

---

۱ . بحار، ج ۵۲، ص ۱۴۵.
۲ . بقره(۲)، آیة ۳.
۳ . مجادله(۵۸)، ۲۲.
۴ . ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۱۲۹.

«اشرف الخلایق الوفاء».[۱]

و در بیانی دیگر فرمودند:

« اصل الدین أداءُ الأمانة والوفاء بالعهود».[۲]

بنیاد دین‌داری، به جا آوردن امانت و پایبندی به عهد و پیمان است.

عاشورا صحنه‌ی وفا از یک سو و بی‌وفایی از سوی دیگر بود. شب عاشورا، امام یاران خویش را صادق‌ترین و باوفاترین یاران معرفی کرد:

«لا اعلم اصحاباً أوفی و لا خیراً من اصحابی...»[۳]

و یاران در چند نوبت وقتی امام بیعت خویش را برداشت و از آنان خواست که بروند، یک‌صدا اعلام وفاداری کردند و امام خویش را تنها نگذاشتند و به اصول زیبای عهدشان پایبند بودند.

«و الله لا نفارقک... فإذا نحن قلتنا کنا وفّینا و قضینا ما علینا»[۴]

به خدا سوگند از تو جدا نمی‌شویم... و چون کشته شویم [به عهد خود] وفا کرده‌ایم و تکلیف خویش را ادا نموده‌ایم.

بر خلاف جمعی از کوفیان که بی‌وفایی کردند و پس از نامه نوشتن و دعوت کردن، به جنگ آن حضرت آمدند، به طوری که امام حسین علیه‌السلام همواره در خطبه‌های خویش از آنان با «غدر» «خذلان» «نقض عهد» «خلع بیعت» و... اشاره کرده و بر نقض عهد و پیمان نکوهش می‌کردند.[۵]

و اینک در زمان انتظار سرورمان حضرت مهدی علیه‌السلام به سر می‌بریم. ما مدعیان منتظر، آیا به اندازه‌ی یاران بی‌نظیر سیدالشهداء علیه‌السلام از جان و مال خود خواهیم گذشت؟ یا تنها ادعایی صرف است؟ منتظر واقعی در میدان عمل به سوی ظهور گام برمی‌دارد و هر روز صبح با امامش بیعتی تازه می‌بندد و به خدای خویش قول می‌دهد؛ هرگز از این عهد و پیمان برنگردد تا از انصار و یاران و دفاع‌کنندگان از او باشد و در این راه از همه پیشی گیرد. عهدی که حتی مرگ هم نمی‌تواند آن‌را بشکند.

«اللهم إن حال بینی و بینه الموت الذی جعلته علی عبادک حتماً مقضیاً فَأَخرجنی من قبری

---

۱. غرر الحکم، ج ۱، ص ۸۸.

۲. همان.

۳. الکامل، ج ۲، ص ۵۵۷.

۴. لهوف، ص ۱۵۳.

۵. فرهنگ عاشورا، با اندکی تغییر و تخلیص، ص ۴۶۳.

مؤتزراً کفنی شاهراً سَیفی مجرداً قناتی ملبیاً دعوة الداعی فی الحاضر و البادی».[1]

خدایا، اگر میان من و او مرگ، آن سرنوشت حتمی بندگانت، فاصله شد، مرا از قبر بیرون آر، در حالی که کفنم را ازار خود کرده و شمشیرم را از نیام بر کشیده و لبیک گویان به دعوت آن دعوت کننده، در میان شهرنشین و بادیه‌نشین.

۱ . مفاتیح الجنان، دعای عهد.



فصل هفتم:

دوازده فیش تبلیغی در تربیت حماسی مهدوی

مربّیان، مبلّغان و ائمّهٔ محترم جماعات از زمره‌ی نکته سنجان و نکته شناسانند و به رسم **«العاقل تکفیه الاشاره»**، بیان کلید واژه‌ها و اشاره‌های موجود در آیات و روایات و سخنان بزرگان علما، باب‌های جدیدی از فکر و پژوهش و گفتار و نوشتار را برای این عزیزان باز خواهد کرد. لذا در این فصل که به نوعی پایان بخش مطالب محتوایی است؛ فیش‌ها و یادداشت‌هایی که نگارنده در تبیین و ترویج تربیت مهدوی در سال‌های متمادی از آن‌ها بهره گرفته است عرضه می‌شود تا عزیزان خود با اندوخته‌های فراوان علمی و معنوی خویش، در توضیح و تبیین وترویج تربیت عاشورایی و مهدوی از آن‌ها بهره گیرند.

فیش ۱: اهمیّت معرفت امام

معرفت به ساحت امام عصر عليه السلام، از مهمترین مؤلّفه‌های مورد تأکید در عصر غیبت است. طبق برخی روایات، ارزش معرفت امام به اندازه‌ای است که در صورت دست یافتن به آن تقدیم و تأخیر ظهور ضرری به مؤمن منتظر نمی‌زند. در قیام عاشورا نیز آنچه باعث بسیاری از مصائب شد عدم معرفت مردم کوفه به ساحت قدسی امام حسین عليه السلام بود. به هر حال مبلّغ گرامی برای تبیین این موضوع می تواند از گزاره‌های زیر بهره بگیرد.

- جایگاه والای امام در عالم :

الامام واحد دهره لا یدانیه احد ولا یعادله عالم ولا یوجد منه بدل ولا له مثل ولا نظیر مخصوص

بالفضل کله من غیر طلب منه له ولا اکتساب بل اختصاص من المفضل الوهاب[1]

امام، یگانه فرد در عصر خویشتن است. کسی از جهت کمال در قرب وی قرار ندارد و عالمی از نظر علم، همتا و عدل او نیست. نه کسی را می توان یافت که جایگزین وی گردد ونه برای او همانند و مثلی پیدا می‌شود. واجد تمام فضائل و کمالات است بدون آن که خودش از پی تحصیل علم و کسب معارف رفته باشد بلکه این موهبت بزرگ خصیصه‌ای است که پروردگار وهاب به امام اعطا فرموده است.

- خذلان حجّت یعنی از دست رفتن دین و دنیا:

فویل للعصاه الطغاة لقد قتلوا بقتلک الاسلام وعطّلواالصلاة والصیام ونقضوا السنن والاحکام وهدموا قواعدالایمان و حرّفوا آیات القرآن... لقد أصبح رسول الله صلی الله علیه وآله موتورا، وعاد کتاب الله عز وجل مهجورا وغودر الحق اذ قهرت مقهورا، وفقد بفقدک التکبیر والتحلیل، والتحریم والتحلیل والتنزیل والتأویل، وظهر بعدک التغییر والتبدیل، والالحاد والتعطیل، والأهواء والاضالیل، والفتن والأباطیل.[2]

پس وای بر سرکشان هرزه‌ی گنهکار، با کشتن تو اسلام را کشتند و نماز و روزه را بیهوده و مهمل گذاشتند و سنت‌ها و احکام را نقض نمودند، و پایه‌های ایمان را نابود کردند وآیات قرآن را تحریف نمودند... انتقام خون کشته‌ی رسول خدا صلی الله علیه واله گرفته نشد وکتاب خداوند عز وجل رها شد، و به حق خیانت شد، آن گاه که تو مغلوب گردیدی، و با نابودی‌ات الله اکبر ولا اله الا الله و تحریم و تحلیل وتنزیل وتأویل از میان رفت. پس از تو تغییر وتبدیل و بی‌دینی وکفر و خواسته ای نفسانی وگمراهی‌ها و آشوب‌ها و بیهودگی‌ها و باطل‌ها آشکار گردید.

- مهجوریّت اهل بیت مساوی مهجوریّت قرآن:

«وقال الرسول یاربّ انّ قومی اتّخذوالقرآن مهجورا»

«واصبح کتاب الله بفقدک مهجورا»[3]

---

۱. کافی ج ۱ ص ۲۰۱ و ۲۰۲.

۲. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۲.

۳. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۲.

- صلات و صوم و حج و جهاد با امامت و ولایت معنا می‌شوند. و گرنه انسان را با همین‌ها بازی می‌دهند. عمر بن سعد لعین در صبح عاشورا برای دستور حمله فریاد زد:

  «یا خیلَ الله! اِرکبی و بالجنّه أبشِری» [۱]

  ای لشکر خدا سوار شوید، [وهمدیگر را] به بهشت بشارت دهید.

- نسبت معرفت امام با ایمان:

  «انّ للحسین فی بواطن المومنین معرفة مکنونة». [۲]

  حقیقت این است که برای حسین در سینه‌های مومنان معرفتی نهفته است.

- نسبت زیارت امام با سعادت اخروی:

من لم یات قبر الحسین من شیعتنا کان منتقص الایمان، منتقص الدین وان دخل الجنّه کان دون المومنین فی الجنّه. [۳]

- پیش فرض قرآن در بیان معارف الهی حجّت زنده است: محور شدن انبیا در داستان‌های، قرآنی تکرار اسامی پیامبران در قرآن در حالی که اسم پادشاهان و طواغیت در قرآن غالبا به صورت کلّی(فرعون و...) آمده است. [۴]

فیش۲: خطوط تعامل با ائمّه

رفتار متفاوت مردم با امامان و حجج الهی در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، بسیاری از وقایع تاریخی را خلق کرده و تلخ و شیرین روزگار را برای مردم رقم زده است. این رفتارها را در پنج خط می‌توان تجزیه و تحلیل کرد.

- خط عناد: (اعتقادی: نواصب وخوارج، سیاسی: بنی امیّه، فرهنگی: تصوّف)

---

۱. بحارالانوار، جلد ۴۶، باب ۳۷، روایت ۲.

۲. الخرائج و الجرائح، ج۲، ص ۸۴۲.

۳. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۴.

۴. فراوانی تکرار اسماء مبارک انبیای الهی در قرآن مجید دلیل این ادّعاست. در قرآن اسم حضرت آدم، ۲۰بار، حضرت ابراهیم ۵۶، حضرت موسی ۱۲۴، حضرت عیسی ۲۶، حضرت نوح۳۳، حضرت داود ۱۴، حضرت سلیمان ۹، حضرت صالح ۶، حضرت هود ۴، حضرت لوط ۱۷، حضرت هارون ۱۲ بار تکرار شده و غیر از ذکر اسماء بسیاری از انبیاء دیگر، به مجموعه‌ی انبیا به صورت کلّی ۲۳۰ بار اشاره شده است.

- خط غلوّ: تعریف غلوّ، مصادیق غلوّ، مبانی وآثار راهبرد شیطانی غلوّ
- خطّ تخاذل(تنها گذاشتن حجّت الهی) :خطّ کوفه، خطّ بصره، خطّ حجاز
- خطّ سیف: زیدیّه، اسماعیلیّه
- خطّ موالات: تعریف، شاخصه‌ها ومصادیق

فیش۳: راهبردهای شیطانی جبهه‌ی باطل در مقابله با حجج الهی

شناخت راهبردهای شیطان در مقابله با حجج الهی و جدا کردن مردم از امام می‌تواند مؤمنان منتظر را برای ظهور امام عصر آماده کرده و از تکرار تجربه‌ی تنهایی امام در عاشورا جلوگیری کند.

- استخفاف هویّت انسانی (ملّی، جمعی، فردی) و استثمار و تشکیل جبهه‌ی فسق: مانند آنچه که در رابطه با رفتار عبیدالله بن زیاد با کوفیان اتفاق افتاد.

وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ فَلَوْلَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ[1]

- روندسازی و حزب سازی: مانند حزب اموی

اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللهِ أُوْلَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ[2]

- گمراهی قدم به قدم : برخی از قتله‌ی کربلا سوابقی در جهاد با دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام دارند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَن يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاء

---

۱. و فرعون در میان قومش این گونه ندا داد: ای قوم من! آیا حکومت مصر ویژه‌ی من نیست؟ واین نهرها از زیر (کاخ‌های) من روان نیستند؟ آیا (عظمت و نعمت‌های) مرا نمی بینید؟ اصلاً من برترم از این مردی که حقیر و ضعیف (و از خانواده پائین و از طبقه پستی) است و هرگز نمی‌تواند گویا سخن بگوید و مراد خویش را روشن بیان دارد. (اگر راست می‌گوید که پیغمبر خدا و دارای مقام والا است) پس چرا دستبندهای زرین بدو داده نشده است (تا دستبندها نشانه عظمت و ریاست او باشد ؟) و یا چرا فرشتگان همراه او نیامده‌اند (تا صداقت گفتار و ادّعای رسالت او را تأیید کنند و برای پیروزی او بکوشند و بجنگند ؟). سوره‌ی زخرف(۴۳)، آیات ۵۱-۵۴ .

۲. اهریمن بر آنان چیره گشته است (و با وسوسه‌های خود ایشان را از راستای راه بدر کرده است) و یاد خدا را از خاطرشان برده است . اینان حزب اهریمن هستند. هان! قطعاً حزب اهریمن زیانکار و زیانبارند . سوره مجادله آیه ۱۹.

وَالْمُنكَرِ[۱]

- دنبال کشیدن: عمر بن سعد و امثال او با وجود علم به حقانیّت امام به جنگ ایشان رفتند.

وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِىَ آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ[۲]

- وعید و امر:عبیدالله بسیاری از کوفیان را به محروم کردن از بیت المال در صورت نجنگیدن با امام تهدید کرد.

الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاء وَاللّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلاً وَاللّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ[۳]

- فریب وآرزوسازی: آرزوهایی مثل ملک ری، امثال عمربن سعد را تباه کرد.

يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلاَّ غُرُوراً[۴]

- تزیین: به نوشته برخی مورخین برخی با قصد قربت به روی امام شمشیر کشیدند.

فَلَوْلا إِذْ جَاءهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُواْ وَلَكِن قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ[۵]

- وسوسه: شیطان بسیاری از کوفیان مانند عمر بن سعد را با وسوسه، ثروت وقدرت به جنگ با امام حسین عليه‌السلام کشید.

فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِن سَوْءَاتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ

---

۱. ای مؤمنان! گام به گام شیطان، راه نروید و به دنبال او راه نیفتید، چون هرکس گام به گام شیطان راه برود و دنبال او راه بیفتد (مرتکب پلشتی‌ها و زشتی‌ها می‌گردد). چرا که شیطان تنها به زشتی‌ها و پلشتی‌ها فرمان می‌راند. سوره نور(۲۴)، آیه ۲۱.

۲ (ای پیغمبر !) برای آنان بخوان خبر آن کسی را که به او (علم و آگاهی از) آیات خود را دادیم (و او را از احکام کتاب آسمانی پیغمبر روزگار خود مطّلع ساختیم) امّا او از (دستور) آن‌ها بیرون رفت (و به آن‌ها توجّه نکرد) و شیطان بر او دست یافت و از زمره گمراهان گردید. سوره أعراف(۷)، آیه ۱۷۵.

۳. اهریمن شما را (به هنگام انفاق می‌ترساند و) وعده تهیدستی می‌دهد و به انجام گناه شما را دستور می‌دهد، ولی خداوند به شما وعده آمرزش خویش و فزونی (نعمت) می‌دهد. و خداوند (فضل و مرحمتش) وسیع (و از همه چیز) آگاه است. سوره بقرة(۲)، آیه ۲۶۸.

۴. اهریمن بدانان وعده‌ها می‌دهد و به آرزوها سرگرم می‌کند، و اهریمن جز وعده‌های فریبکارانه به ایشان نمی‌دهد. سوره نساء(۴)، آیه ۱۲۰.

۵. آنان چرا نباید هنگامی که به عذاب ما گرفتار می‌آیند، خشوع و خضوع کنند (و بیدار شوند و اندرز گیرند و با تضرّع و زاری دست دعا به سوی باری بلند کنند و آمرزش خواهند؟) ولی دلهایشان سخت شده است و (نرود میخ آهنین بر سنگ! و علاوه از قساوت قلب) اهریمن (هم) اعمالی را که انجام می‌دهند برایشان آراسته و پیراسته است . سوره أنعام(۶)، آیه ۴۳.

الشَّجَرَةِ إِلاَّ أَن تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ فَدَلاَّهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَن تِلْكُمَا الشَّجَرَةِ وَأَقُل لَّكُمَا إِنَّ الشَّيْطَآنَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُّبِينٌ قَالاَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ[۱]

- تسویل و املا : شمر و امثال او پیوسته بر طبل جنگ با امام می‌کوبیدند.

إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِهِم مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَى لَهُمْ [۲]

- استفاده از نقاط ضعف: (برخی تحلیل‌گران تاریخی، سابقه‌ی راهزنی عبیدالله بن حر را مانع توفیق نصرت امام توسّط او عنوان می‌کنند.)

إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْاْ مِنكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُواْ وَلَقَدْ عَفَا اللهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ [۳]

- ترساندن (مثل ترساندن بیعت کنندگان با مسلم ازآمدن لشگر شام):

إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءهُ فَلاَ تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ [۴]

---

۱. سپس اهریمن آنان را وسوسه کرد تا (مخالفت با فرمان خدا را در نظرشان بیاراید و لباس‌هایشان را از تن به در آورد و برهنه و عریانشان سازد) و عورات نهان از دیده آنان را بدیشان نماید، و (بدین منظور) گفت: پروردگارتان شما را از این درخت باز نداشته است، مگر بدان خاطر که (اگر از این درخت بخورید) دو فرشته می‌شوید، و یا این که(جاودانه می‌گردید و) از زمره جاویدانان (دراین سرا) خواهید شد. و برای آنان بارها سوگند خورد که من خیرخواه شما هستم. پس آرام آرام آنان را با مکر و فریب (به سوی نافرمانی و خوردن از آن درخت) کشید. هنگامی که از آن درخت چشیدند، عورات خویش بدیدند، و (برای پوشاندن شرمگاه‌های خود) شروع به جمع‌آوری برگ‌های (درختان) بهشت کردند و آن‌ها را بر خود افکندند. پروردگارشان (به سرزنش ایشان پرداخت و خطاکاری آنان را متذکّر شد و) فریادشان زد که آیا شما را از آن درخت نهی نکردم و به شما نگفتم که اهریمن دشمن آشکارتان است (و خیر شما را نمی‌خواهد؟). (آدم و همسرش، دست دعا به سوی خدا برداشتند و) گفتند : پروردگارا ! ما (با نافرمانی از تو) بر خویشتن ستم کرده‌ایم و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی از زیانکاران خواهیم بود. سوره أعراف(۷)، آیه ۲۰.

۲. کسانی که بعد از روشن شدن (راه حقیقت و) هدایت، به کفر و ضلال پیشین خود برمی‌گردند، بدان خاطر است که اهریمن کارهایشان را در نظرشان می‌آراید و ایشان را با آرزوهای طولانی فریفته می‌دارد . سوره محمد(۴۷)، آیه ۲۵.

۳. آنان که در روز رویاروئی دو گروه (مسلمانان و کافران در جنگ احد) فرار کردند، بی گمان اهریمن به سبب پاره‌ایی از آنچه کرده بودند (که سرکشی از فرمان خدا بود) آنان را به لغزش انداخت و خداوند ایشان را بخشید، چرا که خداوند آمرزنده و شکیبا است . سوره آل عمران(۳)، آیه ۱۵۵.

۴. این تنها اهریمن است که شما را از دوستان خود (با پخش شایعات و سخنان بی اساس) می ترساند، پس (از آنجا که شما به خدا ایمان دارید، بیباک و دلیر باشیدو) از آنان مترسید و از من بترسید اگر مؤمنان (راستین) هستید . سوره آل عمران(۳)، آیه ۱۷۵.

- اشاعه‌ی شهوات: شهوت قدرت و ثروت و تمتّعات دنیوی کوفیان را کور و کر کرده بود.

وَلُوطاً إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَأَنتُمْ تُبْصِرُونَ أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّن دُونِ النِّسَاء بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَن قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِّن قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ[1]

فیش۴: حیات با ولیّ راهکار عملی زمینه سازی ظهور

زندگی حسینی و مرگ حسینی و حشر حسینی، آرزوی شیعه‌ی منتظر است. برای رسیدن به این آرزو انسان منتظر باید حیات با ولایت و همراه با ولیّ را تجربه کند. رمز حیات با ولیّ انس با اوست و کلید انس ذکر است:

گردر یمنی و با منی پیش منی ... ور پیش منی و بی منــی در یمنی

من با تو چنانم ای نــگار ختنی ... کاندر غلطم که من توام یا تو منی

ذکر در چهار حوزه قابلیّت پیاده شدن دارد:

- لفظ : قرائت آیات قرآن(حجّت صامت) و زیارات معصومین(حجج ناطق) به ویژه زیارت آل یس، دعای عهد
- ذهن: مطالعه‌ی آیات آفاقی وانفسی: رمز چوپانی انبیا، مطالعه‌ی حصولی، باز تعریف مفاهیم (چیست‌ها: حیات و مرگ، زیبایی و زشتی، خیر و شر و....) و بازسازی گزاره‌ها (هست و نیست‌ها و بایدها و نبایدها: دنیا و آخرت، دینی و عرفی و...) [2]
- قلب: تنظیم حبّ و بغض‌های شخصی با حبّ و بغض‌های حجج الهی

---

۱ . لوط را (هم به سوی قوم خود فرستاده‌ایم). وقتی به قوم خود گفت: آیا به سراغ کار بسیار زشت (لِواط) می‌روید، در حالی که (پلشتی و سرانجام شوم آن را) می‌دانید؟! آیا شما به جای زنان به سراغ مردان می‌روید و (این‌عمل قبیح و غیرطبیعی را) دوست می‌دارید؟! اصلاً شما قوم نادانی هستید. (نه خدا را چنان که باید می‌شناسید، و نه به نوامیس خلقت آشنائید، و نه هدف آفرینش را تشخیص می‌دهید). پاسخ قوم او جز این نبود که (به یکدیگر) گفتند: (لوط و) پیروان لوط را از شهر و دیار خود بیرون کنید، آنان مردمانی پاکدامن و بیزار از ناپاکی‌ها هستند ! سوره نمل(۲۷)، آیه ۵۴.

۲ . در زیارات امام حسین به صراحت امام، زنده عنوان می گردد که زندگی او حیات قلب‌های شیعیان را موجب می گردد. اشهد انّک قتلت ولم تمت، بل برجاء حیاتک حییت قلوب شیعتک. بحار الانوار، ج۹۸، ص۳۴۲، مصباح کفعمی، ص۴۹۸.

- عمل: ذکر عملی آئینه‌ی ولیّ الله شدن در رفتار و گفتار است. احادیث حاوی عبارت لیس منّا[۱] سیره‌ی عملی حدّاقلّی شیعه را نشان می‌دهد:

۱. از ما و شما (شیعیان) نیست کسی که به مردم ستم کند.[۲]

۲. از ما نیست کسی که برای همسایه خود، همسایه خوبی نباشد.[۳]

۳. از ما نیست کسی که دنیای خود را به خاطر آخرتش و یا آخرت خود را به خاطر دنیایش، رها کند.[۴]

۴. از ما نیست کسی که در هنگام خشم، خویشتنداری نکند و با همنشین خود، خوش ننشیند و با کسی که با او خوش خلقی می‌کند، خوش خلق نباشد و با رفیق خود، نیکو رفاقت نکند و برای همسایه‌اش، همسایه خوبی نباشد و نمکِ هم نمک خود را پاس ندارد.[۵]

۵. از جمله صفات ماست: پارسایی و کوشش در عمل و بازگرداندن امانت به نیکوکار و بدکار و به جای آوردن صله رحم و مهمان داری و گذشت کردن از کسی که (به ما) بدی کند. هرکه به ما اقتدا نکند، از ما نیست.[۶]

۶. از ما نیست کسی که هر روز، به حساب اعمال خود رسیدگی نکند تا اگر دید کار نیک کرده است، از خداوند بیشتر بخواهد و اگر کار بد کرده، برای آن از خداوند آمرزش بخواهد و به درگاه او توبه کند.[۷]

۷. از ما نیست کسی که به بزرگسالان ما حرمت ننهد و با خردسالان ما مهربان نباشد.[۸]

۸. از ما نیست کسی که امانت را بی‌اهمیت شمرد تا آنجا که آنچه به او سپرده‌اند از بین ببرد.[۹]

۹. از ما نیست کسی که بر تعصب [جاهلی] دعوت کند و از ما نیست کسی که [بر اساس یک]

---

۱. وقوله: «لیس منَّا» ای لیس من اخْلاقِنا ولا علی سُنَّتِنا (النهایه).

۲. الامام الباقر علیه‌السلام: لیس منا ولا منکم من ظلم الناس. (شرح الاخبار، ج ۳، ص ۴۸۸، ح ۱۴۱۴)

۳. الإمام الصادق علیه‌السلام: لَیسَ مِنّا مَن لَم یحسِن مُجاوَرَةَ مَن جاوَرَهُ. کافی، ج۲، ص۶۶۸.

۴. الإمام الصادق علیه‌السلام: لَیسَ مِنّا مَن تَرَکَ دُنیاهُ لِاخِرَتِهِ، ولا آخِرَتَهُ لِدُنیاهُ. من لایحضره الفقیه، ج۳، ص ۱۵۶.

۵. الإمام الصادق علیه‌السلام: لَیسَ مِنّا مَن لَم یملِک نَفسَهُ عِندَ غَضَبِهِ، ومَن لَم یحسِن صُحبَةَ مَن صَحِبَهُ، ومُخالَقَةَ مَن خالَقَهُ، ومُرافَقَةَ مَن رافَقَهُ، ومُجاوَرَةَ مَن جاوَرَهُ، ومُمالَحَةَ مَن مالَحَهُ. کافی، ج ۲، ص۶۳۷.

۶. الإمام الصادق علیه‌السلام: إنَّ مِن شَأنِنَا الوَرَعَ وَالاجتِهادَ وأداءَ الأَمانَةِ إلَی البَرِّ وَالفاجِرِ، وصِلَةَ الرَّحِمِ وإقراءَ الضَّیفِ وَالعَفوَ عَنِ المُسیءِ، ومَن لَم یقتَدِ بِنا فَلَیسَ مِنّا. الاختصاص، ص ۲۴۱.

۷. الإمام الکاظم علیه‌السلام: لَیسَ مِنّا مَن لَم یحاسِب نَفسَهُ کُلَّ یومٍ، فَإِن عَمِلَ حَسَنًا استَزادَ اللهَ، وإن عَمِلَ سَیئًا استَغفَرَ اللهَ مِنهُ وتابَ إلَیهِ. کافی، ج ۲، ص ۴۵۳.

۸. امام صادق علیه‌السلام : لَیسَ مِنّا مَن لَم یُوَقِّر کَبیرَنا ویَرحَم صَغیرَنا. میزان الحکمة، ج۶، ص۱۰۶.

۹. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله: لَیسَ مِنَّا مَن یُحَقِّرُ الأمانَةَ حتّی یَستَهلِکَها إذَا اسْتَودَعَها. بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۷۲.

عصبیت [جاهلی] بجنگد و از ما نیست کسی که با تعصب [جاهلی] بمیرد.[1]

۱۰. کسی که با مسلمانی نادرستی کند یا به او زیان برساند یا او را فریب دهد از ما نیست.[2]

۱۱. از من نیست کسی که به رجعت ما ایمان نداشته باشد.[3]

۱۲. از ما نیست کسی که با مسلمان غش کند (او را در معامله فریب دهد)، و از ما نیست کسی که به مؤمنی خیانت ورزد.[4]

۱۳. ...

فیش۵: قالب‌های پیاده سازی راهبردها

تربیت حسینی در قالب راهکارهای عملی زیر قابل تحقّق است. مبلّغ محترم می تواند از این قالب‌ها به صورت مستقیم وغیر مستقیم، برای کار تربیتی بر روی نوجوانان و جوانان استفاده کند.

- عادت کردن و عادت دادن به فضائل
- تزریق حسّ حضور با جملات حماسی
- تکثیر ارتباط با مرتبطین(علما، روحانیّت، مسجد، قرآن،..)
- خاطره سازی (جمکران)
- یادبود فاخر
- مسابقات هوشمند (کتاب خوانی/ مقاله نویسی/ طرّاحی/ ...)
- برنامه مثل نقد فیلم
- نمایشگاه
- هیئت
- افق سازی

---

۱. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: لیس منا من دعا الی عصبیة و لیس منا من قاتل [علی] عصبیة و لیس منا من مات علی عصبیة؛ الکافی، ج۲، ص۳۰۸، ح۳.

۲. النَبِی صلی الله علیه و آله: لیس منّا من غَشَّ مسلماً او ضَرَّهُ اَوْ ما کَرَهُ .نهج الفصاحة مجموعه کلمات قصار حضرت رسول، ص ۶۶۴.

۳. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: لیس منا من لم یؤمن بکرتنا؛ شیخ صدوق، الفقیه، ج۳، ص۴۵۸.

۴. لَیْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّ مُسْلِماً وَلَیْسَ مِنَّا مَنْ خَانَ مُؤْمِناً. وسائل الشیعة ج۱۹، ص۷۷.

- عالم محوری
- مسجد محوری
- قرآن محوری
- طلبه شدن
- اردوهای هوشمند
- دعا محوری
- استعداد سنجی واستعداد پروری(شعر و...)
- آرمان سازی
- کتاب خوانی
- رقابت سازی
- رفاقت سازی
- تحوّل آفرینی، تلنگر زدن
- گروه سازی(گروه مطالعاتی، حلف الفضول)
- گفتمان سازی (واژه پردازی)
- کمک درمانی(رفع نیاز/ اردوهای جهادی)
- معرّفی سایت ومرجع

فیش ۶: مختصّات خانواده‌ی حماسی و آرمانی(حسینی و مهدوی)

خانواده، بنیان اصلی تربیت است. پدر شریف، مادر پاکدامن، برادرنیکو، خواهر دلسوز، لقمه‌ی حلال و آموزش صحیح سبک زندگی همگی در قالب خانواده‌ی خوب تحقّق می یابد. کلید واژه‌های زیر، می تواند شروع مناسبی برای بستر سازی زندگی آرمانی باشد.

- ازدواج قالب آرمانی زندگی[1]

---

۱. احادیثی که در این زمینه می‌توان از آن‌ها استفاده کرد و به آن استشهاد نمود :

۱. قال رسول الله صلی الله علیه و آله من تزوج فقد احرز نصف دینه، فلیتق الله فی النصف الباقی. امالی طوسی، ص۵۱۹.

- تعربف: خانواده، محور رشد همه جانبه‌ی چند انسان(اجتماع کوچک)
- ملاک‌های تشکیل: معرفت/ اخلاق/ کفویّت/سادگی
- ملاک حاکم: عبودیّت (همکاری لذّت بخش آرمانی)
- هدف از تشکیل خانواده: تربیت انسان‌های بزرگ در خانه‌ای کوچک و نه انسان‌هایی کوچک در خانه‌ای بزرگ (شامل پدر ومادر هم می‌شود)
- نوع تعامل: همکاری و همیاری در مسیر نیل به آرمان‌ها
- مراحل تربیت کودک: سیادت (قاعدۀ عزّت وذلّت)، خدمت، وزارت
- راهکارهای تربیتی: (اسم آرمانی، شروع آرمانی : تحنیک، اذان، و...، قصّه‌های آرمانی، مکالمه‌های آرمانی، هدیه‌های آرمانی، سفرهای آرمانی، ارتباطات آرمانی، تحصیلات آرمانی)

فیش ۷: آثار زندگی آرمانی

زندگی با عشق حسین علیه‌السلام و امید به مهدی علیه‌السلام، آثار شور انگیزی در زندگی انسان منتظر دارد. برخی از این آثار عبارتند از:

سبقت در سعادت:

- یزید بن بشیط وفرزندان وغلام و سه تن دیگر زودتر از بصره خارج شده وبه امام پیوستند.

---

۲. وقال: من تزوج فقد اعطی نصف العباده . بحار، ج۱۰۰ ص ۲۲۰.

۳. من تزوج فی حداثه سنه – رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله : ایما شاب تزوج فی حداثه سنه عج شیطانه: یا ویله! عصم منی دینه

۴. وقال: ما من شاب تزوج فی حداثه سنه إلا عج شیطانه: یا ویله، یا ویله! عصم منی ثلثی دینه، فلیتق الله العبد فی الثلث الباقی .البحار: ج ۱۰۳، ص ۲۲۱ .

۵. قال قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله إذا جاءکم من ترضون دینه و امانته یخطب إلیکم فزوجوه إلا تفعلوا تکن فتنه فی الارض و فساد عریض. وسائل الشیعه، کتاب النکاح، باب فضل المتزوّج علی العزب، باب ۱۰۲ .

۶. قال: من تزوج إمراه لا یتزوجها إلا لجمالها لم یر فیها ما یحب ومن تزوجها لمالها لا یتزوجها إلا له وکله الله إلیه فعلیکم بذات الدین. همان، باب ۶ .

۷. قال: اتانی جبرئیل عن اللطیف الخبیر، فقال: إن الابکار بمنزله الثمر علی الشجر، إذا ادرک ثمارها فلم یجتن افسدتها الشمس ونثرته الریاح، کذلک الابکار إذا ادرکن ما یدرک النساء لم یومن علیهن الفساد لانهن بشر، قیل: فمن نزوج؟ قال: الاکفاء، قیل: فمن الاکفاء ؟ قال: المومنون بعضهم اکفاء بعض. همان.

فهم و بصیرت:

- حبیب: یابنی اسد قدجئتکم بخیر ما اتی به رائدقومه هذا الحسین بن علی امیرالمومنین فوالله لئن نصرتموه لیعطینّکم الله شرف الدنیا والآخره.
- و نیز: عابس بن شبیب: اما والله ما مسی علی ظهرالارض قریب ولا بعیداعزّ علیّ ولااحبّ الیّ منک ولوقدرت علی ان ادفع عنک الضیم والقتل بشیء اعزّ علیّ من نفسی ودمی لفعلته.... جلو نیامدن لشگر و لخت شدن او ...

تصمیم به موقع:

- زهیر بن قین ودلهم. شفاعت حسین تنها خواسته‌ی همسر زهیر بود.

تصمیم درست:

- جَون غلام ابوذر با وجود اجازه‌ی امام نرفت.

معرفت وادب:

- حضرت عبّاس علیه السلام: لایجلس بین یدیه الّا باذنه
- حضرت زینب علیها السلام؛ نام نبردن از عون قبل و بعد از شهادت او

وفاداری و وابستگی:

- اسلم غلام ترک ابی عبدالله در حالی که چهره در چهره‌ی ابی عبدالله داشت به شهادت رسید.
- المومن هاشمی لانّه یهشم الکفر والنفاق
- المومن علویّ

عزّت نفس:

- ابن یغوث: فوالله مارایت مکثورا قط قد قتل ولده واهل بیته واصحابه اربط جاشا منه

ایثار:

- مادران شهدا و جانبازان و آزادگان و همسران شان

- مادر شهید گمنام کربلا که بعد از شهادت همسرش شمشیری به کمر پسر بسته و از او خواست به میدان برود. رجز او امیری حسین ونعم الامیر بود.
- نه مادر شهید در کربلا شاهد شهادت بچه‌های خود بودند.

زود به نتیجه رسیدن:

- قاسم ۱۴ ساله شهادت را احلی من العسل می‌دانست و پای تفکّر خود ایستاد.

فیش ۸: مصادیق زندگی غیر آرمانی

در بند آب و دانه بودن و دل به چند روزه‌ی دنیای فانی بستن انسان را از سعادت‌های بزرگ بی‌نصیب می‌کند.

- یزید بن مسعود نهشلی بعد از عاشورا قصد حرکت کرد.
- عمرو بن قیس مشرقی: عیال و امانت مردم را بهانه کرد.
- مالک بن نضر: به امام گفت: بدهکارم و نمی‌توانم در رکاب شما باشم.
- ضحّاک بن عبدالله با امام شرط کرد تا زمانی که وجودش موثّر باشد، امام را یاری کند و بعد برود.

فیش ۹: ایدئولوگ‌های زندگی غیر آرمانی

برخی، علاوه بر دور بودن از سعادت، دیگران را نیز از پیمودن مسیر عزت و شرف به همراهی امام عشق باز می دارند و جاهلانه به ولایت مداران نگاه عاقل اندر سفیه می‌کنند.

- احنف بن قیس در جواب نامه‌ی امام: صبر داشته باش و عجله نکن! فاصبر فانّ وعد الله حقّ فلا یستخفنّک اللذین لا یوقنون
- عبدالله بن عمر و مکالمه‌ی حضرت با او در مکّه: از رسول خدا شنیدم که کشته خواهی شد. نرو!
- قیس ابن اشعث: اینها پسر عموهای تو اند! با قیام تو بنی هاشم بیشتر ازخون مسلم را، از تو خواهند خواست!
- عبدالله بن مطیع: بعد از تو عرب وقریش حرمتی نخواهند داشت. نرو!

فیش ۱۰: عاقبت زندگی غیر آرمانی

آنان که دل درگرو امام عشق نداشته باشند و همراه کاروان عزّت و آزادگی نشوند، گرفتار پستی‌ها و ذلّت‌ها خواهند شد. چند روز زندگی بیشتر آن هم با خفّت و خواری، تنها ثمرهٔ تنها گذاشتن حجّت الهی است.

خیانت

- منذربن جارود از بزرگان بصره، نامه‌ی امام را پیش ابن زیاد برد و او دستور داد سلیمان بن رزین پیک امام را به دار آویختند. (دختر منذر همسر ابن زیاد بود.)

خسران:

- سنان بن انس به امید جایزه پیش ابن زیاد چنین سرود:

اوقر رکابی فضه او ذهبا   انّی قتلت السیّد المحجبّـا

قتلت خیر الناس امّا وابا   و خیرهم اذ ینسبون نسبا

ابن زیاد فقط ده درهم به او جایزه داد و از مجلس بیرونش کرد.

انکار:

- محمّدبن اشعث نسبت امام را با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم انکار کرد و گفت: ایّ قرابه بینک و بین محمّد... امام نفرین کرد اللهم فارنی قیه الیوم ذلّا عاجلا.. او برای قضای حاجت رفت، عقرب نیشش زد و به درک واصل شد و....

عصیان:

- ابن حوزه خطاب به امام گفت: حسین را به آتش بشارت باد، امام او را نفرین کرد وفرمود: خدایا او را به اتش بسوزان، اسب ابن حوزه دیوانه وار چرخید واو را داخل گودال آتش انداخت.
- حصین بن نمیر با چهره ای خشن فریاد زد حسین نماز تو قبول نیست. حبیب گفت نماز پسر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قبول نیست ولی نماز الاغی مثل تو قبول است.

ترس:

- عبیدالله بن زیاد مردم سست عنصر کوفه را ترساند و فریاد زد: لشگر شام در راه است. به اندک زمانی مردم از دور مسلم بن عقیل پراکنده شدند.

آرزوهای بی‌ریشه:

- به طمع حکومت ری به روی پسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شمشیر کشیدند.

جهل:

- از مدینه فقط دو نفر همراه امام شدند: مجمع بن زیاد و... ولی بعد از شهادت امام با حمله‌ی مسرف بن عقبه فرمانده‌ی سپاه یزید به مدینه و مکه وجنایات فراوان سپاهیان یزید عمق فاجعه را فهمیدند.

ناسپاسی:

- علیّ بن طعان از سپاهیان حرّ وآخرین کسی که به شراف رسید، از دست خود امام آب خورد، ولی با مشارکت در جنگ ناسپاسی کرد.

فیش ۱۱: مدل منطقی حجّت محور درتربیت دینی

تربیت حسینی، از دریچه‌ی ذهن و قلب وارد می‌شود و در روح انسان اثر می‌گذارد. روح‌های مستعدّ از شاهراه دین با کاروان سالاری حجّت الهی عبور می‌کنند و به قلّهٔ عبودیّت می‌رسند. السّلام علیک و علی الارواح اللتی حلّت بفنائک

- مبدأ وموضوع تربیت: روح
- مقصد و هدف تربیت: عبودیت
- راه و دستور العمل تربیت: دین
- راهنما و متصدّی تربیت: حجّت

فیش ۱۲: مدل ولایت در تربیت

انسان در مسیر زندگی دو راه بیشتر ندارد. یا با خدا بودن و یا با خدا نبودن، خوب بودن یا بد بودن،

مؤمن بودن یا کافر بودن، تحت ولایت خدا بودن یا تحت ولایت طاغوت بودن و هر کدام از این ولایت‌ها آثار ونتایج خود را دارند که یکی نهایتا به سعادت و دیگری به شقاوت منتهی می شود.

- جادّه ولایت الهیّه:

(ولیّ: الله، مولّی علیهم: اللذین آمنوا، نتایج ولایت: یخرجهم من الظلمات الی النور)

- جادّهٔ ولایت طاغوت:

(ولیّ: طاغوت، مولّی علیهم: اللذین کفروا، نتایج ولایت: یخرجهم من النور الی الظلمات)



فصل هشتم

مقتـل‌خـوانی

سلام‌ها و درودهای امام زمان ﷺ بر سیّد الشهدا

أَلسَّلامُ عَلَی الْحُسَیْنِ الَّذی سَمَحَتْ نَفْسُهُ بِمُهْجَتِهِ، أَلسَّلامُ عَلی مَنْ أَطاعَ اللهَ فی سِرِّهِ وَ عَلانِیَتِهِ، أَلسَّلامُ عَلی مَنْ جَعَلَ اللهُ الشِّفآءَ فی تُرْبَتِهِ، أَلسَّلامُ عَلی مَنِ الْاِجابَةُ تَحْتَ قُبَّتِهِ، أَلسَّلامُ عَلی مَنِ الائِمَّةُ مِنْ ذُرِّیَّتِهِ، أَلسَّلامُ عَلَی ابْنِ خاتَمِ الانْبِیآءِ، أَلسَّلامُ عَلَی ابْنِ سَیِّدِ الاوْصِیآءِ، أَلسَّلامُ عَلَی ابْنِ فاطِمَةَ الزَّهْرآءِ، أَلسَّلامُ عَلَی ابْنِ خَدیجَةَ الْکُبْری، أَلسَّلامُ عَلَی ابْنِ سِدْرَةِ الْمُنْتَهی، أَلسَّلامُ عَلَی ابْنِ جَنَّةِ الْمَأْوی، أَلسَّلامُ عَلَی ابْنِ زَمْزَمَ وَ الصَّفا، أَلسَّلامُ عَلَی الْمُرَمَّلِ بِالدِّمآءِ، أَلسَّلامُ عَلَی الْمَهْتُوکِ الْخِبآءِ، أَلسَّلامُ عَلی خامِسِ أَصْحابِ الْکِسآءِ، أَلسَّلامُ عَلی غَریبِ الْغُرَبآءِ، أَلسَّلامُ عَلی شَهیدِ الشُّهَدآءِ، أَلسَّلامُ عَلی قَتیلِ الادْعِیآءِ، أَلسَّلامُ عَلی ساکِنِ کَرْبَلآءَ، أَلسَّلامُ عَلی مَنْ بَکَتْهُ مَلائِکَةُ السَّمآءِ[1]

سلام بر حسین که جانش را تقدیم نمود، سلام بر آن کسی که در نهان و آشکار خدا را اطاعت نمود، سلام بر آن کسی که خداوند شفا را در خاکِ قبرِ او قرار داد، سلام بر آن کسی که (محلِّ) اجابتِ دعا در زیرِ بارگاه اوست، سلام بر آن کسی که امامان از نسل اویند، سلام بر فرزندِ خاتم پیامبران، سلام بر فرزند سرور جانشینان، سلام بر فرزند فاطمه زهراء، سلام بر فرزند خدیجه کبری، سلام بر فرزند سدرة المنتهی، سلام بر فرزند جنّۀ المأوی، سلام بر فرزند زمزم و صفا،

۱ . محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۱۷ و تحفة الزائر، ص۳۳۳، زیارت چهارم امام حسین ﷺ، محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج۱۰، ص۳۳۵؛ شیخ ابراهیم بن محسن کاشانی، الصحیفة المهدیه، ص۲۰۳؛ محدث قمی، نفس المهموم، ص۲۳۳ و ترجمه کمره‌ای، ص۱۰۴؛ آیت‌الله بروجردی، جامع أحادیث الشیعه، ج۱۵، ص۴۰۵.

سلام بر آن آغشته به خون، سلام بر آنکه (حُرمَتِ) خیمه گاهش دریده شد، سلام بر پنجمینِ اصحابِ کساء، سلام بر غریبِ غریبان، سلام بر شهیدِ شهیدان، سلام بر مقتولِ دشمنان، سلام بر ساکنِ کربلاء، سلام بر آن کسی که فرشتگانِ آسمان بر او گریستند.

سلام‌های جگرسوز امام زمان عليه السلام

حضرت ولی عصر عليه السلام داغدارانه بر هریک از اعضا آن امام همام سلام و درود می‌فرستد. و در ضمن آن‌ها از بعضی مصائب جد مظلوش امام حسین عليه السلام یاد می‌کنند.

أَلسَّلامُ عَلَى الْجُيُوبِ الْمُضَرَّجاتِ، أَلسَّلامُ عَلَى الشِّفاهِ الذّابِلاتِ، أَلسَّلامُ عَلَى النُّفُوسِ الْمُصْطَلَماتِ، أَلسَّلامُ عَلَى الارْواحِ الْمُخْتَلَساتِ، أَلسَّلامُ عَلَى الاجْسادِ الْعارِياتِ، أَلسَّلامُ عَلَى الْجُسُومِ الشّاحِباتِ، أَلسَّلامُ عَلَى الدِّمآءِ السّآئِلاتِ، أَلسَّلامُ عَلَى الاعْضآءِ الْمُقَطَّعاتِ، أَلسَّلامُ عَلَى الرُّؤُوسِ الْمُشالاتِ، أَلسَّلامُ عَلَى النِّسْوَةِ الْبارِزاتِ، أَلسَّلامُ عَلى حُجَّةِ رَبِّ الْعالَمينَ، أَلسَّلامُ عَلَيْکَ وَ عَلى ابآئِک الطّاهِرينَ، أَلسَّلامُ عَلَيْکَ وَ عَلى أَبْنآئِکَ الْمُسْتَشْهَدينَ، أَلسَّلامُ عَلَيْکَ وَ عَلى ذُرِّيَّتِکَ النّاصِرينَ، أَلسَّلامُ عَلَيْکَ وَ عَلَى الْمَلآئِکَةِ الْمُضاجِعينَ، أَلسَّلامُ عَلَى الْقَتيلِ الْمَظْلُومِ، أَلسَّلامُ عَلى أَخيهِ الْمَسْمُومِ، أَلسَّلامُ عَلى عَلِيٍّ الْکَبيرِ، أَلسَّلامُ عَلَى الرَّضيعِ الصَّغيرِ، أَلسَّلامُ عَلَى الابْدانِ السَّليبَةِ، أَلسَّلامُ عَلَى الْعِتْرَةِ الْقَريبَةِ، أَلسَّلامُ عَلَى الْمُجَدَّلينَ فِي الْفَلَواتِ، أَلسَّلامُ عَلَى النّازِحينَ عَنِ الاوْطانِ، أَلسَّلامُ عَلَى الْمَدْفُونينَ بِلا أَکْفانٍ، أَلسَّلامُ عَلَى الرُّؤُوسِ الْمُفَرَّقَةِ عَنِ الابْدانِ، أَلسَّلامُ عَلَى الْمُحْتَسِبِ الصّابِرِ، أَلسَّلامُ عَلَى الْمَظْلُومِ بِلا ناصِرٍ، أَلسَّلامُ عَلى ساکِنِ التُّرْبَةِ الزّاکِيَةِ، أَلسَّلامُ عَلى صاحِبِ الْقُبَّةِ السّامِيَةِ، أَلسَّلامُ عَلى مَنْ طَهَّرَهُ الْجَليلُ، أَلسَّلامُ عَلى مَنِ افْتَخَرَ بِهِ جَبْرَئيلُ، أَلسَّلامُ عَلى مَنْ ناغاهُ فِي الْمَهْدِ ميکآئيلُ، أَلسَّلامُ عَلى مَنْ نُکِثَتْ ذِمَّتُهُ، أَلسَّلامُ عَلى مَنْ هُتِکَتْ حُرْمَتُهُ، أَلسَّلامُ عَلى مَنْ أُريقَ بِالظُّلْمِ دَمُهُ، أَلسَّلامُ عَلَى الْمُغَسَّلِ بِدَمِ الْجِراحِ، أَلسَّلامُ عَلَى الْمُجَرَّعِ بِکَأْساتِ الرِّماحِ أَلسَّلامُ عَلَى الْمُضامِ الْمُسْتَباحِ، أَلسَّلامُ عَلَى الْمَنْحُورِ فِي الْوَرى، أَلسَّلامُ عَلى مَنْ دَفَنَهُ أَهْلُ الْقُرى، أَلسَّلامُ عَلَى الْمَقْطُوعِ الْوَتينِ، أَلسَّلامُ عَلَى الْمُحامي بِلا مُعينٍ، أَلسَّلامُ عَلَى الشَّيْبِ الْخَضيبِ، أَلسَّلامُ عَلَى الْخَدِّ التَّريبِ، أَلسَّلامُ عَلَى الْبَدَنِ السَّليبِ، أَلسَّلامُ عَلَى الثَّغْرِ الْمَقْرُوعِ بِالْقَضيبِ، أَلسَّلامُ عَلَى الرَّأْسِ الْمَرْفُوعِ، أَلسَّلامُ عَلَى الاجْسامِ الْعارِيَةِ فِي الْفَلَواتِ، تَنْهَشُهَا الذِّئابُ الْعادِياتُ، وَ تَخْتَلِفُ إِلَيْهَا السِّباعُ الضّارِياتُ.[1]

۱. همان.

سلام بر آن گریبان‌های چـاک شده، سلام بر آن لب‌های خشکیده، سـلام بر آن جان‌های مُستأصل و ناچار، سـلام بر آن ارواحِ (از کالبد) خارج شده، سلام بر آن جسـدهای عـریان و برهـنه، سـلام بر آن بدن‌های لاغر و نحیف، سلام بر آن خون‌های جاری، سلام بر آن اعضایِ قطعه قطعه شده، سلام بر آن سرهایِ بالا رفته (بر نیزه‌ها)، سلام برآن بانوانِ بیرون آمده (از خیمه‌ها)، سلام بر حجّتِ پروردگارِجهانیان، سلام برتو (ای حسین بن علی) و بر پدرانِ پاک و طاهِـرَت، سلام برتو و بر فرزندانِ شهیدت، سلام بر تو و بر خاندانِ یاری دهنده ات (به دین الهی)، سلام بر تو و بر فرشتگانِ مُلازمِ آرامگاهت، سلام بر آن کشته مظلوم، سلام بر برادرِ مسمومش، سلام بر علی اکبر، سلام بر آن شیر خوارِ کوچـک، سلام بر آن بدن‌های برهـنه شده، سلام بر آن خانواده ای که نزدیک (و همراه سَروَرشان) بودند، سلام بر آن به خاک افتادگان در بیابان‌ها، سلام بر آن دور افتادگان از وطن‌ها، سلام بر آن دفن شدگـانِ بدون کفن، سلام بر آن سرهای جدا شده از بدن، سلام بر آن حسابگر (اعمالِ خویش برای خدا) و شکیبا، سلام بر آن مظلومِ بی یاور، سلام بر آن جای گرفته در خاکِ پاک، سلام بر صاحـبِ آن بارگـاهِ عالی رتبه، سلام بر آن کسی که ربّ جلیل او را پاک و مطهّر گردانید، سلام بر آن کسی که جبرئیل به او مباهات می نمود، سلام بر آن کسی که میکائیل در گهواره با او تکلّم می‌نمود، سلام بر آن کسی که عهد و پیمانش شکسته شد، سلام بر آن کسی که پرده حُرمَتش دریده شد، سلام برآن کسی که خونش به ظلم ریخته شد، سلام برآنکه با خونِ زخم‌هایش شست و شو داده شد، سلام بر آنکه از جام‌های نیزه‌ها جرعه نوشید، سلام بر آن مظلومی که خونش مباح گردید، سلام بر آنکه در ملأ عام سرش بریده شد، سلام بر آنکه اهل قریه‌ها دفنش نمودند، سلام بر آنکه شاهرَگش بریده شد، سلام بر آن مدافعِ بی‌یاور، سلام بر آن مَحاسنِ بخون خضاب شده، سلام بر آن گونه خاک آلوده، سلام بر آن بدنِ برهنه، سلام بر آن دندانِ چوب خورده، سلام برآن سرِ بالای نیزه رفته، سلام بر آن بدن‌های برهنه و عریانی که در بیابان‌ها(یِ کربلاء) گُرگ‌های تجاوزگر به آن دندان می‌آلودند، و درندگان خون‌خوار بر گِردِ آن می‌گشتند.

شدّت عزای امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

خاطره کربلا بسیار جانسوز و غمبار است هیچکس عمق آن فاجعه را مانند امام زمان علیه‌السلام درک و لمس نمی‌کند آن حضرت به یاد مصائب جانگداز و جگر سوز امام حسین علیه‌السلام در فرازی می‌فرماید:

فَلَئِنْ أَخَّرَتْنِی الدُّهُورُ، وَ عاقَنی عَنْ نَصْرِ کَ الْمَقْدُورُ، وَ لَمْ أَکُنْ لِمَنْ حارَبَکَ مُحارِباً، وَ لِمَنْ نَصَبَ لَکَ الْعَداوَةَ مُناصِباً، فَلَاَ نْدُبَنَّکَ صَباحاً وَ مَسآءً، وَ لَاَبْکِیَنَّ لَکَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَماً، حَسْرَةً عَلَیْکَ، وَ تَأَسُّفاً عَلی

ما دَهاکَ وَ تَلَهُّفاً، حَتّی أَمُوتَ بِلَوْعَةِ الْمُصابِ، وَ غُصَّةِ الاِکْتِیابِ.[۱]

اگر چه زمانه مرا به تأخیر انداخت، و مُقدّرات الهی مرا از یاریِ تو بازداشت، و نبودم تا با آنانکه با تو جنگیدند بجنگم، و با کسانی که با تو اظهار دشمنی کردند خصومت نمایم، (در عوض) صبح و شام بر تو مویه می‌کنم، و به جای اشک برای تو خون گریه می‌کنم، از روی حسرت و تأسّف و افسوس بر مصیبت‌هائی که برتو وارد شد، تا جائی که از فرط اندوهِ مصیبت، و غم و غصّه وشدّتِ حزن جان سپارم.

مقتل امام حسین علیه‌السلام و مصیبت گودال قتلگاه

وَ بَدَؤُوکَ بِالْحَرْبِ، فَثَبَتَّ لِلطَّعْنِ وَالضَّرْبِ، وَ طَحَنْتَ جُنُودَ الْفُـجّارِ، وَاقْتَحَمْتَ قَسْطَلَ الْغُبارِ، مُجالِداً بِذِی الْفَقارِ، کَأَنَّکَ عَلِیٌّ الْمُخْتارُ، فَلَمّا رَأَوْکَ ثابِتَ الْجاشِ، غَیْرَ خآئِف وَ لا خاش، نَصَبُوا لَکَ غَوآئِلَ مَکْرِهِمْ، وَ قاتَلُوکَ بِکَیْدِهِمْ وَ شَرِّهِمْ، وَ أَمَرَ اللَّعینُ جُنُودَهُ، فَمَنَعُوکَ الْمآءَ وَ وُرُودَهُ، وَ ناجَزُوکَ الْقِتالَ، وَ عاجَلُوکَ النِّزالَ، وَ رَشَقُوکَ بِالسِّهامِ وَ النِّبالِ، وَ بَسَطُوا إِلَیْکَ أَکُفَّ الاِصْطِلامِ، وَ لَمْ یَرْعَوْا لَکَ ذِماماً، وَ لاراقَبُوا فیکَ أَثاماً، فی قَتْلِهِمْ أَوْلِیآءَکَ، وَ نَهْبِهِمْ رِحالَکَ، وَ أَنْتَ مُقَدَّمٌ فِی الْهَبَواتِ، وَ مُحْتَمِلٌ لِلاذِیّاتِ، قَدْ عَجِبَتْ مِنْ صَبْرِکَ مَلآئِکَةُ السَّماواتِ، فَأَحْدَقُوا بِکَ مِنْ کُلِّ الْجِهاتِ، وَ أَثْخَنُوکَ بِالْجِراحِ، وَ حالُوا بَیْنَکَ وَ بَیْنَ الرَّواحِ، وَ لَمْ یَبْقَ لَکَ ناصِرٌ، وَ أَنْتَ مُحْتَسِبٌ صابِرٌ، تَذُبُّ عَنْ نِسْوَتِکَ وَ أَوْلادِکَ، حَتّی نَکَسُوکَ عَنْ جَوادِکَ، فَهَوَیْتَ إِلَی الارْضِ جَریحاً، تَطَؤُکَ الْخُیُولُ بِحَوافِرِها، وَ تَعْلُوکَ الطُّغاةُ بِبَواتِرِها، قَدْ رَشَحَ لِلْمَوْتِ جَبینُکَ، وَ اخْتَلَفَتْ بِالاِنْقِباضِ وَ الاِنْبِساطِ شِمالُکَ وَ یَمینُکَ، تُدیرُ طَرْفاً خَفِیّاً إِلی رَحْلِکَ وَ بَیْتِکَ، وَ قَدْ شُغِلْتَ بِنَفْسِکَ عَنْ وُلْدِکَ وَ أَهالیکَ.[۲]

با تو ستیز آغازیدند، پس تو به جهت زد و خورد و پیکار استوار شدی، و لشکریان فاجر را خورد و آسیا نمودی، و درگَرد و غُبارِ نبرد فرو رفتی، و چنان با ذوالفقار جنگیدی، که گویا علیّ مرتضی هستی، پس چون تو را با قلبی مطمئن، بدون ترس و هراس یافتند، شرورِ مکر و حیله‌شان را برتو برافراشتند و از درِ نیـرنگ و فساد با تو قتال نمودند، و آن ملعون لشکریانش را فرمان داد، تا تو را از آب و استفاده آن منع نمودند، و با تو قتال نمودند، و به جنگ و مبارزه با تو شتافتند، و تیرها و خدنگ‌ها بسوی تو پرتاب نمودند، و برای استیصال و ناچار نمودن تو دست دراز کردند، و حُرمتی برای تو مراعات نکردند، و از هیچ گناهی در مورد تو خودداری ننمودند، چه درکشتن آن‌ها، دوستانت را، و چه درغارت اثاثیه خیمه‌هایت، (باری)

۱. همان.
۲. همان.

تو در گَرد و غُبارهای جنگ پیش تاختی، و آزار و اذیّت‌های فراوانی تحمّل نمودی، آن چنانکه فرشتگانِ آسمان‌ها از صبر و شکیبائی تو به شگفت آمدند، پس دشمنان از همه طرف به تو هجوم آوردند، و تو را به سبب زخم‌ها و جراحت‌ها ناتوان نمودند، و راه خلاص و رفتن بر تو بستند، تا آنکه هیچ یاوری برایت نماند، ولی تو حسابگر(عمل خویش برای خدا) و صبور بودی، از زنان و فرزندانت دفاع و حمایت می‌نمودی، تا آنکه تو را از اسبِ سواری‌ات سرنگون نمودند، پس بابدن مجروح بر زمین سقوط کردی، در حالی که اسب‌ها تو را با سُم‌های خویش کوبیدند، و سرکشان با شمشیرهای تیزِشان بر فرازت شدند، پیشانیِ تو به عرقِ مرگ مرطوب شد، و دستانِ چپ و راستت به باز و بسته شدن در حرکت بود، پس گوشه نظری به جانب خِیام و حَرَمَت گرداندی، در حالی که از زنان و فرزندانت (روگردانده) به خویش مشغول بودی.

مصیبت وداع و اسارت اهل بیت علیهم‌السلام

وَ أَسْرَعَ فَرَسُکَ شارِداً، إِلی خِیامِکَ قاصِداً، مُحَمْحِماً باکِیاً، فَلَمّا رَأَیْنَ النِّسآءُ جَوادَکَ مَخْزِیّاً، وَ نَظَرْنَ سَرْجَکَ عَلَیْهِ مَلْوِیّاً، بَرَزْنَ مِنَ الْخُدُورِ، ناشِراتِ الشُّعُورِ عَلَی الْخُدُودِ، لاطِماتِ الْوُجُوهِ سافِرات، وَ بِالْعَویلِ داعِیات، وَ بَعْدَالْعِزِّ مُذَلَّلات، وَ إِلی مَصْرَعِکَ مُبادِرات، وَ الشِّمْرُ جالِسٌ عَلی صَدْرِکَ، وَ مُولِغٌ سَیْفَهُ عَلی نَحْرِکَ، قابِضٌ عَلی شَیْبَتِکَ بِیَدِهِ، ذابِحٌ لَکَ بِمُهَنَّدِهِ، قَدْ سَکَنَتْ حَواسُّکَ، وَ خَفِیَتْ أَنْفاسُکَ، وَ رُفِعَ عَلَی الْقَناةِ رَأْسُکَ، وَ سُبِیَ أَهْلُکَ کَالْعَبیدِ، وَ صُفِّدُوا فِی الْحَدیدِ، فَوْقَ أَقْتابِ الْمَطِیّاتِ، تَلْفَحُ وُجُوهَهُمْ حَرُّ الْهاجِراتِ، یُساقُونَ فِی الْبَراری وَالْفَلَواتِ، أَیْدیهِمْ مَغْلُولَةٌ إِلَی الاعْناقِ، یُطافُ بِهِمْ فِی الاسْواقِ.[1]

[ای جد بزرگوار فراموش نکنم آن هنگام را که] اسبِ سواری‌ات با حال نفرت شتافت، شیهه‌کشان و گریان، بجانبِ خیمه‌ها رو نمود، پس چون بانوانِ حَرَم اسبِ تیز پای تو را خوار و زبون بدیدند، و زینِ تورا بر او واژگونه یافتند، از پسِ پرده‌ها(یِ خیمه) خارج شدند، در حالی که گیسوان برگونه‌ها پراکنده نمودند، بر صورت‌ها می‌زدند و نقاب از چهره‌ها افکنده بودند، و به صدای بلندشیون می‌زدند، و از اوجِ عزّت به حضیض ذلّت درافتاده بودند، و به سویِ قتلگاه تو می‌شتافتند، در همان حال شِمرِ ملعون بر سینه مبارکت نشسته، و شمشیر خویش را برگلـویت سیراب می‌نمود، با دستی مَحاسنِ شریفت را درمُشت می‌فِشرد، (و با دست دیگر) با تیغِ آخته‌اش سر از بدنت جدا می‌کرد، تمامِ اعضا و حواسّت از حرکت ایستاد، نَفَس‌هایِ مبارکت در سینه پنهان شد، و سرِ مقدّست بر نیزه بالارفت، اهل و عیالت چون بردِگان به اسیری رفتند، و در غُل و زنجیر آهنین بر فراز جهازِ شتران دربند شدند، گرمای (آفتابِ) نیمروز چهره‌هاشان می‌سوزاند، در

۱. همان.

صحراها و بیابان‌ها کشیده می‌شدند، دستانشان به گَردَن‌ها زنجیر شده، در میان بازارها گردانده می‌شدند.

آثار باطنی و ظاهری شهادت امام حسین علیه‌السلام

فَالْوَیْلُ لِلْعُصاةِ الْفُسّاقِ، لَقَدْ قَتَلُوا بِقَتْلِکَ الْاِسْلامَ، وَ عَطَّلُوا الصَّلوةَ وَ الصِّیامَ، وَ نَقَضُوا السُّنَنَ وَ الاحْکامَ، وَ هَدَمُوا قَواعِدَ الْایمانِ، وَ حَرَّفُوا آیاتِ الْقُرْءانِ، وَ هَمْلَجُوا فِی الْبَغْیِ وَالْعُدْوانِ، لَقَدْ أَصْبَحَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ الِهِ مَوْتُوراً، وَ عادَ کِتابُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ مَهْجُوراً، وَ غُودِرَ الْحَقُّ إِذْ قُهِرْتَ مَقْهُوراً، وَ فُقِدَ بِفَقْدِکَ التَّکْبیرُ وَالتَّهْلیلُ، وَالتَّحْریمُ وَالتَّحْلیلُ، وَالتَّنْزیلُ وَالتَّأْویلُ، وَ ظَهَرَ بَعْدَکَ التَّغْییرُ وَالتَّبْدیلُ، وَ الاِلْحادُ وَالتَّعْطیلُ، وَ الاهْوآءُ وَ الاضالیلُ، وَ الْفِتَنُ وَ الاباطیلُ.[1]

وای بر این سرکشان گناهکار! چه این که باکُشتنِ تو اسلام را کُشتند، و نماز و روزه‌ی (خدا) را بدون یاوررها نمودند، و سُنّت‌ها و احکام(دین) را از بین برده شکستند، و پایه‌هایِ ایمان را منهدم نمودند، و آیاتِ قرآن را تحریف کرده، در (وادیِ) جنایت وعداوت پیش تاختند، براستی رسولِ خدا «که درود خدا براو وآل او باد» (با شهادتِ تو) تنها ماند! (یامظلوم واقع شد)، و کتاب خداوندِ عزّوجلّ مَتروک گردید، و آنگاه که تو مقهور و مغلوب گشتی، حقّ و حقیقت موردِ خیانت واقع شد، و به فقدانِ تو تکبیرِ خدا و کلمه توحید، حرام و حلالِ دین، و تنزیل و تأویلِ قرآن جملگی از بین رفت، و پس از تو تغییر و تبدیلِ (احکام)، کفر و اِلحاد و بی‌سرپرستیِ دین، هوی و هوس‌ها و گمراهی‌ها، فتنه‌ها و باطل‌ها جملگی (برصفحه روزگار) ظاهرشد.

رسیدن خبر شهادت امام علیه‌السلام به مدینه

«فَقامَ ناعیکَ عِنْدَ قَبْرِ جَدِّکَ الرَّسُولِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ الِهِ، فَنَعاکَ إِلَیْهِ بِالدَّمْعِ الْهَطُولِ، قآئِلا یا رَسُولَ اللهِ قُتِلَ سِبْطُکَ وَ فَتاکَ، وَ اسْتُبیحَ أَهْلُکَ وَ حِماکَ، وَ سُبِیَتْ بَعْدَکَ ذَراریکَ، وَ وَقَعَ الْمَحْذُورُ بِعِتْرَتِکَ وَ ذَویکَ، فَانْزَعَجَ الرَّسُولُ، وَ بَکی قَلْبُهُ الْمَهُولُ، وَ عَزّاهُ بِکَ الْمَلآئِکَةُ وَ الانْبِیآءُ، وَ فُجِعَتْ بِکَ أُمُّکَ الزَّهْرآءُ، وَ اخْتَلَفَتْ جُنُودُ الْمَلآئِکَةِ الْمُقَرَّبینَ، تُعَزّی أَباکَ أَمیرَالْمُؤْمِنینَ، وَ اُقیمَتْ لَکَ الْمَاتِمُ فی أَعْلا عِلِّیّینَ، وَ لَطَمَتْ عَلَیْکَ الْحُورُ الْعینُ، وَ بَکَتِ السَّمآءُ وَ سُکّانُها، وَ الْجِنانُ وَ خُزّانُها، وَ الْهِضابُ وَ أَقْطارُها، وَ الْبِحارُ وَ حیتانُها وَ مَکَّةُ وَ بُنْیانُها».[2]

پس پیکِ مرگ نزدِ قبر جِدّت رسول خدا «که رحمتِ بی پایانِ خداوندی بر او وآلِ او باد» ایستاد،

---

۱. همان.
۲. همان.

و با اشکِ‌ریزان خبرِ مرگِ تو را به وی داد، و این گونه گفت که: ای رسولِ خدا! دخترزاده جوانمردت شهید شد، خاندان و حَریمَت مُباح گردید، پس از تو فرزندانت به اسیری رفتند، و وقایع ناگواری به عترت و خانواده‌ی تو وارد شد، پس (از شنیدنِ این خبر) رسول خدا مضطرب و پریشان گردید، و قلبِ هراسناکَش بگریست، و فرشتگان و انبیاء (بخاطر مصیبتِ تو) او را تسلیت و تعزیت گفتند، و مادرت زهراء علیها السلام (ازاندوهِ مصیبتِ تو) دردناک شد و دسته‌هایِ ملائکه مقرّبین درآمد و شد بودند، پدرت امیرمؤمنان علیه السلام را تعزیت می‌گفتند، مجالسِ ماتم و سوگواری برایِ تو در اعلاعلیّین برپا شد، و حورالعین به جهت تو به سر و صورت زدند، (در عزایِ تو) آسمان و ساکنانش، بهشت‌ها و نگهبانانش، کوه‌ها و کوهپایه‌ها، دریاها و ماهیانش،] شهر مکّه و پایه‌هایش گریستند.[۱]

---

۱. برخی دیگر از فرازهای این زیارت این گونه است:
أَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَوْلایَ وَ عَلَی الْمَلاَ ئِکَةِ الْمُرَفْرِفینَ حَوْلَ قُبَّتِکَ، الْحافّینَ بِتُرْبَتِکَ، الطّـآئِفینَ بِعَرْصَتِک، الْوارِدینَ لِزِیارَتِکَ، أَلسَّلامُ عَلَیْکَ فَإِنّی قَصَدْتُ إِلَیْکَ، وَ رَجَوْتُ الْفَوْزَ لَدَیْکَ، أَلسَّلامُ عَلَیْکَ سَلامَ الْعارِفِ بِحُرْمَتِکَ، الْمُخْلِصِ فی وَلایَـتِکَ، الْمُتَقَرِّبِ إِلَی اللهِ بِمَحَبَّـتِکَ، الْبَریءِ مِنْ أَعْدآئِـکَ، سَلامَ مَنْ قَلْبُهُ بِمُصابِک مَقْرُوحٌ، وَ دَمْعُهُ عِنْدَ ذِکْرِکَ مَسْفُوحٌ، سَلامَ الْمَفْجُوعِ الْحَزینِ، الْوالِهِ الْمُسْتَکینِ، سَلامَ مَنْ لَوْ کانَ مَعَکَ بِالطُّفُوفِ، لَوَقاکَ بِنَفْسِهِ حَدَّ السُّیُوفِ، وَ بَذَلَ حُشاشَتَهُ دُونَکَ لِلْحُتُوفِ، وَ جاهَدَ بَیْنَ یَدَیْکَ، وَ نَصَرَکَ عَلی مَنْ بَغی عَلَیْکَ، وَ فَداکَ بِرُوحِهِ وَ جَسَدِهِ وَ مالِهِ وَ وَلَدِهِ، وَ رُوحُهُ لِرُوحِکَ فِدآءٌ، وَ أَهْلُهُ لاَهْلِکَ وِقآءٌ، ... أَشْهَدُ أَ نَّکَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلوةَ، وَ اتَیْتَ الزَّکوةَ، وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَ نَهَیْتَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ الْعُدْوانِ، وَ أَطَعْتَ اللهَ وَ ما عَصَیْتَهُ، وَ تَمَسَّکْتَ بِهِ وَ بِحَبْلِهِ فَأَرْضَیْتَهُ، وَ خَشیتَهُ وَ راقَبْتَهُ وَ اسْتَجَبْتَهُ، وَ سَنَنْتَ السُّنَنَ، وَ أَطْفَأْتَ الْفِتَنَ، وَ دَعَوْتَ إِلَی الرَّشادِ، وَ أَوْضَحْتَ سُبُلَ السَّدادِ، وَ جاهَدْتَ فِی اللهِ حَقَّ الْجِهادِ، وَ کُنْتَ للهِ طآئِعاً، وَ لِجَدِّکَ مُحَمَّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ الِهِ تابِعاً، وَ لِقَوْلِ أَبـیکَ سامِعاً، وَ إِلی وَصِیَّةِ أَخیکَ مُسارِعاً، وَ لِعِمادِ الدّینِ رافِعاً، وَ لِلطُّغْیانِ قامِعاً، وَ لِلطُّغاةِ مُقـارِعاً، وَ لِلاُْمَّةِ ناصِحاً، وَ فی غَمَراتِ الْمَوْتِ سابِحاً، وَ لِلْفُسّاقِ مُکافِحاً، وَ بِحُجَجِ اللهِ قآئِماً، وَ لِـلاِْسْلامِ وَ الْمُسْلِمینَ راحِماً، وَ لِلْحَقِّ ناصِراً، وَ عِنْدَ الْبَلآءِ صابِراً، وَ لِلدّینِ کالِئاً، وَ عَنْ حَوْزَتِهِ مُرامِیاً، تَحُوطُ الْهُدی وَ تَنْصُرُهُ، وَ تَبْسُطُ الْعَدْلَ وَ تَنْشُرُهُ، وَ تَنْصُرُ الدّینَ وَ تُظْهِرُهُ، وَ تَکُفُّ الْعابِثَ وَ تَزْجُرُهُ، وَ تَأْخُذُ لِلدَّنِیِّ مِنَ الشَّریفِ، وَ تُساوی فِی الْحُکْمِ بَیْنَ الْقَوِیِّ وَ الضَّعیفِ، کُنْتَ رَبیعَ الاَْیْتامِ، وَ عِصْمَةَ الاَْنامِ، وَ عِزَّ الاِْسْلامِ، وَ مَعْدِنَ الاَْحْکامِ، وَ حَلیفَ الاِْنْعامِ، سالِکاً طَرآئِقَ جَدِّکَ وَ أَبیکَ، مُشْبِهاً فِی الْوَصِیَّةِ لاَِخیـکَ، وَفِیَّ الذِّمَـمِ، رَضِیَّ الشِّیَمِ، ظاهِرَ الْکَرَمِ، مُتَهَجِّداً فِی الظُّلَمِ، قَویمَ الطَّرآئِقِ، کَریمَ الْخَلائِقِ، عَظیمَ السَّوابِقِ، شَریفَ النَّسَبِ، مُنیفَ الْحَسَبِ، رَفیعَ الرُّتَبِ، کَثیرَ الْمَناقِبِ، مَحْمُودَ الضَّرآئِبِ، جَزیلَ الْمَواهِبِ، حَلیمٌ رَشیدٌ مُنیبٌ، جَوادٌ عَلیمٌ شَدیدٌ، إِمامٌ شَهیدٌ، أَوّاهٌ مُنیبٌ، حَبیبٌ مَهیبٌ، کُنْتَ لِلرَّسُولِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ الِهِ وَلَداً، وَ لِلْقُرْءانِ سَنَداً وَ لِلاُْمَّةِ عَضُداً، وَ فِی الطّاعَةِ مُجْتَهِداً، حافِظاً لِلْعَهْدِ وَالْمیثاقِ، ناکِباً عَنْ سُبُلِ الْفُسّاقِ باذِلاً لِلْمَجْهُودِ، طَویلَ الرُّکُوعِ وَ السُّجُودِ، زاهِداً فِی الدُّنْیا زُهْدَ الرّاحِلِ عَنْها، ناظِراً إِلَیْها بِعَیْنِ الْمُسْتَوْحِشینَ مِنْها، امالُکَ عَنْها مَکْفُوفَةٌ، وَ هِمَّتُکَ عَنْ زینَتِها مَصْرُوفَةٌ، وَ أَلْحاظُکَ عَنْ بَهْجَتِها مَطْرُوفَةٌ، وَ رَغْبَتُکَ فِی الاْخِرَةِ مَعْرُوفَةٌ، حَتّـی إِذَا الْجَوْرُ مَدَّ باعَهُ، وَ أَسْفَرَ الظُّلْمُ قِناعَهُ، وَ دَعَا الْغَیُّ أَتْباعَهُ، وَ أَنْتَ فی حَرَمِ جَدِّکَ قاطِنٌ، وَ لِلظّـالِمینَ مُبایِنٌ، جَلیسُ الْبَیْتِ وَ الْمِحْـرابِ، مُعْتَزِلٌ عَنِ اللَّـذّاتِ وَ الشَّـهَواتِ، تُنْکِـرُ الْمُنْکَـرَ بِقَلْبِـکَ وَ لِسانِکَ، عَلی حَسَبِ طاقَتِـکَ وَ إِمْکانِـکَ، ثُمَّ اقْتَضاکَ الْعِلْمُ لِـلاِْنْکارِ، وَ لَزِمَکَ [أَلْزَمَکَ :ظ] أَنْ تُـجـاهِدَ الْـفُجّـارَ، فَـسِـرْتَ فـی أَوْلادِکَ وَ أَهـالیـکَ، وَ شیعَـتِکَ وَ مَوالیکَ وَ صَدَعْتَ بِالْحَـقِّ وَ الْبَـیِّـنَـةِ، وَ دَعَوْتَ إِلَی اللهِ بِالْحِکْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، وَ أَمَرْتَ بِإِقامَةِ الْحُدُودِ، وَ الطّاعَةِ لِلْمَعْبُودِ، وَ نَهَیْتَ عَنِ الْخَبآئِثِ وَ الطُّـغْیانِ، وَ واجَهُـوکَ بِالظُّـلْمِ وَ الْعُـدْوانِ، فَجاهَدْتَهُمْ بَعْدَ الاْیعازِ لَهُمْ، وَ تَأْکیدِ الْحُجَّةِ

زیارت و مقتل علیّ اکبر علیه‌السلام از زبان امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

«السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا أَوَّلَ قَتِیلٍ مِنْ نَسْلِ خَیْرِ سَلِیلٍ- مِنْ سُلَالَةِ إِبْرَاهِیمَ الْخَلِیلِ- صَلَّی اللهُ عَلَیْکَ وَ عَلَی أَبِیکَ- إِذْ قَالَ فِیکَ قَتَلَ اللهُ قَوْماً قَتَلُوکَ یَا بُنَیَّ- مَا أَجْرَأَهُمْ عَلَی الرَّحْمَنِ- وَ عَلَی انْتِهَاکِ حُرْمَةِ الرَّسُولِ عَلَی الدُّنْیَا بَعْدَکَ الْعَفَا- کَأَنِّی بِکَ بَیْنَ یَدَیْکَ مَاثِلًا وَ لِلْکَافِرِینَ قَائِلًا:

أَنَا عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ	**نَحْنُ وَ بَیْتِ اللهِ أَوْلَی بِالنَّبِیِّ**
أَطْعَنُکُمْ بِالرُّمْحِ حَتَّی یَنْثَنِی	**أَضْرِبُکُمْ بِالسَّیْفِ أَحْمِی عَنْ أَبِی**
ضَرْبَ غُلَامٍ هَاشِمِیٍّ عَرَبِیٍّ	**وَ اللهِ لَا یَحْکُمُ فِینَا ابْنُ الدَّعِیِّ**

حَتَّی قَضَیْتَ نَحْبَکَ وَ لَقِیتَ رَبَّکَ- أَشْهَدُ أَنَّکَ أَوْلَی بِاللهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ أَنَّکَ ابْنُ رَسُولِهِ- وَ حُجَّتُهُ- وَ أَمِینُهُ وَ ابْنُ حُجَّتِهِ وَ أَمِینِهِ- حَکَمَ اللهُ عَلَی قَاتِلِکَ مُرَّةَ بْنِ مُنْقِذِ بْنِ النُّعْمَانِ الْعَبْدِیِّ- لَعَنَهُ اللهُ وَ أَخْزَاهُ وَ مَنْ شَرِکَهُ فِی قَتْلِکَ- وَ کَانُوا عَلَیْکَ ظَهِیراً أَصْلَاهُمُ اللهُ جَهَنَّمَ وَ ساءَتْ مَصِیراً- وَ جَعَلَنَا اللهُ مِنْ مُلَاقِیکَ وَ مُرَافِقِی جَدِّکَ وَ أَبِیکَ- وَ عَمِّکَ وَ أَخِیکَ وَ أُمِّکَ الْمَظْلُومَةِ- وَ أَبْرَأُ إِلَی اللهِ مِنْ أَعْدَائِکَ أُولِی الْجُحُودِ- وَ السَّلَامُ عَلَیْکَ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکَاتُهُ»[۱]

سلام بر تو ای اولین کشته شده، از نسل بهترین سلاله، از خاندان ابراهیم خلیل، درود خدا بر تو و بر پدر تو باد، که درباره‌ی تو گفت: «خدا بکشد آن گروهی را که تو را کشتند ای فرزندم، چه چیزی آنان را بر خدا عاصی کرد، و بر تجاوز به حرمت و احترام رسول وا داشت، بعد از تو دنیا مباد».

علی ابن الحسین علیه‌السلام خطاب به کافران رجز می خواند و می‌گفت:

«من علی ابن الحسین ابن علی هستم. سوگند به خانه‌ی خدا که ما به پیامبر نزدیک‌تر و سزاوارتریم. با نیزه زخمی‌تان می کنم تا آنجا که نیزه به خود بپیچد و با شمشیر شما را می‌زنم، (زدنی چون) زدن جوان هاشمی عربی(علوی)، و بدین گونه از پدرم حمایت می‌کنم. به خدا سوگند، فرزند آن پست فطرت بر ما حکم نخواهد راند».

«تو به آنچه که دوست داشتی رسیدی، و پروردگارت را ملاقات کردی. من شهادت می‌دهم که تو به خدا

عَلَیْهِمْ، فَنَکَثُوا ذِمامَکَ وَ بَیْعَتَکَ، وَ أَسْخَطُوا رَبَّکَ وَ جَدَّکَ ... . ر.ک: همان.

۱ . الاقبال، سید بن طاووس، ج ۳، ص ۷۳-۸۰؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۶۴-۷۴؛ انصارالحسین، شیخ محمد مهدی شمس الدین، ترجمه ناصر هاشم زاده، ص ۱۴۱.

و رسولش سزاوارتری، تو فرزند رسول خدایی و فرزند حجت او و امین اویی. خدا قاتل تو« مره ابن منقذ بن نعمان عبدی» و کسانی را که همراه او در قتل تو شرکت کردند و علیه تو تلاش نمودند، لعنت کند و خوار سازد، خدای آنان را داخل جهنم می‌کند که بازگشت‌گاه بسیار بدی است. خداوند ما را از دیدار کنندگان و رفیقان و همراهان تو و از همنشینان جد و پدر و عمو و برادر و مادر مظلومه‌ات قرار دهد. از قاتلان تو بیزاری می‌جویم و به خدا پناه می‌برم و از خداوند در زندگی جاوید، همنشینی با تو را می‌طلبم و از دشمنان تو که منکران حق بوده‌اند، بیزاری می‌جویم و به خدا پناه می‌برم. سلام و رحمت و برکات خدا بر تو باد».

زیارت و مقتل علیّ اصغر علیه‌السلام از زبان امام زمان علیه‌السلام

«السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ اللهِ بْنِ الْحُسَيْنِ الطِّفْلِ الرَّضِيعِ- الْمَرْمِيِّ الصَّرِيعِ الْمُتَشَحِّطِ دَماً الْمُصَعَّدِ دَمُهُ فِي السَّمَاءِ- الْمَذْبُوحِ بِالسَّهْمِ فِي حَجْرِ أَبِيهِ- لَعَنَ اللهُ رَامِيَهُ حَرْمَلَةَ بْنَ كَاهِلٍ الأَسَدِيَّ وَ ذَوِيهِ».[1]

«سلام بر «عبدالله بن حسین» کودک شیرخواره‌ای که تیر خورد و به شهادت رسید، خون را از خویش دور کرد و خونش در آسمان رفت. کودکی که با تیر در آغوش پدرش ذبح شد، خدا قاتل او«حرمله بن کاهل اسدی» و همدستانش را لعنت کند».

زیارت و مقتل ابالفضل العبّاس علیه‌السلام از زبان امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

«السَّلَامُ عَلَى أَبِي الْفَضْلِ الْعَبَّاسِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ- الْمُوَاسِي أَخَاهُ بِنَفْسِهِ الْآخِذِ لِغَدِهِ مِنْ أَمْسِهِ- الْفَادِي لَهُ الْوَاقِي السَّاعِي إِلَيْهِ بِمَائِهِ الْمَقْطُوعَةِ يَدَاهُ- لَعَنَ اللهُ قَاتِلَهُ يَزِيدَ بْنَ الرُّقَادِ الْجُهَنِيَّ وَ حَكِيمَ بْنَ الطُّفَيْلِ الطَّائِيَّ»[2]

«سلام بر عباس ابن امیرالمؤمنین علیه‌السلام، که با جان خویش برادرش را یاری می‌کرد، و به خاطر او از خود می‌گذشت، برادرش نگهبان و سرباز فداکاری بود، با وجودی که خود تشنه بود، آبی که داشت تلاش کرد تا به حسین برساند، آنکه دو دستش بریده شد. خداوند قاتلان او «یزید بن رقاد (وقاد) حیتی» و «حکیم بن طفیل طائی» را لعنت کند.»

زیارت و مقتل قاسم بن الحسن علیه‌السلام از زبان امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

«السَّلَامُ عَلَى الْقَاسِمِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ- الْمَضْرُوبِ عَلَى هَامَتِهِ الْمَسْلُوبِ لَامَتُهُ- حِينَ نَادَى الْحُسَيْنَ

---

۱. همان.

۲. همان.

عَمَّهُ فَجَلَّى عَلَيْهِ عَمُّهُ كَالصَّقْرِ- وَ هُوَ يَفْحَصُ بِرِجْلَيْهِ التُّرَابَ وَ الْحُسَيْنُ يَقُولُ- بُعْداً لِقَوْمٍ قَتَلُوكَ وَ مَنْ خَصْمُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جَدُّكَ وَ أَبُوكَ- ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَ اللهِ عَلَى عَمِّكَ أَنْ تَدْعُوَهُ فَلَا يُجِيبَكَ- أَوْ أَنْ يُجِيبَكَ وَ أَنْتَ قَتِيلٌ جَدِيلٌ فَلَا يَنْفَعُكَ- هَذَا وَ اللهِ يَوْمٌ كَثُرَ وَاتِرُهُ وَ قَلَّ نَاصِرُهُ- جَعَلَنِيَ اللهُ مَعَكُمَا يَوْمَ جَمْعِكُمَا- وَ بَوَّأَنِي مُبَوَّأَكُمَا وَ لَعَنَ اللهُ قَاتِلَكَ عُمَرَ بْنَ سَعْدِ بْنِ عُرْوَةَ بْنِ نُفَيْلٍ الأزْدِيَّ وَ أَصْلَاهُ جَحِيماً- وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَاباً أَلِيماً».[1]

«سلام بر قاسم بن حسن بن علی، آنکه فرق سرش شکافته شد و فریاد و توانش از او گرفته شد، هنگامی که عمویش حسین را صدا زد، عمویش همچون پرنده ای تیزپرواز و چون باز شکاری، حاضر شد، در حالی که قاسم با پایش خاک را زیر و رو می کرد و در حال جان کندن بود، حسین فرمود: «رحمت خدا از گروهی که تو را کشتند دور باد. در روز قیامت جدّ تو پیامبر و پدرت، دشمن آن‌ها خواهند بود. سپس فرمود: به خدا سوگند سخت و ناگوار است برای عمویت، که تو او را فریاد کنی و او تو را اجابت نکند، یا اجابت کند، در حالی که تو کشته شده ای (و بدنت پر از زخم است و دستهایت قطعه قطعه) و این اجابت هیچ سودی به تو نرساند. به خدا سوگند امروز روزی است که دشمنان عمویت بسیارند و یارانش اندکند».

خداوند مرا در قیامت همراه شما قرار دهد و در جایگاه شما مرا نیز مکانی عطا کند. خداوند قاتل تو«عمرو بن سعد بن نفیل أزدی» را لعنت کند و به دوزخ اندازد و عذاب دردناکی را برای او مهیا کند».

زیارت و مقتل مسلم بن عوسجه از زبان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

«السَّلَامُ عَلَى مُسْلِمِ بْنِ عَوْسَجَةَ الأسَدِيِّ- الْقَائِلِ لِلْحُسَيْنِ وَ قَدْ أَذِنَ لَهُ فِي الِانْصِرَافِ أَ نَحْنُ نُخَلِّي عَنْكَ- وَ بِمَ نَعْتَذِرُ عِنْدَ اللهِ مِنْ أَدَاءِ حَقِّكَ- لَا وَ اللهِ حَتَّى أَكْسِرَ فِي صُدُورِهِمْ رُمْحِي هَذَا- وَ أَضْرِبَهُمْ بِسَيْفِي مَا ثَبَتَ قَائِمُهُ فِي يَدِي وَ لَا أُفَارِقُكَ- وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ مَعِي سِلَاحٌ أُقَاتِلُهُمْ بِهِ لَقَذَفْتُهُمْ بِالْحِجَارَةِ- وَ لَمْ أُفَارِقْكَ حَتَّى أَمُوتَ مَعَكَ- وَ كُنْتَ أَوَّلَ مَنْ شَرَى نَفْسَهُ- وَ أَوَّلَ شَهِيدٍ شَهِدَ لِلهِ وَ قَضَى نَحْبَهُ- فَفُزْتَ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ شَكَرَ اللهُ اسْتِقْدَامَكَ وَ مُوَاسَاتَكَ إِمَامَكَ- إِذْ مَشَى إِلَيْكَ وَ أَنْتَ صَرِيعٌ- فَقَالَ يَرْحَمُكَ اللهُ يَا مُسْلِمَ بْنَ عَوْسَجَةَ- وَ قَرَأَ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضى نَحْبَهُ- وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ ما بَدَّلُوا تَبْدِيلًا- لَعَنَ اللهُ الْمُشْتَرِكِينَ فِي قَتْلِكَ- عَبْدَ اللهِ الضَّبَابِيَّ وَ عَبْدَ اللهِ بْنَ خَشْكَارَةَ الْبَجَلِيَّ- وَ مُسْلِمَ بْنَ عَبْدِ اللهِ الضَّبَابِيَّ»[2]

---

۱. همان.

۲. همان.

«سلام بر «مسلم بن عوسجه اسدی»، که وقتی امامؑ به او اجازه‌ی بازگشت از صحنه‌ی کربلا را داد، خطاب به امام گفت: ایا ما تو را تنها بگذاریم. آنگاه در این باره که حق تو را به جای نیاورده‌ایم چه عذری در پیشگاه خدا بیاوریم، نه، به خدا سوگند تو را تنها نخواهیم گذاشت. آن قدر با آنان خواهیم جنگید تا نیزه‌ی خود را در سینه‌ی آنان بشکنم و تا بدان هنگام که قبضه‌ی شمشیر در دست من است بر آنان خواهم تاخت و اگر دیگر اسلحه‌ای در دستم باقی نماند، با سنگ خواهم جنگید و هرگز از تو جدا نخواهم شد تا آنکه همراه تو (بجنگم تا) بمیرم.»

تو ای «مسلم بن عوسجه»، اولین کسی هستی که جانش را در راه خدا عرضه کرد، نخستین شهید از شهیدان راه خدایی که پیمان خویش را به انجام رسانید. به خدای کعبه سوگند که رستگار شدی، سپاس و پاداش تو در این پیشگامی برای جهاد با کافران و یاری کردن امامؑ با خدا باد. آن هنگام که امام پیش آمد و تو افتاده بودی، فرمود: خدا تو را رحمت کند ای مسلم بن عوسجه و این آیه را خواند: «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضى نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ ما بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» خداوند شرکت‌کنندگان در قتل تو، «عبدالله بن ضبابی و عبدالله بن خشکاره بجلی» را لعنت کند».

زیارت ومقتل سعد بن عبدالله حنفی از زبان امام زمانعج

«السَّلَامُ عَلَى سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ الْحَنَفِيِّ- الْقَائِلِ لِلْحُسَيْنِ وَ قَدْ أَذِنَ لَهُ فِي الِانْصِرَافِ- لَا وَ اللهِ لَا نُخَلِّيكَ حَتَّى يَعْلَمَ اللهُ- أَنَّا قَدْ حَفِظْنَا غَيْبَةَ رَسُولِ اللهِ ص فِيكَ- وَ اللهِ لَوْ أَعْلَمُ أَنِّي أُقْتَلُ ثُمَّ أُحْيَا ثُمَّ أُحْرَقُ- ثُمَّ أُذْرَى وَ يُفْعَلُ بِي ذَلِكَ سَبْعِينَ مَرَّةً مَا فَارَقْتُكَ- حَتَّى أَلْقَى حِمَامِي دُونَكَ وَ كَيْفَ أَفْعَلُ ذَلِكَ- وَ إِنَّمَا هِيَ مَوْتَةٌ أَوْ قَتْلَةٌ وَاحِدَةٌ- ثُمَّ هِيَ بَعْدَهَا الْكَرَامَةُ الَّتِي لَا انْقِضَاءَ لَهَا أَبَداً- فَقَدْ لَقِيتَ حِمَامَكَ وَ وَاسَيْتَ إِمَامَكَ- وَ لَقِيتَ مِنَ اللهِ الْكَرَامَةَ فِي دَارِ الْمُقَامَةِ- حَشَرَنَا اللهُ مَعَكُمْ فِي الْمُسْتَشْهَدِينَ- وَ رَزَقَنَا مُرَافَقَتَكُمْ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ»[۱]

«سلام بر «سعد بن عبدالله حنفی»، که وقتی امام به او اجازه‌ی بازگشت را داد؛ خطاب به امام گفت: هرگز تو را تنها نخواهیم گذاشت تا خداوند شاهد باشد که ما در غیبت رسول خداصلی الله علیه و آله پیمان خویش را درباره‌ی تو حفظ کرده و به انجام رساندیم، به خدا سوگند اگر بدانم که کشته می‌شوم و دوباره زنده می‌شوم، سپس بدنم را زنده زنده می‌سوزانند و این جریان هفتاد بار با من تکرار می‌گردد باز هم از تو جدا نخواهم شد تا آنکه در پیشگاه تو بجنگم و یا جان سپارم. چرا چنین نکنم در حالی که این تنها یک

۱. همان.

بار مردن یا کشته شدن است و بعد رسیدن به کرامت و عزّتی که تا ابد پایان نخواهد داشت. سلام بر تو که جان خویش در این راه دادی و امام خود را یاری کردی و در زندگی جاوید از سوی خدا به کرامت و عزت رسیدی، خداوند ما را در میان شما شهیدان محشور کند و روزی ما را رفاقت و دوستی شما در «اعلی علیین» قرار دهد.»

زیارت و مقتل بشر بن عمر حضرمی از زبان امام زمان علیه‌السلام

«السَّلَامُ عَلَى بِشْرِ بْنِ عُمَرَ الْحَضْرَمِيِّ- شَكَرَ اللهُ لَکَ قَوْلَکَ لِلْحُسَيْنِ- وَ قَدْ أَذِنَ لَکَ فِی الِانْصِرَافِ- أَكَلَتْنِی إِذَنْ السِّبَاعُ حَيّاً إِنْ فَارَقْتُکَ وَ أَسْأَلُ عَنْکَ الرُّكْبَانَ- وَ أَخْذُلُکَ مَعَ قِلَّةِ الأَعْوَانِ لَا يَكُونُ هَذَا أَبَداً».[1]

«سلام بر «بشر بن عمر حضرمی»، سپاس و حمد خدای بر تو باد که هنگامی که حسین به تو اجازه‌ی بازگشت از صحنه‌ی نبرد را داد، تو خطاب به امام گفتی: بدن من زنده زنده، خوراک درندگان وحشی باد، اگر تو را رها سازم و بروم و از تو (برای رفتن) مرکبی بخواهم و تو را با کمی یاران تنها گذاشته، و خود آسوده خاطر بازگردم، هرگز چنین نخواهد شد».

زیارت و مقتل زهیر بن قین بجلّی از زبان امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

«السَّلَامُ عَلَى زُهَيْرِ بْنِ الْقَيْنِ الْبَجَلِيِّ- الْقَائِلِ لِلْحُسَيْنِ وَ قَدْ أَذِنَ لَهُ فِی الِانْصِرَافِ- لَا وَ اللهِ لَا يَكُونُ ذَلِکَ أَبَداً- أَتْرُکُ ابْنَ رَسُولِ اللهِ أَسِيراً فِی يَدِ الأَعْدَاءِ- وَ أَنْجُو لَا أَرَانِیَ اللهُ ذَلِکَ الْيَوْمَ».[2]

---

۱ . همان.

۲ . دیگر شهدایی که امام عصر، نام مبارکشان را با سلام و درود به آنها قرین ساخته عبارتند از:

۱. السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ اللهِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
۲. السَّلَامُ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
۳. السَّلَامُ عَلَى عُثْمَانَ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
۴. السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
۵. السَّلَامُ عَلَى أَبِی بَكْرِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ
۶. السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ اللهِ بْنِ الْحَسَنِ
۷. السَّلَامُ عَلَى عَوْنِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَعْفَرٍ الطَّيَّارِ
۸. السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَعْفَرٍ
۹. السَّلَامُ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ عَقِيلٍ
۱۰. السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَقِيلٍ

«سلام بر «زهیر بن قین بجلی»، که وقتی امام حسین علیه السلام به او نیز اجازه‌ی بازگشت داد، خطاب

۱۱.السَّلَامُ عَلَی عَبْدِ اللهِ بْنِ مُسْلِمِ بْنِ عَقِیلٍ
۱۲.السَّلَامُ عَلَی أَبِی عُبَیْدِ اللهِ بْنِ مُسْلِمِ بْنِ عَقِیلٍ
۱۳.السَّلَامُ عَلَی مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی سَعِیدِ بْنِ عَقِیلٍ
۱۴.السَّلَامُ عَلَی سُلَیْمَانَ مَوْلَی الْحُسَیْنِ بْنِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ
۱۵.السَّلَامُ عَلَی قَارِبٍ مَوْلَی الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ
۱۶.السَّلَامُ عَلَی مُنْجِحٍ مَوْلَی الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ
۱۷.السَّلَامُ عَلَی یَزِیدَ بْنِ حُصَیْنٍ الْهَمْدَانِیِّ الْمَشْرِقِیِّ الْقَارِی
۱۸.السَّلَامُ عَلَی عُمَرَ بْنِ کَعْبٍ الْأَنْصَارِیِّ
۱۹.السَّلَامُ عَلَی نُعَیْمِ بْنِ عَجْلَانَ الْأَنْصَارِیِّ
۲۰.السَّلَامُ عَلَی عَمْرِو بْنِ قَرَظَةَ الْأَنْصَارِیِّ
۲۱.السَّلَامُ عَلَی حَبِیبِ بْنِ مُظَاهِرٍ الْأَسَدِیِّ
۲۲.السَّلَامُ عَلَی الْحُرِّ بْنِ یَزِیدَ الرِّیَاحِیِّ
۲۳.السَّلَامُ عَلَی عَبْدِ اللهِ بْنِ عُمَیْرٍ الْکَلْبِیِّ
۲۴.السَّلَامُ عَلَی نَافِعِ بْنِ هِلَالِ بْنِ نَافِعٍ الْبَجَلِیِّ الْمُرَادِیِّ
۲۵.السَّلَامُ عَلَی أَنَسِ بْنِ کَاهِلٍ الْأَسَدِیِّ
۲۶.السَّلَامُ عَلَی قَیْسِ بْنِ مُسْهِرٍ الصَّیْدَاوِیِّ
۲۷.السَّلَامُ عَلَی عَبْدِ اللهِ وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ- ابْنَیْ عُرْوَةَ بْنِ حَرَاقٍ الْغِفَارِیَّیْنِ (دو برادر)
۲۹.السَّلَامُ عَلَی جَوْنِ بْنِ حُوَیٍّ مَوْلَی أَبِی ذَرٍّ الْغِفَارِیِّ
۳۰.السَّلَامُ عَلَی شَبِیبِ بْنِ عَبْدِ اللهِ النَّهْشَلِیِّ
۳۱.السَّلَامُ عَلَی الْحَجَّاجِ بْنِ زَیْدٍ السَّعْدِیِّ
۳۲.السَّلَامُ عَلَی قَاسِطٍ وَ کَرِشٍ ابْنَیْ ظَهِیرٍ التَّغْلِبِیَّیْنِ (دو برادر)
۳۴.السَّلَامُ عَلَی کِنَانَةَ بْنِ عَتِیقٍ
۳۵.السَّلَامُ عَلَی ضِرْغَامَةَ بْنِ مَالِکٍ
۳۶.السَّلَامُ عَلَی حُوَیِّ بْنِ مَالِکٍ الضُّبَعِیِّ
۳۷.السَّلَامُ عَلَی عَمْرِو بْنِ ضُبَیْعَةَ الضُّبَعِیِّ
۳۸.السَّلَامُ عَلَی زَیْدِ بْنِ ثُبَیْتٍ الْقَیْسِیِّ
۳۹.السَّلَامُ عَلَی عَبْدِ اللهِ وَ عُبَیْدِ اللهِ- ابْنَیْ یَزِیدَ بْنِ ثُبَیْتٍ الْقَیْسِیِّ (دو برادر)
۴۱.السَّلَامُ عَلَی عَامِرِ بْنِ مُسْلِمٍ
۴۲.السَّلَامُ عَلَی قَعْنَبِ بْنِ عَمْرٍو التَّمْرِیِّ
۴۳.السَّلَامُ عَلَی سَالِمٍ مَوْلَی عَامِرِ بْنِ مُسْلِمٍ
۴۴.السَّلَامُ عَلَی سَیْفِ بْنِ مَالِکٍ
۴۵.السَّلَامُ عَلَی زُهَیْرِ بْنِ بِشْرٍ الْخَثْعَمِیِّ
۴۶.السَّلَامُ عَلَی زَیْدِ بْنِ مَعْقِلٍ الْجُعْفِیِّ
۴۷.السَّلَامُ عَلَی الْحَجَّاجِ بْنِ مَسْرُوقٍ الْجُعْفِیِّ

به امام عليه‌السلام گفت: نه، به خدا سوگند هرگز چنین اتفاقی نخواهد افتاد، آیا فرزند رسول خدا را، در دست دشمنان اسیر شده رها سازم و خود را نجات دهم؟ خداوند چنین روزی را در زندگی به من نشان ندهد».

۴۸.السَّلَامُ عَلَى مَسْعُودِ بْنِ الْحَجَّاجِ وَ ابْنِهِ
۴۹.السَّلَامُ عَلَى مُجَمِّعِ بْنِ عَبْدِ اللهِ الْعَائِذِيِّ
۵۰.السَّلَامُ عَلَى عَمَّارِ بْنِ حَسَّانَ بْنِ شُرَيْحٍ الطَّائِيِّ
۵۱.السَّلَامُ عَلَى حُبَابِ بْنِ الْحَارِثِ السَّلْمَانِيِّ الْأَزْدِيِّ
۵۲.السَّلَامُ عَلَى جُنْدَبِ بْنِ حُجْرٍ الْخَوْلَانِيِّ
۵۳.السَّلَامُ عَلَى عُمَرَ بْنِ خَالِدٍ الصَّيْدَاوِيِّ
۵۴.السَّلَامُ عَلَى سَعِيدٍ مَوْلَاهُ
۵۵.السَّلَامُ عَلَى يَزِيدَ بْنِ زِيَادِ بْنِ مُهَاصِرٍ الْكِنْدِيِّ
۵۶.السَّلَامُ عَلَى زَاهِدٍ مَوْلَى عَمْرِو بْنِ الْحَمِقِ الْخُزَاعِيِّ
۵۷.السَّلَامُ عَلَى جَبَلَةَ بْنِ عَلِيٍّ الشَّيْبَانِيِّ
۵۸.السَّلَامُ عَلَى سَالِمٍ مَوْلَى بَنِي الْمَدَنِيَّةِ الْكَلْبِيِّ
۵۹.السَّلَامُ عَلَى أَسْلَمَ بْنِ كُثَيْرٍ الْأَزْدِيِّ الْأَعْرَجِ
۶۰.السَّلَامُ عَلَى زُهَيْرِ بْنِ سُلَيْمٍ الْأَزْدِيِّ
۶۱.السَّلَامُ عَلَى قَاسِمِ بْنِ حَبِيبٍ الْأَزْدِيِّ
۶۲.السَّلَامُ عَلَى عُمَرَ بْنِ جُنْدَبٍ الْحَضْرَمِيِّ
۶۳.السَّلَامُ عَلَى أَبِي ثُمَامَةَ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللهِ الصَّائِدِيِّ
۶۴.السَّلَامُ عَلَى حَنْظَلَةَ بْنِ سَعْدٍ الشِّبَامِيِّ
۶۵.السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْكَدِرِ الْأَرْحَبِيِّ
۶۶.السَّلَامُ عَلَى عَمَّارِ بْنِ أَبِي سَلَامَةَ الْهَمْدَانِيِّ
۶۷.السَّلَامُ عَلَى عَابِسِ بْنِ أَبِي شَبِيبٍ الشَّاكِرِيِّ
۶۸.السَّلَامُ عَلَى شَوْذَبٍ مَوْلَى شَاكِرٍ
۶۹.السَّلَامُ عَلَى شَبِيبِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ سَرِيعٍ
۷۰.السَّلَامُ عَلَى مَالِكِ بْنِ عَبْدِ بْنِ سَرِيعٍ
۷۱.السَّلَامُ عَلَى سَوَّارِ بْنِ أَبِي حِمْيَرٍ الْفَهْمِيِّ الْهَمْدَانِيِّ
۷۲.السَّلَامُ عَلَى عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللهِ الْجُنْدُعِيِّ .ر.ک: همان.
بنابر این عدد شهدای کربلا با در نظر گرفتن تعداد شهدای مذکور در متن کمی بیشتر از هفتاد و دو و غیر از خود امام، دقیقاً هشتاد نفر می باشد. (نگارنده)



فصل نهم

روضه‌هایی از جنس انتظار

حضرت مهدی‌ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و زیارت امام حسین علیه‌السلام

حاج علی بغدادی می‌گوید: [در تشّرف خود] به حضرت صاحب الامر علیه‌السلام عرض کردم: ای سرور ما! مساله‌ای دارم؟ فرمودند: بپرس. گفتم: روضه خوان‌های امام حسین علیه‌السلام، می‌خوانند که سلیمان اعمش، نزد شخصی آمد و از زیارت حضرت سیّدالشّهدا علیه‌السلام پرسید، آن شخص گفت: بدعت است. شب آن شخص در عالم رؤیا، هودجی را میان زمین و آسمان دید، سؤال کرد: در آن هودج کیست؟ گفتند: فاطمه زهرا علیهاالسلام و خدیجه کبری علیهاالسلام. گفت: به کجا می‌روند؟ گفتند: امشب (شب جمعه)، برای زیارت امام حسین علیه‌السلام می‌روند. همچنین دید رقعه‌هایی از هودج می‌ریزد و در آن‌ها نوشته است:

«**امان من النار لزوّار الحسین فی لیلة الجمعة امان من النّار یوم القیامة؛ این برگ امانی در روز قیامت برای زوار امام حسین علیه‌السلام در شب‌های جمعه است**».

آیا این حدیث، صحیح است؟

فرمودند: آری! راست و درست است.

گفتم: سیدنا! صحیح است که می‌گویند: هر کس امام حسین علیه‌السلام را در شب جمعه زیارت کند، این زیارت برگ امان از آتش است؟

فرمود: آری والله؛ و اشک از چشمانش جاری شد و گریست... .[1]

---

۱. خلاصه العبقری الحسان، ج ۲، ص ۱۱۴، س ۱۵.

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و گریه بر امام حسین علیه السلام

سید بحر العلوم رحمه الله روزی به قصد تشرّف به سامرا تنها به راه افتاد. در بین راه دربارهٔ این مساله که «گریه بر امام حسین علیه السلام گناهان را می‌آمرزد» فکر می کرد. همان وقت متوجه شد که شخص عربی، سوار بر اسب به او رسید و سلام کرد. بعد در لحظه‌ای پرسید: جناب سید! درباره چه چیز به فکر فرو رفته‌ای؟ و در چه اندیشه‌ای هستی؟ اگر مساله علمی است مطرح کنید، شاید من پاسخش را بدانم. سید بحر العلوم فرمود: در این باره فکر می کنم که چطور می‌شود، خدای تعالی این همه ثواب به زائران و گریه کنندگان بر حضرت سیدالشهدا علیه السلام می‌دهد؛ مثلا در هر قدمی که در راه زیارت برمی‌دارد، ثواب یک حج و یک عمره در نامه عملش نوشته می‌شود و برای یک قطره اشکی، تمام گناهان صغیره و کبیره‌اش آمرزیده می‌شود؟

آن سوار عرب فرمود: تعجب نکن! من برای شما مثالی می‌آورم تا مشکل حل شود.

سلطانی به همراه درباریان خود به شکار می‌رفت. در شکارگاه از همراهیانش دور افتاد و به سختی فوق‌العاده‌ای افتاد و بسیار گرسنه شد. خیمه‌ای را دید و وارد آن جا شد. در آن سیاه چادر، پیرزنی را با پسرش دید. آنان در گوشه خیمه بز شیردهی داشتند، و از راه مصرف شیر این بز، زندگی خود را می‌گذراندند. وقتی سلطان وارد شد، او را نشناختند؛ ولی برای پذیرایی از مهمان، آن بز را سر بریده و کباب کردند؛ زیرا چیز دیگری برای پذیرایی نداشتند. سلطان شب را همان جا خوابید و روز بعد، از ایشان جدا شد و خود را به درباریان رسانید و جریان را برای اطرافیان نقل کرد.

در نهایت از ایشان سؤال کرد: اگر بخواهم پاداش مهمان نوازی پیرزن و فرزندش را داده باشم، چه عملی باید انجام دهم؟ یکی از حاضران گفت: به او صد گوسفند بدهید. و دیگری که از وزیران بود، گفت: صد گوسفند و صد اشرفی بدهید. یکی دیگر گفت: فلان مزرعه را به ایشان بدهید.

سلطان گفت: هر چه بدهم کم است؛ زیرا اگر سلطنت و تاج و تختم را هم بدهم، آن وقت مقابله به مثل کرده ام؛ چون آنان، هر چه را که داشتند به من دادند. من هم باید هر چه را که دارم، به ایشان بدهم تا مقابله به مثل شود.

بعد سوار عرب پرسید فرمود: حالا جناب بحرالعلوم، حضرت سیّدالشّهدا علیه السلام، هر چه از مال و منال، اهل و عیال، پسر و برادر، دختر و خواهر و سر و پیکر داشت، همه را در راه خدا داد، پس اگر خداوند به زائران و گریه‌کنندگان، آن همه اجر و ثواب بدهد، نباید تعجب کرد؛ چون خدا – که خدائیش را نمی‌تواند

به سیدالشهدا علیه‌السلام بدهد – پس هر کاری که می‌تواند، انجام می‌دهد؛ یعنی، با صرف نظر از مقامات عالی خودش، به زائران و گریه‌کنندگان آن حضرت، درجاتی عنایت می‌کند. در عین حال این‌ها را جزای کامل برای فداکاری آن حضرت نمی‌داند. چون شخص عرب این مطالب را فرمود، از نظر سید بحر العلوم غایب شد.[1]

عزاداری امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در دسته‌ی طویریج

رسم این بود که علمای شیعه‌ی مقیم نجف اشرف روز عاشورا پیاده به کربلا می‌رفتند. در بین راه محلی وجود دارد به نام «طویرج» که چهار فرسخ با کربلا فاصله دارد و در این روز دسته‌های سینه‌زن، از آنجا به طرف کربلا حرکت می‌کنند و علما و مراجع به آن‌ها ملحق شده و با آنان سینه می‌زنند.

سیّد مهدی بحرالعلوم با عده‌ای از طلاب به استقبال دسته‌ی سینه زنی طویرج رفتند. عشق واقعی در وجود اینان موج می‌زد. اول و آخر دسته به چشم نمی‌آمد. همه بر سر و سینه می‌زدند و هرآن، شور و شوقشان موج می‌شد و اوج می‌گرفت و طنین آن در فضا شکسته می‌شد و حال تماشاچیان را منقلب می‌کرد.

صدای ضجه و مویه از هرطرف شنیده می‌شد. ترنم آهنگ دلنشین غریبانه مرثیه خوان با ضرب آهنگ دست عزاداران بر سینه‌های برهنه‌شان هماهنگ شده بود. خدا در جان و تنشان روح عشق حسینی بودن را دمیده بود.

ناگهان علامه بحرالعلوم، مجتهد طراز اول جهان تشیع، مثل سایر سینه‌زن‌ها لخت شده و میان جمعیت رفت و به سینه‌زنی پرداخت. برای لحظاتی همه غافلگیر شدند. طلاب هرچه می‌کردند تا مانع بروز احساسات ایشان شوند، کاری از پیش نبردند.

علامه خود را به دریا سپرده بود. ضجه می‌زد و موهای ژولیده‌اش همراه خاک و خس آشفته شده بود. عمامه از سرش افتاده بود. ناچار چند تن از شاگردان قوی هیکل ایشان، اطراف وی را می‌گیرند که مبادا زیر دست و پا بیفتند و آسیب ببینند.

شام غریبان، «سلماسی» شاگرد مخصوص ایشان از علامه پرسید:

«شما را به صاحب این شب مقدس سوگند می‌دهم به من بگویید، چه شد که شما بی اختیار وارد دسته

---

۱. العبقری الحسان، ج ۱، ص ۱۱۹، س ۱۱.

سینه زنی شدید و آن گونه به عزاداری پرداختید؟

علامه اشک‌هایش را پاک کرد و گفت:

«وقتی به دسته سینه زنی رسیدم، دیدم حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف، با سر و پای برهنه میان سینه‌زن‌ها به سر و سینه می‌زنند و گریه می‌کنند. من هم نتوانستم طاقت بیاورم؛ پس در خدمت آن حضرت مشغول سینه زدن شدم».[1]

گریه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در مصیبت حضرت ابوالفضل علیه السلام

«جناب حجت الاسلام آقای قاضی زاهدی گلپایگانی می‌فرماید: من در تهران از جناب آقای حاج محمد علی فشندی که یکی از اخیار تهران است، شنیدم که می‌گفت: من از اول جوانی مقیّد بودم که تا ممکن است گناه نکنم و آن قدر به حج بروم تا به محضر مولایم حضرت بقیةالله، روحی فداه، مشرف گردم؛ لذا سال‌ها به همین آرزو به مکه معظمه مشرف می‌شدم.

در یکی از این سال‌ها که عهده دار پذیرایی جمعی از حجاج هم بودم، شب هشتم ماه ذیحجه با جمیع وسائل به صحرای عرفات رفتم تا بتوانم قبل از آن که حجاج به عرفات بیایند، برای زواری که با من بودند جای بهتری تهیه کنم. تقریبا عصر روز هفتم بارها را پیاده کردم و در یکی از آن چادرهایی که برای ما مهیا شده بود، مستقر شدم. ضمنا متوجه شدم که غیر از من هنوز کسی به عرفات نیامده است. در آن هنگام یکی از شرطه‌هایی که برای محافظت چادرها در آنجا بود، نزد من آمد و گفت: تو چرا امشب این همه وسائل را به اینجا آورده‌ای؟ مگر نمی‌دانی ممکن است سارقان در این بیابان بیایند و وسائلت را ببرند؟ به هر حال حالا که آمده‌ای، باید تا صبح بیدار بمانی و خودت از اموالت محافظت بکنی. گفتم: مانعی ندارد، بیدار می مانم و خودم از اموالم محافظت می‌کنم.

آن شب در آنجا مشغول عبادت و مناجات با خدا بودم و تا صبح بیدار ماندم، تا آن که نیمه‌های شب دیدم سید بزرگواری که شال سبز به سر دارد، به در خیمه من آمدند و مرا به اسم صدا زدند و فرمودند: حاج محمدعلی، سلام علیکم. من جواب سلام را دادم و از جا برخاستم. ایشان وارد خیمه شدند و پس از چند لحظه جمعی از جوان‌ها که تازه مو بر صورتشان روییده بود، مانند خدمتگزار به محضرش رسیدند. من ابتدا مقداری از آن‌ها ترسیدم، ولی پس از چند جمله که با آن آقا حرف زدم، محبت او در دلم جای گرفت و به آن‌ها اعتماد کردم. جوان‌ها بیرون خیمه ایستاده بودند ولی آن سید داخل خیمه تشریف آورده

---

۱. نجم الثاقب، حکایت ۷۹؛ جنه المأوری، حکایت ۵۴، دیدار یار، علی کرمی، ج ۲، ص ۲۰۰، عبقری الحسان، ج ۲، ص ۶۸.

بود. ایشان به من رو کرد و فرمود: حاج محمد علی! خوشا به حالت! خوشا به حالت! گفتم: چرا؟

فرمودند: شبی در بیابان عرفات بیتوته کرده ای که جدّم حضرت سیدالشهداء اباعبدالله الحسین علیه‌السلام هم در اینجا بیتوته کرده بود. من گفتم: در این شب چه باید کنیم؟ فرمودند: دو رکعت نماز می خوانیم، در این نماز پس از حمد، یازده مرتبه قل هوالله بخوان.

لذا بلند شدیم و این عمل را همراه با آن آقا انجام دادیم. پس از نماز آن آقا یک دعایی خواندند که من از نظر مضامین، مانند آن دعا را نشنیده بودم. حال خوشی داشتند و اشک از دیدگانشان جاری بود. من سعی کردم که آن دعا را حفظ کنم ولی آقا فرمودند: این دعا مخصوص امام معصوم است و تو هم آن را فراموش خواهی کرد. سپس به آن آقا گفتم: ببینید آیا توحیدم خوب است؟ فرمود: بگو. من هم به آیات آفاقیه و انفسیه بر وجود خدا استدلال کردم و گفتم: من معتقدم که با این دلایل، خدایی هست. فرمودند: برای تو همین مقدار از خداشناسی کافی است. سپس اعتقادم را به مسئله ولایت برای آن آقا عرض کردم. فرمودند: اعتقاد خوبی داری. بعد از آن سؤال کردم که: به نظر شما الآن حضرت امام زمان علیه‌السلام در کجا هستند. حضرت فرمودند: الان امام زمان در خیمه است.

سؤال کردم: روز عرفه، که می گویند حضرت ولی عصر علیه‌السلام در عرفات هستند، در کجای عرفات می باشند؟ فرمود: حدود جبل الرحمة. گفتم: اگر کسی آن جا برود آن حضرت را می‌بیند؟ فرمود: بله، او را می‌بیند ولی نمی‌شناسد.

گفتم: آیا فردا شب که شب عرفه است، حضرت ولی عصر علیه‌السلام به خیمه‌های حجاج تشریف می‌آورند و به آن‌ها توجهی دارند؟ فرمود: به خیمه شما می‌آید؛ زیرا شما فردا شب به عمویم حضرت ابوالفضل علیه‌السلام متوسل می‌شوید.

در این موقع، آقا به من فرمودند: حاجّ محمدعلی، چای داری؟ ناگهان متذکر شدم که من همه چیز آورده‌ام ولی چای نیاورده‌ام. عرض کردم: آقا اتفاقا چای نیاورده‌ام و چقدر خوب شد که شما تذکر دادید؛ زیرا فردا می روم و برای مسافرین چای تهیه می کنم.

آقا فرمودند: حالا چای با من. از خیمه بیرون رفتند و مقداری که به صورت ظاهر چای بود، ولی وقتی دم کردیم، به قدری معطر و شیرین بود که من یقین کردم، آن چای از چای‌های دنیا نیست، آوردند و به من دادند. من از آن چای دم کردم و خوردم. بعد فرمودند: غذایی داری، بخوریم؟ گفتم: بلی نان و پنیر هست. فرمودند: من پنیر نمی‌خورم. گفتم: ماست هم هست. فرمودند: بیاور، من مقداری نان و ماست

خدمت شان گذاشتم و ایشان از نان و ماست میل فرمودند.

سپس به من فرمودند: حاج محمدعلی، به تو صد ریال (سعودی) می دهم، تو برای پدر من یک عمره به جا بیاور. عرض کردم: اسم پدر شما چیست؟ فرمودند: اسم پدرم «سید حسن» است. گفتم: اسم خودتان چیست؟ فرمودند: سید مهدی. من پول را گرفتم و در این موقع، آقا از جا برخاستند که بروند. من بغل باز کردم و ایشان را به عنوان معانقه در بغل گرفتم. وقتی خواستم صورت شان را ببوسم، دیدم خال سیاه بسیار زیبایی روی گونه راست شان قرار گرفته است. لب‌هایم را روی آن خال گذاشتم و صورت‌شان را بوسیدم.

پس از چند لحظه که ایشان از من جدا شدند، من در بیابان عرفات هر چه این طرف و آن طرف را نگاه کردم کسی را ندیدم! یک مرتبه متوجه شدم که ایشان حضرت بقیةالله، ارواحنافداه بوده‌اند، به خصوص که اسم مرا می دانستند و فارسی حرف می‌زدند! نامشان مهدی ﻋﻠﻴﻪ‌السلام بود و پسر امام حسن عسکری ﻋﻠﻴﻪ‌السلام بودند.

بالاخره نشستم و زار زار گریه کردم. شرطه‌ها فکر می‌کردند که من خوابم برده است و سارقان اثاثیه مرا برده اند، دور من جمع شدند، اما من به آن‌ها گفتم: شب است و مشغول مناجات بودم و گریه‌ام شدید شد.

فردای آن روز که اهل کاروان به عرفات آمدند، من برای روحانی کاروان قضیه را نقل کردم، او هم برای اهل کاروان جریان را شرح داد و در میان آن‌ها شوری پیدا شد.

اول غروب شب عرفه، نماز مغرب و عشا را خواندیم. بعد از نماز با آن که من به آن‌ها نگفته بودم که آقا فرموده‌اند: «فردا شب من به خیمه شما می آیم؛ زیرا شما به عمویم حضرت عباس ﻋﻠﻴﻪ‌السلام متوسل می‌شوید» خود به خود روحانی کاروان روضه حضرت ابوالفضل ﻋﻠﻴﻪ‌السلام را خواند و شوری برپا شد و اهل کاروان حال خوبی پیدا کرده بودند، ولی من دائما منتظر مقدم مقدس حضرت بقیة الله، روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء، بودم.

بالاخره نزدیک بود روضه تمام شود که کاسه صبرم لبریز شد. از میان مجلس برخاستم و از خیمه بیرون آمدم، ناگهان دیدم حضرت ولی عصر ﻋﻠﻴﻪ‌السلام بیرون خیمه ایستاده‌اند و به روضه گوش می‌دهند و گریه می‌کنند، خواستم داد بزنم و به مردم اعلام کنم که آقا اینجاست، ولی ایشان با دست اشاره کردند که چیزی نگو و در زبان من تصرف فرمودند و من نتوانستم چیزی بگویم. من این طرف در خیمه ایستاده

بودم و حضرت بقیة الله، روحی فداه، آن طرف خیمه ایستاده بودند و بر مصائب حضرت ابوالفضل علیه‌السلام گریه می‌کردیم و من قدرت نداشتم که حتی یک قدم به طرف حضرت ولی عصر علیه‌السلام حرکت کنم. بالاخره وقتی روضه تمام شد، حضرت هم تشریف بردند».[1]

۱. آثار و برکات حضرت امام حسین علیه‌السلام، ص۲۳، قضیه ۵.



فصل دهم

توصیه‌هایی برای تبلیغ و تربیت مؤثّر

توصیه‌های کلّی

مطالعات در ساحت دین چنین نشان می‌دهد که شریعت، با توجّه به داشتن گزاره‌های تکلیفی و سختی طبیعی خیلی از تکالیف برای انسان‌ها، برای ترویج خود و رسیدن به اهداف والای معنوی، سامانه تبلیغی تعریف کرده است. توجّه به این سامانه در قالب توصیه‌های زیر، تبلیغ را مؤثّرتر و در ذهن و روح انسان‌ها ماندگارتر خواهد کرد.

توجّه به اصالت‌ها

۱. اوّلیّت عقل در خلقت، مخاطب بودن آن در تشریع و رسول باطنی بون آن نشان می دهد که تربیت موفّق و ماندگار تربیت عقلانی است نه احساسی.

۲. در بین مکان‌ها، مسجد اصالت دارد. معارف الهی را در مسجد آموزش دهید.

۳. اقامه نماز، بسیاری از اهداف فرهنگی را خود به خود محقق می کند. **ان الصلوه تنها عن الفحشاء والمنکر**

شروع دین از رسول و امام

۱. بدون حجّت الهی جریان دینداری اساساً شروع نمی شود.

«من اراد الله بدا بکم و من وحّده قبل عنکم»

۲. شروع ارتباط و عمده ارتباط با امامت از امام زنده است .

۳. وظیفه‌ی ما در زمان غیبت زمینه‌سازی ظهور و نیروسازی است، نه به غیبت امام عادت کردن.[1]

توجّه به عینیّت‌ها و واقعیّت‌ها

۱. تدیّن به دین الهی کاری است که از انسان خواسته می شود پس باید با بلاغ مبین او را همراه کرد.

۲. با تذکّر ضعف‌های انسان، باید کاری کرد که نسبت به دین حسّ نیاز داشته باشد نه حسّ ناز.

۳. قرآن مجید در سبک و روش تبلیغ روی « البلاغ المبین» یعنی تبلیغ واضح، روشن، آشکار تکیه کرده است. ومقصود از آن مطلوب بودن، سادگی و بی پیرایگی پیام است، بطوری که مخاطب در کمال سهولت و سادگی، آن را فهم و درک نماید. مغلق و پیچیده و در لفافه سخن گفتن و اصطلاحات زیاد به کار بردن در تبلیغ پیامبران نبود.

۴. کسی که می‌خواهد پیامی را، آن هم پیام خدا را به مردم برساند، باید در مقابل مردم، در نهایت خضوع و فروتنی باشد یعنی پر مدعائی و اظهار منیّت نکند و مردم را تحقیر ننماید.

۵. کار دینی با هر کسی زبان خاصّ خود را دارد:

با بچّه‌ها شکل بازی.

با جوان‌ها قالب حماسه‌سازی (پیمان حلف الفضول).

با عرب جاهلی مدارا.

با سلمان فارسی علم و معرفت.

---

۱. در روایات آمده است:

«یخرج ناس من المشرق فیوطئون للمهدی سلطانه» سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۸، ب ۳۴، ح۴۰۸۸.

مردمی از مشرق زمین خارج خواهند شد توطئه خواهند کرد یعنی زمینه‌چینی خواهند کرد برای خروج مهدی.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

« لیعدن احدکم لخروج القائم و لو سهما فان‌الله تعالی اذا علم ذلک من نیته رجوت لان ینسی فی عمره حتی یدرکه فیکون من اعوانه و انصاره » النعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، ص ۳۲۰، ح ۱۰ .

هر یک از شما باید که برای خروج حضرت قائم [سلاحی] مهیا کند. هر چند که یک تیر باشد، که خدای تعالی هر گاه بداند که کسی چنین نیتی دارد امیدوارم عمرش به قدری طولانی شود که زمان مهدی را درک کرده و از یاوران و سربازانش باشد.

شروع دعوت از محبّت و اعتماد نه استدلال (جذب و دعوت نه دعوت به جذب)

۱. شروع دعوت دینی باید همراه محبّت و اعتماد باشد نه صرف استدلال. (وانذر عشیرتک الاقربین، اطعام عشیره)[۱]

حرکت در مسیر سنّت‌های الهی

۱. کار ما حرکت در مسیر سنّت‌های الهی است. سعی، سرعت، تغییر، تسبیب اسباب، بلاغ مبین و... [۲]

توصیه‌های ویژه‌ی تبلیغ محرّم و صفر

لزوم اقامه و احیای عزای حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام و تأثیر بی‌بدیل آن در گرایش مردم به دین و معارف دینی بر مبلّغین عزیز پوشیده نیست. شرکت پرشور مردم در جلسات عزاداری وسوز و گداز در آن جلسات، موجب استمرار نهضت امام حسین علیه‌السلام و در نتیجه استمرار فرهنگ تشیّع و جریان معنویّت، اخلاق و ایمان در جامعه است چرا که در واقعه عاشورا، تمام کفر برای مقابله با تمام ایمان تجهیز شده بود و در این رویداد تاریخ ساز، فضائل و رذائل اخلاقی به مبارزه با هم برخاسته‌اند و عاشورا به مجتمعی از فضائل اخلاقی از یک طرف و رذائل اخلاقی از طرف دیگر مبدّل شده است.

برای هرچه بهتر برگزار شدن این جلسات و مفیدتر کردن آن‌ها می‌توان از توصیه‌های ذیل که از کلمات مقام معظّم رهبری و مراجع عظام تقلید دامت برکاتهم استخراج شده بهره برد:

۱. در جلسات عزاداری باید علاوه بر تحریک عاطفه و گریاندن مردم، فضائل و رذائل

---

۱ . وقتی رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله برای اوّلین بار به منظور علنی کردن تبلیغ خویش بالای کوه صفا آمدند؛ چنین شروع کردند: ای مردم! آیا مرا می‌شناسید؟ گفتند بله. تو محمّد امین هستی! آیا تا حالا از من دروغ شنیدید. گفتند نه، فرمود: اگر من بگویم پشت این کوه عده‌ای سنگر گرفتند می‌خواهند به شما حمله کنند آیا سخن مرا باور می‌کنید. گفتند بله، و بعد می‌گوید «قولو لا اله الا الله تفلحوا» بدون اینکه استدلالی برای توحید بیاورند. یعنی اعتماد سرمایه‌ی اولیّه‌ی مبلّغ است. طبق برخی تواریخ، در صدر اسلام درصد آن‌هایی که با صحبت پیغمبر اکرم به دین ایمان آوردند در مقابل درصد آن‌هایی که در جنگ‌ها مسلمان شدند چهار برابر است.

۲ . برخی از این سنن عبارت است از:

۱. وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى سوره نجم (۵۳)، آیه۳۹.
۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ . سوره محمّد(۴۷)، آیه ۷.
۳. إِنَّ اللهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ . سوره رعد(۱۳)، آیه ۱۱.
۴. ابی الله ان یجری الاشیاء الاّ باسبابها. بحار، ج ۲، ص ۹۰.
۵. و... .

اخلاقی برای آنان تبیین شود تا با درس آموزی از تاریخ عاشورا بتوانند ریشه‌ی رذائل اخلاقی را در وجود خود خشکانده و درخت فضائل اخلاقی را به جای آن بنشاند و از میوه‌ی آن بهره‌مند شوند.

۲. یکی از درس‌های بارز عاشورا و قیام کربلا، امر به معروف و نهی از منکر است و اگر جامعه‌ی اسلامی لااقل همین یک درس را از واقعه عاشورا بیاموزد، بسیاری از معضلات اخلاقی اجتماع اصلاح خواهد شد و گناهانی نظیر بی‌حجابی، غیبت، تهمت، تجاوز به حقوق و اموال دیگران، شایعه پراکنی و اشاعه‌ی فحشاء، از جامعه زدوده خواهد شد.

۳. شکی نیست که باید نسبت به مفاسد اجتماعی تذکر داد امّا این تذکّرات باید به گونه‌ای باشد که تضعیف دولت و نظام نباشد.

۴. ذکر مصیبت، علاوه بر احساسات و عواطف، باید به گونه‌ای باشد که عقل و فهم شنونده، را به استخدام خود درآورد.

۵. تکرار مکررات بدون نوآوری درهر سال نشان از ضعف علمی مبلّغ و فقدان قوّت تحلیل و تولید علم در اوست. این امر برای شنوندگان نیز خسته کننده است.

۶. برداشتِ از کلمات دیگران به شرطی خوب است، که با مجلس متناسب باشد. بنابراین هر نکته‌ی خوبی لزوماً برای هر مجلسی خوب و متناسب نیست.

۷. بهترین نوع ذکر مصیبت مقتل خوانی از روی مقاتل معتبر مانند ارشاد شیخ مفید، لهوف سیّد بن طاووس و نفس المهموم شیخ عباس قمی است.

۸. نمک منبر، ذکر مصیبت است. منبری که مصیبت نداشته باشد مثل آشی است که نمک نداشته باشد.

۹. منبر رفتن و تبلیغ معارف الهی کار انبیاء است. لذا روضه حتما باید در کنار منبر باشد.

۱۰. «**الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللهَ.**[۱] آنان که پیام‌های الهی را به مردم می رسانند و از او ترسیده و از هیچ کس غیر خدا نمی ترسند».

۱. سورة احزاب(۳۳)، آیة ۳۹.

۱۱. قدر شناسی از مبلّغ و پرداخت حقّ الزحمه به او وظیفه‌ی مردم است، امّا وظیفه‌ی مبلّغ این است که چشم‌داشتی به پول مردم نداشته باشد و فقط به خاطر خدا تبلیغ برود.

۱۲. محور قرار گرفتن افراد غیر روحانی در مجالس مذهبی - گرچه ممکن است برخی از این افراد، عالم هم باشند - یک خطر جدّی و زمینه ساز گسترش خرافات، حرف‌های ذوقی و غیر علمی است.

۱۳. مجالس عزاداری محرم که ویژه بانوان در سطح منازل برگزار می‌شود، نباید محدود به روضه شود و باید احکام‌الله، معارف الهی و اصول عقاید برای بانوان بیان شود. نباید اجازه دهیم در جلسات بانوان افرادی ورود پیدا کنند که اطلاعات آن‌ها نسبت به دین کم است چرا که ورود چنین افرادی باعث ایجاد بدعت و خرافه در دین می‌شود.

۱۴. تأثیرات تبلیغ، دفعی و آنی نیست؛ طولانی‌مدت است؛ مبلّغ دین اگر ظواهری را مشاهده می‌کند که به گمان او ظواهر غیر دینی است، مأیوس نشود. این توهّم که جوان‌ها از دین برگشته‌اند، جنگ روانی است. جوان‌های ما و هر جوانِ سالم‌الفطره دل به طرفِ دین دارند و تشنه‌ی حقایق دین هستند.

۱۵. و حسن ختام این توصیه‌ها این که؛ استاد بزرگوارمان فقیه عارف حضرت آیت الله العظمی بهجت‌ﷺ در آخرین جلسات درس خارج فقه قبل از ماه رمضان و ماه محرم این روایت را تذکّر می‌دادند که:

«کونوا دعاة الناس بغیر ألسنتکم»[1]؛ با غیر زبان‌هایتان [و با عمل] دعوت کننده‌ی مردم باشید.

---

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۷۸.



فصل یازدهم

پیشنهاد سیر مطالعاتی و معرّفی کتاب

سیر مطالعاتی

۱. شناخت امام عصر (ع)

۱. عصاره‌ی خلقت، آیت الله جوادی آملی، نشر اسرا.

۲. امام مهدی (ع) موعود موجود، آیت الله جوادی آملی، نشر اسرا.

۳. تنها بر فراز، یحیی صالح نیا، مرکز آینده سازان.

۴. نگین آفرینش، حائری، یوسفیان و بالادستیان.

۵. نینوا و انتظار تاملی نو، صادق سهرابی، یحیی صالح نیا، مسعود آقایی و دیگران.

۶. معرفت امام عصر (ع)؛ دکتر ابراهیم شفیعی سروستانی، انتشارات موعود عصر تهران.

۲. جریان شناسی تقابل حق و باطل در تاریخ

۱. تاریخ تمدن و ملک مهدوی،دکتر محمدهادی همایون، دانشگاه امام صادق (ع).

۲. تبار انحراف،جمعی از مولفان، انتشارات ولاء منتظر قم.

۳. بررسی تطبیقی مهدویت در ادیان

۱. ظهور حضرت مهدی (ع) از دیدگاه اسلام و مذاهب ملل جهان؛ سید اسد الله هاشمی شهیدی،

مسجد جمکران.

۲. امام مهدی علیه‌السلام در آینه‌ی ادیان و مکاتب، مهدی حائری، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه‌السلام.

۴. آشنایی با تاریخ زندگانی امام عصر علیه‌السلام

۱. تاریخ عصر غیبت؛ محمدرضا جباری، مسعود پورسیدآقایی و...، انتشارات حضور قم.

۲. تاریخ سیاسی حیات امام دوازدهم علیه‌السلام، دکتر جاسم حسین، محمدتقی آیت اللهی، انتشارات امیر کبیر.

۵. آشنایی با توقیعات و مکاتبات امام عصر علیه‌السلام با شیعیان

۱. نشانی از امام غایب علیه‌السلام، دکتر محمدمهدی رکنی، انتشارات آستان قدس.

۲. تحفه امام مهدی علیه‌السلام؛ مرحوم سیدمحمد خادمی، موعود عصر.

۶. تشرفات و دیدار با امام عصر علیه‌السلام

۱. میر مهر، مسعود پورسید آقایی، انتشارات آینده روشن.

۲. مجموعه داستان‌های دیدار با امام زمان علیه‌السلام (۶جلد)، مریم ضمانتی و...، موعود عصر.

۷. تکالیف منتظران

۱. مکیال المکارم، مرحوم محمدتقی موسوی اصفهانی، مسجد جمکران.

۲. صحیفه مهدیه؛ سید مرتضی مجتهدی، ترجمه: محمد حسین رحیمیان، مسجد جمکران و دیگر ناشران.

۳. استراتژی انتظار؛ اسماعیل شفیعی سروستانی، موعود عصر.

۴. انتظار و انسان معاصر، عزیز الله حیدری، مسجد جمکران.

۸. نشانه‌های ظهور

۱. عصر ظهور، استاد علی کورانی، ترجمه‌ی مهدی حقی، چاپ و نشر بین الملل

۲. شش ماه پایانی،مجتبی الساده،موعود عصر
۳. مهدی منتظر علیه‌السلام، مرحوم آیت الله محمد جواد خراسانی، انتشرات دارالاصفیا
۴. امام علی علیه‌السلام و امام مهدی علیه‌السلام،موعود عصر

۹. دوره پس از ظهور امام عصر علیه‌السلام

۱. چشم‌اندازی به حکومت حضرت مهدی علیه‌السلام، نجم الدین طبسی، بوستان کتاب قم.
۲. دولت کریمه امام زمان علیه‌السلام؛ سیدمرتضی مجتهدی سیستانی، انتشارات الماس.
۳. عصر زندگی، محمد حکیمی، بوستان کتاب قم.

۱۰. رجعت

۱. عصر رجعت، محمدرضا اکبری، مسجدجمکران.
۲. رجعت، محمدرضا ضمیری، موعود عصر.

۱۱. سیمای حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در قرآن و روایات

۱. موعود شناسی، رضوانی
۲. سیمای امام مهدی در قرآن، علامه‌سیدهاشم بحرانی، مترجم: سیدمهدی حائری قزوینی، مسجدجمکران.
۳. گفتمان مهدویت، گفتمان اول، دوم، امام مهدی علیه‌السلام در قرآن کریم، آیت الله معرفت
۴. فصلنامه‌ی انتظار.

۱۲. منجی و آخرالزمان در رسانه‌ها و غرب

۱. پیشگویی‌ها و آخرالزمان(مجموعه مقالات)؛ شفیعی سروستانی،شاه حسینی و بلخاری و ....، موعود عصر.
۲. هالیود و فرجام جهان؛ سید ابوالحسن علوی طباطبایی، موعود عصر.
۳. تدارک جنگ بزرگ؛گریس هالسل، انتشارات رسا.

۱۳. آسیب شناسی انتظار

۱. پیچک انحراف، (زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی گرایش برخی از مردم به مدعیان مهدویت و نیابت در دو قرن اخیر)،جواد اسحاقیان،بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

۲. قبیله حیله، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

۳. جریان‌شناسی انجمن حجتیه؛ سید ضیاءالدین علیا نسب و سلمان علوی نیک، نشر زلال کوثرقم.

معرّفی کتاب

کتب عمومی

ابتدا به معرّفی چند کتاب عمومی می پردازیم:

۱. کتاب «نینوا و انتظار تأملی نو»، حاوی مطالب مختلفی در وصف امام حسین علیه السلام و عاشورا و ارتباط آن با ظهور و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و مقایسه‌ی این دو مقوله است. این مجموعه، به همت جمعی از نویسندگان تألیف شده و توسط بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه به زیور طبع آراسته شده است.

برخی از مقالات این کتاب به شرح ذیل است: ۱- عاشورا معبر انتظار؛ صادق سهرابی، یحیی صالح نیا. ۲-عزّت حسینی و عزّت مهدوی؛ روح الله شاکری زواردهی، ابوالقاسم لطیف‌زاده. ۳- شجاعت حسینی و مهدوی، آیینه شجاعت علوی؛ رمضان علیزاده کاشانی. ۴- سخنان امام حسین علیه السلام درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و سخنان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در مورد امام حسین علیه السلام ؛ محمد صادق کفیل. ۵- نقش زنان در قیام کربلا و قیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه ؛ عباس خادمیان. ۶- جایگاه جوانان در صحنه عاشورا و دوران غیبت و ظهور؛ سید جعفر موسوی نسب.

۲. عاشورا و انتظار (پیوندها، تحلیل‌ها، رهیافت‌ها)، نویسنده: مسعود پور سید آقایی، انتشارات حضور، این کتاب در سه بخش به بررسی شباهت‌های بین دو نهضت یکی در گذشته تاریخ و دیگری در آینده تاریخ در نگاه چهارده نور مقدس پرداخته است. دربخشی از کتاب می خوانیم: یاران حسین علیه السلام بهترین یاران و فدایی او بودند. آنان از معرفت، محبت، اطاعت و تسلیم نسبت به

امام خود و سبقت در اجرای خواسته‌ها و فرامین او برخوردارند و در عبادت، صداقت، اخلاص و شجاعت یگانه‌ی دوران بودند. یاران مهدی علیه السلام نیز چنین‌اند: یاران مهدی در فرمانبرداری از آن حضرت بسیار کوشا و مصمم‌اند. آنان مطیع تر از کنیز نسبت به مولای خود هستند. آنان در شجاعت و شایستگی‌ها بر اوج رفیعی هستند نه کسی از نسل‌های گذشته ازآنان پیشی گرفته و نه از آیندگان. عابدان شب و شیران روزند، و در شجاعت قلوب شان همچون پاره‌های آهن است.

۳. پیدای پنهان: نگاهی کوتاه به حیات، سیرت و آثار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، سید مسعود پورسید آقایی، قم، حضور، ۷۲ صفحه، پالتویی. این کتاب شامل مباحث مختصری از زندگانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شرح نام و نسب، ولادت، غیبت، سیره امام، توقیعات، دعا و نمازها است. جلوه بارز این نوشتار، سیره امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در امور مختلفی مانند سیره تربیتی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، قضایی و مدیریتی است.

۴. پیشوای دوازدهم، حضرت امام حجت بن الحسن المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، هیئت تحریریه مؤسسه در راه حق، قم، چاپ سوم، رقعی، ۹۵ صفحه. این کتاب شامل مباحث تولد، اثبات غیبت و ظهور آن حضرت است. نویسندگان با بیان اعتقاد ادیان گوناگون به منجی و اعتقاد اهل سنّت به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، درباره غیبت، علل و فواید آن، ملاقات در عصر غیبت، علائم ظهور و وظایف منتظران، مطالبی را بیان نموده اند. این کتاب به زبان عربی توسط محمد عبدالمنعم خاقانی با عنوان «الامام الثانی عشر الامام الحجة بن الحسن المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف» و به زبان اردو با عنوان «بارهوین امام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف» ترجمه شده است.

۵. تنها بر فراز، یحیی صالح نیا، چاپ مؤسّسه فرهنگی تبلیغی آینده سازان، چاپ دوّم، وزیری، ۲۸۸ صفحه. در مقدّمه‌ی کتاب آمده است: انسان معاصر، تشنه ی تحوّلی عظیم در بنیان‌های فکری، عاطفی و رفتاری خویش است. او دیگر با رگ و پی خود درک می‌کند «مدرنیسم» نمی‌تواند منجی قابل اعتمادی باشد. سراب«فرامدرن» نیز لب‌های تفتیده ی بشر امروز را در حسرت آب حیات گذاشته است. « مهدویت » به عنوان تجربه ی دیرین انسان، قدمتی به درازای تاریخ هزار و چند صد ساله ی شیعه دارد. مهدی باوری و اعتقاد به حضرت بقیه الله عجل الله فرجه به عنوان تنها منجی حقیقی، نظر جهان امروز را به خود معطوف داشته است.

پژوهش در عرصه‌ی مهدویت و تبلیغ این موضوع مقدس، از کارآمدترین روش‌ها جهت برآوردن نیازهای فطری انسان است؛ خصوصاً در شرایط کنونی جهان معاصر که روز به روز نظریه‌های

مادی و غیر الهی در مورد انسان، بیشتر در سراشیبی سقوط قرار می گیرند و چشمان نگران انسان سرگشته، بیش از پیش به دنبال یافتن راهی برای برون رفت از این سرگردانی و حیرت، در اندیشه‌ی یافتن یک منجی الهی است. «تنها بر فراز»اثری شامل در موضوع مهدویت است. این کتاب در قالب درسنامه ی، آموزشی با چهارده درس، به تفصیل این موضوع می پردازد. در پایان هر درس، سؤالاتی برای پژوهش بیشتر خواننده آورده شده و در ادامه، منابع پژوهشی معتبر معرفی شده اند.

۶. از حسین علیه‌السلام تا مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف : کتاب «از حسین علیه‌السلام تا مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف»، نیز در پی بیان رابطه‌ها و پیوندهای امام حسین علیه‌السلام و قیام او با حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و ظهور ایشان می‌باشد. نویسنده کتاب، آقای محمد رضا فؤادیان است و توسط بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف منتشر شده است.

۷. شمیم (گزیده ای از مباحث مهدویت)، نویسندگان، قم، مرکز تخصصی مهدویت، چاپ اول، رقعی، ۹۳ صفحه. جمعی از نویسندگان مرکز تخصصی مهدویت قم، برای کاربردی کردن و استفاده عموم از مباحث مهدویت مطالبی را با عنوان‌های ضرورت طرح مباحث مهدویت، امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در یک نگاه، مهدی یاوران، وظایف منتظران، آسیب‌های مهدویت و پرسش و پاسخ، این اثر را نگاشته اند، معرفی سایت‌های مهدوی و کتاب‌های مفید و چند طرح برای اجرای مسابقات ویژه کودکان و نوجوانان از دیگر مطالب این کتاب است.

۸. جهان گشای عادل، سید جمال الدین دین پرور، تهران، مؤسسه الامام المهدی، بنیاد بعثت، چاپ ششم، ۱۳۶۱، رقعی، ۱۰۲ صفحه. در این کتاب، نویسنده پس از شرح زندگی حضرت نرجس خاتون و ولادت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ؛ به وضعیت آن دوران و چگونگی غیبت و نواب اربعه پرداخته است. آن گاه متن و شرح بیست حدیث از امامان درباره‌ی موضوعاتی چون : حتمی بودن دولت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، نامعلوم بودن ظهور، برنامه حکومت امام، ارتباط شرق و غرب و زنده شدن زمین با اجرای عدالت، آورده است. بررسی طول عمر و وظایف منتظران از موضوعات پایانی این کتاب است.

۹. زندگانی حضرت امام زمان حجت بن الحسن عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف گزیده ای از منتهی الآمال محدث قمی، گزیده رضا استادی، قم، برگزیده، چاپ اول، ۱۳۸۰، رقعی، ۹۶ صفحه. این کتاب، تاریخ زندگانی حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف مسائل قبل و بعد از غیبت، نقش نایبان خاص در دوران غیبت صغرا و وظایف منتظران را بیان کرده است. نویسنده، بخش زندگانی امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از کتاب منتهی الآمال را

پس از بازنگری و حذف برخی مطالب، در هفت فصل تنظیم کرده است.

۱۰. عاشورا، مکتب انتظار، نویسنده: دکتر علی هراتیان، ناشر: سبط النبی ﷺ در این نوشتار از پنجره انتظار به حماسه شکوهمند عاشورا نگریسته شده و برخی جلوه‌های انتظار را در واقعه کربلا مرور کرده است و همگان را به دعا برای تعجیل فرج امام زمان تشویق و توصیه نموده است. نویسنده بر اساس حدیث شریف نبوی؛ «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» به بحث در مورد واقعه قیام امام حسین علیه السلام، ماجرای عاشورا و اهمیت معرفت امام عصر پرداخته است. نویسنده در بیان وضعیت مردمان واقعه عاشورا، آن‌ها را به دو دسته تقسیم کرده است: کسانی که حجت خدا را شناخته و به دعوت او لبیک گفتند، در جبهه حق قرار گرفتند و گروه دوم با عدم پذیرش ولایت حجت خدا از یاری امام زمانشان سر باز زدند عده ای به دنیای خود مشغول شدند و گروهی در مقابل امام شمشیر کشیدند هر چند که اهل نماز و روزه و حج و عبادات بودند. نویسنده همچنین متذکر این موضوع شده است، که امروز ما باید ندای **«هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِی»** را لبیک گفته و یکی از مهم‌ترین مصادیق یاری امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف یعنی عزاداری و گریه بر امام حسین علیه السلام و دعا برای تعجیل فرج آن حضرت را به انجام رسانیم.

منابع مرجع (منابع روایی مهدویت)

مراد از منابع در این جا، کتابهای روایی مادر و قدیمی می‌باشد که از قرن سوم به بعد نوشته شده و منابع مادر محسوب می شود. البته در میان منابع روایی شیعه، کتابهایی نیز وجود دارد که در قرن اول و دوم و سوم نوشته شده است مثل: کتاب سلیم بن قیس هلالی کوفی که از اصحاب خاص امیرالمومنین علیه السلام بوده، کتاب بصائرالدرجات، کتاب محاسن برقی و... که هرکدام مرجع کتب اربعه (کافی، من لایحضر، تهذیب و استبصار) به حساب می‌آید. اما آنچه در معرفی منابع روایی مهدویت مد نظر ماست، آن از دسته کتاب‌هایی است که در اواخر قرن سوم تا پایان قرن پنجم جمع آوری و تدوین شده است. در این جا به معرفی چند مورد مهم به اختصار اشاره می گردد.

۱. کتاب کافی

نخستین کتابی که می‌توان آن را اولین کتاب جامع حدیثی و مهم‌ترین منبع روایی شیعه به حساب آورد، کتاب کافی تألیف: محمد بن یعقوب کلینی رازی، متوفی سال۳۲۹ هجری قمری است. این کتاب

درطول مدت ۲۰ سال جمع آوری و تدوین شده است.

شیخ کلینی در اوایل قرن چهارم از ری به بغداد مهاجرت کرد و در آنجا در اواخر عمر شریف خود، بین سال‌های ۳۰۰ تا ۳۲۰ هجری قمری یعنی؛ در حدود چهل سال بعد از آغاز غیبت صغری، به مدت بیست سال یعنی درطی دو دهه از پایان عمر شریف خود، کتاب بزرگ و ارزشمند «کافی» را تدوین و به جهان اسلام عرضه نمود.

شیخ کلینی، در سال ۳۲۹ هجری قمری، در بغداد دارفانی را وداع گفت. سال رحلت مرحوم کلینی همزمان با آغاز غیبت کبری و سال وفات آخرین نائب خاص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، جناب علی بن محمد سمری است.

در این سال طبق توقیعی که از سوی حضرت به جناب سمری صادر گردید، حضرت آغاز غیبت کبری و پایان دوران غیبت صغری و نیابت خاصه را اعلام نمود.

۲. الغیبة النعمانی

مؤلف و نویسنده‌ی کتاب، محمد بن ابراهیم، معروف به ابو زینب نعمانی، متوفی۰ ۳۶هجری قمری است. وی شاگرد مرحوم کلینی و کاتب کتاب بزرگ کافی بوده و به همین جهت به«کاتب» نیز معروف می‌باشد. نعمانی هدف از تدوین کتاب «الغیبه» را رفع حیرت مردم و شیعیان نسبت به موضوع غیبت طولانی مدت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ذکر نموده است.

نعمانی علاوه برکلینی از محضر اساتیدی چون ابن عقده، ابن علان، ابوعلی کوفی، حمیری و دیگران، بهره برده است.

از نظر وثاقت و تقوی، نعمانی شخصیت کم نظیر، جلیل القدر، ثقه، خوش فکر و دارای نبوغ فوق العاده بوده و در شمارعلما و فقهای بزرگ شیعه‌ی دوازده امامی قرار دارد.

کتاب الغیبه نعمانی، از نظر تاریخی در رتبه‌ای بعد از کافی قرار دارد، از نظر اتقان و اعتبار، جزء منابع معتبر و درجه یک شیعی به حساب می‌آید و از نظر ویژگی‌ها، اولین منبع و نخستین کتاب مستقلی است که در خصوص موضوع غیبت نگاشته شده است.

مرحوم نعمانی، این کتاب را درسال ۳۴۲ هجری قمری تالیف نموده است و برای دست‌یابی به منابع ناب حدیث، سفرهای فراوانی به مناطق گوناگون داشته است. وی به شیراز، بغداد، اردن و حلب سفر کرده

است و کتاب الغیبه را در این سفر نوشته است.

این کتاب دارای ۲۶ باب است که در آن به موضوعاتی مثل: لزوم نگه‌داری سرّ آل محمد علیهم‌السلام بررسی جریان امامت ائمه‌ی اثناعشر و جایگاه قرآنی و روایی آن از طریق سنی و شیعه، مسأله‌ی قیام قبل از قیام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف، مسأله‌ی لزوم حجت در زمین، ضرورت تحمّل مشقّات و سختی‌ها و ناملایمات توسط شیعه در عصر غیبت، صفات و سیرت حضرت، علایم پیش از ظهور، نهی از توقیت، و.... پرداخته است.

۳. کمال الدین و تمام النعمة

تالیف محمد بن علی‌بن‌الحسین بن بابویه قمی متوفی ۳۸۱ معروف به شیخ صدوق که از نظر قدمت تاریخی در رتبه سوم و از نظر اتقان و اعتبار جزء منابع درجه یک است.

جریان تولد شیخ صدوق این چنین است که پدر صدوق علی بن حسین بن بابویه قمی، فرزند پسری نداشت و بنابراین نامه ای برای سومین نائب خاص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف جناب حسین بن روح، نوشت و از او خواست که وقتی خدمت حضرت رسید از حضرت درخواست کند که برای فرزنددار شدن وی دعا کند.

وقتی که حسین بن روح خدمت حضرت رسید سفارش و درخواست علی بن بابویه را به استحضار امام علیه‌السلام رساند وحضرت هم برای پدر صدوق دعا فرمود تا خداوند به ایشان فرزندی عنایت فرماید. علی بن بابویه قمی به برکت دعای امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف دارای سه فرزند گردید که یکی از آنان شیخ صدوق است .

هدف از تألیف این کتاب رفع حیرت شیعیان در امرغیبت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ذکرشده است. شیخ نجم الدین قمی در ملاقاتی که باشیخ صدوق داشته است برای پاسخگویی به حیرت شیعیان، تدوین چنین کتابی را به شیخ صدوق پیشنهاد می کند. هم چنین شیخ در عالم خواب به حضور امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌رسد، در عالم خواب حضرت به شیخ دستور می‌دهد تا درباره‌ی غیبت و بیان نمونه‌های وقوع غیبت در زندگی پیامبران پیشین، کتاب بنویسد، لذا شیخ بنا به توصیه و دستورامام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، اقدام به نوشتن این کتاب ارزشمند می‌نماید.

محورهای کتاب کمال الدین:

۱) پرداختن به غیبت انبیای پیشین؛

۲) بررسی طول عمر حضرت؛

۳) اثبات امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

۴) توقیعات و نامه‌های امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

۵) علل غیبت:

بخش عمده‌ی این کتاب، بنا به توصیه و راهنمایی حضرت، مربوط به جریان غیبت پیامبران و بررسی علل و عوامل غیبت حضرت است. شیخ صدوق در مورد فلسفه‌ی غیبت با استفاده از روایات به عوامل ذیل اشاره می کند.

الف) خوف از قتل؛

ب) امتحان و آزمایش مردم؛

ج) عدم بیعت با حکام جور؛

و در میان این عوامل، عامل اولی و سومی را مهم ترین علت غیبت می شمارد.

۴. الغیبة طوسی

تألیف ابوجعفر محمد بن الحسن بن علی طوسی متولّد ۳۸۵ هق و متوفّی ۴۶۰ هق.

وی در سال ۴۳۲ هق و در سن ۴۷ سالگی کتاب الشافی فی الامامه را خلاصه کرده و در آن تعدادی سؤال و اشکال درباره‌ی غیبت از کتاب الذخیره (سید مرتضی) را ذکر نموده و به آن‌ها پاسخ گفته است.

شیخ طوسی در این کتاب، موضوعاتی مثل: علت غیبت حضرت، علت طولانی شدن غیبت حضرت با وجود شدّت نیاز به او، علت اینکه چرا ظهور نمی‌کند و چه موانعی بر سر راه ظهور آن حضرت وجود دارد؟ و... را با استناد به روایات مطرح کرده است.

وی معتقد است گرچه علت تفصیلی غیبت بر ما روشن نیست اما وقتی امامت حضرت ثابت شد و دریافتیم آن حضرت از دیدگان پنهان است، خواهیم دانست که امام با وجود معصوم بودن و متعیّن بودنِ فرض امامت در او، امام پنهان و غائب نمی‌شود، مگر آن که یک امر حکیمانه به او این اجازه را بدهد؛ هرچند مفصلاً آن امر را نشناسیم.

این چند کتاب که به اختصار معرفی گردید، از قدیمی‌ترین و معتبرترین منابع حدیثی شیعه می‌باشد، از

میان آن‌ها سه کتاب اخیر یعنی کتاب‌های: الغیبه نعمانی، کمال الدین صدوق و الغیبه شیخ طوسی، جزء منابع و تألیفات اولیه‌ی روایی در باب مهدویت به شمار می‌روند.

از میان آثار و تألیفات معاصرین که احادیث مهدویت را جمع‌آوری نموده اند، می‌توان به کتاب «منتخب الاثر» تالیف آیت الله صافی گلپایگانی و کتاب «معجم الاحادیث الامام المهدی» اشاره کرد.

این دو کتاب و نیز جلد ۵۲ بحارالانوار، گرچه به عنوان منبع، بحساب نمی‌آید اما از این جهت معرفی گردید که از نظر احصا و دسته‌بندی روایات و استخراج منابع، تحقیقات وسیعی در آن صورت گرفته و بسیار در این زمینه راه گشا می باشد. مخصوصاً کتاب اخیر«معجم احادیث الامام المهدی» که با همت جمعی از محققین زیر نظر آقای علی کورانی، تالیف شده است.

این کتاب، بزرگترین موسوعه‌ی احادیث مهدوی و جامع‌ترین کتاب درباره‌ی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است که توسط مؤسسهٔ آل البیت در پنج جلد به چاپ رسیده که چهار جلد نخست آن روایی است که شامل احادیث نبوی و روایات منقول از ائمه علیهم السلام و جلد پنجم آن تفسیری و شامل آیات مربوط به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و روایات ناظر به تفسیر این آیات است. تقریبا همهٔ آیاتی که در روایات به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تفسیر و تأویل شده در آن جمع‌آوری گردیده است. این کتاب در حقیقت یک دائرة المعارف بزرگ مهدویت است که از نظر احصاء روایات و آیات مهدویت کامل‌ترین مجموعه محسوب می‌شود.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه‌ی مکارم شیرازی و نیز ترجمه‌ی محسن قرائتی
۲. نهج البلاغه، تألیف سید رضی، ترجمة فیض الاسلام، تهران، انتشارات اسلامی، بی تا
۳. نهج الفصاحه، گردآوری ابوالقاسم پاینده، تهران، جاویدان، ۱۳۶۱ ش.
۴. صحیفه سجّادیه، حضرت امام سجّاد علیه‌السلام، ترجمه حسین انصاریان .
۵. آقا تهرانی، مرتضی، یاران شیدای حسین بن علی علیهماالسلام ، صادق آل محّمد صلی‌الله‌علیه‌وآله ، دوّم ۱۳۸۵.
۶. ابن الحماد المروزی، ابوعبدالله النعیم، الفتن، تحقیق سهیل زکار، بی جا، بی نا، بی‌تا.
۷. ابن طاووس، سّیدعلی بن‌موسی، الملاحم و الفتن، مترجم محّمد جواد نجفی، قم، مسجد جمکران، ۱۳۸۲.
۸. ابن طاووس، سید علی بن موسی، اللهوف فی قتلی الطفوف، نجف، مکتبة الحیدریه، ۱۳۸۵ ق.
۹. ابن طاووس، سید علی بن موسی، اقبال الاعمال، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۰. ابن طاووس، سید علی بن موسی، مصباح الزائر، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۱. ابن قولویه، جعفربن محمد، کامل الزیارات، مکتبة المرتضویه، نجف، ۱۳۵۶ ق.
۱۲. ابن عساکر، علی بن حسین، تاریخ مدینة دمشق، بیروت، دار الفکر، سال ۱۴۱۵.
۱۳. ابی مخنف، وقعة الطف، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۷ش.
۱۴. احمدی سعدی، عاطفه، فرزادفرد، سمیه، تنها راه، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، اوّل ۱۳۸۵.
۱۵. اردکانی، سید ابوالفضل، پیامدهای عاشورا، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۶. اکبری‌زادگان، نوروز، عاشورا خروش بیداری، قم، شهید حسین فهمیده، اوّل، ۱۳۸۲.
۱۷. امین، سیدمحسن، اعیان الشیعة، بیروت، دار التعارف، بی تا.
۱۸. امین، سیدمحسن، لواعج الأشجان فی مقتل الحسین، قم، مکتبه بصیرتی، بی تا.
۱۹. اصفهانی، ابو الفرج، مقاتل الطالبیین، بیروت دارالمعرفه، بی تا.
۲۰. امینی، ابراهیم، دادگستر جهان، قم، انتشارات شفق، ۱۳۷۷.
۲۱. امینی، عبدالحسین، الغدیر، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۸۷ق.
۲۲. البحرانی، السید هاشم، المحجّه فیما نزل فی القائم الحجّه، قم، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۸۴.
۲۳. بحرانی، شیخ عبدالله، العوالم الامام الحسین، قم، مدرسه امام مهدی، ۱۴۰۷.
۲۴. البخاری، ابوعبدا... محمدبن اسماعیل، الصحیح البخاری، القاهره، دار الطباعه للنشر، ۱۹۸۶م.

۲۵. بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، فصلنامه‌ی انتظار، قم، مرکز تخصصی مهدویت.

۲۶. بنی هاشمی، سید محمد، آفتاب در غربت، قم، نشر حمزه، اول ۱۳۸۲.

۲۷. بهشتی، ابوالفضل، فلسفه و عوامل جاودانگی نهضت عاشورا، قم، بوستان کتاب، اوّل ۱۳۸۲.

۲۸. پورامینی، محمدباقر، چهره‌ها درحماسه کربلا، قم، بوستان کتاب، اوّل ۱۳۸۲.

۲۹. پور سیّد آقایی، سیّد مسعود، عاشورا و انتظار، پیوندها، تحلیل‌ها و رهیافت‌ها، قم، بی نا، بی تا.

۳۰. پور سید آقایی، پیدای پنهان، قم، انتشارات حضور، ۱۳۸۰.

۳۱. پور سید آقایی و دیگران، درسنامه‌ی تاریخ عصر غیبت،قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۱.

۳۲. تاج لنگرودی، محمد مهدی، گفتار وعاظ، انتشارات ممتاز، تهران، ۱۳۸۲ش.

۳۳. تاج لنگرودی، السنن، القاهره، دار الطباعه للنشر، ۱۹۹۲

۳۴. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، مترجم، محمدتقی آیت اللهی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷

۳۵. جمال الدین ابی الفضل، محمّدبن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارصادر، بی‌تا.

۳۶. جمعی از سخنرانان، گفتمان مهدویت (سخنرانیهای گفتمان اول و دوم)،قم، مؤسسه فرهنگ و انتظار، ۱۳۸۰.

۳۷. جوادی آملی، عبدالله، شریعت در آینه معرفت، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۲.

۳۸. جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۵.

۳۹. حائری یزدی، شیخ علی، الزام الناصب فی اثبات حجة الله الغائب، ترجمه سید محمد جواد مرعشی نجفی، قم، علمیه، بی‌تا.

۴۰. حاکم نیشابوری، مستدرک الصحیحین، بیروت، نشر دارالمعرفة، ۱۴۰۶ ه.ق.

۴۱. حرعاملی، محمدبن حسن، اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، مترجم احمد جنتی، تهران، دارالکتب اسلامیه، ۱۳۶۶.

۴۲. الحرّانی، ابومحمدالحسن بن‌علی بن الحسین بن‌شعبة، تحف العقول، قم، بصیرتی ۱۳۹۴ .

۴۳. الحرّانی، ابومحمد الحسن بن علی بن الحسین بن شعبة، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تهران، اسلامیه، ۱۳۱۴.

۴۴. حسینی بحرانی، سیدهاشم، تفسیر برهان، تهران، چاپخانه آفتاب، بی‌تا.

۴۵. حکیمی، محمدرضا، خورشید مغرب. تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی،۱۳۶۰.

۴۶. خادمی شیرازی، محمد، نشانه‌های ظهور او، قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۷۸.

۴۷. خانی، سکینه، یاران امام حسین الگوی یاران امام مهدی، قم، مرکز تخصصی مهدویّت، بی تا.
۴۸. خوارزمی، مقتل الحسین، قم، مکتبة المفید، بی تا.
۴۹. خمینی، امام روح الله، صحیفه نور، قم، مرکز تنظیم ونشر آثار حضرت امام، بی تا.
۵۰. خیابانی تبریزی، ملا علی، وقایع الایام در احوال محرم الحرام، بی جا، بی نا، بی تا.
۵۱. دلشاد تهرانی، مصطفی، مدرسه حسینی، تهران، دریا، اول، ۱۳۷۹.
۵۲. دیلمی، حسن بن ابی الحسن، إرشاد القلوب، دو جلد در یک مجلد، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ ق.
۵۳. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن‌محمدبن فضل، المفردات، دفتر نشر الکتاب، الطبع الثانی، ۱۴۰۴ق.
۵۴. راوندی،قطب الدین،الخرائج و الجرائح، قم:مؤسسه امام مهدی،چاپ اول:۱۴۰۹ق.
۵۵. رضوانی، علی اصغر، موعود شناسی و پاسخ به شبهات، انتشارات مسجد مقدس جمکران،۱۳۸۴.
۵۶. سماوی، محمدبن طاهر، ابصارالعین فی انصارالحسین، قم، مکتبة بصیرتی، بی تا.
۵۷. السلمی الشافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی أخبار المهدی المنتظر، قم، مکتبة المحقق الطباطبایی، ۱۴۲۰.
۵۸. شریف القرشی، باقر، حیاة الامام الحسین بن علی علیهما السلام، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۶ ق.
۵۹. شوشتری، شیخ جعفر، الخصائص الحسینیه نجف، مطبعة الحیدریه، ۱۳۷۵ق.
۶۰. صادقی زاهدی، احمد، شیفتگان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، بی نا، بی تا.
۶۱. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثرفی الامام الثانی عشر، قم، انتشارات جمکران، ۱۳۸۴.
۶۲. صالح نیا، یحیی، تنها بر فراز(درسنامه‌ی پژوهشی مهدویّت)، قم، مرکز فرهنگی تبلیغی آینده سازان، ۱۳۹۰.
۶۳. صالح نیا، یحیی و دیگران، عاشورا و انتظار، قم، مرکز تخصّصی مهدویّت، ۱۳۸۶.
۶۴. صبان، محمّد، اسعاف الراغبین، مصر، مکتبة الجمهوریة، ۱۹۹۶.
۶۵. صفائی حائری، حاج شیخ عباس، تاریخ سید الشهداء، قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۷۹.
۶۶. صدرای شیرازی، ملامحمّد، تفسیر القرآن الکریم، تصحیح محمد خواجوی، چاپ سوّم، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۷۹
۶۷. صدرای شیرازی، ملامحمّد، شرح اصول کافی، تهران، دفتر نشر دانشگاهی، بی‌تا.
۶۸. صدر،سید محمد، تاریخ غیبت کبری، ترجمه دکتر سید حسن افتخارزاده، تهران، دارالکتب، الاسلامیه، ۱۳۷۱

۶۹. صدر صدرالدین، المهدی فی القرآن، قم، مؤسسه الامام المهدی، بی‌تا.

۷۰. صدر، سیدمحمد باقر، تاریخ پس از ظهور، ترجمه حسن سجادی پور، تهران، موعود عصر، ۱۳۸۴.

۷۱. صدر، سیدمحمد باقر، رهبری بر فراز قرون، تحقیق عبدالجبار شراره، ترجمه مصطفی شفیعی، چاپ چهارم، تهران، موعود عصر۷،۱۳۸۵.

۷۲. صدر، سیدمحمد باقر، فلسفه غیبت صغری، ترجمه محمد امام شیرازی، قم، دارالتبلیغ، بی‌تا.

۷۳. صدوق، ابوجعفر محمدبن علی بن‌الحسین بن‌بابویه قمی، توحید صدوق، منشورات جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیه فی قم المقدسه، بی‌تا.

۷۴. صدوق، ابوجعفر محمدبن علی بن‌الحسین بن‌بابویه قمی، کمال الدین و تمام النعمه، ۲ ج، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، مترجم منصور پهلوان، قم، چاپ و نشر دارالحدیث، ۱۳۸۰.

۷۵. صدوق، ابوجعفر محمدبن علی بن‌الحسین بن‌بابویه قمی، معانی الاخبار، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ ش.

۷۶. صفایی حائری، علی، از معرفت دینی تا حکومت دینی، قم، لیله القدر، ۱۳۸۶.

۷۷. الطالعی، عبد الحسین، ربیع الأنام فی أدعیة خیر الأنام، بی جا، شرکة میقات للنشر، بی تا.

۷۸. طباطبایی، علا مه محمد حسین، المیزان فی تفسیرالقرآن، قم، نشر الاسلام، ۱۳۶۲.

۷۹. طبرسی، امین الدین ابوعلی الفضل بن‌الحسن، مجمع البیان، تهران، ناصر خسرو، بی‌تا.

۸۰. طبرسی، امین الدین ابوعلی الفضل بن‌الحسن، الاحتجاج، مشهد، نشر المرتضی، ۱۴۰۳.

۸۱. طبری، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، قم، دار الذخائر للمطبوعات، بی تا.

۸۲. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم والملوک، بیروت، مؤسسه اعلمی، بی تا.

۸۳. طوسی، شیخ الطائفه ابوجعفر محمدبن الحسن بن‌علی، التبیان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، بی‌تا.

۸۴. طوسی، شیخ الطائفه ابوجعفر محمدبن الحسن بن‌علی، کتاب الغیبه، ترجمه عباداله طهرانی و علی احمد ناصح، قم، موسسه معارف الاسلامیه، ۱۴۱۷ ق.

۸۵. طوسی، شیخ الطائفه ابوجعفر محمدبن الحسن بن‌علی، التهذیب، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸.

۸۶. طوسی، شیخ الطائفه ابوجعفر محمدبن الحسن بن‌علی، مصباح المتهجد، قم، انتشارات اسلامی، بی‌تا.

۸۷. طهرانی، آغا بزرگ، الذریعة الی تصانیف الشیعه، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۰۳.

۸۸. العروسی الحویزی، شیخ عبدعلی بن‌جمعه، نورالثقلین، چاپ دوم، قم: مطبعة العلمیه، بی تا.

۸۹. علوی، میرسیداحمد، ریاض القدس، بی جا، بی نا، بی تا.

۹۰. العیمی، سبلی، العلمانیة و الدولة الدینیة، بیروت، مؤسسه العربیه للدراسات و النشر، ۱۹۹۰م

۹۱. عیاشی، ابوالنصر محمدبن مسعودبن عیاش السلمی، تفسیر العیاشی، تهران: مکتبة العلمیة الاسلامیه، بی تا.

۹۲. فتال نیشابوری،محمد بن حسن، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، قم، انتشارات رضی.

۹۳. فقیه ایمانی، محمد باقر، فوز اکبر بولایة حجة الله المنتظر، قم، بی نا، بی تا.

۹۴. قرائتی، محسن، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، چاپ سوم، ۱۳۸۱ ش.

۹۵. قمّی، شیخ عبّاس، منتهی الآمال، به کوشش رضا استادی. چاپ سوم، قم، دفتر نشر مصطفی،۱۳۸۶.

۹۶. قمّی، شیخ عبّاس، نفس المهموم، قم،مکتبة بصیرتی، ۱۴۰۵ق.

۹۷. القندوزی، سلیمان بن‌ابراهیم، ینابیع الموده،نجف، دارالکتب العراقیه،۱۳۸۵ ق.

۹۸. کامل، سلیمان، روزگار رهایی، ترجمه علی اکبر مهدی پور، چاپ اوّل، تهران، نشر آفاق، ۱۴۰۵ق.

۹۹. کلینی رازی، ابوجعفر محمدبن یعقوب بن‌اسحق، اصول کافی، تهران، انتشارات علمیه اسلامیه، ۱۳۶۱.

۱۰۰. کورانی، علی، عصر ظهور، ترجمه عباس جلالی. تهران، انتشارات امیرکبیر، شرکت چاپ و نشر بین الملل،۱۳۸۲.

۱۰۱. کورانی، علی، و دیگران، معجم احادیث الامام المهدی، قم، موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت، ۱۳۸۸.

۱۰۲. لجنه حدیثی تحقیقات باقر العلوم، موسوعه کلمات امام حسین علیه‌السلام، قم، دارالمعروف، ۱۴۱۶.

۱۰۳. لسان الملک، محمدتقی، ناسخ التواریخ، قم، انتشارات اسلامیه، ۱۳۵۵.

۱۰۴. مازندرانی، محمدمهدی، معالی السبطین، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۳ ش.

۱۰۵. متقی، علی بن‌حسام الدین، کنزالعمال فی سنن الاقوال والافعال، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۳۶۴.

۱۰۶. مجلسی، محمّدباقر، بحارالأنوار، چاپ دوم، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۶۳.

۱۰۷. مجلسی، محمّدباقر، مرآة العقول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ه. ش.

۱۰۸. محدثی، جواد، فرهنگ عاشورا، قم، دانش، چهارم، ۱۳۷۸.

۱۰۹. مسعودی، مروج الذهب، بیروت، دارالاندلس، ۱۳۸۵ ق

۱۱۰. مطهری، مرتضی، ختم نبوت، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۸۰.
۱۱۱. مطهری، مرتضی، مجموعه‌ی آثار، ج۲، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۸۵.
۱۱۲. مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ، صدرا، انتشارات صدرا، ۱۳۸۰.
۱۱۳. مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، قم، صدرا، ۱۳۹۶ ش.
۱۱۴. مفید، شیخ محمدبن محمد بن‌نعمان، النکت الاعتقادیه، ترجمه‌ی محمد جواد مشکور، تهران، انتشارات هروی،۱۳۶۷
۱۱۵. مفید، شیخ محمدبن محمد بن‌نعمان، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ۲ ج، ترجمه و شرح سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، علمیه اسلامیه، بی‌تا.
۱۱۶. مفید، شیخ محمدبن محمد بن‌نعمان، ده انتقاد و پاسخ پیرامون حضرت مهدی علیه‌السلام، ترجمه محمدباقر خالصی، تهران، راه امام، بی‌تا.
۱۱۷. المقرم، عبدالرزاق، مقتل الحسین، قم، مکتبة بصیرتی، ۱۳۹۴ ق.
۱۱۸. ملبوبی، محمدباقر، الوقایع و الحوادث، قم، دین و دانش، ۱۳۴۵ ش.
۱۱۹. موسوی اصفهانی، سید محمد تقی، مکیال المکارم فی قوائد الدعاء للقائم، تهران، انتشارات بدر، بی‌تا.
۱۲۰. میر لوحی، محمد حسینی مطهر سبزواری اصفهانی، کفایة المهتدی فی معرفة المهدی، بی جا، مجمع ذخایر اسلامی، بی تا.
۱۲۱. نجمی، صادق، سخنان حسین بن علی از مدینه تا کربلا، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۰ش.
۱۲۲. نعمانی، ابن‌ابی زینب محمد بن‌ابراهیم بن‌جعفر، کتاب الغیبه، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، مترجم محمد جعفر غفاری، چاپ دوم، تهران، صدوق،۱۳۷۶
۱۲۳. نوری، میرزاحسین، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۱۲۴. نوری، میرزاحسین، النجم الثاقب، انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۷۵.
۱۲۵. نوری، میرزاحسین، لؤلؤ و مرجان، نشر نور، بی جا، بی تا.
۱۲۶. نهاوندی، علی اکبر، العبقری الحسان فی احوال مولانا صاحب العصر والزمان، قم، بی نا، بی تا.
۱۲۷. هیثمی، شهاب الدین ابن‌حجر، الصوائق المحرقه فی الرد علی اهل البدع و الزندقه، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۳۹۳.
۱۲۸. هیثمی، علی بن أبی بکر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی تا.
۱۲۹. برخی از مجموعه‌های شعر و دیوانها که شعر از آنها نقل شده، در این کتابنامه نیامده است .

فهرست تفصیلی